

فرب ابللس ۴

چاپ چہارم



پہلے

محمد مہدی سلمان پور

رسول انبللس

نگاہی به تحریفات مدعی یمانہ احمد اسماعیل بصری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رسول انپس

محمد مہدی سلمان پور

رسول ابلیس

نویسنده: محمد مهدی سلمان پور

ناشر: انتشارات کتاب جمکران

ویراستار: سلمان رحیمی

طرح جلد: سعید صفارتزاد

چاپ: چهارم، زمستان ۱۳۹۷

چاپخانه: چاپخانه سرور

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۷۰۰۰ تومان

سرشناسه	سلمان پور، محمد مهدی، ۱۳۶۵ -
عنوان و نام پدیدآور	رسول ابلیس / محمد مهدی سلمان پور
مشخصات نشر	قم: کتاب جمکران، ۱۳۹۵.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۴۸۶-۶
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
موضوع	مهدویت -- مدعیان، دفاعیه‌ها و ردیه‌ها، احادیث
موضوع	محمد بن حسن مازندرانی، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -
موضوع	Mahdism -- *Claimers
موضوع	Mahdism -- Apologetics works
موضوع	Mahdism -- Hadiths
رده بندی کنگره	BP۲۲۴/۶/س۸ر۵ ۱۳۹۵
رده بندی دیویی	۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	۴۶۴۳۱۴۸



ketabejamkaran.ir

@ketabejamkaran

t.me/jamkaranbook

قم، مسجد مقدس جمکران، ۲۵۳۷۲۵۳۳۴۰

سامانه پیام کوتاه: ۱۰۰۲۵۳۷۲۵۳۳۴۰

صندوق پستی: قم ۶۱۷



تقریظ استاد شیخ علی اکبر مهدی پور / ۱۳

	مقدمه و کلیات بحث / ۲۳
۲۹	عراق و مهدویت دروغین
۳۱	دجالی از دجلة البصره
۳۶	ادله ادعای احمد اسماعیل
۳۶	۱. بازی با روایات
۳۷	۲. معجزه جاودان دجال
۳۸	۳. خواب و رؤیا
۳۹	۴. استخاره
۴۰	نگاهی به روش تحقیق احمد اسماعیل و پیروان او
۴۰	۱. سوء استفاده از غلط‌های چاپی
۴۱	۲. تاویلات و تطبیقات باطل
۴۱	۳. نداشتن روش دقیق و مشخص
۴۲	شبهات‌های مدعیان دروغین
۴۵	روش تحقیق
۴۶	وجه تسمیه کتاب
۴۷	پیشینه تحقیق
۴۷	۱. دجال البصرة
۴۷	۲. الرد القاصم
۴۸	۳. أهدي الرايات
۴۸	۴-۵. المهدوية الخاتمة
۴۹	۵. الشهب الاحمدية
۴۹	بیان چند نکته ضروری

۵۰	یاد و سپاس
	فصل اول: تحریف‌های لفظی / ۵۳
۵۳	۱. «ظهر الحادی عشر» یا «ظهري الحادی عشر»؟
۵۳	پاسخ
۵۴	مصادر ده‌گانه
۵۵	اشکال به کتاب الامامة والتبصرة
۵۶	پاسخ
۵۷	اشکال به کتاب کفاية الاثر
۵۷	پاسخ
۶۰	«من ظهري الحادی عشر...» در سه کتاب مهم
۶۱	الکافی
۶۱	غیبت طوسی
۶۱	اختصاص مفید
۶۹	اشکال به کتاب کمال الدین
۷۲	اشکال به غیبت نعمانی
۷۲	پاسخ
۷۵	۲. اولین آنها از بصره است
۷۵	پاسخ
۷۶	۳. مردی از اهل بیت مهدی عجل الله تعالی فرجه
۷۸	تلاش‌های نافرجام ناظم العقيلي
۷۹	پاسخ
۸۵	۴. از بصره احمد...
۸۵	پاسخ
۸۶	۵. قرار دادن تیتردر متن
۸۸	پاسخ
۹۰	۶. ابن المهدی یا ابن النبی المهدی
۹۰	پاسخ
۹۵	۷. خلیفة المهدی
۹۶	پاسخ
۹۷	تلاش‌های نافرجام عبدالرزاق دیراوی
۹۷	الف) نسخه سید بن طاووس
۱۰۰	ب) نقل مقدسی و تناقض دیراوی
۱۰۱	ج) تحریف دیراوی در کشف الغمة
۱۰۴	د) استناد به بشارة الاسلام

فهرست ۷

- ۱۰۴ .۸ استخاره خیالی صفوان
- ۱۰۷ .۹ یمانی و یمین
- ۱۰۸ پاسخ
- ۱۱۰ پاسخ
- ۱۱۲ پاسخ
- ۱۱۳ .۱۰ سبیل الاثنی عشر یا الاحد عشر؟
- ۱۱۸ .۱۱ چهارمین فرد کیست؟
- ۱۱۸ پاسخ
- ۱۲۱ .۱۲ هفتم یا ششم؟
- ۱۲۱ پاسخ
- ۱۲۱ .۱۳ تحریف دیگر از احمد اسماعیل
- ۱۲۳ پاسخ
- ۱۲۴ .۱۴ صاحب دولت احمدی
- ۱۲۵ پاسخ
- ۱۲۵ .۱۵ احمد اسماعیل یا احمد بن عبدالله!
- ۱۲۷ .۱۶ رؤیا یا رؤیت؟
- ۱۲۷ پاسخ
- ۱۲۹ .۱۷ بصره یا فلسطین
- ۱۳۰ پاسخ
- ۱۳۲ .۱۸ آن گاه که احمد آنها را رهبری کند
- ۱۳۲ پاسخ
- ۱۳۳ .۱۹ شعر جعلی دجالان
- ۱۳۴ پاسخ
- ۱۳۵ .۲۰ چه کسی اموال امام را می‌گیرد؟
- ۱۳۵ پاسخ
- ۱۳۵ .۲۱ جوانی با ساق‌های زرد
- ۱۳۵ پاسخ
- ۱۳۷ .۲۲ فقهای شیعه یا ابومسلم خراسانی؟
- ۱۳۷ پاسخ
- ۱۳۸ .۲۳ عمر احمد اسماعیل در روایات
- ۱۳۹ پاسخ
- ۱۴۰ .۲۴ تحریف در فقه الرضا
- ۱۴۳ پاسخ
- ۱۴۴ .۲۵ احمد اسماعیل یا نجم بن عقبه؟

- ۱۴۵ پاسخ
- ۱۴۵ ۲۶. فرد هفتم و فرج
- ۱۴۶ پاسخ
- ۱۴۶ ۲۷. امیر پرچم‌های مشرق کیست؟
- ۱۴۶ پاسخ
- ۱۴۹ ۲۸. آیا مهدی مخفی می‌شود؟
- ۱۴۹ پاسخ
- ۱۵۰ ۲۹. نسبت دروغ به علامه مجلسی
- ۱۵۰ پاسخ
- ۱۵۱ ۳۰. تحریف در کتاب سلیم بن قیس
- ۱۵۲ پاسخ
- ۱۵۳ ۳۱. امیر لشکر غضب
- ۱۵۳ پاسخ
- ۱۵۴ ۳۲. غیبت ثانیه یا تامه
- ۱۵۶ پاسخ
- ۱۵۶ ۳۳. رسولی که از کربلا خروج می‌کند
- ۱۵۷ پاسخ
- ۱۶۲ ۳۴. ابوطالب یا رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۶۵ ۳۵. مهدیین یا ائمه اثنی عشر
- ۱۶۵ پاسخ
- ۱۶۶ ۳۶. دوازده حاکم از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۶۷ پاسخ
- ۱۶۸ ۳۷. تحریف در حدیث رؤیا
- ۱۶۸ پاسخ
- ۱۶۹ ۳۸. مهدی قبل از مهدی
- ۱۶۹ پاسخ
- ۱۷۰ ۳۹. الأشعار والعربیة
- ۱۷۱ پاسخ
- ۱۷۳ ۴۰. المولی الذی یلی امره
- ۱۷۴ پاسخ
- ۱۷۹ ۴۱. تحریف در روایت کتاب عقد الدرر
- ۱۷۹ پاسخ
- ۱۸۰ ۴۲. آیا احمد اسماعیل به کعبه تکیه خواهد داد؟
- ۱۸۱ نمونه‌ای از تناقض‌های مدعیان

- ۱۸۲ . ۴۳. آیا مهدی اول ظالم است؟
- ۱۸۳ . ۴۴. استمداد از ابی هریره!
- ۱۸۳ پاسخ
- ۱۸۵ . ۴۵. کینه به مرجعیت و تحریف روایات
- ۱۸۶ پاسخ
- ۱۸۷ پاسخ
- ۱۸۸ پاسخ
- ۱۸۹ دجال حقیقی کیست؟
- ۱۹۰ توجیهات پیروان احمد اسماعیل
- ۱۹۰ پاسخ
- ۱۹۱ . ۴۶. آیا مهدی بیعت را برای مهدی می فرستد؟
- ۱۹۲ پاسخ
- ۱۹۳ . ۴۷. رجل من ولد الحسین یا ولد الحسن؟
- ۱۹۳ پاسخ
- ۲۰۰ . ۴۸. تعداد اسباط
- ۲۰۰ پاسخ
- ۲۰۱ . ۴۹. مهدی جز عیسی بن مریم علیه السلام نیست
- ۲۰۲ پاسخ
- ۲۰۳ . ۵۰. پدری که پس از مهدی می آید کیست؟
- ۲۰۳ پاسخ
- ۲۰۵ . ۵۱. تحریفی در روایت امام زین العابدین علیه السلام
- ۲۰۵ پاسخ
- ۲۰۶ . ۵۲. اصل و نسبی در یمن
- ۲۰۶ پاسخ
- ۲۰۷ . ۵۳. آخرین خروج کننده
- ۲۰۷ پاسخ
- ۲۰۸ . ۵۴. احمد اسماعیل و قیام الساعة
- ۲۰۹ پاسخ
- ۲۱۰ . ۵۵. تحریف در مناظره امام رضا علیه السلام
- ۲۱۰ پاسخ
- فصل دوم: تحریف های معنوی / ۲۱۳
- ۲۱۳ . ۱. الخامس من ولد السابع
- ۲۱۳ پاسخ
- ۲۱۶ . ۲. غسل و دفن امام زمان عجل الله تعالی فرجه توسط سید الشهدا علیه السلام

- ۲۱۶ پاسخ
- ۲۱۸ ۳. تفسیر آیه و آخرین منهم لما يلحقوا
- ۲۱۸ پاسخ
- ۲۲۰ ۴. وحی به حواریین
- ۲۲۰ پاسخ
- ۲۲۱ ۵. خار الله و استخاره
- ۲۲۱ پاسخ
- ۲۲۲ ۶. نزول ملائکه در خواب
- ۲۲۳ پاسخ
- ۲۲۳ ۷. تفسیر نادرست لا یکاد یببین
- ۲۲۴ پاسخ
- ۲۲۵ ۸. منظور از امت وسط
- ۲۲۵ پاسخ
- ۲۲۶ ۹. الخلف الصالح کیست؟
- ۲۲۶ پاسخ
- ۲۲۸ ۱۰. سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله
- ۲۲۸ پاسخ
- ۲۲۹ ۱۱. نسبت ظلم به معصومان علیهم السلام
- ۲۳۰ پاسخ
- ۲۳۱ ۱۲. زیتونی نه شرقی و نه غربی
- ۲۳۱ پاسخ
- ۲۳۲ ۱۳. نسبت ظلم به انبیای الهی
- ۲۳۲ پاسخ
- ۲۳۳ ۱۴. جسارت به امیر مؤمنان علیه السلام
- ۲۳۳ پاسخ
- ۲۳۴ ۱۵. جسارتی دیگر به امیر مؤمنان علیه السلام
- ۲۳۵ پاسخ
- ۲۳۵ ۱۶. عم یتسائلون
- ۲۳۶ پاسخ
- ۲۳۷ ۱۷. صیحه جبرئیل
- ۲۳۷ پاسخ
- ۲۳۸ ۱۸. امام مجهول کیست؟
- ۲۳۹ پاسخ

فهرست ۱۱

۲۴۰. ۱۹. اصحاب الیمین چه کسانی هستند؟
 ۲۴۰. پاسخ
 ۲۴۰. ۲۰. انتظار فرج
 ۲۴۱. پاسخ
 ۲۴۲. ۲۱. روح القدس
 ۲۴۲. پاسخ
 ۲۴۲. ۲۲. نسبت شرک به ابراهیم علیه السلام
 ۲۴۳. پاسخ
 ۲۴۳. ۲۳. رسول سوره دخان کیست؟
 ۲۴۴. پاسخ
 ۲۴۵. ۲۴. صلاة وسطی چیست؟
 ۲۴۵. پاسخ
 ۲۴۵. ۲۵. تفسیر دابة الارض
 ۲۴۶. پاسخ
 ۲۴۷. ۲۶. تفسیر انها لإحدى الکبر
 ۲۴۷. پاسخ
 ۲۴۷. ۲۷. معنای آیه مرج البحرین يلتقیان
 ۲۴۸. پاسخ
 ۲۴۸. ۲۸. نزول سوره «هل أتى»
 ۲۴۸. پاسخ
 ۲۴۹. ۲۹. تفسیر انه لقرآن کریم
 ۲۴۹. پاسخ
 ۲۴۹. ۳۰. طلوع کننده مشرق کیست؟
 ۲۵۰. پاسخ
- فصل سوم: نگاهی به میزان علم احمد اسماعیل و پیروان او / ۲۵۳
۲۵۳. ۱. ناآشنایی با ابجدیات نحو
 ۲۵۳. پاسخ
 ۲۵۵. ۲. موسی و هارون
 ۲۵۶. پاسخ
 ۲۵۷. ۳. جهل به منطق
 ۲۵۷. پاسخ
 ۲۵۸. ۴. خلق الله آدم علی صورته
 ۲۵۹. ۵. حضرت عیسی علیه السلام و یادگیری نجاری
 ۲۶۰. ۶. علم ائمه علیهم السلام به تمام لغات

- ۲۶۱ .۷ جهل احمد اسماعیل به معنای لغات
- ۲۶۲ .۸ نسبت شرک به امام حسین علیه السلام
- ۲۶۳ .۹ مرگ حضرت یونس در شکم ماهی
- ۲۶۴ پاسخ
- ۲۶۴ .۱۰ سجده یعقوب بر یوسف
- ۲۶۵ پاسخ
- ۲۶۶ .۱۱ بی اطلاعی احمد اسماعیل از واضحات علم الحدیث
- ۲۶۶ .۱۲ جهل به کلام شیخ طوسی
- ۲۶۷ .۱۳ نشناختن روایت جعلی
- ۲۶۷ .۱۴ نسبت ظلمت به وجود معصومان علیهم السلام
- ۲۶۸ .۱۵ صفوان جمال یا صفوان بن یحیی
- ۲۶۹ .۱۶ نقل علامه مجلسی از محدث نوری
- ۲۷۰ پاسخ
- ۲۷۰ .۱۷ نسبت دروغ به سید بن طاووس
- ۲۷۰ پاسخ
- ۲۷۱ .۱۸ استناد به جعلیات
- ۲۷۲ الف. شورای کبری و صغری
- ۲۷۲ ب. مردی با اسم حیوان
- ۲۷۳ .۱۹ مؤلف مختصر البصائر کیست؟
- ۲۷۳ .۲۰ اهل بیت علیهم السلام و عمامه سیاه
- ۲۷۵ .۲۱ بی اطلاعی محض از مصادر روایی
- ۲۷۵ .۲۲ جهل پیروان احمد اسماعیل به منطق
- ۲۷۶ .۲۳ شیخ صدوق و ارسال توقیع شریف
- ۲۷۶ پاسخ
- ۲۷۶ .۲۴ وثاقت مسعدة بن صدقة
- ۲۷۷ پاسخ
- ۲۷۷ .۲۵ ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام
- ۲۷۷ پاسخ
- ۲۷۹ ختامه مسک
- پیوست / ۲۸۳
- ۲۸۳ نگاهی به کتاب بشارة الاسلام
- ۲۸۴ غلط های کتاب
- کتابنامه / ۲۸۷

تقریظ استاد شیخ علی اکبر مهدی پور

از نخستین روزی که بشر در کره خاکی قدم نهاده، نوید بهروزی انسان‌ها به هنگام ظهور آخرین امام نور، توسط پیامبران الهی به توده‌ها ابلاغ شده و گزارش آن در آیات نورانی قرآن به صراحت آمده است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ علاوه بر بیان - تورات - در زبور نیز نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ام به ارث خواهند برد»^۱.

با نگاهی گذرا به تورات، انجیل، زبور و دیگر کتب انبیا که در ضمن کتاب مقدس به پیوست تورات و انجیل گردآوری و با احتساب گویش‌های محلی به بیش از هزار زبان ترجمه و منتشر شده است، صحت این ادعا به اثبات می‌رسد. خداوند حکیم برای جلوگیری از مدعیان دروغین، نشانه‌های فراوانی قرار داده و گزارش آن در کتب آسمانی و احادیث نورانی پیشوایان معصوم آمده است که تعداد آنها از مرز دو هزار می‌گذرد.

در طول تاریخ، شیادان فراوان در عرصه مهدویت ورود پیدا کرده، به تحریف حقایق پرداخته، برای خود یا افراد مورد نظرشان ادعای مهدویت کرده‌اند.

نخستین فردی که در این باره سخن گفته و ادعای باطل کرده، معاویه بن ابی‌سفیان است که خطاب به بنی‌هاشم گفت: «وَقَدْ زَعَمْتُمْ أَنَّ لَكُمْ مَلَكًا هَاشِمِيًّا وَمَهْدِيًّا قَائِمًا، وَالْمَهْدِيُّ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهَذَا الْأَمْرُ فِي أَيْدِينَا حَتَّى نَسَلَّمَهُ

الیه؛ شما خیال می‌کنید که یک حکومت هاشمی و یک مهدی قائم از برای شما هست؛ در حالی که مهدی همان عیسی بن مریم علیه السلام است و این امر در دستان ماست تا روزی که به او - مهدی - تسلیم کنیم»^۱.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در ده‌ها حدیث بیان فرموده که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از عترت من، از صلب علی علیه السلام، از فرزندان حسین علیه السلام و از فرزندان حضرت فاطمه سلام الله علیها است.^۲

معاویه علاوه بر اینکه همه این احادیث را نادیده گرفته، آنچه را که نقل کرده تقطیع نموده است؛ زیرا حدیث این است: «لا مهدی الا و عیسی بن مریم علیه السلام معه؛ مهدی نیست، جز اینکه عیسی بن مریم علیه السلام با او است»^۳.

در ده‌ها حدیث تصریح شده که هنگام ظهور، حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و در پشت سر آن حضرت نماز می‌خواند.^۴

معاویه این تحریف را عمداً انجام داده، ولی تا زمان ما اثرش باقی مانده است. چنان که عبدالله محمود، رئیس دادگاه‌های شرعی قطر کتابی به نام "لا مهدی ينتظر بعد الرسول خیر البشر" چاپ کرد و شیخ عبدالمحسن عباد، استاد دانشگاه مدینه ردیه ای بر آن منتشر کرد به نام: "الرد علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی".^۵

مورد دوم به کیسانیه مربوط است که جناب محمد حنفیه را مهدی موعود می‌دانند، ولی ایشان هرگز چنان ادعایی نداشت.^۶

مورد سوم به نفس زکیه «محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن» پسر عبدالله محض و نواده حسن مثنی مربوط است که متأسفانه خودش ادعا کرد^۷ و پدرش درباره او می‌گفت: «قد علمتم أن ابنی هذا هو المهدی فهلتم فلنبایعه؛ شما می‌دانید

۱. سید بن طاووس، التشریف بالمنن، ص ۲۳۸، باب ۲۷، ح ۳۴۵.

۲. آیت الله صافی، منتخب الاثر، ج ۲، ص ۱۲۵ - ۱۷۰ [با استناد به بیش از هزار حدیث].

۳. عماد الدین طبری «صاحب کامل بهائی»، تحفة الابرار، ص ۱۸۴.

۴. منتخب الاثر، ص ۳۵۲ [با استناد به ۳۶ حدیث].

۵. علی اکبر مهدی پور، کتابنامه حضرت مهدی، ج ۱، ص ۳۸۹.

۶. رک. علی اکبر مهدی پور، با دعای ندبه در پگاه جمعه، ص ۸۳ - ۱۱۲.

۷. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۰۳.

که این پسر همان مهدی است، پس بیایید که همگی با او بیعت کنیم». ^۱ منصور دوانیقی از کسانی بود که با ایشان بیعت کرده بود و از او با عنوان «مهدینا اهل البیت» نام می برد. ^۲ پیروان نفس زکیه برای اثبات مهدویت او دو حدیث جعل کردند:

الف. به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت دادند که درباره نسب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه فرموده است: «یواطیء اسمہ اسمی و اسم ابیه اسم ابی؛ او هم نام من، و پدرش هم نام پدر من است». ^۳

احمد حنبل این حدیث را با سه طریق در مسند خود نقل کرده، که در هیچ کدام فراز آخر وجود ندارد. ^۴ طبرانی نیز آن را از چهارده طریق از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که در آنها نیز فراز آخر نیست. ^۵

ب. نفس زکیه از دوران کودکی، زبانش لکنت داشت. ^۶ پیروانش حدیثی جعل کرده و به ابوهریره نسبت دادند که گفته است: «إن المهدی اسمہ محمد بن عبدالله فی لسانه رتة؛ نام مهدی. محمد بن عبدالله است و در زبانش لکنت است». ^۷

مورد چهارم به منصور دوانقی مربوط است، او پسرش را محمد نام نهاد و از کودکی او را به مهدی ملقب ساخت، از حدیث جعلی نفس زکیه بهره برد و خود حدیث دیگری جعل کرد و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داد که فرموده است: «المهدی من ولد العباس عمی؛ مهدی از تبار عمویم عباس است». ^۸

سیوطی پس از نقل این حدیث مجعول می نویسد: «این حدیث را منحصرأً

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۲۰۳.

۳. ابوداؤد، صحیح سنن المصطفی، ج ۲، ص ۲۰۷ «کتاب المهدی».

۴. احمد بن حنبل، المسند، ج ۲، ص ۱۰ و ۱۱.

۵. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۱ - ۱۳۷.

۶. مقاتل الطالبیین، ص ۲۰۲.

۷. همان، ص ۲۰۵.

۸. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۷۲.

محمد بن ولید نقل کرده و کار او جعل حدیث بود»^۱. منصور که خود با نفس زکیه بیعت کرده بود، پس از رسیدن به خلافت می گفت: «او مهدی نیست، مهدی پسر محمد است»^۲. اما او به مسلم بن قتیبه گفت: «پسر من هم مهدی نیست، من او را تیمنا مهدی نامیده‌ام»^۳. مورد پنجم به «ابوالمعیطر» علی بن عبدالله بن خالد بن یزید بن معاویه «۱۰۵-۱۹۸ ق» مربوط می شود که از عالمان و راویان حدیث بود. او از اختلاف امین و مأمون استفاده کرد، والی شام سلیمان پسر منصور دوانیقی را بیرون کرد و در سال ۱۹۵ هـ ق بر شام سیطره یافت و از مردم به عنوان مهدی بیعت گرفت و سیطره اش تا صیدا پیش رفت تا در سال ۱۹۸ هـ ق درگذشت^۴. مخالفانش او را «ابوالمعیطر» یعنی پدر سوسمار لقب دادند.

این پنج موردی که از مدعیان مهدویت نام بردیم، همه پیش از ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه رخ داده است؛ اما تعداد کسانی که در طول غیبت صغری و کبری ادعای باطل کرده اند، بسیار فراوان است و شرح آنها به تألیف چندین مجلد نیاز دارد.

از این رهگذر، آنها را به وقتی دیگر موکول کرده، اشاره ای کوتاه به بزرگ ترین شیاد زمان می کنیم که دست همه شیادان را از پشت بسته است.

او سال ۱۹۶۸ م در روستای همبوشی، در نواحی هویر، از توابع زبیر استان بصره دیده به جهان گشود، مقدمات را در زادگاهش فرا گرفت سال ۱۹۹۲ در رشته مهندسی عمران از دانشگاه بصره، مدرک دریافت کرد. وی در سال ۱۹۹۹ وارد حوزه نجف شد، به مدت دو سال با حیدر مشنت و ضیاء قرعاوی در میان شاگردان شهید صدر - دوم - رخنه کرد، از حوزویان، اطلاعات جمع می کرد و به سازمان اطلاعات صدام گزارش می داد. حوادثی را که قرار بود اتفاق بیفتد، اطلاعات به او خبر می داد و او میان دوستانش منتشر می کرد و پس از وقوع آن به

۱. همان.

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۲۰۳.

۳. همان، ص ۲۰۸.

۴. زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۳۰۳.

عنوان کرامت از آنها یاد می‌کرد.^۱

او در سال ۱۴۲۲ هـ.ق با تغییر دادن نام خود از «احمد اسماعیل» به «احمد الحسن» وارد صحنه شد. اگرچه سید نبود؛ ولی خود را فرزند حضرت مهدی معرفی کرد و از آن حضرت به عنوان «پدر» و بعدها به عنوان «جد» خود نام می‌برد. در حالی که در عراق هنوز هم زندگی عشیره‌ای حاکم است، هریک از افراد عشیره می‌دانند که آیا در قبیله او سیدی هست یا نه؟ همه افراد عشیره‌اش معترف هستند که در قبیله‌شان سیدی وجود ندارد.

در اینجا فقط به مهرشش ضلعی او اشاره می‌کنیم که به صورت ستاره بنی اسرائیل تهیه کرده که آرم غاصبان فلسطین است و بیانیه‌هایش را با آن مهر می‌کند. از جمله، آخر کتاب متشابهات را با آن مهر کرده است. متن سخنان حک شده بر آن به شرح زیر است: «بقیة آل محمد، الرکن الشدید، احمد الحسن، وصی و رسول الامام المهدی الی الناس اجمعین. المؤید بجبرائیل، المسدّد بمیکائیل، المنصور باسرافیل، ذریة بعضها من بعض، والله واسع علیم».

اولین دعوت عمومی او در جمادی الثانیه ۱۴۲۴ هـ.ق پخش شد. در رمضان همان سال اعلام کرد که من از طرف امام زمان عجل الله تعالی فرجه مأموریت دارم که همه اهل زمین را به قیام علیه ظالمان فراخوانم.

او از کودکی لکنت زبان داشت، از این رو پیروانش آیه «لَا يَكَاذُ يُبِينُ» را به او تأویل می‌کنند.^۲ این جمله را فرعون در باره حضرت موسی علیه السلام تعبیر کرده و آن به ایام آغازین نبوت ایشان مربوط است. بعداً حضرت موسی علیه السلام دعا کرد و عرضه داشت: «واحلل عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي».^۳ دعای آن حضرت، مستجاب و لکنت زبانش برطرف شد و در ادامه آمده است: «قَدْ أُوتِيتُ سَوْلَكَ يَا مُوسَى»^۴ و او دیگر لکنت زبان نداشت.^۵

۱. نگارنده شصت مورد از ادعاهای دروغین او را از کتابها و پیروانش گرد آورده است.

۲. الجواب المنیر، ج ۴، ص ۱۲۸.

۳. طه، ۲۷.

۴. طه، ۳۶.

۵. شیخ طوسی، التبیان، ج ۷، ص ۱۷۰؛ شیخ طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۹.

احمد اسماعیل خود را یمانی می‌نامد و سپس این واژه را تحریف می‌کند و می‌گوید که یمانی از ماده یمن و یمین است؛ در حالی که اهل لغت و نسب، آن را منسوب به منطقه یمن دانسته‌اند. سمعانی، حموی، سیوطی و ابن اثیر گفته‌اند: «یمانی منسوب به یمن است و در نسبت به یمن، یمنی و یمانی گفته می‌شود».^۱

در احادیث فراوان نیز تصریح شده که یمانی از یمن خروج می‌کند:

الف. فضل بن شاذان با سند صحیح از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «خروج سفیانی از شام و یمانی از یمن است».^۲

ب. ایشان در حدیث دیگری فرمود: «خروج یمانی با پرچم‌های سفید از یمن و خروج سفیانی در یک روز، یک ماه و یک سال است».^۳

ج. مروزی با سلسله اسنادش از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «آن‌گاه یمانی پیروز با لشکریانش از صنعا «پایتخت یمن» با جوش و خروش حرکت می‌کند».^۴

د. درباره لشکر یمانی نیز آمده است: «اهل یمن از او اطاعت می‌کنند، آنها تک‌سواران همدان و خولان هستند».^۵

براین اساس، نسبت دادن یمانی به یمن و یمین یک تحریف آشکار است. احمد اسماعیل، «رطب و یابس» را به یکدیگر می‌بافد تا خود را «قائم» بداند و بسیاری از احادیث مربوط به قائم آل محمد را به خود نسبت می‌دهد که کذب محض است و نیازی به توضیح ندارد.

او خود را وصی و سفیر حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه اعلام می‌کند؛ در حالی که از ضروریات اعتقادی ما این است که بعد از چهار نائب خاص، هرگز امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه سفیر و نائب خاصی ندارد.

۱. سمعانی، الأسباب، ج ۱۲، ص ۴۲۶؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۴۷؛ جزری، اللباب، ج ۲، ص ۴۴۴؛ سیوطی، لب اللباب، ص ۴۱۷.

۲. میرلوحی، کفایة المهتدی، ص ۲۸۰؛ خاتون آبادی، کشف الحق، ص ۱۸۲.

۳. همان، ص ۲۶۲.

۴. ابن حماد، الفتن، ص ۲۳۱، ح ۸۵۵.

۵. التشریف باليمن، ص ۲۹۵، باب ۷۹، ح ۴۱۷.

ابن قولویه، استاد شیخ مفید می‌فرماید: «بعد از نواب اربعه هر کس ادعای سفارت کند، کافر منمّس است»^۱. منمّس، یعنی کافری که کفر خود را مخفی کرده و در کمین نشسته است.

او گستاخی را به جایی رسانده که از دایره یمانیت، قائمیت و مهدویت نیز فراتر رفته، دعوت خود را همانند دعوت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله اعلام کرده است.^۲

در یک فایل صوتی که از وی در فضاهای مجازی پخش شده، بسیاری از آیات قرآن را غلط خوانده و با این حال ادعا می‌کند که بعد از ائمه هدی علیهم السلام، داناترین مردم به قرآن، تورات و انجیل است.^۳

پیروانش گامی فراتر نهاده، او را صاحب علم لدنی معرفی می‌کنند.^۴ این بود نمی‌ازیم، مشتی از خروار و اندکی از بسیار سخنان سخیف، سست و بی‌پایه شتاد زمان، لاف‌زن دوران، دین‌فروشی از روستای همبوشی، مدّعی سیادت، یمانیت، قائمیت، عصمت و همه شئون انبیاء و ائمه، در ۴۶ کتابی که از وی منتشر شده و ۱۲۹ کتابی که پیروان سامری صفتش از او منتشر کرده‌اند. در نقد سخنان بی‌پایه و شخصیت فرومایه شتاد زمان، آثار ارزشمند فراوانی چاپ و منتشر شده است که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

۱. از تبار دجال، از نصرت‌الله آیتی؛
۲. آهدی الرايات، از شیخ علی آل محسن؛
۳. بررسی ورد ادعاهای احمد اسماعیل، از محمد ذکاوت صفت؛
۴. خواب پریشان، از محمد شهبازیان؛
۵. دجال بصره، از شیخ علی کورانی؛
۶. راه و بیراهه، از نصرت‌الله آیتی؛
۷. دعوة احمد الحسن بین الحق والباطل، از طالب الحق؛

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۱۲.

۲. الجواب المنیر عبر الاثیر، ج ۱-۳، ص ۹.

۳. المتشابهات، ج ۴، ص ۴۶.

۴. ادله جامع دعوت یمانی، ص ۶۹.

۸. الرد القاصم لدعوة المفتري على الامام القائم، از شیخ علی آل محسن؛
 ۹. ردیه ای قاطع بر احمد بن اسماعیل گاطع، از اکبر بیرامی؛
 ۱۰. ره افسانه، از محمد شهبازیان؛
 ۱۱. رهنمای کور، از محمد شهبازیان؛
 ۱۲. ستیز با آفتاب، از حجت حیدری و محمد علی فلاح؛
 ۱۳. الظامة الكبرى، از شیخ ناصر مهدی محمد البصری؛
 ۱۴. فتنه جدید، از بنیاد فرهنگی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه استان خوزستان؛
 ۱۵. فقه الرؤی، از سید مرتضی حسینی شیرازی؛
 ۱۶. فقه علائم الظهور، از شیخ محمد سند؛
 ۱۷. قبیله تزویر، از امیر محسن عرفان؛
 ۱۸. مدعیان دروغین، از حسین بدرالدین؛
 ۱۹. المهدویة الخاتمة، از سید ضیاء خباز؛
 ۲۰. الیمانیون قادمون، از شیخ علی کورانی.
- جالبترین، جامعترین و پربارترین اثری که تاکنون در این باره منتشر شده است، کتابی است که اینک روی دستانتان است.
- مهمترین ویژگی این کتاب، روح پژوهشگری خستگی ناپذیر مؤلف آن است. مؤلف محترم که از علمای عامل و فضیلتی کامل حوزه است و بیشتر آثار ایشان به نقد و بررسی آثار منحرفان اختصاص دارد، در این کتاب سخنان پوچ و بیهوده شیاد زمان و پیروان نادان او را با حوصله، انصاف و دقت ستودنی بررسی کرده، پاسخ دندان شکن به بافته‌های این گروه فتنه‌گرا داده است.
- مؤلف کتاب در ایام اشتغال به تألیف این اثر به چندین شهرستان سفر کرده، نسخ خطی کتاب‌های مورد سوء استفاده یا وه‌سرایان را پیدا نموده، عکس گرفته و تصویر آنها را در جای جای این کتاب آورده است. حتی یک بار نیز برای مراجعه به برخی از آثار خطی به نجف اشرف مشرف شده و از نسخ خطی کتابخانه‌های عمومی نجف نیز بهره گرفته است.
- گفتنی است که این کتاب در اصل به زبان عربی تألیف شده و به همه ابعاد فتنه‌گران پرداخته است، اینک فقط بخش تحریف‌های آن برای استفاده

تقریظ استاد شیخ علی اکبر مهدی پور ۲۱ =

فارسی زبان‌ها تقدیم می‌شود.

حقیر ضمن تقدیر و سپاس از تلاش‌های شبانه‌روزی مؤلف، از همه پژوهشگران انتظار دارد که در نقل مطالب، به ویژه در مقام نقد و بررسی مطالب دیگران انصاف به خرج دهند و حقیقت را آن گونه که هست، در طبق اخلاص گذارند. امید است تلاش‌های مؤلف، ناشر و دیگر تلاشگران در چاپ و نشر این اثر به امضای قبولی حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه یرسد و سبب قرب ظهور و تقرب به پیشگاه آن حضرت شود.

غره شعبان ۱۴۳۸

حوزه علمیه قم

علی اکبر مهدی پور

مقدمه و کلیات بحث

پیشینه ادعای مهدویت به درازای تاریخ اسلام است. انگیزه‌های مختلف دنیوی سبب می‌شد تا افرادی برای خود یا دیگران، مدعی مهدویت شوند. معاویه قدیمی‌ترین این ادعاها را داشت؛ جاعلان حدیث در تقابل با نفرین‌های متعدد رسول خدا صلی الله علیه و آله،^۱ حدیثی به این مضمون جعل کردند که پیامبر خدا دعا کرده تا او «مهدی» باشد^۲ چنان که این سخن نیز از کیسه جعل سربر آورد که اگر معاویه را می‌دیدید، می‌گفتید این مهدی است.^۳ حتی خود مخالفان نیز درباره این روایات جعلی مناقشه و تردید دارند.

از نمونه‌های مشهور بعدی می‌توان از موسی بن طلحه بن عبیدالله «م ۱۰۳ هـ.ق» یاد کرد که بنی‌تیم برای او ادعای مهدویت کردند؛ درباره او نقل شده که «در زمانش مهدی نامیده می‌شد»^۴ و «مردم زمانش او را مهدی می‌دانستند».^۵ از چرایی این ادعا و فضیلت‌سازی، اطلاع چندانی در دست نیست؛ شاید حقارت

۱. از آن جمله است سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمودند: «اللهم العنه ولا تشبعه الا بالتراب» «ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۵۸» یا سخن ایشان درباره معاویه و عمرو غاص: «اللهم اركسهما ركسا ودعهما الى النار دعا» «احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۴، ص ۴۲۱»؛ علامه امینی در الغدیر موارد متعددی را از این نصوص نقل کرده است «الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۳۹».

۲. مسند احمد، ج ۴، ص ۲۱۶.

۳. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۹، ص ۱۷۲؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۳۰۸.

۴. ابن ابی حاتم رازی، الجرح والتعدیل، ج ۸، ص ۱۴۸.

۵. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۸۸.

قبیله او - که پست‌ترین قبایل قریش بود -^۱ در این امر مؤثر بوده است. به هر حال، موسی بن طلحه در ادعایش موفقیتی نداشت و مرگ او، مرگ مهدویت دروغینش را به دنبال داشت.

ادعای مهدویت در میان شیعیان، سال‌ها قبل از ولادت حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به میان آمده است. محمد بن عبدالله، مشهور به نفس زکیه، اولین مدعی برخاسته از شیعیان بود. اهل بیتش او را مهدی می‌نامیدند و معتقد بودند که روایات مهدویت درباره او است.^۲

ابوالفرج اصفهانی از ابن داب چنین روایت کرده که محمد بن عبدالله از کودکی مردم را به خود دعوت می‌کرد و مهدی نامیده می‌شد.^۳ جعل مهدویت برای او تا آنجا پیش رفت که جاعلان حدیثی ساختند که نام مادر مهدی سه حرفی است و اولش هاء و آخرش دال است تا با نام مادر محمد بن عبدالله مطابقت کند که هند بود! محمد حتی بر منبر نیز خود را مهدی می‌نامید و به مردم می‌گفت: شما تردیدی ندارید که من مهدی هستم و من اویم.^۴ پدرش عبدالله بن الحسن که در زمان خود مرجع زیدیه بود،^۵ سوگند می‌خورد که مهدی از فرزندان امام مجتبی علیه‌السلام و به طور مشخص از فرزندان او است.^۶ دعوت محمد بن عبدالله با استقبال مردم رو به رو شد و عده زیادی با او بیعت کردند؛^۷ عبدالله بن الحسن دیگران را به بیعت با او فرا می‌خواند و در برابر مخالفت امام صادق علیه‌السلام، کلماتی اهانت‌آمیز

۱. قبیله بنی تمیم بی‌اصالت و پست‌ترین قبایل قریش بوده است. قریش به آنها به نظر حقارت می‌نگریست و در کارها شریکشان نمی‌کرد. جریر بن عطیه تمیمی «متوفی ۱۱۰هـ.ق» درباره پستی این قبیله چنین سروده است:

یشینک أن تقول أنا بن تیمم... وتیمم منتهی الحسب اللئیم «دیوان جریر، ص ۴۳۲».

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۱۵۷.

۳. همان، ص ۱۶۲.

۴. همان.

۵. داستان عبدالله بن نجاشی نشان می‌دهد او خود را به عنوان مرجع زیدیه معرفی می‌کرده است «رک. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۳۷۶، ح ۱۷؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۱۳، ح ۴۹».

۶. مزنی، تهذیب الکمال، ج ۲۵، ص ۴۶۸.

۷. مقاتل الطالبیین، ص ۱۵۸.

به زبان آورد که بدن از آن سخنان می لرزد.^۱ در نهایت، این مهدی دروغین پس از تسلط بر مکه، مدینه و یمن در سال ۱۴۵ هـ.ق با سپاهیان منصور به جنگ پرداخت و طبق پیش بینی امام صادق علیه السلام کشته شد.

فرقه مغیره، امامت او را باور داشتند و پس از او به امام دیگری قائل نشدند.^۲ پس از کشته شدن محمد بن عبدالله، در مغیره انشعاب پدید آمد، عده ای که فرقه محمدیه نام گرفتند، مدعی شدند شخص مقتول، شیطانی بوده که به شکل محمد بن عبدالله درآمده و او کشته نشده، بلکه در کوه ها مقیم است و در آینده خروج خواهد کرد و بین رکن و مقام با او بیعت خواهد شد.^۳

گفته اند مغیره بن سعید بود که در ادعای مهدویت محمد بن عبدالله، به خبری استدلال کرد که می گوید نام پدر مهدی و رسول خدا یکی است.^۴ با توجه به اینکه مغیره جاعل حدیث بوده و به دلیل دروغ بستن بر امام باقر علیه السلام به وسیله معصومان علیهم السلام لعن شده است.^۵ این احتمال قوی وجود دارد که این فرقه جعلی در احادیث مهدویت را اساساً خود او وارد اخبار کرده است.

در این هنگام، مهدی دیگری نیز به جمع مدعیان دروغین مهدویت افزوده شد. منصور عباسی که ابتدا خود از معتقدان به مهدویت محمد بن عبدالله بن الحسن بود،^۶ به فکر افتاد تا با توجه به نام خود «عبدالله» و نام فرزندش «محمد» همین ادعا را درباره فرزند خود مطرح کند. او برای رسیدن به این هدف، از خطیبان، شاعران و جاعلان حدیث بسیار بهره می برد.^۷

۱. تعبیر از آیت الله خونی است؛ رک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۱۷۵. داستان نیز در ارشاد مفید ج ۲، ص ۱۹۳ - ۱۹۵ به نقل از مقاتل الطالبیین ابی الفرج اصفهانی وارد شده است. شیخ مفید پس از داستان فرموده اند: این حدیث مانند حدیث قبلش مشهور است و علمای اخبار در درستی آن اختلافی ندارند.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۵۰؛ نوبختی، فرق الشیعة، ص ۷۱ - ۷۲.

۳. عبدالقادر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۳۲.

۴. همان، ص ۲۱۰.

۵. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۸۹، ح ۴۰۰.

۶. مقاتل الطالبیین، ص ۱۶۱ - ۱۶۲ منصور عباسی رکاب محمد بن عبدالله بن حسن را می گرفت و زین او را مرتب می کرد و از او با عنوان مهدی ما اهل بیت تعبیر می کرد.

۷. در این باره حکایت سخیفی از او و مطیع بن ایاس کنانی نقل شده است. رک: ابوالفرج اصفهانی، ←

به نظر می‌رسد، فقره جعلی «اسم ایبه اسم ابی» از همین برهه تاریخی و در راستای مهدی‌سازی از محمد بن عبدالله بن الحسن یا مهدی عباسی سرچشمه گرفته است؛ حال یا توسط مغیره بن سعید، یا عبدالله بن الحسن یا منصور عباسی.

از همین زمان، جعل حدیث برای مهدویت عباسیان افزایش می‌یابد. جاعلان عباسی، حتی ترتیب نام حاکمان را نیز در جعل روایات خویش از نظر دور نداشته‌اند. برای مثال سفاح و منصور و مهدی که زمین را پس از پرشدن از ظلم پراز عدل می‌کند را از زبان رسول خدا به دنبال هم آورده‌اند!

جالب است که در برخی روایات جعلی به سازگاری صفات ظاهری مهدیان دروغین نیز توجه شده است؛ چنان که در روایتی به رسول خدا نسبت داده‌اند که حضرت فرموده است «مهدی لکنت زبان دارد و آن گاه که زبانش می‌گیرد با دست راست بران چپش می‌کوبد»^۲ این نشان می‌دهد که ویژگی گفته‌شده از معضلات مهدی دروغینی بوده که روایت را برای او جعل کرده بودند.

این مطلب به محمد بن عبدالله بن حسن مربوط بوده و روایت برای او و مهدویت دروغینش جعل شده است. طبری و ابوالفرج اصفهانی روایت کرده‌اند که ابراهیم بن علی رافعی گفت: محمد نامفهوم سخن می‌گفت. بر منبر او را دیدم که زبانش می‌گرفت، پس با دست بر سینه‌اش می‌کوبید که کلام خارج شود.^۳ ادعای دروغین مهدویت از جانب عده‌ای منحرف درباره بعضی از ائمه شیعه همانند امامین صادقین یا امام کاظم علیه‌السلام یا برخی فرزندان ایشان، همچون اسماعیل فرزند امام صادق علیه‌السلام نیز مطرح می‌شد. موثرترین این جریان‌ها «واقفیه» است که حضرات معصومین پیش‌تر هشدار آن را داده بودند.^۴

→ الاغانی، ج ۱۳، ص ۱۹۲.

۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۵۸ و ج ۹، ص ۴۰۷.

۲. الفتن، ص ۲۲۶.

۳. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۹۲؛ مقاتل الطالبین، ص ۱۶۴.

۴. چنان که امام صادق علیه‌السلام به سلیمان بن خالد فرمودند: «ای سلیمان، فرزندان را از فتنه شیعیان ما به خدا پناه بده. سلیمان پرسید: فدایتان شوم، آن فتنه چیست؟ حضرت فرمودند: انکار ائمه توسط آنها و غرض ورزیشان درباره فرزندان موسی علیه‌السلام. آنها مرگ او را انکار کرده و ادعا ←

تا این تاریخ، مدعیان روایاتی را بر خود تطبیق می‌کردند و به دروغ خود را مهدی می‌نامیدند؛ برای اولین بار در سال ۳۰۲ هـ.ق و در میانه غیبت صغری، فردی به نام ابن الضبعی مدعی شد که او محمد بن الحسن بن علی بن موسی بن جعفر است.^۱

مغرب زمین نیز جااعلان مهدویت بسیاری را به خود دیده است. عبیدالله مهدی بنیانگذار دولت فاطمی از مهم‌ترین و موفق‌ترین آنها بوده است. او حتی شهر مهدیه را نیز بنا کرد. پس از او نیز می‌توان از ابن تومرت، مؤسس دولت موحدین نام برد که در مغرب علیه دولت مرابطین^۲ قیام کردند. اندیشه‌های این مهدی دروغین را می‌توان در کتابش "اعزما یطلب" ملاحظه کرد. این کتاب مجموعه گفتارهایی است که جانشین او «عبدالؤمن بن علی» از استاد شنیده و سپس املا کرده است.

تلاش جااعلان مهدویت در قرون بعد نیز ادامه یافت. ماوراء النهر، هند، ایران، حجاز، عثمانی، یمن و بلاد دیگر بارها شاهد ظهور مدعیانی دروغین بودند. از مهم‌ترین آنها که جریان‌شان تا به امروز نیز ادامه دارد، احمد قادیانی در هند است که پیروان او امروز فرقه احمدیه «قادیانی» را تشکیل می‌دهند. پس از مرگ او در سال ۱۹۰۸ م تاکنون پنج جانشین برای او انتخاب شده که آخرین آنها میرزا مسرور احمد ساکن انگلستان است و از سال ۲۰۰۳ م رهبری این فرقه را بر عهده دارد.

احمد قادیانی برخلاف بیشتر مدعیان دروغین مهدویت، بهره‌هایی از علم و ادبیات داشت. او در کتاب‌های مختلفش ادعاهای گزافی درباره خود مطرح کرده است؛ از جمله اینکه خدا او را برای تجدید دینش برگزیده،^۳ اسلام مرده است و خدا به دست او زنده‌اش می‌کند،^۴ خدا او را مخاطب قرار داده، مراد و همراه خود

→ می‌کنند که امامی پس از او نیست. آنها بدترین مخلوقات هستند» «اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۵۸، ح ۸۶۶».

۱. عریب بن سعد، قرطبی، صلة تاریخ الطبری، ص ۳۵.

۲. مرابطون در قرن پنجم و ششم هجری قمری بر شمال غرب آفریقا و قسمتی از اندلس حکم‌رانی می‌کردند. پایتخت آنها ابتدا شهر فاس بود و سپس به مراکش منتقل شدند.

۳. احمد، قادیانی، التبلیغ، ص ۱۲۳.

۴. همان، ص ۱۰۲.

خوانده و گفته تو را برای خود انتخاب کرده‌ام و سرتو، سرت من است و غضبت، غضب من و هر چه دوست داری را دوست می‌دارم،^۱ و ادعاهایی دیگر. قادیانی خود را مهدی موعود می‌دانست و ادعای نبوت نیز داشت. در این راستا، حتی مدعی شد که برخی آیاتی که لفظ رسول در آنهاست، همچون «هو الذی أرسَلَ رَسولَهُ بِالهُدَى...» و «محمَّدُ رَسولُ اللَّهِ...» درباره او است!^۲ یکی از مهم‌ترین مدعیان دروغین مهدویت در عربستان سعودی، محمد بن عبدالله قحطانی بود. این شاگرد بن باز^۳ در ادعایش توفیقی نیافت و خود و یارانش قلع و قمع شدند؛ اما حادثه درگیری او با نیروهای امنیتی عربستان در عصر پادشاهی خالد بن عبدالعزیز در اول محرم الحرام ۱۴۰۰ هـ.ق، به ویژه با توجه به هتک حرمت حرم امن مکی، بازتاب خبری وسیعی داشت.

رهبری این شورش برعهده فردی به نام جهیمان العتیبی بود که قحطانی، شوهر خواهر او بوده است. شورشیان مسجد الحرام را تصرف کرده و حجاج را به گروگان گرفتند. سپس در حرم خطبه‌های مفصلی خوانده و با استناد به برخی احادیث مهدویت، برای قحطانی ادعای مهدویت کردند. نیروهای امنیتی عربستان، پس از دو هفته درگیری با کمک کماندوهای فرانسوی وارد مسجد الحرام شدند و به شورش خاتمه دادند. در جریان این واقعه ۱۷۷ نفر از یاران قحطانی کشته و باقی دستگیر شدند. در نهم ژانویه ۱۹۸۰ م، ۶۳ نفر از آنها، از جمله جهیمان اعدام گردیدند.^۴ شخص مهدی دروغین نیز در چهارمین روز درگیری‌ها کشته شده بود. در ایران ادعای مهدویت پس از تشکیل حکومت شیعی صفویه افزایش یافت. مهم‌ترین نمونه آن را می‌توان ادعای علی محمد باب دانست. او در سال ۱۲۶۰ هـ.ق ابتدا به صورت خصوصی برای ملاحسین بشرویه‌ای ادعای باییت

۱. احمد، قادیانی، مواهب الرحمن، ص ۱۰۰.

۲. احمد، قادیانی، ازالة خطا، ص ۵.

۳. بن باز بود که به آنها دستور داد تا گروه خود را به اعتبار آنکه برای رضای خدا در دعوت به او فعالیت می‌کنند، «الجماعة السلفية المحتسبة» بنامند. او برای ایشان در منطقه الحرة الشرقية خانه‌ای بزرگ نیز اجاره کرد. رک: ناصر، الحزیمی، ایام مع جهیمان، ص ۱۵۲ - ۱۵۳.

۴. ناصر الحزیمی و احمد عدنان، قصة وفکر المحتلین للمسجد الحرام، ص ۱۴۶.

کرد و سپس این ادعا را در شیراز علنی نمود؛ به دنبال احضار او توسط حاکم وقت شیراز «نظام الدوله» باب توبه کرد. پس از آن در تبریز ادعای مهدویت نمود و به صراحت در مجلس مناظره با علما در حضور ولی عهد وقت «ناصرالدین میرزا» گفت: «منم آن مردی که هزار سال است در انتظار او هستید»!

او در تبریز نیز مجازات شد و دوباره توبه کرد؛ که دست خط توبه او در موزه اسناد مجلس شورای اسلامی موجود است. باب پس از توبه در اواخر سال ۱۲۶۴ با نوشتن کتاب بیان، به گمان خویش اسلام را نسخ کرده و ادعای نبوت کرد و مدتی بعد نیز در لوح هیکل الدین که آخرین نوشته او است با تعبیر از خود به عنوان «ذات الله و کینونیه» ادعای خدایی کرد! به دنبال شورش‌ها و جنایات فراوان بابیان در مازندران و زنجان و یزد حکومت وقت باب را در سال ۱۲۶۶ اعدام کرد.

شایان ذکر است که گزاره‌گویی‌های باب و دعاوی باطل او از جنبه‌های مختلف شباهت بسیاری به احمد اسماعیل بصری دارد. در ادامه به توضیح بیشتری در این باره خواهیم پرداخت.

امروزه نیز در ایران شاهد ادعای دروغین مهدویت از افراد بسیاری هستیم که به انگیزه‌های مختلف مادی و سودجویانه در پی فریب عوام و سوء استفاده از احساسات مذهبی ایشان هستند. براساس برخی از گزارش‌ها اکنون تعداد بسیاری از مدعیان مهدویت در ایران زندانی هستند.^۱

عراق و مهدویت دروغین

عراق، کشور شیعه و محل ولادت حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه است و در زمان ظهور نیز مرکز حکومتی آن حضرت و همچنین مهد بسیاری از وقایع مربوط به ظهور خواهد بود؛ از این رو، از دیرباز مدعیان دروغین مهدویت و نیابت داشته

۱. حسن، مرسلوند، گفت و شنوده‌های سید علی محمد باب با روحانیون، ص ۵۳.

۲. رک: خبرگزاری حوزه به تاریخ ۲۹/۴/۱۳۹۱ ش، شماره خبر: ۲۱۸۱۰۴.

است، مانند جاعلان مهدویت عباسی، حلاج، تلیای منجم،^۱ سید محمد بن فلاح^۲ و غیر ایشان .

پس از آزادی عراق از چنگ طاغوت بعثی، ادعای مهدویت و امثال آن افزایش یافت. آیت الله کورانی نوشته‌اند که نشانه‌های این حرکات در زمان صدام بوده اما ظهور و رشد آنها بعد از سقوط او به سبب نبود دولت بوده است.^۳ ایشان تحت عنوان «نُه حرکت دجالان در یک زمان» این حرکات را در عراق معاصر چنین نام برده‌اند:

«حرکت سلوکیه، حرکت منتظرون، حرکت جند المولی، حرکت حیدر مشنت، حرکت فاضل عبدالحسین مرسومی، حرکت مختار، حرکت جند السماء، حرکت احمد اسماعیل سویلمی و حرکت اصحاب القضیه که دو گروه بودند».

مهم‌ترین این حرکات، حرکت مسلحانه جند السماء به رهبری ضیاء الگرعاوی در سال ۱۴۲۸ هـ.ق بوده است. ضیاء تحصیل‌کرده دانشکده هنرهای زیبا و نوازنده ساز عود بوده و قصد داشت مطرب و خواننده ای مشهور شود. او بعدها

۱. حلاج ادعای نیابت کرد و توقیع شریف از ناحیه مقدسه در لعن و برائت از او صادر شد. نائب خاص امام زمان علیه السلام در بیروت، جناب حسین بن روح علیه السلام نیز حلاج را لعنت کرد «شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۰۵». سپس ادعای حلاج به خدایی رسید و پس از آن کشته شد.

۲. این شخص منجم بوده و با ادعای اینکه امام زمان است، عده‌ای را فریب داد و شهر بصره و کتابخانه آن را به آتش کشید «ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ج ۱۶، ص ۲۸۹»؛ او سرانجام در بحرین دستگیر و به بغداد فرستاده شد و در آنجا به قتل رسید «ابن اثیر، الکامل فی تاریخ، ج ۱۰، ص ۱۸۴»؛ ابن اثیر اسم او را در البدایة والنهاية «ج ۱۲، ص ۱۶۸» «بلیا» ضبط کرده است، اما صحیح همان است که از ابن جوزی نقل شد، چنان که خود ابن اثیر نیز در کامل نقل کرده است.

۳. ابن فلاح از شاگردان ابن فهد حلی بوده است. صاحب اعیان الشیعه درباره او نوشته است: «گفته می‌شود کتابی در علوم غریبه به ابن فهد رسید یا همان طور که خواهد آمد کتاب از تألیفات خود او بوده است. هنگامی که ابن فهد بیمار شد، کتاب را به یکی از خواص خود داده و دستور داد که آن را به فرات بیندازد؛ پس سید محمد به آن شخص رسید و کتاب را از او گرفت و آنچه از سحر در آن بود را به کار بست. ابن فهد او را طرد کرد و از او بیزارى جست و به قتل او فرمان داد» «سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۱۴۸».

۴. علی، کورانی، دجال البصرة، ص ۱۰.

ادعای مهدویت کرد و کتابی نیز با عنوان قاضی السماء در این باره تألیف نمود. در تاسوعای سال ۱۴۲۸ هـ.ق، در منطقه زرکه، بین استان‌های نجف و بابل، با نیروهای عراقی وارد درگیری خونینی شد که در طی آن حدود سیصد نفر از جمله خود او هلاک شدند و غائله‌اش پایان یافت.

با توجه به اعتراف‌های دستگیرشدگان این گروه، هدف آنها حمله به نجف، اشغال آن و کشتن مراجع عظام تقلید بوده است. آیت الله کورانی نوشته‌اند: «اکنون از آن‌ه حرکت، فقط دو حرکت باقی مانده است: حرکت احمد - که این کتاب درباره آن است - و حرکت مرسومی».

دجالی از دجلة البصره^۱

نام کامل این مدعی دروغین احمد بن اسماعیل بن صالح بن حسین بن سلمان است. او متولد سال ۱۹۶۸ م است و در سال ۱۹۹۲ م از دانشکده مهندسی شهرسازی دانشگاه بصره فارغ التحصیل شد. وی از شاخه هنبوش، عشیره البوسویلم یکی از عشایر طایفه صیامر در بخش مدینه - واقع در ۹۵ کیلومتری شمال مرکز استان بصره - است.

او در زندگی نامه خود نوشت که به قصد تحصیل وارد حوزه نجف شد و پس از مدتی سطح آن را بسیار نازل یافت^۲ و مشاهده کرد که قرآن، سنت و اخلاق در این حوزه تدریس نمی‌شود. از این رو خانه‌نشین شده و درس‌آموزی را شخصاً دنبال می‌کند؛ دلیل پیوستن او به حوزه نجف نیز دستور امام زمان عجل الله تعالی فرجه در خواب به او بوده است.

احمد اسماعیل، پس از مدتی با همکاری حیدر مشنت، خود را فرستاده امام زمان عجل الله تعالی فرجه نامید. بعدها ادعا کرد که او یمانی و مهدی اول از مهدیان دوازده‌گانه، پس از امام زمان عجل الله تعالی فرجه است و نه تنها امام و معصوم که حتی فرزند امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. او ادعا می‌کند که جد سومش سلمان، فرزند

۱. امیرمؤمنان علیه‌السلام به ظهور دجالی از بصره خبر داده‌اند. این روایت چنان که در جای خود خواهد آمد، کاملاً بر احمد اسماعیل منطبق است.

۲. مشخص نیست سطح تدریس چگونه برای کسی که از مقدمات عاجز است و اشتباه‌هایی فاحش، حتی در نصب و جر دارد، نازل بوده است!

بلافاصل امام زمان عجل الله تعالی فرجه بوده است؛ این در حالی است که به نص روایات، خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک روز و یک ماه و یک سال است، چنان که امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «خروج سفیانی، یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود. با ترتیبی، مانند ترتیب یک رشته به بند کشیده شده»^۱.

اکنون نیز خراسانی و سفیانی خروج نکرده‌اند تا بتوان خروج یمانی را پذیرفت.^۲ از طرف دیگر به نص روایات، یمانی از یمن خواهد بود، نه از بصره. احمد اسماعیل و پیروانش در رد این روایات شریفه تلاش‌های فراوانی کرده‌اند که به تفصیل به رد آنها خواهیم پرداخت؛ همچنین یمانی آن‌گونه که در روایات آمده است به امام زمان عجل الله تعالی فرجه دعوت می‌کند،^۳ حال آنکه احمد اسماعیل تنها به خود دعوت کرده و منکرانش - حتی مراجع عظام تقلید - را تکفیر و با زننده‌ترین تعبیر یاد می‌کند.^۴

همچنین در روایات مهدیین نیز - صرف نظر از همه مناقشات در سند و دلالت آنها - به روشنی تصریح شده است که این گروه امام نیستند.^۵ نکته قابل توجه این است که احمد اسماعیل اصلاً سید هم نیست. او در نجف پیش از اظهار ادعاهای باطلش، عمامه سفید بر سر می‌گذاشت^۶ و به شیخ

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۶۴، ح ۱۳.

۲. از جمله مضحکات، سخن برخی از پیروان احمد اسماعیل است که گفته‌اند: «روایت از خروج صحبت می‌کند و این غیر از ظهور است، خروج حرکت نظامی یا قیام مسلحانه است» «ابو محمد الانصاری، جامع الادلة، ص ۳۴»؛ باید گفت که احمد اسماعیل و یارانش قیام مسلحانه نیز انجام داده و بسیاری از بی‌گناهان را در بصره و ناصریه کشتند، آیا این خروج محسوب نمی‌شود؟!

۳. نعمانی، همان.

۴. در مجموعه‌ای از پرسش‌ها از احمد اسماعیل سؤال شده که چرا او به جای دعوت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه به خود دعوت می‌کند؟ او نیز به سؤال کمترین اعتنایی نکرده و آن را بی پاسخ رها کرده است! «احمد اسماعیل، الجواب المنیر، ج ۳، ص ۴۰ - ۴۱، ص ۲۳۶».

۵. ابوبصیر می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتم ای فرزند رسول خدا، از پدرتان شنیدم که فرمود: پس از قائم دوازده امام است؟ فرمودند پدرم گفت دوازده مهدی و نگفت دوازده امام؛ اما آنها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به دوستی و معرفت حق ما دعوت می‌کنند. «حسن بن سلیمان حلّی، مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۱۱ - ۲۱۲».

۶. برخی پیروان احمد اسماعیل در دفاع از او در نفی پوشیدن عمامه سیاه توسط معصومان علیه السلام

احمد معروف بود. حیدر مشتت نیز بارها از او با عنوان شیخ یاد کرده است.^۱ عدم سیادت او آن قدر واضح و غیر قابل توجیه است که پیروانش در پاسخ به این اشکال، سکوت کرده و کمترین جوابی نداشته‌اند؛^۲ علاوه بر این، خانواده و اطرافیانش نیز تصریح به عدم سیادت او کرده‌اند.^۳

برخی پیروان او که به پیروی از نامبرده، کینه‌های بدری و حنینی از مراجع عظام تقلید دارند، سیادت مراجع را انکار کرده و بدون بینه دانسته‌اند.^۴ حال آنکه بر اساس آنچه در سایت رسمی احمد اسماعیل منتشر شده است، همه ادعایشان درباره نسب خیالی او مبتنی بر این دلیل است که ده‌ها سال قبل فرد مجهولی به سراغ یکی از نزدیکان احمد اسماعیل آمده و به او گفته که خودش را برای اثبات نسبش خسته نکند، زیرا نسب آنها به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌رسد!

شایان ذکر است که احمد اسماعیل در حالی خود را احمد الحسن می‌نامد که نه نام پدرش حسن است و نه در اجداد او چنین نامی وجود دارد؛ به نظر

کوشش کرده‌اند. در جای خود به رد ادعای ایشان خواهیم پرداخت.

۱. رک: بیانیه حیدر مشتت در تاریخ ۶ جمادی الثانی ۱۴۲۴ که دو بار از احمد اسماعیل با عنوان شیخ احمد یاد کرده است. همچنین سخن او درباره احمد اسماعیل که گفته است: «به شیخ احمد متمسک شوید که او ادعا می‌کند فرزند امام است»؛ این سخن اخیراً ناظم العقیلبی در کتاب سامری عصر ظهور ص ۷۷ از مشتت نقل کرده است.

۲. رد جناب سید صدرالدین قبانچی بر سیادت خیالی احمد اسماعیل در خطبه جمعه به تاریخ ۲۰۰۸/۲/۱ بوده است؛ عبدالرزاق دیراوی خطبه را در کتاب الرد علی مرکز الدراسات التخصصية ص ۶۸ - ۶۹ نقل کرده و بنا بر عادت همیشگی، به استهزای آن پرداخته و از پاسخ به نفی سیادت احمد اسماعیل وامانده است.

۳. رک: سایت العربیة نت به تاریخ یکشنبه، ۲۶ محرم الحرام ۲۰۰۸، سخنان ژنرال عبدالجلیل خلف، رئیس پلیس استان بصره در زمان قیام احمد اسماعیل.

۴. حسین منصوری در کتاب خود «المعممون بالنفاق» ص ۷۹ گفته است: «انتساب به اهل بیت بدون بینه امری حرام است؛ زیرا انتساب به آنها احکامی چون حرمت صدقه و غیر آن را شامل می‌شود. پس چگونه مراجع بدون بینه خود را به اهل بیت نسبت می‌دهند و پیروان ایشان بدون بینه و نسب و سلسله اجداد آنها را به اهل بیت منتسب می‌کنند؟»

باید گفت که این سخنان از جهل این فرد است زیرا سیادت از موضوع‌هایی است که با شهرت ثابت می‌شود و احتیاجی به بینه ندارد؛ علاوه بر این، بسیاری از مراجع معروف شجره نامه و سلسله اجداد مشخص و متصل به معصومان علیهم السلام را دارند، برخلاف احمد اسماعیل که مستند سیادت خیالی او قول فردی موهوم و مجهول در ده‌ها سال قبل است!

می‌رسد علت این اقدام ادعای تلویحی مهدویت شخصی است تا خود را «حجة بن الحسن» نامیده باشد؛ گواه این امر آن است که او بسیاری از روایات حاوی لفظ قائم و مهدی را درباره خود می‌داند، بلکه به صراحت برخی از پیروانش او را امام‌زمان دانسته‌اند. چنان که ضیاء الزیدی در کتابش تحت عنوان «روایاتی که یاران او را بیان می‌کند» (مقصود یاران احمد اسماعیل است)، روایت امام صادق علیه‌السلام درباره تکمیل ۳۱۳ یار را درباره احمد اسماعیل دانسته است! از این رو به نظر می‌رسد ادعای صریح مهدویت برنامه بعدی احمد اسماعیل باشد. جهل مفراط نیز از ویژگی‌های بارز او است که البته در همه مدعیان دروغین مهدویت مشترک است. امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «اگر کسی مدعی مهدویت شد، از امور عظیمی از او سؤال کنید که امام علیه‌السلام در آن امور پاسخ می‌دهند».^۱ درباره احمد اسماعیل هیچ نیازی به پرسیدن از امور عظیم نیست، زیرا او حتی نمی‌تواند قرآن را صحیح قرائت کند. اعراب کلمات را به درستی نمی‌شناسد، از حدیث، فقه، اصول، منطق، تاریخ و غیره به کلی بی‌خبر است و با وجود این ادعاهایی دارد که صدور آنها از صاحبان عقل محال است. در فصلی مستقل به تفصیل به جهالت‌های او خواهیم پرداخت.

شایان ذکر است که ضعف‌ها و جهالت‌های او موجب روی‌گردانی بسیاری از پیروانش شد که از نزدیک با او در ارتباط بودند؛ از این رو وی ناچار شد که از آنها نیز تا به امروز غایب شود، مبادا نزد باقی ماندگان ایشان رسوا شود! احمد اسماعیل در بیانیه ۲۸ شوال ۱۴۲۴ هـ.ق تحت عنوان "قصة اللقاء" به ارتداد بسیاری از اصحابش در ابتدای دعوت اشاره کرده، گرچه علت آن را مخفی کرده است. وی در ۱۸ ژانویه ۲۰۰۸ م در جنوب عراق قیام کرد، یاران او در روز عاشورا در بصره و ناصریه به عزاداران و پلیس عراق حمله کرده و بی‌گناهان فراوانی را به قتل رساندند؛ در جریان این درگیری بسیاری از طرفدارانش نیز کشته و عده

۱. النور المبين في اخبار الصادقين، ص ۲۱.

۲. نعمانی، الغيبة، ص ۱۷۸؛ کافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۲۰ (با اندکی اختلاف) مضحک اینکه پیروان احمد اسماعیل به این روایت جهت اثبات علم امامشان استناد می‌کنند که فاعل را از مفعول در لغت باز نمی‌شناسد، چه رسد به امور عظیم!

زیادی دستگیر شدند.

بر اساس آنچه حسن حمامی از رهبران یاران احمد اسماعیل در اعترافات خود بیان کرده، هدف اصلی این حملات در روز عاشورا مرجعیت دینی در نجف اشرف و دسته‌های عزا بوده است. همچنین نامبرده اعتراف کرده است که کمک‌های مالی به احمد اسماعیل و یارانش از کشورهای همسایه، به ویژه امارات، آمده است.^۱

احمد اسماعیل مراجع را متهم به عدم فهم قرآن کرده و خواستار مناظره درباره قرآن کریم شده است. او دیگران را به مباحله نیز دعوت کرده است؛^۲ البته این ادعا دروغی بیش نیست. آیت الله کورانی توضیح داده‌اند که چگونه این شخص دو بار از مباحله با شیخ عبدالحسین حلفی در تنومه و بصره شانه خالی کرده است.^۳ ادعاهای گزاف او که بیش از هر چیز دلالت بر نبود عقل سلیم است، خارج از حد شمارش است؛ از جمله، وی مدعی است که از شروط "لا اله الا الله" است،^۴ فرشتگان تابع او هستند،^۵ او نباء عظیم است،^۶ او حجر الاسود است،^۷ خون سیدالشهدا علیه السلام به خاطر او ریخته است،^۸ هر کس او را قبول ندارد، امام زمان عجل الله تعالی رجه را قبول ندارد،^۹ هر کس دعوت او را نپذیرد، جهنمی است.^{۱۰} او رکن یمانی، صاد و نهر بهشت، شیر همراه امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ بدر، احد و حنین، ستاره صبح، حصن حصین، معروف در آسمان‌ها و زره انبیا است،^{۱۱} او

۱. رک: سایت رادیوسوی و خبرگزاری برائنا در اخبار روز ۲۰/۱/۲۰۰۸.

۲. رک: «بیان مباحله». احمد اسماعیل.

۳. دجال البصرة، ص ۴۹ - ۵۰.

۴. الجواب المنیر، ج ۱، ص ۱۸.

۵. احمد اسماعیل، المتشابهات، ج ۴، ص ۸۴.

۶. احمد اسماعیل، بیان الحق والسداد، ج ۲، ص ۲۵.

۷. الجواب المنیر، ج ۴، ص ۶۸.

۸. همان، ج ۱، ص ۱۹.

۹. همان، ص ۱۸.

۱۰. بیان البراءة، به تاریخ ۱۳/۶/۱۴۲۵ ه. ق.

۱۱. المتشابهات، ج ۴، ص ۶.

عالم به محکم و متشابه و راه‌های آسمان است،^۱ قرآن، انجیل و تورات را تبیین می‌کند،^۲ او کتاب خدا و قرآن ناطق است،^۳ و ادعاهای بی‌اساس دیگر این ادعاهای گزاف احمد اسماعیل در حالی است که هرگاه در مقام امتحان و برخی پرسش‌ها قرار گیرد، سکوت کرده و نمی‌تواند جوابی بدهد!^۴

ادله ادعای احمد اسماعیل

۱. بازی با روایات

او و پیروانش به روایات متعددی استناد می‌کنند که استناد ایشان از دو دسته خارج نیست: دسته اول روایاتی است که در الفاظ آنها دست برده و کلمه یا حرفی را کم یا زیاد کرده‌اند، یا عبارتی را به عبارت دیگر تغییر داده‌اند، تا بر مقاصد شیطانی‌شان منطبق شود؛ البته این صرف‌نظر از روایاتی است که اساساً جعلی است و وجود ندارد و احمد اسماعیل گاه در دفاع از خود یا ضمن سخنانش از آنها بهره برده است؛ دسته دوم، روایاتی است که حتی بر فرض آنکه مناقشه‌ای به اصل آنها وارد نباشد، هیچ دلیلی بر انطباق آن بر این اشخاص وجود ندارد؛ برای مثال، به فرض که بپذیریم امام عصر عجل الله تعالی فرجه فرزند یا فرزندانی دارند، هرگز به این معنا نخواهد بود که همین فرد، فرزند امام است.

جالب اینکه احمد اسماعیل در پاسخ به برخی اعتراضات، ادعا کرده که هرگز در روایات دستکاری نکرده و آنها را با رعایت حدودشان و به شکل روشن بیان کرده است.^۵ در بحث‌های مختلف این کتاب نشان خواهیم داد که چگونه او و

۱. بیان الحق والسداد، ج ۱، ص ۲۱.

۲. الجواب المنیر، ج ۱، ص ۷.

۳. بیان الحق والسداد، ج ۱، ص ۱۱؛ شگفت آور است که برخی پیروان او گفته‌اند: «سید احمد الحسن وصی و فرستاده امام مهدی، هرگز نگفته است او کتاب نازل شده خدا است» «عبد الرزاق الدیراوی، الرد علی مرکز الدراسات التخصصية، ص ۶۹»؛ این یا از جهلشان به اباطیل امامشان است و یا از شدت سخافت سخنان احمد اسماعیل و تلاش آنها برای پنهان کردن آن!

۴. برای مثال رک: سؤال ماجد المهدی درباره برخی از پیچیدگی‌های سوره حمد و ناتوانی احمد اسماعیل از پاسخ به آن و فرار از جواب و اکتفاء به اینکه: «آنچه در سرتواست باطل است و من در باطل به بحث نمی‌پردازم!» «الجواب المنیر، ج ۲، ص ۱۵، ۱۹».

۵. بیان الحق والسداد، ج ۲، ص ۱۴.

یارانش، بی‌شرمانه به انواع تحریف در روایات دست زده‌اند.

۲. معجزه جاودان دجال

حجج الهی در طول تاریخ برای اثبات ادعای خویش و اتمام حجت با مردم، اقدام به آوردن معجزاتی می‌کردند. معجزه، عملی است که دیگران از آوردن آن ناتوان هستند؛ همچون شق القمر، عصا را به اژدها تبدیل کردن، مرده را زنده کردن و غیر از اینها.

احمد اسماعیل که پس از ادعاهایش به آوردن معجزه دعوت شده بود، در این باره نیز ادعایی گزاف مطرح کرده است؛ معجزه ادعایی او این است که قبر مطهر حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها را آشکار کرده و آن حضرت در بقیع، در کنار امام حسن علیه‌السلام، دفن هستند. سپس می‌گوید که حاضر است در این باره قسم بخورد.

سخافت این کلام آشکار است؛ اولاً ادعا معجزه محسوب نمی‌شود و در اینجا نیز عملی واقع نشده که دیگران از آن عاجز باشند. ادعای صرف نیز از عهده کسی خارج نیست؛ ثانیاً معجزه به خودی خود دلیل بر صحت آن و صحت دعوت صاحبش است و به عاملی، چون قسم نیاز ندارد و همین بر بی‌اعتباری ادعای او کفایت می‌کند؛ ثالثاً مطابق روایات وارد شده از اهل بیت علیه‌السلام، قبر حضرت یا در خانه خودشان یا بین منبر و قبر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله است و هیچ روایتی مبنی بر دفن آن بزرگوار در بقیع وجود ندارد و این ادعا، قول مخالفان است.

جالب است که برخی پیروان او بر معجزه بودن این ادعای مضحک پافشاری داشته و دلیل آن را نیز چنین بیان می‌کنند که با دعا کردن و استجاب دعا در آن مکان می‌توان صحت این ادعا را دریافت، چون دعا نزد قبر آن حضرت مستجاب است! ضعف و بطلان این کلام نیز آشکار است؛ استجاب دعا تابع عوامل

۱. عبدالرزاق دیراوی گفته است: «آن حتماً معجزه‌ای است که دلالت بر اتصال امام احمد الحسن به امام مهدی دارد، اما درباره مسئله اطمینان از مکان، این امکان برای مؤمنان حقیقی به خدا وجود دارد که از راه‌های بسیار نسبت به آن مطمئن شوند؛ برای مثال در آن مکان خدا را بخوانند یا از او بخواهند که برای آنها آشکار سازد» «عبد الرزاق الدیراوی، دعوة السيد أحمد الحسن هی الحق المبین، ص ۱۹۹».

متعددی می‌تواند باشد و متوقف بر دفن حضرت زهرا سلام الله علیها در یک مکان نیست، به ویژه که در موضع مورد نظر، قبر مطهر چهار امام معصوم علیهم السلام قرار دارد و به نص روایات مقابر ائمه علیهم السلام از بقاعی است که خدا برگزیده^۱ و بلکه دوست دارد تا در آنجا مردم دعا کنند و او اجابت نماید.^۲

صرف نظر از این، دعا در زمان‌هایی خاص که در شرع مقدس تبیین شده نیز مستجاب است؛ ممکن است دعای افرادی «حتی غیر مسلمان» نیز از طرقی غیر مشروع مستجاب شود.^۳

۳. خواب و رؤیا

از دیگر ادله وی بر ادعای باطل خود، بهره از خواب و رؤیا و کشف و شهود است. او و پیروانش خواب را به قول مطلق حجت می‌دانند^۴ و معتقد هستند اهل بیت علیهم السلام در رؤیاهای مختلف، این شخص را تایید کرده‌اند.

نکته قابل توجه این است که بهره از این ادعای گراف میان دیگر مدعیان دروغین مهدویت نیز پیشینه‌ای طولانی دارد تا آنجا که حتی محمد بن عبدالله قحطانی که پیش‌تر درباره او سخن گفته‌ایم، ابتدا مهدویت خود را شوخی تلقی می‌کرد؛ اما پس از رؤیاهای مختلف آن را جدی گرفت.^۵

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «خدا از مکان‌های زمین شش مورد را انتخاب کرده است: مسجد الحرام، حرم، مقابر انبیا، مقابر اوصیا، محل کشته شدن شهدا و مساجدی که نام خدا در آن برده می‌شود» ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۴۱، ح ۳.

۲. امام هادی علیه السلام فرمودند: برای خدا مکان‌هایی است که دوست دارد در آنها دعا شود و برای دعا کننده مستجاب گرداند و حائر حسینی از آن مکان‌ها است «ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۲».

۳. همان گونه که در قصه جاثلیق و دعای باران در زمان امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است. رک: قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۴۱ - ۴۴۲.

۴. بنابراین، مثلاً خواب شخص ناصبی که مقام منافقان را از امیرمؤمنان علیه السلام برتر دیده بود، یا خواب برخی از منحرفان متصوفه که ادعا می‌کردند خدا را در خواب دیده‌اند، نزد این جماعت صحیح است!

۵. ناصر الحزیمی از او چنین نقل می‌کند: «از این قضیه در دلم لبخند می‌زدم و آن را شوخی تلقی می‌کردم تا آنکه رویاها به تواتر رسید. پس آن را جدی گرفتم» «ناصر الحزیمی، قصة وفکر المحتلین للمسجد الحرام، ص ۸۹»؛ همچنین، جهیمان عتیبی در خطبه‌اش چنین گفته است: «ای مسلمانان، شما را بشارت می‌دهیم که خروج مهدی و اینکه او این مرد است در خواب‌های بسیاری

این در حالی است که خواب و رؤیا در شئون شرعی هیچ حجیتی ندارند، بلکه به تعبیر امام صادق علیه السلام دین خدا گرامی تر از آن است که در خواب دیده شود.^۱ نکته جالب توجه اینکه حجیت و صحت خواب و رؤیا نزد این افراد، فقط به مواردی مربوط می شود که مؤید آنها باشد، در غیر این صورت رؤیاها دروغ و جعل مخالفان است!^۲ در بخش های بعدی این کتاب به تفصیل به این موضوع و مسئله استخاره خواهیم پرداخت.

۴. استخاره

از دیگر مواردی که احمد اسماعیل به عنوان دلیل حقانیت خویش بیان می کند، استخاره است. او معتقد است که برای تعیین مصداق خلیفه و حجت خدا^۳ می توان استخاره کرد و استخاره بر صحت دعوت و ادعای او شهادت می دهد. استخاره شرعاً در مواردی است که انسان بین دو یا چند امر متحیر است و در آنها ترجیحی ندارد؛ بدیهی است که امور شرعی که حکم صریح درباره آن موجود است، چه عقاید و چه فقه، خارج از این مقوله هستند؛ بلکه با وجود حکم شرعی دیگر اختیار و انتخابی وجود ندارد. روشن است که حتی در امور فقهی و فروعی نیز - چه رسد به اصول اعتقادات - تحیری وجود ندارد تا محل استخاره باشد. در این مورد نیز همچون مورد پیشین (خواب)، فقط مواردی توسط این افراد پذیرفته است که طبق هوای نفس ایشان باشد، وگرنه به صراحت استخاره هایی را که برخلاف ادعای ایشان بوده مردود دانسته اند.^۴

قابل توجه است که چنین ادعایی هرگز در طول تاریخ برای امور اعتقادی جز

که از حد شمارش بیرون است دیده شده و همچنین، برخی از مردم از قبل او را نمی شناختند و آن ← گاه که او را دیدند از خوابی که دیده بودند ایشان را شناختند.» ناصر الحزیمی، آیام مع جهیمان، ص ۱۳۷.

۱. کافی، ج ۳، ص ۴۸۲، ح ۱؛ شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۱۲، ح ۱.
 ۲. برای مثال رک: ادعای احمد اسماعیل درباره جعل رؤیاهای دروغ علیه او «مع العبد الصالح، ج ۲، ص ۶۶. یا تکذیب رؤیاهایی که بعضی افراد علیه او و دعوتش دیده اند توسط بعضی پیروانش «رک: توفیق المغربي، دلائل الصدق و نقض غبار الشک، ص ۱۸».

۳. پس مثلاً از نظر ایشان ممکن است که برای نبوت مسیلمه کذاب نیز استخاره کنیم!
 ۴. الجواب المنیر، ج ۳، ص ۴۸.

بین برخی از مدعیان دروغین مهدویت که به آنها اشاره خواهیم کرد، پیشینه‌ای نداشته است؛ البته احمد اسماعیل و یارانش مدعی هستند که برخی از اصحاب ائمه علیهم السلام از طریق استخاره امامت ایشان را پذیرفته‌اند! در ضمن بحث‌ها به این تحریف و دروغ ایشان نیز به تفصیل خواهیم پرداخت.

این گونه اباطیل شیوه همیشگی دجالان و منحرفان در طول تاریخ بوده است؛ کسانی که دلیل علمی و مقبولی بر ادعاهای خویش ندارند، ناچار از پناه بردن به اموری چون خواب، رؤیا، تحریف در احادیث و غیر از این موارد، هستند.^۱ در بحث شباهت دجالان به موارد متعددی از این امر اشاره خواهیم کرد.

نگاهی به روش تحقیق احمد اسماعیل و پیروان او

۱. سوء استفاده از غلط‌های چاپی

صنعت چاپ در روزگار گذشته و در نوباوگی خود، ضعف‌های فراوانی داشت. کتاب‌هایی که چاپ سنگی می‌شدند، خطاهایی بسیاری داشتند و متصدیان چاپ همواره ناچار از بیان فهرست‌هایی طولانی به نام غلط‌نامه بودند. از مرحوم آیت الله العظمی حکیم نقل شده است که در بعضی نسخه‌های کتاب جواهر الکلام، گاه در هر صفحه حدود سیصد غلط وجود داشت.^۲

امروزه برخی از کتاب‌های روایی که بر اساس نسخه‌های چاپ سنگی به چاپ رسیده، موجب انتقال آن خطاها شده که از طریق مقابله با نسخه‌های خطی قابل تصحیح است. همچنین برخی از نسخه‌های دیگر نیز به دلایل مختلف از خطاهای تایپی و چاپی در امان نمی‌مانند. احمد اسماعیل و یارانش که کمترین رجوعی به نسخه‌های خطی ندارند، هر جا غلطی چاپی را باب میل خود یافته‌اند به بزرگ‌نمایی پرداخته و به آن استناد می‌کنند.

به این رویه غیر علمی ایشان که بیش و پیش از هر چیز ضعف علمی آنها را

۱. نظر به آنکه این مدعیان بر درستی ادعاهایشان دلیل و برهانی ندارند، به چنان سخنانی روی آورده‌اند. برای مثال برخی از آنها، رأفت احمد اسماعیل به ایتم را از ادله دعوت او بر شمرده‌اند! «عبدالرزاق دیراوی، موجز عن دعوة السيد احمد الحسن، ص ۱۰۹».

۲. از چشمه سار معرفت «دفتریکم»، ص ۶۰.

آشکار می‌سازد، در جای جای کتاب خواهیم پرداخت.

۲. تأویلات و تطبیقات باطل

بیشتر تکیه این افراد بر مواردی است که هیچ ارتباطی به ادعای ایشان ندارد. آنها در این راستا از هیچ تفسیر به رأی و تطبیق بی‌جا و تأویل ناروایی دریغ نمی‌کنند. نمود این امر بیشتر در جایی است که روایات بی‌شماری را که شامل لفظ مهدی یا قائم هستند، بر احمد اسماعیل حمل می‌کنند. این رویکرد نادرست برخاسته از نبود ضوابط علمی در تعامل با روایات است. مدعیان، نظر به آنکه هر «رطب و یابسی» را که در منابع متقدم و متأخر آمده، صحیح می‌پندارند و به دلیل نداشتن دانش، با شیوه‌های نقد و بررسی احادیث و تصحیح و تضعیف آن بیگانه هستند، در نتیجه با مشاهده کوچک‌ترین تعارضی تعدد مصادیق را نتیجه گرفته و روایات را بر امام خود حمل می‌کنند!

در ضمن بحث‌ها به تفصیل به این امور خواهیم پرداخت؛ بیان این نکته لازم است که بر فرض آنکه بعضی روایات خاص را نتوان بر امام عصر عجل الله تعالی فرجه حمل کرد، این امر به هیچ وجه دلیل بر حمل آن روایات بر احمد اسماعیل نخواهد بود.

۳. نداشتن روش دقیق و مشخص

در هر پژوهشی مشخص کردن اعتبار منابع و استفاده از یک خط مشی معین و به دور از تناقض ضروری است؛ اما مدعیان بر اساس قاعده «الغریق یتشبث بکل حشیش»، چون فقط در پی سوء استفاده از روایات و مصادر و به بازی گرفتن آن هستند، هرگز بربیک منوال حرکت نمی‌کنند. گاه روایتی را از فردی عَلم می‌کنند که در جای دیگر استناد به اقوال همان فرد را نکوهش کرده‌اند،^۱ یا گاهی کتاب‌هایی را زیر سؤال برده‌اند که خودشان بیشترین استناد را به آن داشته‌اند. در بسیاری از موارد به کتاب‌هایی ارجاع می‌دهند که از جوانب مختلف زیر سؤال است؛ آنها

۱. مانند استناد ایشان به خبر سطحی کاهن در یک جا و مسخره کردن همان خبر در جای دیگر! «رک: حیدر الزیادی، الیمانی الموعود، ص ۶۵ - ۶۶؛ عبدالرزاق الدیراوی، فاز المؤمنون، ص ۱۵؛ ناگفته نماند که ایشان در همان روایت سطحی نیز مرتکب خیانت و تحریف شده‌اند که در جای خود خواهد آمد.

در راستای اهداف خویش، به جعلیات مخالفان، همچون برخی روایات جعلی ابوهریره استناد کرده‌اند که خودشان نیز به ضعف و بطلان آن تصریح دارند. به همه این موارد به تفصیل خواهیم پرداخت.

بیان این نکته ضروری است که پیروان احمد اسماعیل به طور اساسی به دنبال دلیل و برهان نیستند. ایشان در مقابل دروغ‌ها و تحریف‌های امام‌شان، معتقد هستند که داستان او متفاوت بوده و چون احمد اسماعیل امام و معصوم است، کلام او صحیح است،^۱ همچنین مدعی هستند که وظیفه او اثبات ادعایش نیست، بلکه مخالفان او هستند که باید خلاف آن را ثابت کنند!^۲ سخافت این سخنان و مصادره به مطلوب و مغالطه بودن آن بی‌نیاز از هر توضیح و بیان است.

شباهت‌های مدعیان دروغین

در اینجا به شباهت‌های قابل توجه مدعیان دروغین با یکدیگر - که خود حامل پیامی مهم است - به صورت مختصر می‌پردازیم.

دلایل بی‌پایه و اساس احمد اسماعیل اولین بار نیست که مطرح می‌شود. برای مثال، پیش از او قادیانی نیز مردم را برای اثبات حقانیت خویش به استخاره دعوت می‌کرد.^۳ محمد بن عبدالله قحطانی نیز مهدویت خود را از همین طریق دریافته بود.^۴

۱. عبدالرزاق دیراوی گفته است: «کار سید احمد الحسن بسیار متفاوت است؛ زیرا او از اوصیای رسول خدا و در نتیجه درباره سخنان پدرانش علیه‌السلام از دیگران داناتر است و کسی حق ندارد در این زمینه به او اعتراض نماید!» «عبدالرزاق الدیراوی، دعوة السید احمد الحسن هی الحق المبین، ص ۱۷».

۲. دیراوی همچنین گفته است: «سید احمد الحسن وظیفه ندارد انتسابش را به امام مهدی علیه‌السلام ثابت کند و این قضیه او نیست، بلکه اثبات خلاف این امر بر معاندان است» «عبدالرزاق الدیراوی، فی القطیف ضجة، ج ۲، ص ۱۷».

۳. قادیانی گفته است: «استخاره کنید و خبر بگیرید و از خدا درباره امر من بخواهید تا با الهامات یاریتان کند و اخباری را برایتان نمایان سازد» «التبلیغ، ص ۱۱۳».

۴. ناصر الحزیمی گفته است: «محمد بن عبدالله قحطانی را در آن دوران دیدم؛ از او پرسیدم آیا تو واقعاً معتقدی که مهدی منتظر هستی؟ به من گفت: ابتدا به سخن دوستان که می‌گفتند من مهدی منتظر هستم باور نداشتم، و بعد از مدتی از آنها کناره گرفتم و سپس بارها از خدا در این باره استخاره کردم و در یک شب سینه‌ام در این خصوص گشوده شد» «قصة و فکر المحتلین للمسجد

همچنین پیش از احمد اسماعیل، قحطانی و قادیانی همواره دعاوی خویش را به خواب و رؤیاهای باطل مستند می‌کردند و آنها را از رؤیاهای صالحه می‌دانستند.^۱

تکفیر مخالفان و کشتار ایشان و قیام‌های مسلحانه و قتل عام بی‌گناهان و هتک حرمت مکان‌های مقدس نیز در سیره بسیاری از دجالان قابل مشاهده است.

شبهات مدعیان نه تنها در کلیات مطالب که حتی در جزئیات است، از جمله، احمد اسماعیل پی در پی با استناد به روایت جعلی «اسم ابیه اسم ابی» به تأویلی مضحک دست زده و ادعا می‌کند که نام من «احمد»، نام رسول خدا و نام پدرم «اسماعیل»، نام پدر رسول خدا «حضرت اسماعیل نبی» است؛ به این ترتیب بر مهدویت خویش تأکید می‌کند. همین ادعا و تأویل باطل را دجالی به نام محمد بن ابراهیم در قرن هشتم قمری داشته است^۲ که به نظر می‌رسد احمد اسماعیل ادعای خویش را از او فراگرفته باشد.

در این میان، شبهات‌های احمد اسماعیل و علی محمد باب چشمگیر و قابل توجه است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود؛ هردوی آنها بی‌بهره از سواد بوده و از ساده‌ترین معلومات نیز عاجز بوده‌اند؛ باب نخستین ایمان آورنده به خودش

الحرام، ص ۸۹.

۱. جهیمان عتیبی درباره صحت ادعای مهدویت قحطانی گفته است: «رؤیایا آمد و بشارت داد و یقین مرا زیاد کرد» همان، ص ۱۴۷؛ قادیانی نیز گفته است: «اولین چیزی که باب آن بر من گشوده شد رؤیای صالحه بود. پس من رؤیا را همچون فلق صبح می‌دیدم. در آن روزها رؤیای صالحه صادقه‌ای دیدم... در این رؤیا رسول خدا مرا به دست و کلام و انوار خویش تربیت کرد. پس من شاگرد بلاواسطه او هستم» «التبلیغ، ص ۱۰۵، ۱۰۲»؛ چقدر این کلام به سخن ناظم العقیلی درباره احمد اسماعیل شبیه است که گفته است: «سید احمد الحسن نزد امام مهدی علیه‌السلام در درس خوانده و ارتباطی به آنچه مراجع درس خوانده‌اند یا درس می‌دهند ندارد. او ناقل از امام مهدی و مبلغ و زمینه‌ساز برای ایشان است» «الجواب المنیر، ج ۱، ص ۴۴».

۲. ابن تیمیه درباره یکی از مدعیان زمان خود چنین گفته است: «یکی از آنها اسمش احمد بن ابراهیم است، به او گفته می‌شود محمد و احمد که یکی هستند و ابراهیم خلیل نیز جد رسول الله است و پدر تو ابراهیم است، پس نام تو با نام پیامبر و نام پدرت با نام پدر او یکی است» «ابن تیمیه، منهاج السنة، ج ۸، ص ۲۵۹ - ۲۶۰».

را نور محمد و علی علیهما السلام می دانست^۱ و احمد اسماعیل نیز مانند او خود را از معصومان علیهم السلام برتر دانسته و معتقد است که خون سیدالشهدا علیه السلام به خاطر او ریخته است!^۲ به باب گفته شد صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه جمیع موارد را دارد و یکی را بیاور و او گفت: «مأذون نیستم»!^۳ آیت الله کورانی نیز نقل کرده اند که در زمان حضور احمد اسماعیل در عراق، در پاسخ به برخی پیروانش که ادعا می کرد همه معجزه های انبیا و اوصیا نزد احمد اسماعیل است، مرگ شارون را خواستار شده و احمد اسماعیل در پاسخ گفته است که مأذون نیست!^۴

باب خود را رب می نامید و دلیلش این بود که عدد اسم او با عدد اسم رب برابر است.^۵ احمد اسماعیل نیز همین شیوه مضحک را به دلیل فقدان دلیل و برهان اتخاذ کرده و کتابی نیز در این باره نگاشته است؛ باب مدعی بود که در حدیث است که وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه ظهور می کند، چهل هزار مفتی فتوا به قتلش می دهند،^۶ احمد اسماعیل نیز در نمایش خیالی دیدارش با امام زمان عجل الله تعالی فرجه ادعا کرده که امام صادق علیه السلام در احادیث بسیار فرموده اند که امام عصر هفتاد هزار نفر از بزرگان علمای دین و سه هزار نفر از کوچک ترهای ایشان را خواهد کشت؛^۷ البته هم باب و هم جانشین او احمد اسماعیل دروغ گفته و هیچ یک از دو قول گفته شده در روایات وجود ندارد.

باب معتقد بود نوری که در کوه طور بر موسی تجلی کرد او بوده است، چون در روایت است که آن نور، نور یکی از شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام بود!^۸ احمد اسماعیل نیز از همین روش و مغالطه بهره برده است، برای مثال، هر جا در روایتی نامی از اولاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه آمده، آن را بر خود منطبق می داند و مدعی

۱. گفت و شنودهای سید علی محمد باب با روحانیون، ص ۱۳۶.

۲. الجواب المنیر، ج ۱، ص ۱۹.

۳. گفت و شنودهای سید علی محمد باب با روحانیون، ص ۱۳۲.

۴. دجال البصرة، ص ۶۳.

۵. گفت و شنودهای سید علی محمد باب با روحانیون، ص ۱۳۷.

۶. همان، ص ۱۳۲.

۷. رک: بیانیه «قصة اللقاء بالامام المهدي» در تاریخ ۲۸ شوال ۱۴۲۴ هـ.ق.

۸. گفت و شنودهای سید علی محمد باب با روحانیون، ص ۱۳۵.

است وجود فرزند برای حضرت به معنای آن است که او فرزند امام علیه السلام است! باب از آوردن دلیل و برهان عاجز بود و از دیگران طلب دلیل می‌کرد و احمد اسماعیل و یاران او نیز چنین هستند.

شباهت‌های میان مدعیان دروغین مهدویت، آشکارا این امر را اثبات می‌کند که جریانی واحد در طول تاریخ به هدایت این افراد و طرح‌ریزی برای ایشان می‌پرداخته است؛ این جریان که همان دشمنان قسم‌خورده تشیع بوده و عوامل و مجریان آن در زمان‌ها و مکان‌ها متفاوت بوده‌اند، دیروز، امثال علی محمد باب و قادیانی‌ها را علم کرده بود و امروز، احمد اسماعیل بصری عروسک خیمه شب‌بازی ایشان است.

روش تحقیق

در سایت رسمی احمد اسماعیل نزدیک به دویست کتاب از او و پیروانش وجود دارد. راقم سطور با مطالعه همه این کتاب‌ها موارد لازم را استخراج کرده و این کتاب را در سه فصل سامان داده است.

فصل یکم، تحریف‌های لفظی احمد اسماعیل و پیروان او است که در آنجا به بررسی مواردی خواهیم پرداخت که ایشان در اثبات دروغ‌های خویش به تحریف لفظی و دستکاری در روایات و نصوص پرداخته‌اند؛ این تحریف‌ها گاه در حد حرف، گاه کلمه و حتی جعل روایت و بلکه اضافه کردن عبارتهایی خارج از نصوص به روایات شریفه است؛ در فصل گفته‌شده برای افشای دروغ و مغالطات آن افراد از نسخه‌های خطی نفیس و متعدد استفاده شده است. ضرورت پاسخ مفصل نیز در برخی موارد، به ویژه در مواردی که شبهه‌های مدعیان مفصل بوده است، تفاوت‌هایی را در حجم پاسخ‌های مختلف سبب شده است. فصل دوم درباره تحریف‌های معنوی است که به بیان و بررسی مواردی اختصاص دارد که مدعیان، معانی عبارت‌ها و روایات را تحریف کرده و آن را بدون دلیل و قرینه‌ای براغراض شوم خویش منطبق کرده‌اند.

فصل سوم شامل موارد متعددی از جهل فاحش احمد اسماعیل و پیروانش

است. با توجه به آنکه وی علم خود را لدنی و متصل به معصومان علیهم السلام می‌داند و خود را امام معصوم معرفی کرده و یاران او نیز معتقدند که هیچ خطایی در مطالب او وجود ندارد،^۲ این فصل به بیان جهالت‌ها و خطاهای فاحش ایشان در موارد متعدد و مختلف می‌پردازد که خود به تنهایی برای ابطال دعوت شیطانی آنها کفایت می‌کند.

در پایان، برخی مطالب را که برای جلوگیری از اطاله کلام در بین مباحث نیامده است، به عنوان ملحقات درج خواهد شد.

بیان این نکته لازم است که آنچه از تحریف‌ها و جهالت‌های احمد اسماعیل و طرفدارانش در این کتاب آمده، تنها قطره‌ای از دریای انحرافات ایشان است و نگارنده در مقام جمع همه موارد نبوده است. امید که دیگر پژوهشگران، ادامه‌دهنده راه ابطال دروغ‌ها و مغالطات منحرفان باشند.

وجه تسمیه کتاب

ابومنصور عجلی از غالیان معاصر امام باقر علیه السلام بود که احمد اسماعیل شباهت‌های بسیاری به او دارد. عجلی که فرقه منصوریه منسوب به او بودند، ادعا کرد که امام باقر علیه السلام او را وصی خود قرار داده است. او فردی بی‌سواد بود و غیر از پیروان خویش را تکفیر می‌کرد و مشرک می‌دانست و اصحابش را به کشتن آنها فرمان می‌داد،^۳ چنان که سیره احمد اسماعیل نیز چنین است.

نکته قابل توجه، ادعای کشف و شهود توسط او و تعبیر صریح امام صادق علیه السلام درباره او است؛ کشی این مطلب را درباره وی روایت کرده که خلاصه آن چنین است:

حفص بن عمرو نخعی گفت: نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم مردی به ایشان گفت: فدایتان شوم! ابومنصور برایم حدیث کرد که او به سوی پروردگارش بالا برده شد و خدا بر سر او دست کشید و به زبان فارسی به او

۱. رک: «بیان مباهله»، احمد اسماعیل.

۲. عبدالرزاق دیراوی گفته است: «هیچ خطایی در کار نیست الا آنچه در سر منحرفان از یمان آل محمد وجود دارد.» «دعوة السيد احمد الحسن هی الحق المبین، ص ۴۴».

۳. فرق الشیعة، ص ۳۴.

گفت: ای پسر! پس امام صادق علیه السلام فرمودند: ... ابلیس به او نشان داده شده و به سوی او بالا رفته است؛ همانا ابومنصور رسول ابلیس است، خدا ابومنصور را لعنت کند، خدا ابومنصور را لعنت کند، خدا ابومنصور را لعنت کند.

این تعبیر اکنون بیش از هر کسی برازنده دروغ‌گوی مفتری است که خود را رسول امام زمان عجل الله تعالی فرجه و وصی ایشان می خواند؛ حال آنکه او عجلای زمان، سفیر شیطان و رسول ابلیس است.

پیشینه تحقیق

در نقد و بررسی ادعاهای احمد اسماعیل و یارانش کتاب‌های فراوانی نگاشته شده است. در اینجا به برخی از آنها و محتوای شان اشاره‌ای خواهیم کرد.

۱. دجال البصرة^۱

این کتاب در هشت فصل به قلم آیت الله شیخ علی کورانی عاملی تنظیم شده است. نویسنده محترم در فصول مختلف کتاب حرکات دجالان عراق از جمله حرکت احمد اسماعیل و حیدر مشنت را معرفی و بررسی کرده است. ایشان پس از بیان حکایاتی از احمد اسماعیل و تلاش‌های او و پیروانش، به اختصار بسیاری از شبهه‌ها و دلایل بی پایه آنها را پاسخ داده و نقض کرده است. در مقدمه چاپ دوم کتاب، یادداشتی از حاج داخل عبدالزهراء السلمی منتشر شده است. او- که از بزرگان عشیره احمد اسماعیل در بصره است- در یادداشتش مطالب ارزشمندی درباره پیشینه خانوادگی و نسب احمد اسماعیل بیان کرده است.

۲. الرد القاصم^۲

این کتاب تألیف شیخ علی آل محسن در رد کتاب الوصیة المقدسة الکتاب

۱. رجال کشی، ج ۲، ص ۵۹۲، ح ۵۴۶. خنده دار این است که احمد اسماعیل نیز ادعا دارد که امام مهدی علیه السلام فرجه به ایشان گفته است پسر! عجلای این ادعا را درباره خدا داشت.

۲. نام کامل کتاب: «دجال البصرة، احمد اسماعیل المسمی نفسه الامام احمد الحسن».

۳. نام کامل کتاب: «الرد القاصم لدعوة المفتری علی الامام القائم».

العاصم من الضلال است. کتاب گفته شده نیز از تألیفات احمد اسماعیل است که در آن به دو سؤال پاسخ داده است.

شیخ علی آل محسن در مقدمه مفصل کتابش، پس از بیان روش تحقیق خود، روایت وصیت را که مورد استدلال احمد اسماعیل است به تفصیل و از جهت های مختلف بررسی کرده است. سپس به بیان روایاتی درباره ائمه دوازده گانه علیهم السلام و روایات مهدیین در کتب شیعه پرداخته است، در انتهای مقدمه نیز بسیاری از ادعاهای گزاف احمد اسماعیل را آورده است؛ در ادامه دو فصل را به بررسی دقیق و تفصیلی دو جواب احمد اسماعیل در کتاب الوصیة المقدسة پرداخته و در ضمن آن به برخی شبهه های مدعیان، خطاهای فاحش احمد اسماعیل در موضوع های مختلف و بحث خواب و رؤیا و امور دیگر پاسخ داده است. در پایان کتاب نیز تشابهات ادعاها و ادله احمد اسماعیل و احمد قادیانی بیان و بررسی شده است.

۳. اهدی الرايات^۱

این کتاب، دومین تألیف شیخ علی آل محسن در رد احمد اسماعیل و پیروانش است. در این کتاب شخصیت یمانی به تفصیل بررسی شده است و نویسنده اموری چون از یمین بودن یمانی، بداء در علائم حتمی ظهور، زمینه سازان ظهور امام، مقامات یمانی، بیعت با یمانی و یاری او، اعتقاد به او و وحدت یا تعدد یمانی را واکاوی کرده و به شبهه ها پاسخ گفته است؛ در پایان نیز با بیان شش دلیل، بطلان ادعاهای احمد اسماعیل بیان شده است.

۴-۵. المهدویة الخاتمة^۲

این کتاب که در دو جلد فراهم آمده، مجموعه بحث های استاد سید ضیاء خباز است که عبدالله معرفی آن را نگاشته است. استاد فاضل پس از بیان بحث های مقدماتی و مهم در فصل اول، در شش فصل دیگر به ترتیب به فقه علایم ظهور، نیابت امام عصر عجل الله تعالی فرجه در زمان غیبت، قانون شناخت حجت خدا، مناقشه

۱. نام کامل کتاب: «اهدی الرايات، دراسة فی شخصية الیمانی.»

۲. نام کامل کتاب: «المهدویة الخاتمة فوق ضیف الدعای و تضلیل الادعیاء.»

دلایل مدعیان مهدویت و پاسخ به شبهه‌هایی درباره مقام مرجعیت پرداخته است. نویسنده در بحث‌های طولانی و مفصل خویش انواع دلایل مدعیان را بیان کرده و به هریک پاسخی به فراخور بحث داده است.

۵. الشهب الاحمدية^۱

شیخ احمد سلمان نویسنده این کتاب است. مؤلف، پس از توضیحی درباره دعوت احمد اسماعیل، به ادعای مهدی اول بودن او می‌پردازد و روایت وصیت را که مورد استناد مدعیان است، بررسی می‌کند. سپس به ادعای سفارت احمد اسماعیل از جانب امام، یمانی و امام سیزدهم بودن او و قانون شناخت امام می‌پردازد. در ادامه برخی دلایل پیروان احمد اسماعیل را بررسی کرده و در پایان بحث‌هایی درباره صفات ادعا شده برای احمد اسماعیل، زنده یا مرده بودن او و مطالبی در خصوص مراجع عظام تقلید مطرح می‌کند.

آنچه بیان شد تعدادی از کتبی است که به صورت رسمی و مستقل در رد دعوت احمد اسماعیل منتشر شده‌اند؛ در این زمینه مقاله‌های بسیاری هم وجود دارد که تعداد بسیاری از آنها در سایت مرکز دراسات تخصصی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه موجود است؛ چنان که در همان سایت سخنرانی‌های متعددی نیز با همین موضوع قابل دسترسی است.

بیان چند نکته ضروری

۱. هدف این کتاب افشای انواع تحریف‌های احمد اسماعیل و پیروان او است، بنابراین، از بحث‌های مختلف در سند و دلالت روایات و موشکافی در آنها تا حد امکان خودداری شده است؛ در مجلدی دیگر به تفصیل انواع شبهه‌های منحرفان را پاسخ خواهیم داد.

۲. در مواردی احمد اسماعیل و پیروان او مصادر اصلی و مهم روایات را رها کرده و به مصادری استناد کرده‌اند که اشتباه‌های تایپی یا چاپی است، از آنجا که این عمل آشکارا مغالطه و خیانت است، چنان مواردی را نیز ضمن تحریف‌های ایشان درج کرده‌ایم.

۱. نام کامل کتاب: الشهب الاحمدية على مدعى المهدي «دعوة أحمد الحسن في الميزان».

۳. نگارنده در استناد به نسخه‌های خطی از معتبرترین آنها استفاده کرده است؛ بنابراین، هر جا به نسخه‌ای استناد شده، معتبرتر از آن در دسترس نبوده است.
۴. در پاسخ‌هایی که از روایات اهل بیت علیهم‌السلام استفاده شده است، جهت جلوگیری از اطاله کلام، به بیان چند نمونه بسنده کرده‌ایم؛ ارجاع به باقی موارد در پاورقی کتاب انجام شده است.
۵. پیروان احمد اسماعیل از نرم‌افزار مکتبه اهل البیت بهره برده و ارجاعات ایشان مطابق کتب موجود در آن است؛ از این رو، هر جا سخن از نسخه مورد استفاده ایشان است، منظور چاپی است که در این نرم‌افزار قرار داده شده است.
۶. در موارد متعددی احمد اسماعیل مرتکب جهالت‌ها و رسوایی‌هایی شده و پیروان او در پاورقی کتاب سعی در توجیه آن داشته یا توضیحاتی داده‌اند. بدیهی است که به چنان مواردی اعتنایی نخواهد شد.
۷. همه ارجاعات به آثار عربی احمد اسماعیل و پیروانش است؛ گرچه به دلیل زبان فارسی کتاب، مطالب ایشان ترجمه شده است؛ از آنجا که ضعف‌هایی در ترجمه‌های ارائه شده در سایت احمد اسماعیل وجود داشت، راقم سطور خود به ترجمه متون اقدام کرده است؛ بدیهی است که مسئولیت همه آنها بر عهده نگارنده است.

یاد و سپاس

نگارنده در فراهم آوردن این کتاب و امдар استادانی گران قدر و دوستانی گران مایه بوده و از آنها تشکر می‌کند.

استاد فاضل، جناب حجت‌الاسلام شیخ علی اکبر مهدی پور، برخی منابع را در اختیار نگارنده قرار دادند؛ همچنین ایشان از باب لطف یک بار همه نوشته را به دقت خوانده و توصیه‌های خویش را از این کمترین دریغ نداشتند.

همچنین در دسترسی به نسخه‌های خطی، به ویژه برخی نسخه‌های منحصر به فرد، تعداد زیادی از بزرگواران و متصدیان امر محبت خویش را ارزانی داشتند که از ایشان سپاسگزاری می‌شود؛ استاد علامه جناب حجت‌الاسلام سید احمد اشکوری، مدیریت محترم مرکز احیاء تراث اسلامی قم، سرکار خانم دکتر فهیم نیا

ریاست وقت کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، سرکار خانم باصفا مدیریت محترم کتابخانه ملک تهران و برادر ارجمند جناب آقای فریدونی مسئول محترم وقت نسخه‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی.

نگارنده قدردان بذل محبت‌های ایشان و همه افراد دیگری است که نامشان در این مختصر به میان نیامده است. بی‌گمان، بدون مساعدت این بزرگواران این مکتوب به سهولت چنین سرانجامی نمی‌داشت.

«سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۱۵ رجب المرجب ۱۴۳۷ هـ.ق

قم مقدس

محمد مهدی سلمان پور

فصل اول: تحریف‌های لفظی

۱. «ظهرالحادی عشر» یا «ظهري الحادی عشر»؟

احمد اسماعیل می نویسد:

این گوهری از دریای امیرمؤمنان علی بن ابی طالب است که مراد در آن بیان کرده است. از اصبع بن نباته وارد شده که گفت: نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمدم و ایشان را در اندیشه دیدم که با انگشت بر زمین خط می کشید. گفتم: ای امیرمؤمنان! چرا شما را در فکر می بینم و در زمین خط می کشید؟ آیا به آن رغبتی دارید؟ فرمودند: نه. به خدا سوگند! به آن و به دنیا حتی یک روز هم هرگز رغبت نداشته‌ام، اما درباره مولودی فکرمی کنم که از سلاله فرزند یازدهم من است و او مهدی است که زمین را پس از آنکه از ظلم پر شده، از عدل سرشار می کند، او را غیبت و حیرتی است که اقوامی در آن گمراه شده و اقوامی هدایت یابند... و یازدهمین نفر از فرزندان امیرمؤمنان امام مهدی است و کسی که از سلاله او است مهدی اول از مهدیین دوازده گانه است و او وصی و فرستاده امام مهدی است.^۱

پاسخ

پیروان او فراوان به این روایت استناد کرده‌اند؛ حال آنکه این اشخاص تحریف و خیانتی آشکارا در آن انجام داده‌اند.

۱. الجواب المنیر، ج ۱، ص ۵۶.

روایت به شکل صحیح آن با لفظ «مولود یكون من ظهري الحادی عشر من ولدی» است؛ احمد اسماعیل و یارانش، حرف «ی» را از «ظهري» حذف کرده‌اند تا چنین به نظر برسد که امام از مولودی صحبت می‌کند که از صلب امام زمان عجل الله تعالی فرجه است؛ سپس مانند همه مغالطات و استدلالات بی پایه خویش، این مولود موهوم را نیز بلافاصله منطبق بر احمد اسماعیل می‌دانند. ناظم العقیلی در این زمینه، حتی رساله‌ای مستقل نگاشته و همه تلاشش را کرده تا با استناد به نسخه‌های چاپی مغلوپ و خطاهای تایپی، ادعای خود را ثابت کند؛ او در این راستا حتی از بی اعتبار کردن بیشتر کتب حدیث نیز که خود به آنها استناد می‌کند، دریغ نکرده است. در این بحث به طور مفصل به نقد نظریه‌های او و دیگر هم‌فکران ایشان پرداخته و دروغ‌های آنها را آشکار خواهیم کرد.

مصادر ده‌گانه

در نسخه‌های چاپ شده، روایت با لفظ صحیح آن «من ظهري = از صلب من» در ده مصدر آمده که منحرفان، فقط بعضی از آنها را بیان می‌کنند. قید نسخه‌های چاپ شده از این روست که در بعضی نسخه‌ها به دلیل خطای تایپی، کلمه «ظهر» درج شده، که با ارائه نسخه‌های خطی آن کتب، حقیقت روشن خواهد شد. ده مصدر مورد اشاره عبارت است از:

۱. الامامة والتبصرة، علی بن بابویه، ص ۱۲۰؛
۲. کمال الدین، صدوق، ص ۲۸۹؛
۳. غیبت نعمانی، ص ۶۹؛
۴. تقریب المعارف حلبی، ص ۴۲۹؛
۵. کفایة الاثر، خزاز قمی، ص ۲۲۰؛
۶. اثبات الوصیة، مسعودی، ص ۲۶۶ و ۲۷۰. بیان این نکته لازم است که در اولین روایت نسخه چاپی اثبات الوصیة لفظ «من ظهري» آمده که غلط چاپی است؛ تصویر نسخه خطی اثبات الوصیة نیز در پایان بحث، درج خواهد شد.

۷. الملاحم والفتن، سید بن طاووس، ص ۳۵۴؛ به نقل از کتاب المجموع محمد بن حسین مرزبانی.

۸. دلائل الامامة، طبری، ص ۵۳۰؛ طبری عبارت «من ولدی» را نیاورده و تنها عبارت «من ظهر الحادی عشر هو المهدی» را بیان کرده که آشکارا منطبق بر امام زمان عجل الله تعالی فرجه است.

۹. اعلام الوری، طبرسی، ج ۲، ص ۲۲۸؛

۱۰. رسائل فی الغیبة، شیخ مفید، ج ۲، ص ۱۲؛ در این کتاب نیز این روایت بیان شده که از کمیل بن زیاد است. در این روایت لفظ «من ظهري» وجود ندارد؛ بلکه به صراحت چنین بیان شده است: «اما در نهمین فرزند از فرزندان حسین علیه السلام فکر می‌کنم او کسی است که زمین را از عدل پر می‌کند...».

در برابر این مصادر ده‌گانه، در برخی نسخه‌های چاپی کتاب اختصاص مفید، کافی کلینی و غیبت طوسی کلمه «ظهر» بیان شده که درباره آن به تفصیل توضیح خواهیم داد.

از آنجا که پیروان احمد اسماعیل فقط از نرم افزار مکتبه اهل البیت استفاده می‌کنند، به دلیل عدم وجود کتاب اثبات الوصیة مسعودی در این نرم افزار از وجود این روایت در آن کتاب بی‌خبر بوده و هرگز آن را به عنوان مصدر بیان نکرده‌اند!

همچنین به دلیل آنکه ترتیب کتب در این نرم افزار به صورت موضوعی است، این اشخاص از وجود روایت در کتاب تقریب المعارف نیز خبر نداشته‌اند، زیرا در نرم‌افزار گفته شده این کتاب مستقل از کتب حدیث و در لیست کتب اعتقادی قرار دارد.

اشکال به کتاب الامامة والتبصرة

ناظم العقیلى پس از نقل تشکیک محدث نوری و آقابزرگ طهرانی درباره مؤلف کتاب الامامة والتبصرة با خرسندی می‌نویسد:

«اما کتاب الامامة والتبصرة، تشکیک میرزای نوری در نسبت آن به ابن

بابویه گذشت و [شیخ آقابزرگ] طهرانی به [عدم صحت نسبت] آن یقین کرده است و این کتاب مجهول المؤلف است.^۱
در موضعی دیگر از کتابش نیز به صراحت مؤلف این کتاب و کتاب کفایة الاثر خزاز قمی را مجهول دانسته است.^۲

پاسخ

۱. کتاب الامامة والتبصرة، بدون هیچ تردیدی تألیف پدر شیخ صدوق است و در این زمینه شهادت بزرگان شیعه همچون نجاشی، طوسی و ابن شهر آشوب و علامه مجلسی در نسبت قطعی این کتاب به ابن بابویه کفایت می‌کند.^۳
۲. علت تردید برخی اعلام، همچون محدث نوری و صاحب الذریعه و دیگران در نسبت کتاب و اشتباه آنها، روایاتی در این کتاب است که مؤلف از هارون بن موسی تلعبیری، حسن بن حمزه علوی، صفار، سهل بن احمد دیباجی، احمد بن علی و محمد بن عبدالله شیبانی نقل می‌کند، در حالی که هیچ یک از این افراد در طبقه ابن بابویه نیستند، بلکه متأخر از آن بزرگوار می‌باشند.
اکنون که چند سالی است نسخه علامه مجلسی پیدا شده و کتاب الامامة والتبصرة نیز بر اساس همان نسخه تحقیق شده، علت این اشتباه و تردید برخی علما آشکار شده است؛ در اینجا خلاصه مطلب را بیان می‌کنیم و علاقه‌مندان برای تفصیل آن می‌توانند به مقدمه تحقیق کتاب مراجعه کنند.^۴
نسخه علامه مجلسی متشکل از دو قسمت بوده که یکی کتاب الامامة والتبصرة است که حتی پایان آن کتاب را نیز علامه با خط خود در وسط نسخه بیان کرده است. سپس کتاب دیگری شروع می‌شود که نسخه ناقصی از کتاب جامع الاحادیث جعفر بن احمد بن علی قمی است؛ متأسفانه علامه مجلسی هنگام نقل در بحار، همه روایات این نسخه را که حاوی دو کتاب بوده به کتاب

۱. ناظم العقیلی، رساله فی روایة الأصیح بن نباتة، ص ۲۲.

۲. همان، ص ۵۹.

۳. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۲۶۱؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۵۷؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۰۰؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۷.

۴. رک: علی بن بابویه، الامامة والتبصرة، نشر مدرسة الامام المهدي، قم.

الامامة والتبصرة نسبت داده و همین منشا اشتباه شده است؛ این در حالی است که همه روایاتی که موجب تردید بعضی بزرگان در نسبت کتاب به ابن بابویه شده، از قسمت دوم کتاب - جامع الاحادیث - است و هیچ یک از آنها به کتاب الامامة والتبصرة ربطی ندارد.

در اینجا بیان این نکته ضروری است که در مقدمه کتاب الامامة والتبصرة که پیروان احمد اسماعیل نیز از آن استفاده می‌کنند، همه این مطالب به تفصیل آمده و آنها نیز خوانده‌اند، جز آنکه این افراد در راه ادعاهای باطل خودشان از هیچ دروغ و کتمان حقیقتی خودداری نمی‌کنند.

اشکال به کتاب کفایة الاثر

ناظم العقیلى همچنین کتاب کفایة الاثر خزاز قمی را زیر سؤال برده است؛ او می‌نویسد:

«درباره مؤلف کتاب کفایة الاثر اختلاف است: کلباسی همه اقوال را در رسائل رجالیه نقل کرده و گفته است؛ در باب کتاب کفایة اختلاف شده، علامه مجلسی در بحار آن را به خزاز نسبت داده... بعضی به صدوق، بعضی دیگر به قمی‌ها و شاید از علامه مجلسی نسبتش به مفید نیز نقل شده باشد»^۱.

پاسخ

۱. انتساب کتاب کفایة الاثر به خزاز قمی قطعی است؛ بسیاری از بزرگان شیعه آن را به طور قطع از خزاز دانسته‌اند؛ از جمله، ابن شهر آشوب، سید عبدالکریم بن طاووس، علامه مجلسی، شیخ حر عاملی، وحید بهبهانی، میرزا عبدالله افندی، ملامهدی نراقی و میرزای نوری^۲.

۱. رساله فی روایة الاصبغ بن نباتة، ص ۲۰.

۲. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۱، ص ۲۵۲؛ معالم العلماء، ص ۱۰۶؛ ابن طاووس، فرحة الغری، ص ۱۵۷؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۰؛ حر عاملی، الجواهر السنیة، ص ۲۷۸؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة فی اصول الائمة، ج ۱، ص ۲۴۴؛ حر عاملی، الايقاظ من ההجعة، ص ۵۸؛ وحید بهبهانی، الفوائد الحائریة، ص ۳۴۵؛ وحید بهبهانی، تعلیقة علی منهج المقال، ص ۸۰، ۱۱۹، ۳۱۳؛ افندی اصفهانی، تعلیقة أمل الآمل، ص ۲۱۳؛ نراقی، جامعة الاصول، ص ۶۷؛ ←

۲. به غیر از تصریح بزرگان، اجازه‌های متصل بسیاری به مصنف این کتاب وجود دارد که مشهورترین آنها اجازه علامه حلی به بنی زهره است. علامه مجلسی برخی دیگر از این اجازات را در بحار بیان کرده است. علامه مجلسی در مقدمه بحار می‌فرماید:

«کتاب کفایه کتابی شریف است که در امامت، مانند آن تألیف نشده است و این کتاب و مؤلفش در اجازه علامه و غیر آن آمده‌اند و تألیف این کتاب بهترین دلیل بر فضل مؤلف و وثاقت و دیانت او است»^۱.
در مجلدات اجازات بحار، سه اجازه متصل تا مصنف برای این کتاب بیان شده است. اجازه علامه حلی به بنی زهره،^۲ اجازه صاحب وسائل - که متصل به علامه حلی است - به شیخ محمد فاضل مشهدی^۳ و اجازه سید محمد بن حسین علوی به سید شمس الدین محمد بن سید جمال الدین^۴. همچنین صاحب اعیان الشیعه نوشته است که - در مکتبه آل سلیمان قریه بیاض جبل عامل -، نسخه‌ای از این کتاب را دیده است که در سال ۵۸۴ هـ.ق کتابت شده بود و بر آن دو اجازه‌ای متصل به خط شاذان بن جبرئیل قمی و محمد بن عبد الله بن علی بن زهره به مصنف کتاب وجود داشته است.^۵ این نسخه نفیس هم اکنون نیز در کتابخانه آل سلیمان موجود است؛ بنابراین، کمترین تردیدی در انتساب چنین کتابی به مؤلفش نمی‌توان کرد.

۳. ناظم العقیلی هنگام نقل از کتاب الرسائل الرجالیة کلباسی نیز مرتکب

→ محدث نوری، خاتمة المستدرک، ج ۴، ص ۳۰۱ و ج ۵، ص ۲۲۹.
شایان ذکر است که علامه مجلسی در بحار حدود ۲۰۰ بار از این کتاب نقل کرده است.

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۹.

۲. همان، ج ۱۰۴، ص ۱۱۵ - ۱۱۶.

۳. همان، ج ۱۰۷، ص ۱۱۴.

۴. همان، ج ۱۰۴، ص ۱۶۵ - ۱۶۶. اجازه دهنده، سید جلیل صفی الدین محمد بن حسن بن ابی الرضا علوی بغدادی، از برترین شاگردان شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید حلی بوده است. اجازه گیرنده نیز سید شمس الدین محمد بن احمد بن ابی المعالی موسوی، استاد شهید اول بوده که در سال ۷۶۹ هـ.ق درگذشته است.

۵. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۲۷.

خیانت و تقطیع شده است. متن کلباسی که عقیلی قسمت‌های مهمی از آن را حذف کرده این است:

«در باب کفایة الاثر اختلاف شده، علامه مجلسی در بحار آن را به خزاز نسبت داده است. گفته شده سندی به کتابش بیان نکرده و گویا در زمان او بوده است. آن [نسبت قطعی به خزاز] در اجازه علامه به بنی زهره حکایت شده است. همچنین از سید جلیل عبدالکریم بن طاووس در فرحة الغری و ابن شهر آشوب در معالم العلماء و شیخ حر در وسائل. بعضی آن را به صدوق نسبت داده‌اند و بعضی دیگر به برخی از قمی‌ها و شاید از علامه مجلسی نسبتش به مفید نقل شده باشد.»^۱

عقیلی قسمت مربوط به اجازه علامه حلی و بیان نکردن سند توسط علامه مجلسی و نظر علمای دیگر را حذف کرده است، زیرا این عبارت‌ها در صحت نسبت کتاب به مؤلفش صراحت دارد.

بدون تردید منظور از قمی‌ها خود خزاز قمی است؛ اما نسبت به صدوق فقط از جانب سید هاشم بحرانی بوده است که آن را در کتاب تفسیر البرهان با عنوان النصوص به صدوق نسبت داده است؛ این مسئله سهواً از آن بزرگوار است که درباره کتب متعدد دیگری نیز اتفاق افتاده است؛ از جمله مرحوم سید، کتاب الکشکول فیما جرى لآل الرسول را به علامه حلی نسبت داده است که به یقین خطا است زیرا تألیف کتاب نه سال پس از وفات علامه حلی بوده است و نسبت آن به سید حیدر بن علی حسینی آملی مشهور است؛^۲ همچنین کتاب التمهیص را به حسین بن سعید نسبت داده، حال آنکه کتاب یا تألیف محمد بن همام است یا شاگرد او ابن شعبه حرانی؛^۳ همچنین کتاب عیون المعجزات حسین بن عبدالوهاب را بارها به سید مرتضی نسبت داده که چنین نسبتی نادرست است. کتاب مصباح الانوار شیخ هاشم بن محمد را نیز به شیخ طوسی نسبت

۱. کلباسی، الرسائل الرجالية، ج ۳، ص ۱۸۷ - ۱۸۸.

۲. طهرانی، الذریعة، ج ۱۸، ص ۸۲؛ حر عاملی، أمل الآمل، ج ۲، ص ۳۶۴ - ۳۶۵؛ افندی، تعلیقة أمل الآمل، ص ۱۲۸.

۳. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷؛ الذریعة، ج ۴، ص ۴۳۲؛ أمل الآمل، ج ۲، ص ۷۴.

داده است؛ اما اینکه علامه مجلسی کتاب را به شیخ مفید دانسته باشند نیز یقیناً نادرست و خلاف تصریح ایشان در بحار الانوار است.

اگر بخواهیم، همچون ناظم العقیلی با کتاب‌ها معامله کنیم، از آثار روایی و حدیثی شیعه جز چند کتاب چیزی بر جای نخواهد ماند؛ زیرا درباره انتساب بیشتر کتاب‌ها به مؤلفان آنها همواره مخالفانی وجود داشته است.^۱

حتی قسمت روضه کافی نیز از تردید در امان نمانده و برخی آن را به ابن ادریس، ابن الجنید یا بعضی از شاگردان کلینی نسبت داده‌اند.^۲ آنچه در انتساب کتابی کفایت می‌کند، اجازات متصل به کتاب و تصریح بزرگان است که به کامل‌ترین وجه درباره کتاب کفایة الاثر موجود است.

ناگفته نماند که سزاوار نیست ناظم العقیلی سخن از انتساب کتب به مؤلفان آن بگوید؛ زیرا نه تنها خود و هم‌فکرانش بارها به کفایة الاثر و دیگر کتب استناد کرده‌اند، بلکه در بحث از همین روایت «ظهري الحادی عشر» یکی از مصادر آنها کتاب اختصاص مفید است که نسبتش به مفید مشکوک بوده و برخی بزرگان به صراحت انتساب این کتاب به شیخ مفید را منکر شده‌اند.^۳

«من ظهري الحادی عشر...» در سه کتاب مهم

پیش‌تر بیان کردیم که پیروان احمد اسماعیل مدعی هستند که روایت با لفظ «من ظهري» در کتاب کافی، اختصاص مفید و غیبت شیخ طوسی آمده است؛

۱. این امر نمونه‌ها و مصادیق متعددی دارد؛ برای مثال برخی کتاب احتجاج را به ابوعلی طبرسی صاحب مجمع البیان نسبت داده‌اند، حال آنکه برای احمد بن علی طبرسی است؛ کتاب الروضة فی المعجزات والفضائل به صدوق منسوب شده است در حالی که تألیف شاذان بن جبرئیل قمی است؛ دعائم الاسلام را از آن صدوق دانسته‌اند در حالی که تألیف قاضی نعمان مغربی است؛ جامع الاخبار را تألیف صدوق قلمداد کرده‌اند در حالی که از تألیفات محمد بن محمد شعبیری است؛ الجنة الواقية را از کتب ابن طاووس برشمرده‌اند، حال آنکه برای کفعمی است؛ روضة الواعظین را برای مفید دانسته‌اند، در صورتی که برای فتال نیشابوری است؛ مکارم الاخلاق را کتاب امین الدین طبرسی دانسته‌اند، در حالی که برای فرزندش حسن بن فضل است و موارد متعدد دیگر که بر اهل اطلاع مخفی نیست.

۲. الرسائل الرجالية، ج ۳، صص ۱۸۴ - ۱۸۵.

۳. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، صص ۱۹۷، ۳۰۷، ۳۴۵، ج ۹، ص ۱۰۱ و ج ۱۱، صص ۳۶۲،

لفظ وارد در این سه کتاب را بررسی می‌کنیم.

الکافی

علامه مجلسی بیان کرده که در برخی نسخه‌های کافی کلمه «ظهري» وجود داشته است.^۱

همچنین بعضی شارحان کافی نیز در شرح این روایت، عبارت را به شکل صحیح آن «من ظهري» آورده‌اند؛ همچون فیض کاشانی و رفیع‌الدین جیلانی.^۲ این امر نشان می‌دهد که در نسخه‌های کافی که نزد این اعلام بوده، عبارت «من ظهري» درج شده بود.

مسئله اختلاف نسخ به تنهایی در این امر کافی است تا با رجوع به بیشتر نقل‌ها که به شکل «من ظهري» است، دیگر عبارت «من ظهري» پذیرفته نباشد.

غیبت طوسی

در نسخه‌های چاپی این کتاب، روایت با لفظ «من ظهري» آمده است، اما با رجوع به نسخه‌های خطی آشکار می‌شود که اختلاف فراوانی در نسخه‌های خطی این کتاب وجود دارد. در بسیاری از نسخه‌ها، روایت با لفظ «من ظهري» وارد شده است. در ادامه تصویر پنج نسخه از مهم‌ترین نسخه‌های غیبت شیخ طوسی تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود.

اختصاص مفید

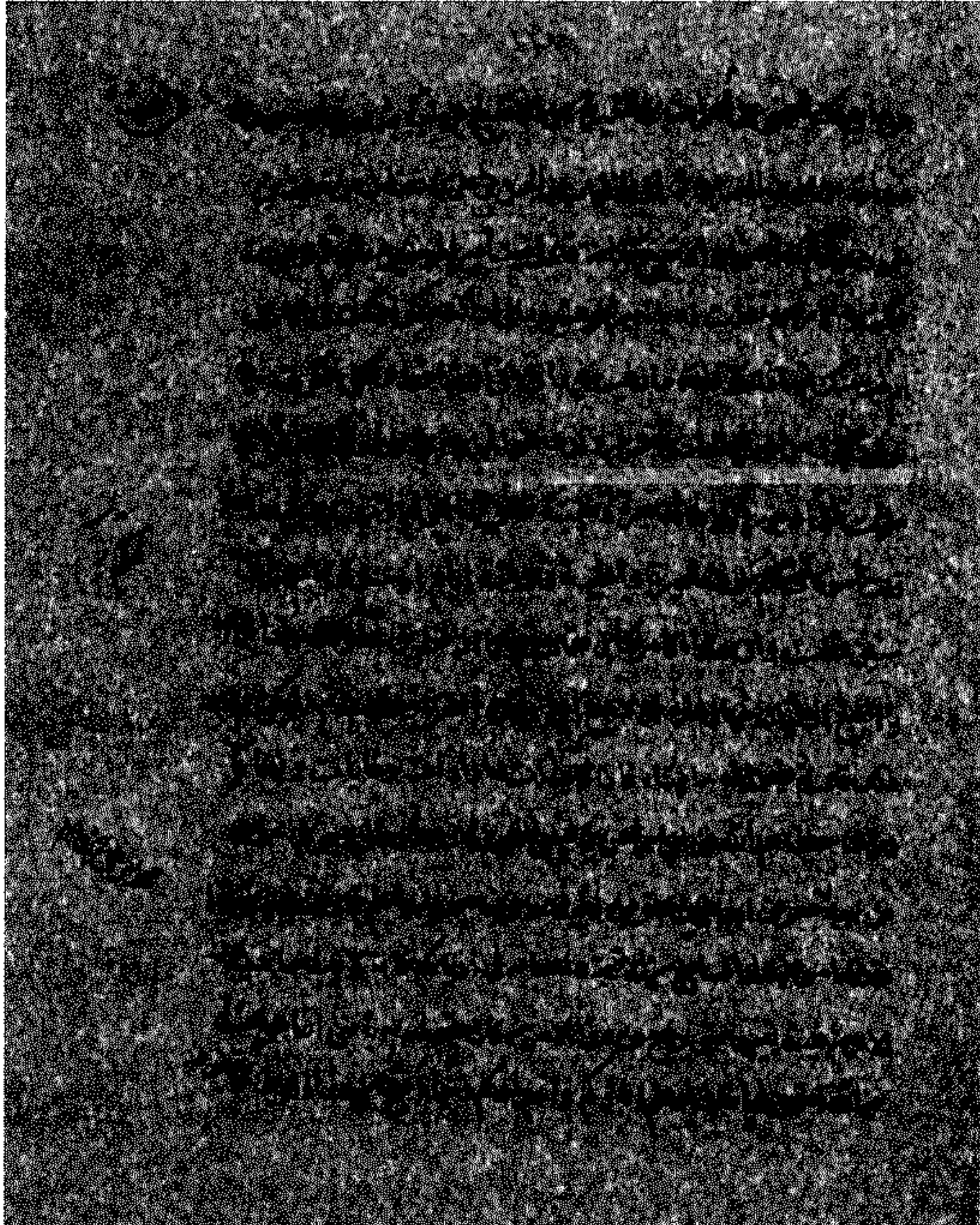
قدیمی‌ترین نسخه خطی اختصاص مفید در کتابخانه آیت الله حکیم در نجف اشرف نگهداری می‌شود. کاتب این نسخه در انتهای آن نوشته که آن را از نسخه‌ای قدیمی استنساخ کرده است. همچنین در ابتدای نسخه: مُهر تملک شیخ حر عاملی «رض» به تاریخ ۱۰۸۷ هـ.ق موجود است. نسخه بعدی مربوط به دو قرن بعد است؛ با رجوع به این نسخه خطی آشکار می‌شود که در کتاب اختصاص نیز روایت با لفظ «من ظهري» وارد شده و عبارت نسخه چاپی غلط

۱. علامه مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۴۳.

۲. فیض کاشانی، الوافی، ج ۲، ص ۴۰۸؛ جیلانی، الذریعة الی حافظ الشریعة، ج ۱، ص ۶۰۴.

۶۲ رسول ابلیس

تایپی است. تصویر این نسخه خطی نیز درج می شود.



نسخه عیبت شیخ طوسی، مرکز احیاء تراث اسلامی به شماره ۱۲۰۶.

کتابت شده به سال ۱۰۶۶ هـ.ق.

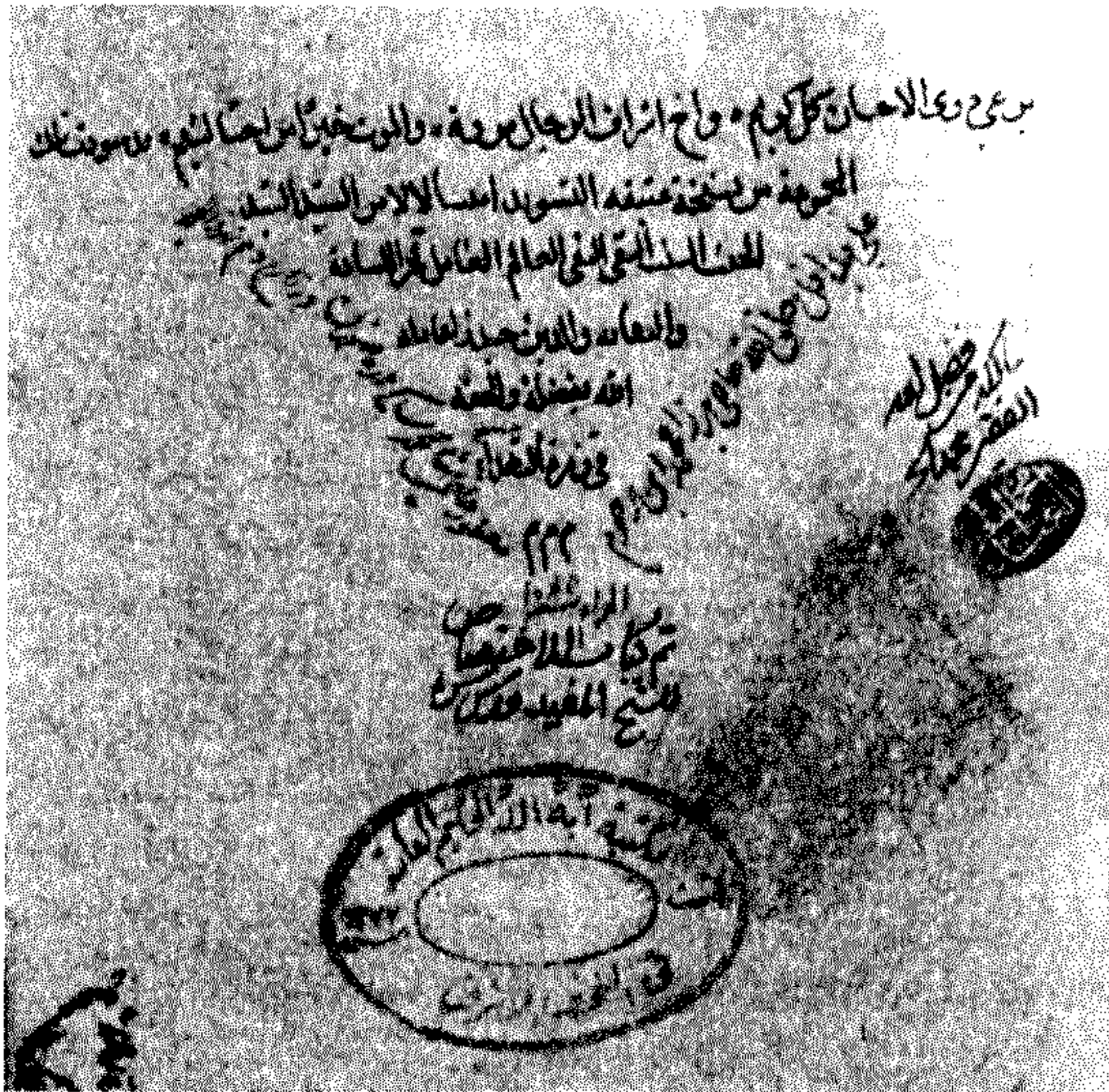
فی الدنيا قط ولكن تكثرت في مولود يكون من ظهري الحادي
 عشر ظهري هو المهد الذي يلام بعد الاوسط كما طئت طلاء
 وجورا تكون له حيرة وغيبه تفضل فيها اقوام وبيته فيها اخرون
 قلت يا مولاي فكيف يكون الحيرة والغيبه قال ستة ايام او ستة
 اشراوت سنين فقلت وان هذا الامر كما بين فقال نعم كما
 انه محرق واني لك بهذا الامر يا اصبح اولئك خيا هذه الامة
 مع ابرار هذه العرة قال قلت ثم ما يكون بعد ذلك قال ثم
 يفعل الهدايت وفان له بدات وارادات وفتيات ففتيا
 وروى سعد بن عبد الله عن ابي محمد الحسن بن عيسى العلوي قال
 حدثني ابي عيسى بن محمد عن ابيه محمد بن علي بن جعفر عن ابيه
 علي بن جعفر عن اخيه موسى بن جعفر عليه السلام قال قال يا بني
 اذا فقدنا مس من ولد السابع من الائمة والدة الله في ايام
 فانه لابد لصاحب الامر من غيبه بغيرها حتى يرجع عن هذا
 الامر من كان يقول يا بني انما هي محنة من الله امتحن بها
 خلقه لو علم آباؤكم واجدادكم دينا اصح من هذا الدين لا يتبعوه

قلت في الارض ارجية منها فيها قال لا والله ما رغبتم فيها ولا في الدنيا
 فظ ولكن تعلمون في مولود يكون من طري احادي عشر مولود هو
 المهدي الذي يبعثها عدلا وفضلا كما ملئت ظلاما وجورا يكون حين
 وعينه نصر فيها اقواما ويهدون فيها اضرعون قلت يا مولود
 فكم يكون في اجرتهم والقبية قال اثنتان اوشة اشهر او سبعة
 قلت وان هذا الامر كما يترفق قال نعم كما انه مخلوق وان لك بهذا
 الامر يا اصبح اولئك خيار هذه الامم مع ابرار هذه السوء قال
 قلت ثم ما يكون بعد ذلك قال ثم يفعل الله ما يشاء فان له بدآن هو
 اراد ان وغايات ونهايات وروى عن عبد الله عن ابي محمد
 بن عيسى العلوي قال حدثني ابي عبد الله محمد بن علي بن جعفر
 عن ابيه علي بن جعفر عن ابيه موسى بن جعفر عليه السلام قال قال يا ابا عبد الله
 فقد اخبرني ولد التابع من الامم قال الله انه في ادبايتكم فانه لا بد
 لها حبال قبته الامر من عنده يضيها حتى يرجع عن هذا الامر
 لان نقول ما نبي انا هي محنة فرانه امتحن بها خلقه لعلم اباكم
 واجدادكم دنيا اتبع هذا الدين لا تبعوه قال ابو الحسن قلت له
 يا سيدي من اخبرني ولد التابع قال يا بني حقوقكم تصفر عن هذا
 واحلوا ما تصفون عن حمله ولكن ان لعيشوا تذكروا اخبرني جماعة
 عن ابي الفضل محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن عبد المطلب ^{عليه السلام}

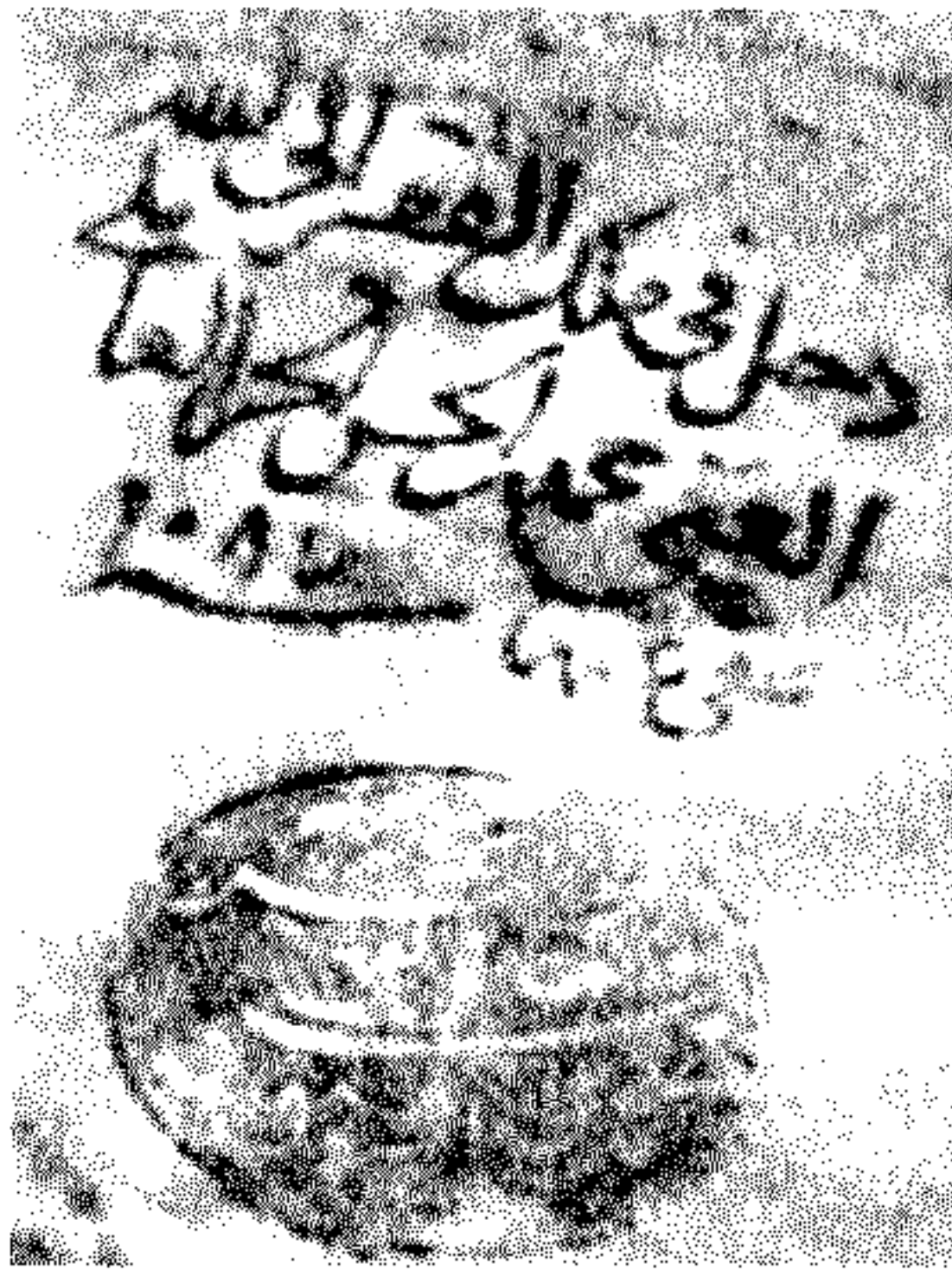
نسخه دیگری از کتاب غیبت شیخ طوسی، استان قدس رضوی، به شماره ۱۴۳۸۲.

کتابت شده در قرن یازدهم ق.

ابراهيم بن هاشم عن حماد بن عيسى عن ابيه عن الصادق عليه السلام قال قال سلمان الفارسي رحمه
الله عليه رايك الحسين بن علي صلوات الله عليهما في حجر النبي صلى الله عليه وآله وهو يقول عليه وآله
سفيه ويقول انت سيد بن سيد ابوساوة انت خجة بن خجة ابو حجة انت الامام بن الامام ابو الامام
الفتوة من صلواتك ناسعهم فاعلمهم قال حدثنا ابو الحسن محمد بن يعقوب القزويني قال حدثنا محمد
محمد بن عبد الله الصري قال حدثنا ابراهيم بن محمد عن ابيه عن ابي عبد الله عليه السلام عن ابي بصير
السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله اني اعلم من اهل بيتي من اعطاه الله ذممي وعلى خلقه من طيب
قول لا يصح من حقه بعدى القاطعين فيهم صلواتي لا انا الهمة شفاعتي وحدثنا ابو الحسن محمد بن
يعقوب قال حدثنا محمد بن عاصم قال حدثني علي بن الحسين بن محمد بن محمد بن محمد بن عاصم السراج عن ابي
الثوري عن قيس بن مسلم عن طارق بن شهاب قال سمعت خديجة يقول سمعت رسول الله صلى الله
وآله يقول اذا كان عند خروج الغمام بناوي من السماء ايقها الناس قطع عنكم من طليان
وولي الامم خير امة محمد وخلق الله فخرج اليهم من بين الابدال من السماء وعصا بالعرفان رها
بالليل ليوت بالذمار كان قلوبهم زبر الحديد فيبايعونه بالرحمن والقائم قال عمران بن الحسن
كاهن والله صدقنا هذا الرجل قال هو رجل من ولد الحسين كانه من رجال شوق عليه ما باله قلنا
نبيان اسمه اسي فعند ذلك تفرج الطيور في اوكارها والحياتان في مجاريها وبدا الانهار وتفيض
العيون ونبت الابرص حفا اكلها ثم يسير مقدمه جبين نيل وساقه اسرافيل فبلاء الامم عدلا
ونسطا كاملت جورا وظلنا والحدثنا محمد بن يونس قال حدثنا سعد بن عبد الله عن محمد بن خالد
الطاهري عن النضر بن محمد عن ابي بصير بن ابي داود سليمان بن سفيان السمرقني عن ابي عبد
من يهون عن الملك الذهني عن الربيع بن العيص عن الاعمش بن سنان قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول
الحسن بن علي بن الخطاب الكوفي قال حدثنا الحسن بن علي بن ابي بصير عن الربيع بن العيص عن الملك الذهني عن الربيع
الاعمش عن الاعمش بن سنان قال سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول سمعت ابا عبد الله
فقلت يا ابن الوصي ما لي ارا ان افكر انك في الارض اربعة منك فيهما قال لا والله ما رغبت فيهما
ولا في الدنيا وما في الآخرة ولكني فكرت في مولود يكون من طهر لبيبي من ولد ابي هو الذي
الذي ملاها عدلا ونسطا كاملت ظلي وجوزا يكون خيرا وغيتة فيفضل فيها انوارا ويهدى



تصريح کاتب در پايان نسخه مبنی بر استنساخ کتاب از نسخه ای قديمی



مهر تملک مرحوم شیخ حر عاملی به تاریخ ۱۰۸۷ هـ.ق.

شایان ذکر است که علامه مجلسی به اختلاف نسخه‌های کافی درباره این کلمه اشاره کرده است. در بحار پس از نقل روایت کمال الدین، تصریح می‌کند که دو نقل غیبت طوسی و نقل‌های اختصاص مفید و غیبت نعمانی نیز مانند آن هستند؛ بنابراین، آشکار است که در نسخه اختصاص و غیبت نزد علامه مجلسی نیز روایت به همین شکل صحیح بوده است. بنابراین، لفظ صحیح در کتاب کافی، اختصاص مفید و غیبت طوسی نیز همان «من ظهري الحادي عشر» است.

اشکال به کتاب کمال الدین

در کتاب کمال الدین صدوق و نسخه‌های خطی معتبر آن، به صراحت لفظ «من ظهري» وارد شده است. ناظم العقيلي که گویا در عمر خویش نسخه خطی ندیده، برای دفاع از تحریف امامش، دست به دامان نسخه‌های چاپی مغلوط شده است؛ از جمله در پایان کتابش تصویر سه نسخه چاپی را که در سال‌های

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۸. ناگفته نماند که ما معتقد نیستیم کلمه «مثل آن» در کلام علامه مجلسی، دلالت بر تساوی دقیق و حرف به حرف دو نقل دارد، اما مدعیان به این مبنی - چنان که سخنان آنها ورد بر آن خواهد آمد - ملتزم هستند، از این رو این کلام ما از باب الزام است.

اخیر چاپ شده‌اند^۱ قرار داده که در آنها روایت با لفظ «من ظهر» آمده است سپس بارها در کتاب خود ادعا می‌کند که اکثر چاپ‌های کمال الدین به این شکل هستند.

راقم این سطور به همه این سه چاپ رجوع کرده است. در خیانت ناظم العقیلی همین کافی است که هیچ یک از این سه چاپ تحقیق شده نیستند و از هیچ نسخه خطی بهره نبرده‌اند. بنابراین لفظ «ظهر» در آنها خطای تایپی است که باید اصلاح شود.

در مقابل، قدیمی‌ترین نسخه کمال الدین که در تاریخ ۱۸۹۱ ه.ق کتابت شده، موجود است و لفظ «من ظهري» در آن وجود دارد. تصویر این نسخه درج خواهد شد.

همچنین علامه مجلسی نیز روایت را با همین لفظ از کمال الدین صدوق بازگو کرده است. مزیت نقل علامه مجلسی به اعتبار نسخه‌ای است که در دست داشته‌اند. ایشان در این باره فرموده‌اند:

«کتاب کمال الدین را از کتابی قدیمی استنساخ کردیم که تاریخ کتابت

آن نزدیک زمان تألیف بوده است؛^۲»

بنابراین به طور قطع می‌توان لفظ «من ظهري» را به صدوق نسبت داد.

۱. این نسخه‌ها عبارت‌است از: چاپ دوم مؤسسه اعلمی، ۱۴۲۴ ه.ق، چاپ اول طلیعه نور

۱۴۲۵ ه.ق و چاپ اول مکتبه الحیدریة ۱۴۲۶ ه.ق.

۲. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۶.

اشکال به غیبت نعمانی

ناظم العقیلی نوشته است:

«و درباره کتاب غیبت نعمانی ترجیح این است که [عبارت من ظهري] تحریف شده است یا نسخه یا نسخه‌هایی با لفظ ظهر وجود داشته است؛ پس از ملاحظه آنکه نعمانی از کلینی نقل می‌کند و ثابت شد که روایت در کتاب کلینی بین دو لفظ مردد است»^۱.

عبدالرزاق دیراوی نیز می‌گوید:

«ورود روایت به صورت اولی آن «من ظهر» در مصادر معتبره از قبیل غیبت طوسی، قرینه‌ای قوی بر صحت این شکل است نه شکل دیگر؛ زیرا دقت علمی شیخ طوسی و نقل او از اصول معروف است»^۲.

پاسخ

اولاً وقتی نسخه‌ای همچون غیبت طوسی محل اختلاف باشد و نسخه دیگر، مانند غیبت نعمانی بدون اختلاف، برای تثبیت نص صحیح باید به نسخه ثابت رجوع و امور اختلافی را تصحیح کرد. این مطلب هم درباره نسخه‌های غیبت طوسی صادق است و هم درباره نسخه‌های کافی و در هر دو مورد باید به نسخه نعمانی و دیگر کتاب‌ها جهت تصحیح رجوع کرد؛ به ویژه که نسخه‌های غیبت طوسی همگی متأخر و به قرن‌ها پس از رحلت شیخ طوسی مربوط هستند، برخلاف نسخه غیبت نعمانی که بسیار نفیس است.

ثانیاً نعمانی روایت را از کلینی نقل کرده، اما قدیمی‌ترین نسخه اصول کافی دو قرن بعد از قدیمی‌ترین نسخه غیبت نعمانی کتابت شده است که تصویرش را درج خواهیم کرد؛ بنابراین، آشکار است که ترجیح با نسخه نعمانی است، نه نسخه‌های کافی که در آن اختلاف وجود دارد.

ثالثاً شیخ طوسی همچون دیگر بزرگان تشیع دقت علمی عالی داشته است، اما گویا دیراوی نفهمیده که نسخه‌های غیبت طوسی را شخص مؤلف ننوشته است،

۱. رساله فی روایة الاصبغ بن نباتة، ص ۶۰.

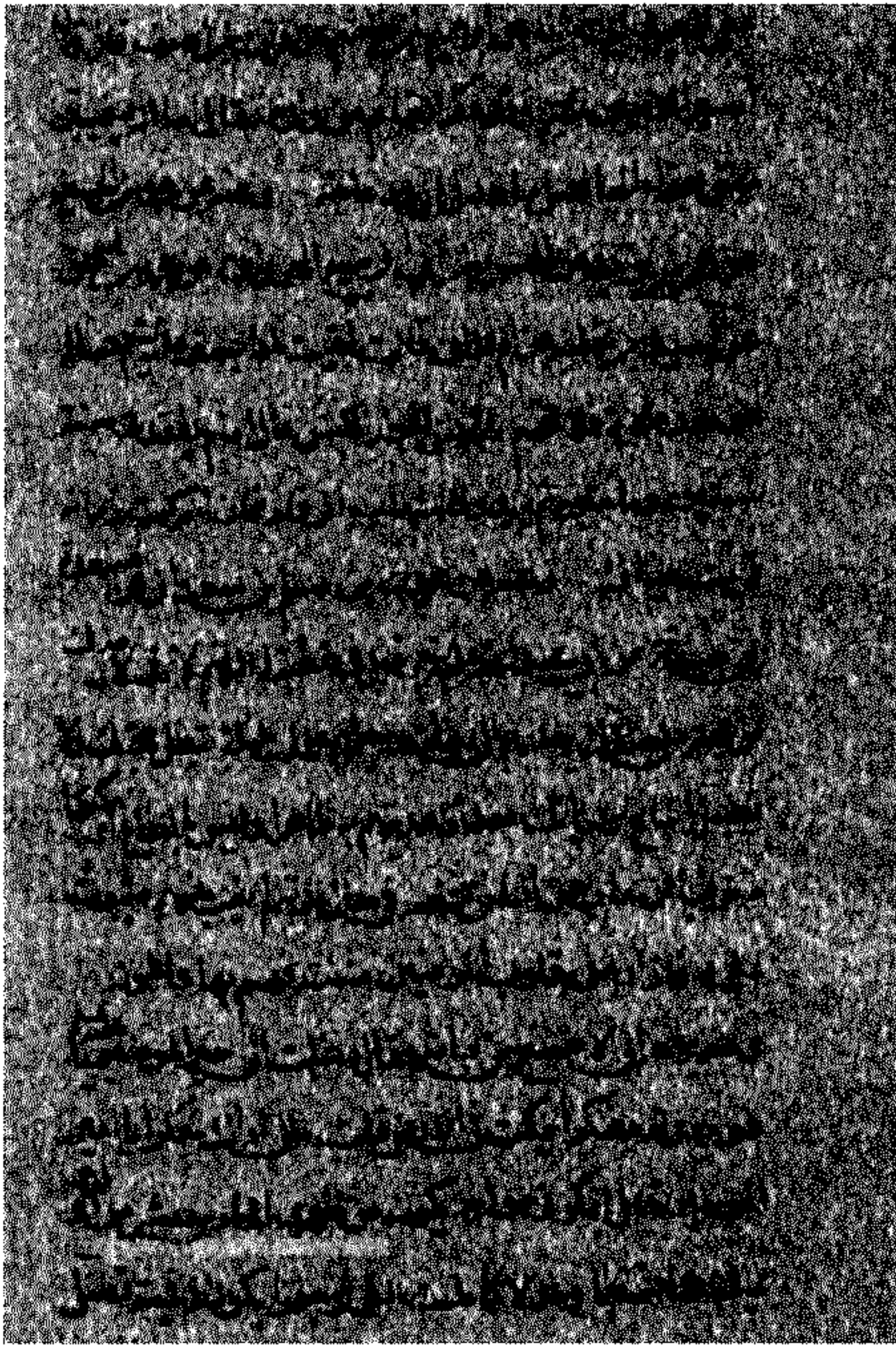
۲. عبدالرزاق الدیراوی، تمخض الکوثرانی عن فارقمی، ص ۱۶۵.

بلکه مربوط به بعد از سال هزار بوده است و بیش از پانصد سال پس از وفات
شیخ نگاشته شده‌اند؛ بنابراین قرینه‌ای که دیراوی ارائه کرده، نشان جهالت او
است، نه اثبات ادعایش.

ان ليلة القدر في كل سنة و اية نزلت تلك السنة
 وما قضى فيها و لذات الامم و امة محمد و ليلة القدر على
 و الوفاة ان كتاب من ثم الامير المؤمنين و قال انا
 و اجده عن علي اية يجده
 و احبنا محمد بن محبوب الطالبي قال حدثنا محمد بن عبد الله
 عن محمد بن خالد قال حدثنا محمد بن محمد بن قاسم عن منصور بن
 السدي عن ابي داود المديني عن علي بن ابي طالب
 ما لب الجنتي عن ابي بصير عن ابي بصير عن ابي بصير
 قال انبت امير المؤمنين علي السلام ذات يوم نخلة
 مفكرا نتجت في الارض فقلت يا امير المؤمنين ما انت
 اراة مفكرا نتجت في الارض ارجب منك فيها
 و قال لا والله ما رعبت فيها اولاد النساء و قط
 و لحين و شرفي في مولود يطون من ظمير الحامى
 من ولي هو المديني الذي علمنا عدلا و قسطا و املينا
 ظمرا و حورا و حبيرة و حبيبة و مثل هذا القوام و يقتدك

قدیمی ترین نسخه غیبیت نعمانی، کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۷۵۴.

کتابت شده در تاریخ ۵۷۷ هـ.ق.



قدیمی ترین نسخه کتاب اثبات الوصیة مسعودی، مرکز احیاء تراث اسلامی، به شماره ۲۵۵۰.

کتابت شده در تاریخ ۱۲۴۴ هـ.ق.

۱. پیش تر گفته شد که حدیث شریف دو بار در این کتاب بیان شده است، اولی با لفظ «ظهری» و دومی با لفظ «ظهر الحادی عشر»؛ این اشتباه از چاپ است، زیرا نسخه خطی گواه بر این است که هر دو روایت با لفظ «ظهری» می باشند و این تصویر روایت دوم از قدیمی ترین نسخه این کتاب است. شایان ذکر است که نسخه ای از این کتاب وجود دارد که تاریخش به قرن هفتم هـ.ق می رسد، اما ناقص است و شامل بسیاری از مواضع کتاب - از جمله روایت مد نظر - نمی شود و این نسخه قدیمی ترین نسخه پس از آن است.

۲. اولین آنها از بصره است

احمد اسماعیل در ضمن روایاتی که آنها را درباره خود می‌داند، این روایت را بیان کرده است:

«و از امیرمؤمنان در خبری طولانی روایت شده است: ... فرمود: آگاه باشید و اولین آنها از بصره است و آخرینشان از ابدال است...»^۱
ناظم العقیلی نیز که از مهم‌ترین مبلغان او است، همین روایت را آورده و پس از آن می‌گوید: «پس او را با نام شهرنیز بیان کرده‌اند، زیرا سید احمد الحسن از بصره است»^۲.

یکی دیگر از یاران احمد اسماعیل نیز این روایت را ضمن «روایاتی که سید احمد الحسن را با اسم بیان کرده‌اند» آورده است.^۳

پاسخ

مدعیان، این روایت را از کتاب مجمع النورین مرندی و بشارة الاسلام کاظمی و الزام الناصب یزدی حائری نقل کرده‌اند، جز آنکه در روایت تحریف کرده و قسمتی را حذف کرده‌اند که به روشنی دروغ ایشان را نشان می‌دهد.

اصل روایت چنین است:

«اولین آنها از بصره و آخرینشان از ابدال است؛ اما کسانی که از بصره

هستند علی، محارب و طلیق می‌باشند»^۴.

در نقل یزدی حائری نیز آمده است:

«اولین آنها از بصره و آخرینشان از ابدال است. دو نفر از بصره هستند.

اسم یکی علی و دیگری محارب است»^۵.

کاظمی نیز در بشارة الاسلام آن را چنین نقل کرده است:

«اولین آنها از بصره و آخرینشان از ابدال است؛ اما کسانی که از بصره

۱. بیان الحق والسداد، ج ۱، ص ۱۷.

۲. سامری عصر الظهور، ص ۳۲.

۳. ضیاء الزیدی، النور المبین فی اخبار الصادقین، ص ۱۹.

۴. مرندی، مجمع النورین، ص ۳۳۱.

۵. یزدی حائری، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۲، ص ۱۷۴.

هستند علی و محارب می‌باشند»^۱.

بنابراین، نام افرادی که از بصره هستند علی و محارب و به نقلی طلیق است و هیچ ربطی به احمد ندارد. ناگفته نماند که این روایت اعتباری ندارد و در مصادر معتبر روایی نیز وارد نشده است و حتی صاحب کتاب بشارة الاسلام نیز تصریح کرده است که مستندی برای آن نیافته و این روایات با دیگر روایات معارض است.^۲ از دیگر دروغ‌های این افراد این است که بعضی از ایشان روایت را به دلائل الامامه طبری نسبت داده‌اند،^۳ حال آنکه روایت هرگز در آن کتاب موجود نیست.

۳. مردی از اهل بیت مهدی عجل الله تعالی فرجه

یکی از مهم‌ترین خیانت‌های پیروان احمد اسماعیل درباره روایات، تحریفی است که در روایتی عامی از کتاب الملاحم والفتن سید بن طاووس انجام داده و بیشتر ایشان نیز آن را با آب و تاب فراوان نقل کرده‌اند؛ نکته جالب توجه این است که بسیاری از این اشخاص در پایان نقل خود، نقطه‌هایی قرار داده‌اند که دال بر تقطیع روایت است، حال آنکه نص کامل روایت همه بافته‌های آنها را پنبه کرده و دروغشان را آشکار می‌کند.

روایت این است: «و قبل از او مردی از اهل بیتش در مشرق خروج می‌کند و هشت ماه شمشیر را بردوش خود حمل می‌کند...».

ابومحمد الانصاری پس از بیان روایت می‌نویسد: «از این روایت می‌دانیم که وزیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه مردی از اهل بیت او است و این اشاره‌ای روشن به فرزندش احمد است»^۴.

علاء السالم نیز روایت را با تقطیع و تحریف نقل کرده و پس از آن می‌نویسد: «و چه کسی از اهل بیت امام غیر از فرزندش» اولین مقرب به او و اولین مؤمن به

۱. کاظمی، بشارة الاسلام، ص ۲۹۸.

۲. همان، ص ۳۰۱.

۳. ضیاء الزیدی، یحیی العصر، ص ۱۶.

۴. ابومحمد الانصاری، جامع الأدلة، ص ۱۱۴.

او) در زمان ظهور موجود است؟ و او قطعاً احمد است»^۱.
ضیاء الزیدی نیز پس از نقل روایت می‌گوید: «اگر تنها همین نکته نیز وجود داشت، برای اثبات رسالت سید احمد الحسن کفایت می‌کرد»^۲.
افراد متعدد دیگری نیز این روایت را با تقطیع نقل کرده‌اند.^۳
اما متن کامل روایت که سید بن طاووس آن را از کتاب الفتن نعیم بن حماد از امیرمؤمنان علیه‌السلام نقل نموده چنین است:

«آن گاه که سفیانی لشکری را به سوی مهدی می‌فرستد، در بیداء زمین آنها را در خود فرو می‌برد. این خبر به اهل شام می‌رسد، پس به خلیفه خود می‌گویند: مهدی خروج کرده، با او بیعت کن و در اطاعتش داخل شو، وگرنه تو را به قتل می‌رسانیم. پس او برای بیعت به سوی مهدی می‌فرستد و مهدی می‌آید تا به بیت المقدس می‌رسد، خزاین به او منتقل می‌شود و عرب، عجم، اهل جنگ، رومی‌ها و غیر آنها بدون جنگ در اطاعتش در می‌آیند تا آنکه مساجدی در قسطنطنیه و غیر آن ساخته می‌شود و قبل از او مردی از اهل بیتش در مشرق خروج می‌کند و هشت ماه شمشیر را بردوشش حمل می‌کند، می‌جنگد و به سمت بیت المقدس می‌آید، پس به آن نمی‌رسد تا می‌میرد»^۴.

بنابراین، - حتی بر فرض صحت روایت - این شخص قبل از امام خروج می‌کند و هشت ماه می‌جنگد و به سمت بیت المقدس می‌رود؛ اما پیش از رسیدن به آنجا می‌میرد و این همان چیزی است که مدعیان از روایت حذف کرده‌اند، چون با پذیرش مرگ او قبل از ظهور امام، همه بافته‌های آنها درباره احمد اسماعیل

۱. علاء السالم، البینات علی احقیه الوصی احمد الحسن، ص ۴۷.

۲. یحیی العصر، ص ۱۴.

۳. حیدر الزیادی، الیمانی الموعود، ص ۴۷، ۱۳۵؛ بشار الفیصلی، بحث حول ضرورة مهدي للامام صاحب العصر، ص ۱۶؛ ناظم العقیلی، الرد الحاسم علی منکری ذریة القائم، ص ۳۰؛ علاء السالم، صغیریناطح السماء، ص ۵؛ علاء السالم، رسالة فی وحدة شخصية المهدي الاول والقائم والیمانی، ص ۱۱؛ ناظم العقیلی، الوصیة والوصی احمد الحسن، ص ۱۴۸؛ علاء السالم، أحمد الموعود، ص ۲۶؛ النور المبین فی أخبار الصادقین، ص ۲۳.

۴. ابن طاووس، الملاحم والفتن، ص ۱۳۹، ح ۱۶۱.

پنبه خواهد شد.

جالب اینکه برخی پیروان احمد اسماعیل و حتی بعضی از آنها که روایت را هم با تقطیع آورده‌اند، در مواردی غفلت کرده و روایت را با نص کاملش نقل کرده و توجه نداشته‌اند که نص کامل این روایت همه ادعای باطل ایشان را تکذیب می‌کند!

تلاش‌های نافرجام ناظم العقیلی

ناظم العقیلی برای رفع این رسوایی به فکر چاره‌ای افتاده و نسخه‌ای مغلوط را یافته که عبارت در آن به شکل دیگری تحریف شده است؛ ابتدا کلام ایشان را بیان کرده و سپس با استناد به معتبرترین نسخه‌های خطی پاسخ وی را خواهیم داد.

«محقق کتاب عقد الدرر، شیخ مهیب بن صالح بن عبدالرحمن البورینی در پاورقی کتاب، در تعلیق بر لفظ «فلا یبلغه حتی یموت» گفته است: «در نسخه ا {آمده است} فلا یقتله أحد حتی یموت»؛ یعنی این روایت در یکی از نسخه‌های خطی کتاب عقد الدرر با لفظ «...فلا یقتله احد حتی یموت» آمده است و این نسخه خطی که محقق با حرف ا آن را مشخص کرده، یکی از نسخه‌های خطی است که در تحقیق کتاب عقد الدرر بر آن اعتماد کرده است. محقق درباره آن در مقدمه کتاب چنین گفته است:

۱. نسخه کتابخانه شهداری در اسکندریه و تصویر آن در معهد المخطوطات به شماره ۱۶۵ توحید موجود است و به خط نسخ خوب در سال ۱۱۰۶ نوشته شده و یوسف بن محمد مشهور به ابن وکیل ملوی آن را نوشته است».

۱. اسماعیل الموسوی، اخبار الطاهرین فی المهدي والمهدیین، ص ۱۰۱؛ ناظم العقیلی، الاربعون حدیثا فی المهدیین و ذریة القائم، ص ۷۰؛ ضیاء الزیدی، المهدیون فی حدیث اهل البیت، ص ۱۴؛ عبدالرزاق هاشم محمد، المهدیون الاثنا عشر ابناء الامام المهدي، ص ۱۸؛ عبدالعالی المنصوری، المهدیون الاثنا عشر خلفاء الدولة الالهی قبل الرجعة، ص ۱۶۴؛ عبدالرزاق الدیراوی، ما بعد الاثنا عشر اماما، ص ۸۳.

تا آنجا که می‌گوید: «بنابراین، درباره لفظ «فلا یبلغه حتی یموت» تردید است و قابل استدلال نیست، بلکه لفظ «فلا یقتله احد حتی یموت» نزدیک‌تر به واقعیت است، به ویژه اگر سایر روایات و اخبار را ملاحظه کنیم»^۱.

پاسخ

۱. اصل این روایت از کتاب الفتن نعیم بن حماد است که در آن کتاب دو بار با همان لفظ صحیح آمده است؛ مؤلف عقدالدرر نیز آن را از کتاب الفتن نعیم بن حماد نقل می‌کند.^۲

تصویر دو نقل نعیم بن حماد از قدیمی‌ترین نسخه این کتاب که در سال ۷۰۶ هـ.ق کتابت شده است تقدیم خوانندگان گرامی خواهد شد.

۲. سید بن طاووس نیز در الملاحم والفتن - چنان که گذشت - روایت را با همان لفظ نقل کرده است.

۳. در معتبرترین نسخه‌های خطی کتاب عقدالدرر نیز با همان لفظ صحیح آمده و در نسخه چاپی نیز به همان شکل است: از جمله، در نسخه کتابخانه آیت الله حکیم نجف اشرف، که تصویر نسخه کتابخانه سوهاج مصر است. مزیت و اعتبار این نسخه که در سال ۹۹۲ هـ.ق کتابت شده، این است که از روی نسخه‌ای با تاریخ ۶۵۸ هـ.ق (معاصر با مؤلف عقدالدرر) نگاشته شده و آن نسخه نیز از خط مؤلف کتاب عقدالدرر استنساخ شده بود؛^۳ بنابراین، با اطمینان می‌توان گفت عبارتی که مؤلف عقدالدرر نیز در کتاب خود نقل کرده، همان عبارت صحیح بوده است.

به غیر از این نسخه، قدیمی‌ترین نسخه‌ای که از کتاب عقدالدرر در سال ۹۵۳ هـ.ق کتابت شده در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است که روایت در این نسخه نیز با لفظ صحیح آن آمده است. تصویر هر دو این نسخه‌ها درج

۱. دراسة فی شخصیه الیمانی الموعود، الحلقة الأولى، ص ۶۸.

۲. الفتن، ص ۱۹۸، ۲۱۶.

۳. یوسف بن یحیی، المقدسی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر، ص ۱۲۹.

۴. محمد مهدی نجف، فهرس المخطوطات المصورة فی مكتبة الامام الحکیم العامة، الجزء الثاني، ص ۲۷۵.

خواهد شد.

متقی هندی نیز در کنز العمال و سیوطی در الحاوی للفتاوی و همچنین در مسند علی علیه السلام روایت را با لفظ صحیح آن نقل کرده‌اند.^۱ همچنین آیت الله کورانی در کتاب معجم احادیث الامام المهدی مصادر متعدد دیگری را نیز برای این روایت بیان کرده‌اند که همه دارای لفظ صحیح آن هستند.^۲ خلاصه کلام آنکه اختلاف در نسخه‌های خطی امری طبیعی است و هیچ کتاب خطی از اختلاف نسخه‌ها در امان نمانده است؛ ادعای ناظم العقیلی که اختلاف یک نسخه مغلوط با همه نسخه‌ها را سبب شک در روایت و نفی استدلال به نقل صحیح آن می‌داند، چیزی جز جهل این فرد و تلاش‌های نافرجام او برای رهایی از رسوایی در تحریف روایات نیست.

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۵۸۹؛ مرعشی، شرح احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۲۲.

۲. معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۱۱۹-۱۲۰.

واصلهم ورواه شهر قال ان لبعده واحمد بن اسرائيل بن عماد بن محمد بن علي
 الا انه قال سمع رايان بن سود بن حذيفة بن الورد بن مسلم قال حدثني محمد بن
 المهدي والسفاني ذلك يقولون في بيت المقدس حين يسقطه السبعة تنو
 بالسفاني اسرافا مريه فيدع على باب الرحمة ثم يباع شأوهم وبعائهم على
 درج دمشق عند كعبه من مروان بن الحكم بن عبد الرحمن بن عبد
 بن سمع علي رضي الله عنه يقول اذا نزلت السفاني الى المهدي جيشا خفيف
 بهم بالسداء وبلغ ذلك اهل الشام قالوا الحمد لله قد خرج المهدي فبايعوه وبعث
 في طاعته والافلاك فيرسل اليه بالسبعة وسير المهدي حتى يزل بيت
 المقدس وسفل اليه الخراسان ويدخل العرب والعجم واهل الحرب والروم وغيرهم
 في طاعته من غير قتال حتى ينال المنامة فيسقط عليه وما دونها ويخرج يده
 رجل من اهل بيته باهل المشرق يحمل السيف على عاتقه فاستداهم به فيقول
 رسول وشو جده الى بيت المقدس فلا يبلغه حتى يموت ^{١٥٢} حذيفة بن الحارث
 بن يافع الهيراني عن صفوان بن عمرو عن الفرج بن محمد عن كعب قال وردت
 ان ادركت بهب الاعراب وهي نهبه كلب فالتفت من خان يور كلب
 حذيفة ابو هريرة عن عمرو بن قيس الملاي عن الميالي عن زر بن حبیش
 عليا رضي الله عنه يقول يخرج اليه الفرس برجل مناسقهم خسفا لا يعظم
 الا السيف يضع السيف على عاتقه بما به اسهره حتى يقولوا والله ما
 هذا من ولد فاطمة ولو كان من ولدها لرحمنا لعزبه الله بنى العباس بن ابيه
 حذيفة بن اسد عن ابن ابي عمير عن طلحة بن ابي عرار عن جندب بن عبد الله
 بنع بن عباس رضي الله عنه يقول اذا خيفت جيشا فيقول صاحب مكة
 هذه العلام التي كنتم يحذرون بها فيسرون الى الشام فيبلغ صلح دمشق

ان لکن اخرجہ الحافظ ابو نعیم بن حماد و عن ابي عبد الله
 قال بلغني ان عليا الهاشمي اخو المهدي لامه وقال في نفسه
 ما اجد لا يوت ولكن اجد الهزيمة يخرج الي مكة فاذا ادى مهدي حرم
 بعد ائمه الحافظ ابو عبد الله نعم بن حماد ايضا و عن علي بن
 طالب عليه السلام قال يخرج رجل قبل المهدي من اهل بيته
 السيف على مائه فانه اشهر يفتل ويقتل ويوجه الي بيت المقدس
 بقلعه حتى يوت اخرجہ الحافظ ابو عبد الله نعم بن حماد
 و عن ابي جعفر محمد بن علي عليه السلام قال ترك الرايات سود
 فبطل امر اسان الكوفة فاذا اظهر المهدي بكمه بعض السبعه
 اخرجہ الحافظ ابو عبد الله نعم بن حماد و عن ابيان رضي الله
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم في الرايات السود من غير
 لان كلونهم و من يلبسهم فلبسهم فبالبعض و لو حياها
 الحافظ ابو نعیم احمد المهدي و عن الحسن بن ابي بصير
 عن ابي اسحاق اهل بيته حتى يبعث الله ابيه من المشرك
 من بعض ائمه و مر جده ليخبره حتى باور احد السجده
 في لونه امرهم بلبسه اسود من اخرجہ نعم بن حماد و عن
 الظلم قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يخرج رجلا من
 الغر يقال له طرب حرات على مقدمته رجلا يقال له منصور
 يكن الهمد كما مكنت رسول الله صلى الله عليه وسلم فرشت
 على يوم من يومه و قال لعائشه حرجه الامام راود و دلي
 و الحافظ ابو عبد الله نعم بن حماد في سنة و الامام الحافظ ابو بكر

نسخه‌ای قدیمی از عقد الدرر مقدسی در کتابخانه آیت الله حکیم نجف
 اشرف، که مطابق با نسخه مصنف آن نوشته شده است.

کتابت شده در سال ۹۹۲ هـ.ق.

مساجدهم والواضع السفاني حمله وخودك تسليع عامه المسرق من ارض حراسان واهل فارس
 ليتوزع بهم اهل المسرق فقالوا نعم ويكون شهرهم وفعالت في عمر موضع واذا طال عليهم فاما اياه ابعوا
 رجلا من بني رهم يومه في اخر المسرق فخرج باهل حراسان على مقدمته رجل من بني عم اموي
 لهم اصغر قليل اللحية خرج الله في خمسة الاف اذ بلغه خروجهم فباعه وصير على مقدمته لو
 استقبله الخصال الرواسي لهدمها فمضى هو ورجل السفاني فمهمهم ووصل منهم بمقتله عظيمه
 ولا يزال يخرجهم من بلده الى بلده حتى يهرمهم الى العراق ثم يكون بينهم وبين حبل السفاني ويقف
 ثم يكون العلبه للسفاني ويهرب الهاشمي ويخرج سبب رصاص محفيا الى بيت المقدس تطوى
 للمهدي منزله اذ بلغه خروجهم الى السام اخرجته الحافظ نعم رجاء في كتاب الفتن بعض
 اهل العم قال يعني ان هذا الهاشمي احوى المهدي لانه وقال بعضهم هو ابن عمه لانه لا يموت ولكن
 بعد الهزيمة خرج الى مكة واذا ظهر المهدي خرج معه اخرجته الحافظ الوعد الله نعم رجاء
 في كتاب الفتن امير المؤمنين علي بن ابي طالب كرم الله وجهه قال خرج رجل من المهدي
 من اهل سنه تحمل السف على عاتقه يابنه اسير يمسك ويمتل وسوجه الى بيت المقدس ولا يبعده
 حتى يموت اخرجته الحافظ الوعد الله نعم رجاء في كتاب الفتن الى جعفر بن محمد بن علي عليه السلام
 قال ينزل الرات السود التي تصل من حراسان الكوفة واذا ظهر المهدي بمكة سمعت بالبعده الى
 المهدي اخرجته الحافظ الوعد الله نعم رجاء في كتاب الفتن قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 لي الرات السود من قبل المسرق كان هو هم نزل الحد بدش سبع بهم فلبا بهم فماتعهم ونزلوا
 على البطح اخرجته الحافظ الوعد الله نعم في صفه المهدي الحسن ان النبي صلى الله عليه وسلم اذ كربلا
 بلغاه اهل بيته حتى سمعت الله راى من قبل المسرق سودا من بصرها نضرم الله ومن حدها حده
 الله حتى باقوا رجلا اسمه كاسمي فولونه اسره فبوده الله وصره اخرجته نعم رجاء وعن
 علي عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم خرج رجل من وراء الهر فقال له الخوف حراب
 على مقدمته لاجل فقال له منصور يوطى او يمكن الا لا محمد كما مكنت لرسول الله صلى الله عليه وسلم ورس
 وجب على كل مؤمن نصرته او قال اجابته اخرجته الامام ابو داود في سننه والحافظ الوعد الله
 الساساني سنده والامام الحافظ ابو بكر الهيثمي ورواه الشيخ ابو محمد الختبي في كتاب المصالح

قديمي ترين نسخه كتاب عقد الدرر، استان قدس رضوي، به شماره ۱۷۵۱.

کتابت شده در سال ۹۵۳ هـ.ق.

۴. از بصره احمد...

احمد اسماعیل روایتی دیگر را که درباره خود می‌داند، چنین بیان کرده است: «و از امام صادق علیه السلام در خبری طولانی که در آن اصحاب قائم را نام برده چنین روایت شده است: ... و از بصره... احمد...»^۱.

پاسخ

۱. احمد اسماعیل نقطه‌هایی را بین عبارت‌ها قرار داده که نشان‌دهنده تقطیع و تحریف او در روایت است؛ اما اصل روایت که در کتاب دلائل الامامة طبری (م قرن ۴) آمده، چنین است: «و از بصره: عبدالرحمن بن اعطف بن سعد و احمد بن ملیح و حماد بن جابر»^۲.

بنابراین، نام احمدی که مطابق این روایت از یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه است، احمد بن ملیح است، نه احمد بن اسماعیل.

۲. پیروان احمد اسماعیل گاه در تحریف‌های خویش روایت را به شکل «احمد و ملیح» بیان می‌کنند که به این ترتیب تعداد افرادی که از بصره هستند چهار نفر خواهد شد؛ حال آنکه در خود روایت، به غیر از نام احمد بن ملیح، دلیل آشکار دیگری بر رد دروغ و تحریف ایشان موجود است؛ توضیح آنکه روایت شریفه در باب «معرفة رجال مولانا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه» آمده که حاوی چند روایت است؛ در روایت اول، ابوبصیر خدمت امام صادق علیه السلام می‌رسد و حضرت شرح می‌دهند که از هر شهری چند نفر با امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌باشند؛ «از جمله درباره بصره می‌فرمایند: از بصره سه مرد هستند»^۳.

حدیث دوم مربوط به دیدار ابوبصیر با امام صادق علیه السلام در سال بعد و سؤال ایشان از حضرت درباره برخی اشخاص است که حضرت آنها را پیش‌تر وصف کرده بود؛ در حدیث سوم که سندش نیز با حدیث اول یکی است چنین آمده است: «با همان سند اول، امام صادق علیه السلام بعداً برای ابوبصیر اصحاب

۱. بیان الحق والسداد، ج ۱، ص ۱۷.

۲. طبری، دلائل الامامة، ص ۵۷۴، ح ۱۳۲.

۳. همان، ص ۵۵۹، ح ۱۳۰.

قائم عجل الله تعالی فرجه را نام برد...»؛ سپس امام نام شهرهایی را که بیان کرده بود همراه با افرادی که از آن شهرها با امام عجل الله تعالی فرجه خواهند بود نام می برد، تا به نام بصره می رسد و سه نفر را بیان می کند؛ چنان که پیش تر فرموده بود که از بصره سه نفر با امام هستند.

بنابراین، صرف نظر از نام احمد بن ملیح، تصریح به تعداد افراد مربوط به بصره نیز دلیلی دیگر بر رسوایی تحریف مدعیان است که تعداد آنها را چهار نفر بیان کرده اند.^۲

۳. نام های مورد نظر - صرف نظر از مناقشات موجود در روایت - تعداد افرادی هستند که پس از ظهور امام عجل الله تعالی فرجه با ایشان خروج می کنند و در هیچ جای حدیث گفته نشده، فردی از ایشان همان یمانی است یا یکی از ایشان، معصوم و زهبر دیگران است.

۴. روایات دیگری معارض با این روایت موجود است، در برخی از آنها تصریح شده است که از بصره هیچ کس با امام زمان عجل الله تعالی فرجه نخواهد بود: «هیچ شهری نیست مگر اینکه گروهی از آن با امام خارج می شوند، به جز اهل بصره که کسی از آنجا با امام خارج نخواهد شد».^۳

۵. قرار دادن تیت در متن

اسماعیل موسوی، خطبه امیر مؤمنان علیه السلام را در هشدار به فتنه ها از کتاب سلیم چنین نقل کرده است:

«به اهل بیت پیامبران توجه داشته باشید. اگر توقف کردند، شما هم توقف کنید و اگر از شما یاری خواستند، ایشان را یاری کنید تا یاری شوید

۱. همان، ص ۵۶۶، ح ۱۳۲.

۲. عبدالرزاق دیراوی در رد این فقره از کلام امام صادق علیه السلام می گوید: «این عبارت در روایت نیامده، بلکه در روایت دیگری آمده است، پس چرا دجل و دروغ؟» «دعوة السيد أحمد الحسن هي الحق المبين، ص ۲۱».

او نفهمیده که روایت سوم در واقع تفصیل روایت اول است و به هر روی امام علیه السلام تصریح کرده اند که افراد اهل بصره سه نفر هستند، نه چهار نفر چنان که ایشان معتقدند؛ بنابراین، دروغ و دجل از ایشان است، نه از دیگران.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

و معذور باشید، زیرا اهل بیت، شما را از هدایت بیرون و به هلاکت دعوت نمی‌کنند. با تندروی از ایشان سبقت نجوید که بلا شما را بر زمین زند و دشمنان به شما شماتت کنند.

خداوند با امام مهدی به فتنه‌ها پایان می‌دهد. آن مرد پرسید: یا امیرالمؤمنین! بعد از آن، چه خواهد شد؟ فرمود: خداوند بلا را به دست مردی از اهل بیتم همچون جدا شدن فرش خانه از جایش گشایش می‌دهد.

سپس بنی‌امیه را نزد کسی می‌آورند که آنها را خوار کند و کاسه‌های لبریز از عذاب به آنها بنوشاند و به آنها چیزی عطا نکند و از آنها جز شمشیر نپذیرد. هرج و مرج خواهد بود. هشت ماه شمشیر بردوش خود حمل خواهد کرد تا آنجا که قریش دوست خواهند داشت در مقابل دنیا و آنچه در آن است یک بار مرا ببینند تا به آنها عطا کنم و از آنها بگیرم بعضی از آنچه نسبت به من منع می‌کردند و بعضی از آنچه به ایشان وارد می‌شود را بپذیرم؛ تا آنجا که می‌گویند: این از قریش نیست، زیرا اگر از قریش و از فرزندان فاطمه بود به ما رحم می‌کرد. خداوند او را علیه بنی‌امیه بر می‌انگیزد و او آنها را زیر قدم‌هایش قرار می‌دهد و مانند آسیاب آنها را خرد می‌کند. هر جا پیدا شوند مورد لعنت خواهند بود و گرفته و کشته می‌شوند. این سنت پروردگار درباره کسانی است که قبلاً گذشته‌اند و هرگز در سنت خداوند تغییری نخواهی یافت.»

موسوی سپس می‌نویسد:

«این روایت، روایت پیشین را تأیید می‌کند و توضیحی در آن است؛ پس از بیان فتنه‌هایی که قبل از فرج امام مهدی است و بعد از سخن امیرمؤمنان علیه‌السلام که فرمودند: «یفرج الله عن الفتن بالامام المهدی»، مردی درباره آنچه بعد از آن فتنه‌ها و قبل از فرج امام مهدی اتفاق می‌افتد، سؤال می‌کند؛ زیرا پرسیده است بعد از آن، چه خواهد شد ای امیرمؤمنان؟ یعنی بعد از فتنه‌ها و قبل از فرج امام مهدی؛ امیرمؤمنان به او پاسخ داده و فرمودند خدا بلا را با مردی از اهل بیت من پایان می‌بخشد

و این مرد علامتی از علائم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است؛ یعنی او امام مهدی نیست وی کسی است که هشت ماه شمشیر را بر شانه اش حمل می‌کند.»^۱

پاسخ

این مورد از بی‌شرمانه‌ترین تحریف‌های این افراد است. عبارتی که موسوی به حدیث اضافه کرده - یفرج الله عن الفتن بالامام المهدی - و با استفاده از آن قیل و قال به راه انداخته و نتیجه‌گیری کرده است، اصلاً جزء روایت نیست؛ بلکه در یکی از چاپ‌های کتاب سلیم به عنوان تیتراژ، قبل از عبارت بعدی قرار دارد؛ توضیح آنکه در این چاپ از کتاب سلیم^۲ تیتراهایی لابه‌لای فقرات مختلف کتاب به صورت متمایز از روایت توسط محقق محترم کتاب قرار داده شده تا مطالب دسته‌بندی شوند. در نرم افزار مکتبه اهل البیت که پیروان احمد اسماعیل از آن استفاده می‌کنند، رنگ این تیتراها با متن تفاوتی ندارد و همین موجب مغالطه و تحریف ناشیانه ایشان شده است. تصویر صفحه کتاب سلیم از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد.

۱. اسماعیل الموسوی، أخبار الطاهرين في المهدي والمهديين، ص ۱۳۴ - ۱۳۵.

۲. نشر دلیل ما، ص ۲۵۸.

۶. ابن المهدي یا ابن النبی المهدي

ناظم العقیلی می نویسد:

در یکی از فقرات خبر سطح کاهن در خبری طولانی در کتاب بشاره الاسلام به نقل از بحار الانوار پس از بیان برخی اتفاق های پیش از قیام امام مهدی آمده است: «... فعندها يظهر ابن المهدي» و این به صراحت دلالت دارد که قبل از قیام امام مهدی، پسر امام مهدی ظاهر می شود و این پسر همان است که در دعاهای اهل بیت علیهم السلام بر او تأکید شده و او اولین مهدیین از فرزندان امام مهدی است، همان گونه که اخبار بر آن تصریح کرده است.^۱

بشار الفیصلی نیز در باب «دلیل وجود الممهد للامام المهدي حسب روایات أهل البيت» همین روایت را با لفظ «فعندها يظهر ابن المهدي» آورده است.^۲

پاسخ

۱. صرف نظر از اینکه این روایت اساساً از معصوم علیه السلام نیست، باید گفت این اشخاص در این روایت نیز مرتکب تحریف شده اند؛ زیرا نص صحیح، چه در بحار الانوار و چه در کتاب مشارق انوار الیقین که علامه مجلسی از آن نقل می کند، «ابن النبی المهدي» (مهدی، فرزند پیامبر) است، نه «ابن المهدي»؛ اما پیروان احمد اسماعیل، کلمه النبی را حذف کرده اند تا روایت را مطابق عقاید خویش کرده باشند.^۳

۲. کتاب بشارة الاسلام که مورد استناد مکرر ایشان است، حدود هفتاد درصد نسخه اش غلط های متعدد دارد؛ بنابراین، اشکال از نسخه پر غلط آن کتاب است، نه از مصادراصلی روایت که با لفظ صحیح نقل کرده اند؛ پس اینکه بعضی از مدعیان گفته اند به طور حتم نسخه ای از بحار با لفظ «ابن المهدي» در اختیار

۱. الرد الحاسم علی منکری ذریة القائم، ص ۱۵.

۲. ۲. بحث حول ضرورة وجود الممهد للإمام صاحب العصر والزمان الامام محمد بن الحسن المهدي، ص ۱۸.

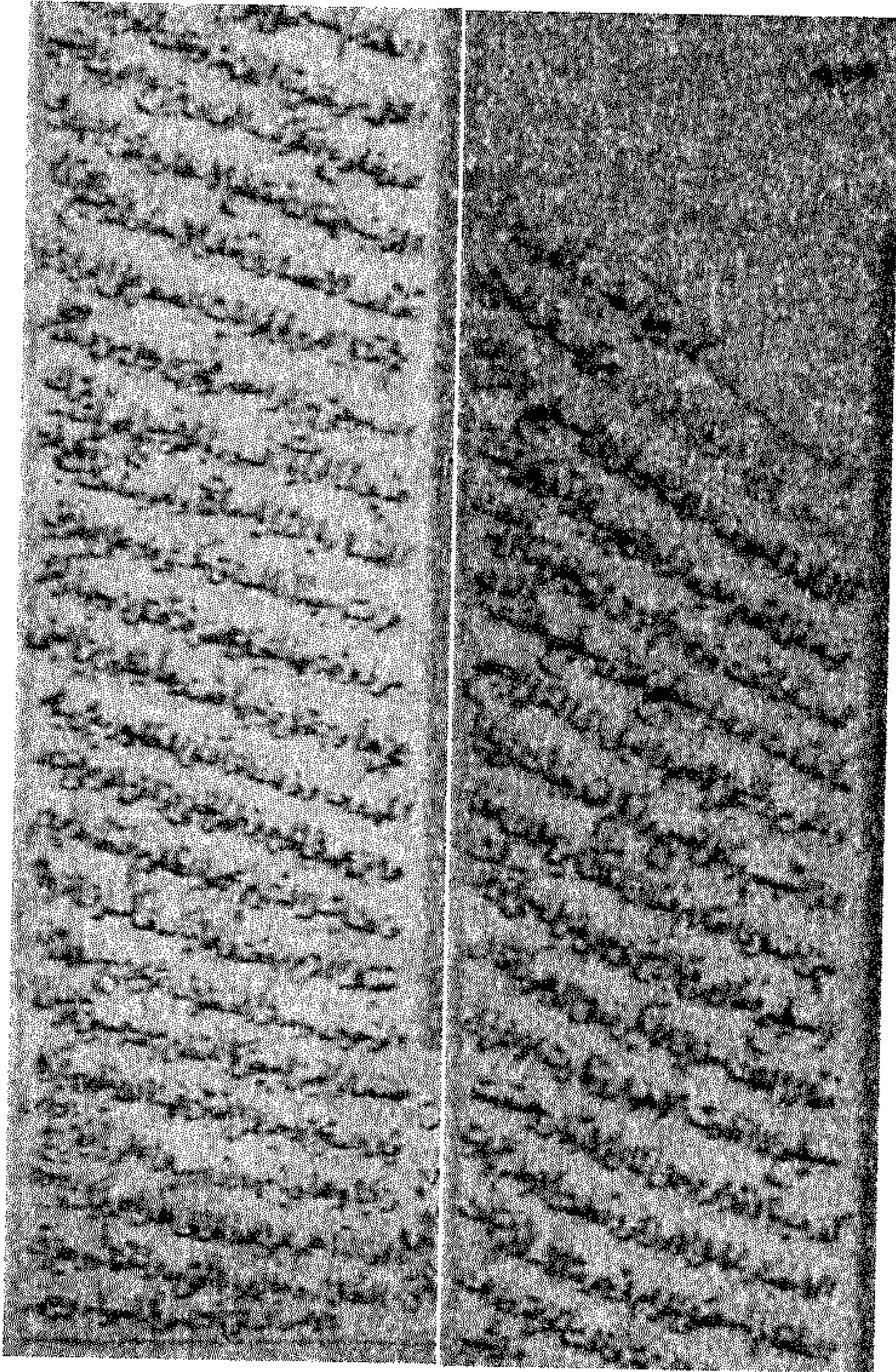
۳. رجب برسی، مشارق انوار الیقین، ص ۱۹۶؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۶۳ به نقل از برسی؛ یزدی حائری، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ج ۲، ص ۱۴۸.

.. تحریف‌های لفظی ۹۱ ..

صاحب بشارة الاسلام بوده، به یقین نادرست است.
از طرف دیگر، ما به قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی بحارالانوار و مشارق انوار
الیقین نیز رجوع کرده‌ایم و تصویر صفحه‌های این روایت در اینجا تقدیم خوانندگان
محترم می‌شود.

محرف يدرك الرابات السود بالحرف فيدفع المحرمات و
 النساء بالثديا نعلقات وهو صاحب نهب الكو
 فة
 فرب يضاء الساق مكتوفة على الطوبى مردوفة
 بها الخيل محفوفة قد قتلن وجمها وكثر عجزها وانحل
 فرجها فعند ما يظهر ابن النبي المهدي وذلك اذا
 قتل المظلوم بيتر بدين عمر في الحرم ونهر الخفي
 فوافق اللوسى فعند ذلك يقبل المشوم بجمه المظلوم
 فيقتل اهل الزعم يقتل اقربم فعند ما ينكشف كسوة
 اذا جاز الزجوف وصفه الضموف ثم يخرج ملك
 من اليمن من صنعاء عندك ايقون كالشطن اسمه
 حسين او حسن فيذهب فيخرج من عمر الفتن اعين
 يظهر مباركان فياوهاد يا مهديا و سيدا اعلى فيفترق
 الناس اذ اتاهم من الله الذي هداهم فيكشف سور
 المظلماء و يظهر اهل الحق بعد الحفا و تفرق الاموال

کالی بن مویزادی و مویزادی و بجالی بن مویزادی
اکملت درین و بر ختم مقالی، اتم الکتاب معون
الملك اللؤلؤا کتبه مؤلف الفقیر الی الله تعالی
عجب بن محمد بن عجب الخانقانی
تاریخ دیلمی الحرام غایتی
همه بر و لجهت و حده و سالی
علی بن عبد الله بن علی
و سلم
هذا صورة خط المصنف رحمه الله
هذا الكتاب من خطه بلا فاصله
نسخه ارضی راضی عن هذا
المشهور له لان هذا اصغر
من ذلك الكتاب بالصف
تقریباً



قدیمی ترین نسخه از مجلد سیزدهم بحار الانوار «جلد ۵۱ در چاپ های جدید حروفی»، مرکز احیاء تراث اسلامی، ش ۲۹۷۹، کتابت شده در تاریخ ۲۰ جمادی الثانی ۱۰۸۰ هـ.ق.

«روایت در حاشیه نسخه نگاشته شده است»

۳. پیروان احمد اسماعیل در مواردی استناد به اقوال سطح کاهن را به سخریه گرفته‌اند؛ چنان که عبدالرزاق دیراوی در رد برخی پاسخ‌ها در بحث از روایتی درباره یمانی می‌نویسد: «روایتی که آنها به آن اعتماد کرده‌اند از کاهنی به نام سطح وارد شده که در عصر جاهلیت زندگی می‌کرده است. آیا به روایات کاهنان احتجاج می‌کنید؟»^۱

این سخن عبد الرزاق با استناد مکرر خودشان به روایت همین کاهن در تناقض کامل است.

۷. خلیفة المهدی

احمد اسماعیل در بیان اوصافی درباره مهدی اول می‌نویسد: «پیامبر فرموده‌اند... سپس جوانی را بیان کرد و گفت: آن گاه که او را دیدید با او بیعت کنید. او جانشین مهدی است»^۲.

طرفداران احمد اسماعیل به طور فراوان این روایت را از مصادری چون الملاحم والفتن سید بن طاووس و عقد الدرر مقدسی نقل کرده، او را جوان و خلیفه مهدی گفته شده در این حدیث دانسته‌اند؛ چنان که ناظم العقیلی نوشته است: «مقصود از جانشین مهدی در روایت پیشین یعنی وصی او که پس از او به حکومت می‌رسد و این منطبق بر اولین مهدیین است که پس از امام مهدی به حکومت می‌رسد و کسی که یکی از اسامی او همان گونه که روایات وصف کرده‌اند احمد است»^۳.

و بشار الفیصلی گفته است: «پیامبر، ما را به بیعت با این جوان دستور می‌دهد که جانشین مهدی است»^۴.

غیر از ایشان نیز افراد بسیار دیگری مشابه همین سخنان را گفته و به همین روایت استناد کرده‌اند و برخی مطالب مفصلی نیز در دفاع از آن نوشته‌اند که پاسخ

۱. عبدالرزاق الدیراوی، فاز المؤمنون بأحمد الحسن، ص ۱۵.

۲. المتشابهات، ج ۴، ص ۴۴.

۳. الرد الحاسم علی منکری ذریة القائم، ص ۳۵.

۴. بحث حول ضرورة وجود مهدي للامام صاحب العصر والزمان الامام محمد بن الحسن المهدي، ص ۱۴.

همه آنها داده خواهد شد.^۱

پاسخ

این اشخاص دو تحریف و خیانت در روایت مرتکب شده‌اند؛ یکی آنکه نص این روایت - که اولین بار در کتاب الفتن نعیم بن حماد مروزی آمده است - خلیفة الله المهدی (مهدی، خلیفه خدا) است، نه خلیفة المهدی؛ احمد اسماعیل و پیروانش کلمه «الله» را حذف کرده‌اند تا عبارت به صورت جانشین مهدی باشد و بتوانند آن را بر خود تطبیق دهند؛ متن صحیح روایت این است: «ثوبان گفت: آن گاه که دیدید پرچم‌های سیاه از خراسان خروج کرد، ولو خزیده بر برف به سوی آن بیایید، زیرا خلیفه خدا مهدی در آن است».^۲

دوم آنکه هرگز عبارت «ذکرشایا» در هیچ یک از نقل‌های این روایت وجود ندارد، بلکه در برخی نقل‌ها عبارت «ذکرشینا» به این صورت آمده است:

«رسول خدا فرمود: در کنار گنج شما سه نفر نبرد می‌کنند که هر سه فرزند خلیفه هستند؛ اما {امر} به هیچ یک از ایشان نمی‌رسد. سپس پرچم‌های سیاه از سمت مشرق می‌آیند و جوری شما را می‌کشند که کسی نکشته است. سپس حضرت چیزی فرمودند که آن را به خاطر ندارم سپس فرمودند: آن گاه که او را دیدید با او بیعت کنید، هر چند خزیده بر روی برف، زیرا او مهدی خلیفه خدا است».^۳

این روایت با الفاظ تحریف شده ایشان، حتی در یک مصدر معتبر نیز یافت نمی‌شود؛ بلکه در همه مصادر شیعه و عامه به همین شکل صحیحی است که نقل کردیم؛ از جمله: الفتن نعیم بن حماد، مسند احمد، سنن ابن ماجه، مستدرک حاکم، دلائل النبوه بیهقی، الملاحم والفتن سید بن طاووس، کشف الغمه اربلی، البدء والتاریخ ابن سهل بلخی، عقد الدرر مقدسی، درالمنثور سیوطی، کشف الخفاء

۱. حیدر الزیادی، الیمانی الموعود، ص ۴۵، ۶۶، ۸۵؛ عبدالرزاق الدیراوی، ما بعد الاثناعشر اماما، ص ۸۳؛ ابومحمد الانصاری، جامع الأدلة، ص ۱۱۴؛ دعوة السید احمد الحسن هی الحق المبین، ص ۱۶؛ عبدالرزاق الدیراوی، قانون معرفة الحجة، ص ۵۰.

۲. الفتن، ص ۱۸۸.

۳. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷.

عجلونی، البداية والنهاية ابن كثير، تاريخ ابن خلدون، امتاع الاسماء مقریزی، سبل الهدی والرشاد صالحی شامی، السيرة الحلبية حلبی وینابیع المودة قندوزی حنفی^۱.

تلاش‌های نافرجام عبدالرزاق دیراوی

عبدالرزاق دیراوی در دفاع از تحریف احمد اسماعیل و یاران‌ش تلاش‌های بسیاری در راستای اثبات صحت لفظ تحریف شده «خلیفة المهدی» انجام داده است؛ به ادعاهای او در این باره پاسخ می‌گوییم.

الف) نسخه سید بن طاووس

دیراوی به نسخه‌ای الکترونیکی اشاره کرده که از ملاحم سید بن طاووس موجود است. او ادعا می‌کند در این نسخه عبارت به صورت «خلیفة المهدی» وارد شده است؛ مطابق نوشته او این نسخه در سال ۱۳۵۲ هـ.ق از نسخه‌ای به خط سید بن طاووس نوشته شده است.^۲

از بخت بد ایشان نسخه الملاحم والفتن به خط خود سید بن طاووس در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است و روایت در آن با لفظ صحیح آن «خلیفة الله المهدی» آمده است. تصویر این نسخه تقدیم خوانندگان گرامی خواهد شد؛ بنابراین، اگر نقل دیراوی هم صحیح باشد، به یقین در کتابت نسخه سال ۱۳۵۲ هـ.ق یا در تایپ آن به شکل نسخه الکترونیکی اشتباهی رخ داده است.

از طرف دیگر، سید بن طاووس این روایت را از کتاب الفتن نعیم بن حماد نقل کرده است در این کتاب نیز روایت با لفظ «خلیفة الله المهدی» موجود است. کتابت قدیمی‌ترین نسخه کتاب الفتن به سال ۷۰۶ هـ.ق باز می‌گردد که تصویر این نسخه نیز درج خواهد شد.

۱. الفتن، ص ۱۸۸؛ مسند أحمد، ج ۵، ص ۲۷۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷؛ المستدرک، ج ۴، ص ۴۶۴؛ دلائل النبوة، ج ۶، ص ۵۱۵؛ الملاحم والفتن، ص ۱۱۹؛ كشف الغمة، ج ۳، ص ۲۷۲؛ البدء والتاریخ، ج ۲، ص ۱۷۴؛ عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۵۷ و ۱۲۶؛ الدر المنثور، ج ۶، ص ۵۸؛ كشف الخفاء، ج ۱، ص ۹۰؛ البداية والنهاية، ج ۶، ص ۲۷۶؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۲۰؛ امتاع الاسماء، ۲۹۶ - ۲۹۷؛ سبل الهدی والرشاد، ج ۱۰، ص ۱۷۱؛ السيرة الحلبية، ج ۱، ص ۱۰۸؛ ینابیع المودة، ج ۲، ص ۸۸ و ج ۳، ص ۲۵۹.

۲. دعوة السيد أحمد الحسن هي الحق المبين، پاورقی ص ۱۶.

بماد ذكره
 من اذنا نغدون اصحاب رايات سود سعالون كقول بلا يعطون
 كرمين و تلابا سعالون بصرون يعطون يا سعالوا بلا
 سعالونها حتى يدفقوا ال رحلهم اهل بي بيلاها عدلا
 ملاذها ظلمنا ادر در دلام فلانم ولو حوا على
 السلام فانه المهدى

مخالفه
 مرقم

السلام
 تمامه نعم عن المهدى و تصدق برات خراسان
 فار صبا نعم حرمها او نعم اكناف عن ملاذ عن اهل بي
 عن يونان فال اذ اراهم المراهات السود و حرم قتل
 ناهوا و لو حوا على السلام فان مها حلفه الله المهدى

السلام
 تمامه نعم مره سئل عن المهدى
 صرنا نعم حد بل حلفه الله ان سئل بصرون عن اهل بي
 فار كخرج بالرسى و حرم رتبه استرسول ليرقيم لومح
 له سئل عن حرمها بل ارفع الا و ما هم يحيى و راياتهم سود
 يكون عدله للمهدى و لا يلقاه احد الا فله
 السلام تمامه نعم ان لولا المهدى مع سئل عن حرمها

١٦٨

روى عن علي بن عبد الله رضي الله عنه قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم
 يقول ان جاءني من بني هاشم فبعبر لونه فقلنا برسول الله ما نزل نورك
 ووجهك استبانك هذه فقال انا اهل بيت ائمة الله لانا الا خرج على الدنيا وان
 اهل بيتي ها ولاء سيبعلون بعدك بلا ونظريدا ونسريدا حتى ياتي قوم من
 هاهنا من نحو المشركي ايمان رايات سود يسألون الحق فلا يعطونه من بين
 اولئنا فتقاتلون فيمضون فيعطون ما سألوا فلا يقبلوا حتى يدفعوها
 الى رجل من اهل بيتي فيملوها عدلا لا يملوها ظلمة ان ذلك منكم فليأتهم
 ولو حيا على النبل فانه المهدي **ح** ابونصر الحفان عن جلد عن
 ابوقلابه عن نوبات قال اذا رايتهم الازان السود خرجت من قبل خراسان
 فابوها ولو حيا على النبل فان فيها خليفة الله المهدي **ح** ابوعبد الله
 ابن اسمعيل المصري عن ابي عبد عن الحسن قال خرج بالذي رجل ربيعة اشهر سوري
 لسيتم كويج فقال له شعيب بن صلح في اربعة الاف ثيابه من بعض درايانهم
 سود يكون على مقدمه المهدي كالبقاء اهدا الا قلده **ح** ابورشد بن
 عن ابن ربيعة قال اخبرني عبد الرحمن بن سالم عن ابيه عن ابي رومان والي نابت
 عن علي رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يخرج رجل من اهل
 بيتي في سبع رايات يعني مكة **ح** ابورشد بن عن ابن ربيعة قال
 اخبرني ابورشد عن ابن زبير عن عمار بن ياسر قال المهدي على لواءيه شعيب
 ابن صلح قال ابن ربيعة عن ربيعة بن سيب عن سبع قال خرج الرايات
 السود من خراسان مائة قومه ضعفا عثمون يريدونهم الله بنصرهم يخرج
 اهل المغرب على ان ذلك **ح** ابوعبد الله بن عثمان عن جابر عن
 جعفر قال خرج شاب من بني هاشم بكفه اليمنى خال من خراسان بر ايات سود

قديمي ترين نسخه الفتن ابن حماد، كتابخانه موزه بریتانیا، ش ٩٤٤٩.

کتابت ٧٠٦ هـ ق.

ب) نقل مقدسی و تناقض دیراوی

دیراوی در دفاع از تحریفش، به دروغ ادعا کرده است که صاحب عقدالدرر روایت را با لفظ «خليفة المهدی» نقل کرده است:

«در عقدالدرر به نقل از ثوبان آمده که رسول خدا فرمود: در کنار گنج شما سه نفر نبرد می‌کنند که هر سه فرزند خلیفه هستند؛ اما [امر] به هیچ یک از ایشان نمی‌رسد. سپس پرچم‌های سیاه از سمت مشرق می‌آیند و جوری با آنها می‌جنگند که کسی نجات‌یافته است. سپس حضرت، نام جوانی را آوردند و سپس فرمودند: آن گاه که او را دیدید با او بیعت کنید، همانا او جانشین مهدی است.»

سپس ادعا می‌کند که کلمه «شیئا» در روایت صحیح نیست و «شابا» صحیح است: «در برخی روایات به جای کلمه «شیئا»، کلمه «شابا» آمده است و روشن است که سیاق روایت کلمه شیئا را رد می‌کند.»

در پاورقی کتاب نیز روایت را به نقل از بشارة الاسلام و مستدرک حاکم دانسته است: «به نقل از بشارة الاسلام و در ذیل آن گفته است: «حاکم این روایت را آورده و گفت این حدیث بنا بر شرط بخاری و مسلم صحیح است و آن دو این را نیاوردند و حافظ ابونعیم مضمون آن را آورده است.»^۱

دیراوی جای دیگر نیز گفته است: «اینکه صاحب عقدالدرر حدیث را از مستدرک حاکم نقل کرده باشد، این چیزی است که احدی نمی‌تواند از عبارت صاحب عقدالدرر به آن مطمئن شود.»^۲

در حالی که اولاً در کتاب عقدالدرر به طور صریح روایت از مستدرک حاکم نقل شده و مقدسی پس از نقل روایت چنین می‌نویسد:

«امام حافظ ابو عبدالله حاکم [نیشابوری] این روایت را در مستدرکش آورده و گفته این حدیث بنا بر شرط بخاری و مسلم صحیح است و آن دو این را نیاوردند.»^۳

۱. قانون معرفة الحجة، ص ۵۰.

۲. دعوة السيد احمد الحسن هي الحق المبين، ص ۱۶.

۳. عقدالدرر فی اخبار المنتظر، ص ۵۷. در صفحات ۱۲۵ و ۱۲۷ کتاب نیز مجدداً روایت از حاکم ←

خود دیراوی نیز چنان که ملاحظه شد، از بشارة الاسلام ورود روایت در مستدرک حاکم را نقل کرده که این تناقض با ادعای دوم او است؛ ثانیاً روایت عقدالدرر «خليفة الله المهدي» است، نه «خليفة المهدي» و دیراوی در این زمینه مرتکب تحریف شده است. در معتبرترین نسخه خطی عقدالدرر - که پیش‌تر وصف آن گذشت - عبارت با لفظ صحیح آن آمده است؛ بنابراین، هیچ تردیدی در صحت عبارت «خليفة الله المهدي» نیست؛ ثالثاً اینکه در برخی روایات کلمه «شایا» وارد شده باشد، کذب محض است و حتی در یک روایت نیز چنان نیست و کلام دیراوی در این زمینه نیز تحریف و دروغ است.

ج) تحریف دیراوی در کشف الغمة

دیراوی در اصرار بر تحریفش ادعا می‌کند که در کتاب کشف الغمة نیز روایت به عنوان روایت بیست و ششم از چهل حدیث موجود در قسمتی از آن کتاب،^۱ به شکل مورد نظرایشان آمده است: «و حدیث مورد بحث، حدیث بیست و ششم از چهل حدیث است و این خیانت دیگری از نویسنده است».^۲

ادعای دیراوی در حالی است که در کشف الغمة حدیث با لفظ «خليفة الله المهدي» بیان شده است، نه «خليفة المهدي».^۳ نیازی به اثبات این امر نیست و اثبات خلاف، وظیفه مدعی است، اما ما به قدیمی‌ترین نسخه خطی کشف الغمة اربلی که در سال ۷۰۹ هـ.ق کتابت شده رجوع کردیم و روایت در آن با لفظ «خليفة الله المهدي» بوده است.

→ نقل می‌شود.

۱. این چهل حدیث، احادیثی هستند که حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله درباره امام زمان عجل الله فرجه جمع کرده بود و اربلی به نقل از او همه آنها را آورده است.

۲. دعوة السيد احمد الحسن هي الحق المبين، ص ۱۹؛ مقصود دیراوی از نویسنده، مؤلف کتاب دعوة احمد الحسن حق أم بدعة است که در کتابش برخی تحریف‌های دجالان از جمله این روایت را پاسخ گفته است.

۳. کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۷۲.

قال رسول الله ص يخرج رجل من اهل بيوت رسول الله صلى الله عليه وسلم من السماء ويخرج له الارض كما قال الله
 كلا من ذلك كما كانت ظلالا وجرى ويعمل بمدة لا تسع سبعين وينزل بيت المقدس الى ارضه العسيرة
 في بيته من وديانها وباسناده من ثوبان قال قال رسول الله ص اذا راحم الزيات السود قد املت من غروب
 ناتوا ولو جاء على الثلج فان فيها خليفة الله المودى ...
 ملقبة بعد الله قال يخاص عند النبوة اذا اقبلت سنة من نبوه اسم فلان امر النبي ص امر وقت
 وتغير لونه فقالوا يا رسول الله ما نزل في وجهك شيئا كرهه فقال يا اهل بيت اعتراف الله لنا
 الاخرة على الدنيا والدين يوقى سيلقون بعدى بلا وتشرى اوطاركم استوى في قوم من قبل انتم يوم
 رايات سود فيثبون للفرق والبطون فيقاتلون وينصرون فيفطون بالناس الى ان لا يتكلموا الا بقول الله
 رجل من اهل بيوتى يبعث الله في كل امة رجلا من اهل بيوتى يستطاع على كل طائفة من اهل بيوتى ان يسمع
 والى بيوتى كقول الامام محمد بن ابي بكر ص باسناده من ابن حنبل في تفسيره قال سمعت النبي ص يقول
 الامة من طرك جبهة كيف يقتلون ويقتلون للطيبين لاهل بيوتى طيبين والذين اتوا من غير بيوتى
 وضربوه على راسهم فلما اذنا فبعد ان اعيد الاسلام فتر اقم كل حياضه وهو القادر على ما يشاء واصح الامة
 بعد فسادها باخذ فيقولون من الدنيا اليوم واحد لله والله ذلك اليوم حق ذلك رجل من اهل بيوتى
 الملاحم على يدى بطور الاسلام والله لا خلف وعده وهو سجع للسلب الناس والشركاء واليهود
 زينة وباسناده من ابن ابي عمير الخدرى عن النبوة معمر الاسدى عن المهدي ص من اهل بيوتى من اهل بيوتى
 الساء عليهم يدعون ولا يفتح الارض شيئا من بيوتها الا اخرجت من النار حتى انهم سيد من سادات الجنة
 وباسناده من ابن ابي عمير الخدرى قال قال رسول الله ص من اهل بيوتى سادات اهل الجنة انا وابي عبد
 محمد وعمر والحسن والحسين والمهدي الخ ائمة الطهارة في كل وقت وباسناده من ابن ابي عمير
 قال قال رسول الله ص اول يوم من الدنيا الاله الملك الله فيها رجلا من اهل بيوتى المان بالسور
 في خلافة وباسناده من ثوبان قال قال رسول الله ص من اهل بيوتى من اهل بيوتى من اهل بيوتى من اهل بيوتى
 الى واحد يوم من الدنيا الاله الملك الله فيها رجلا من اهل بيوتى المان بالسور في خلافة وباسناده من ثوبان
 سمعت النبي ص يقول فانه يخرج فانه خليفة الله المودى والى بيوتى من اهل بيوتى من اهل بيوتى من اهل بيوتى
 بايعوه وباسناده من ثوبان قال قال رسول الله ص من اهل بيوتى من اهل بيوتى من اهل بيوتى من اهل بيوتى
 فمن سمعهم فليأمرهم وياخذوا حياضهم على الثلج ...
 في ذكره وهو ان الله يزلزل من اهل بيوتى

قدیمی ترین نسخه از کشف الغمعة اربلی، کتایب شده در تاریخ ۱۷۰۹ هجری قمری
 تصویر این نسخه در مرکز احیاء تراث اسلامی به شماره ۱۱۵۲ موجود است.

د) استناد به بشارة الاسلام

بشارة الاسلام تألیف مرحوم سید مصطفی کاظمی «م ۱۳۳۶ ه.ق» است. این کتاب به دلیل ضعف صنعت چاپ - در زمان گذشته - غلط‌های چاپی فراوانی دارد، به حدی که محقق محترم آن در مقدمه تحقیقش نوشته‌اند: «برسه نسخه اعتماد کرده‌ایم، اول نسخه مؤسسه آل البیت که از چاپ نجف اشرف تصویربرداری شده است. این نسخه پر از اشتباه است، در حدود هفتاد درصد»^۱.

پیروان احمد اسماعیل به چاپ قدیمی این کتاب در نجف فراوان رجوع کرده‌اند و به آن استناد می‌کنند؛ چنان که گذشت حدود هفتاد درصد این چاپ غلط است؛ بنابراین، کمترین ارزش و اعتباری برای استناد به این کتاب باقی نمی‌ماند.

از طرف دیگر، مرحوم کاظمی متوفی ۱۳۳۶ ه.ق است و طبیعی است که چاپ پر غلط کتاب ایشان، نمی‌تواند با نسخه‌های خطی یا چاپی تحقیق شده از روی نسخه‌های خطی مقایسه شود و مهم‌تر از همه این است که خود مرحوم کاظمی از کتبی نقل می‌کند که امروزه نسخه‌های خطی آن کتب بعضاً حتی به خط مؤلفانشان موجود است؛ اما مدعیان همه نسخه‌های خطی و چاپ شده را رها می‌کنند و برای اثبات تحریفشان به نسخه‌ای رجوع می‌کنند که در قرن گذشته با هفتاد درصد خطا چاپ شده است.

در ملحقات کتاب به تفصیل درباره بشارة الاسلام و اشتباه‌های چاپ آن سخن خواهیم گفت.

۸. استخاره خیالی صفوان

یکی از روایاتی که یاران احمد اسماعیل بارها در دفاع از اعتقادات باطل خویش به آن استناد کرده‌اند، روایتی است که شیخ طوسی رحمة الله علیه در کتاب الغیبه چنین آورده است:

«از علی بن معاذ روایت شده که گفت به صفوان بن یحیی گفتم: چطور

۱. کاظمی، بشارة الاسلام، ص ۹.

بر امامت علی [بن موسی الرضاعلیه‌السلام] مطمئن شدم؟ گفت نماز گزارده و خدا را خواندم و استخاره کردم و براو مطمئن شدم»^۱. ایشان بارها این روایت را با هیاهو نقل کرده و حتی بعضاً مدعی هستند که امام رضاعلیه‌السلام، ایمان صفوان از روی استخاره را پذیرفت و آن را تأیید کرد؛^۲ در اینجا نیز این افراد مرتکب تحریفی بی‌شمارانه شده‌اند؛ زیرا روایت مورد نظر، از اکاذیب فرقه واقفیه است، نه از روایات شیعه که شیخ طوسی رحمه‌الله‌علیه آن را بیان کرده است؛ توضیح آنکه شیخ طوسی در کتابش بخشی را به روایات واقفی‌ها و بررسی برخی از آنها اختصاص داده و گفته است:

«آنچه که واقفی‌ها روایت کرده‌اند، همه‌اش اخبار آحادی است که حجتی تقویتش نمی‌کند و نمی‌توان ادعای علم به صحت آن را کرد و راویان آن مورد طعن هستند و به سخن آنها اعتمادی نمی‌شود و پس از همه اینها باید روایات آنها را تاویل کرد.

ما برخی از آنچه را که روایت کرده‌اند بیان کرده و سخن [صحیح] در آن را تبیین می‌کنیم. از جمله اینها اخباری است که ابومحمد علی بن احمد علوی موسوی در کتابش نصره الواقفه گفته است»^۳.

سپس چهل روایت را -روایات شماره ۲۵ تا ۶۴- از روایات کتاب موسوی بیان می‌کند، که روایت استخاره دروغین، شماره ۶۱ است؛ ایشان پس از درج این روایت می‌نویسد:

«در این خبر فقط سرزنش فردی است که تقلید کرده است! اگر هم این عمل صحیح باشد هیچ دلیل و حجتی بر دیگران نیست. علاوه بر این،

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۶۱، ح ۶۱.

۲. عبدالرزاق الدیراوی، فی القطیف ضجة، ج ۱، ص ۶۶؛ موجز عن دعوة السيد احمد الحسن، ص ۱۰۴؛ الطريق الى الدعوة الیمانیة، ص ۶۴ - ۶۵؛ توفیق المغربی، دلائل الصدق و نقض غبار الشک، ص ۱۳؛ علی الابراهیمی، البیان الشافی فی أدلة الیمانی، ص ۳۹؛ علاء السالم، صغیرینا طح السماء، ص ۲۸؛ النورالمبین، ص ۳۹؛ و کتب متعدد دیگر. ناگفته نماند که این اشخاص نظریه فقدان علم و سواد، بین صفوان بن یحیی و صفوان جمال خلط فاحشی کرده‌اند که در فصل آخر کتاب به آن خواهیم پرداخت.

۳. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۳.

فردی که این مطلب از او بیان شده، به دلیل مکان، فضل، زهد و دینش فوق چنان جایگاهی است. چگونه درست است که در مسئله‌ای علمی به دشمنش بگوید که به استخاره قائل شده است! مگر اینکه درباره آن شخص معتقد به بلاهت و غفلتی باشد که او را از دایره تکلیف بیرون ببرد؛ در این صورت معارضه و بحث ساقط است.^۱»

شیخ طوسی پس از اتمام آن چهل روایت جعلی واقفی‌ها می‌فرمایند: «از امور عجیب این است که [واقفی‌ها] به وسیله حکایاتی از افرادی مجهول، به بزرگان دین و علم طعنه بزنند و به این نیز قانع نشده و آنها را دلیل بر فساد مذهب قرار دهند. همانا این تعصبی آشکار و روی‌گردانی از حق است و اگر نبود که شخصی از بزرگان مخالفان ما که منسوب به علم و دارای شهرت است این اخبار را نیاورده بود، حتی بیان آنها صحیح نبود؛ زیرا کل آنها ضعیف است و افرادی که اعتماد به سخنانشان نیست آن را نقل کرده‌اند.

پس اولین دلیل بر بطلان آنها این است که - چنانکه آشکار خواهیم کرد - گوینده آن مورد اعتماد نیست. اگر کسی که در باب غیبت به این اخبار استناد کرده، عرصه بر او تنگ نمی‌شد و از اعتراض عاجز نبود، هرگز به این خرافات متوسل نمی‌شد که خودش هم به بطلان آنها معتقد است.^۲»

بنابراین، این روایت از دروغ‌های واقفی‌ها بوده که شیخ طوسی آن را بیان و به شدیدترین وجهی رد و تضعیف کرده است؛ جز آنکه مدعیان تمام سخنان شیخ طوسی را حذف کرده و روایت دروغین واقفه را علم کرده‌اند. قابل توجه است که بعضی پیروان احمد اسماعیل در برخی کتب، همین کلمات شیخ طوسی را درباره رد این دسته از روایات واقفی‌ها در بررسی یکی دیگر از روایات آورده‌اند؛^۳ اما در این مورد، همه آن موارد را برای فریب دیگران و اثبات

۱. همان، ص ۶۲.

۲. همان، ص ۶۳.

۳. فی القطیف ضجة، ج ۱، ص ۱۹۲.

ادعای دروغ امام‌شان حذف کرده‌اند.

۹. یمانی و یمن

در بحث‌های مربوط به ظهور امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و حوادث قبل از آن، خروج یمانی از یمن مسلم است؛ به این موضوع در روایات مختلف به صراحت اشاره شده است؛ از جمله در روایت شیخ صدوق از امام باقر علیه‌السلام که درباره علائم ظهور گفته شده است: «و خروج سفیانی از شام، یمانی از یمن و فرورفتگی در بیداء»^۱. در روایتی دیگر از امام باقر علیه‌السلام، آن حضرت درباره علائم خروج امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه چنین فرموده‌اند: «از علامت‌های خروج او، خروج سفیانی از شام، خروج یمانی و صیحه آسمانی در ماه رمضان است»^۲.

بدیهی است که این دو روایت هیچ منافاتی با هم ندارند؛ در یکی عبارت «من الیمن» وارد شده و در دیگری بیان نشده است که درباره آن توضیح می‌دهیم. پیروان احمد اسماعیل، با آنکه ادعا می‌کنند که امام آنها همان یمانی است، برخلاف تمام روایات معتقدند که یمانی از بصره می‌آید نه از یمن؛ از این رو در خصوص این روایت مرتکب تحریف‌های و خیانت‌هایی شده‌اند که به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

الف. ناظم العقیلی درباره نقل این روایت در اعلام الوری طبرسی ادعا می‌کند: «این روایت اصلاً در اعلام الوری طبرسی بدون لفظ «من الیمن» به این شکل آمده است: «... و خروج السفیانی من الشام والیمنی و خسف فی البیداء ...»

سپس در پاورقی کتاب نشانی از یکی از نسخه‌های چاپی اعلام الوری داده و می‌نویسد:

«در حالی که در چاپ اعلام الوری در ایران، بدون آنکه عبارت «من الیمن» را در پرانتز بگذارند قرار داده‌اند؛ من تلاش کردم تا کتاب کمال الدین چاپ بیروت را با تاریخی قدیمی پیدا کنم، اما جز چاپ ایران

۱. شیخ صدوق. کمال الدین، ص ۳۳۱، ح ۱۶.

۲. همان، ص ۳۲۸، ح ۷.

نیافتم، زیرا من به چاپ‌های ایرانی مشکوکم، به ویژه نرم افزار مکتبه اهل البیت که دخالت دست {آیت‌الله} کورانی و امثال او در آن روشن است، پس شاید در چاپ‌های قدیمی بیروت اصلاً کلمه «من الیمن» در روایت وجود نداشته باشد.^۱

پاسخ

ادعای این شخص دروغ محض است؛ زیرا به صراحت در اعلام الوری طبرسی عبارت «من الیمن» وجود دارد؛ برای افشای دروغ او از چاپ ایران که وی مخالف آن است و عبارت با لفظ صحیح آن «من الیمن» در آن آمده^۲ نشانی نمی‌دهیم؛ بلکه تصویر قدیمی‌ترین نسخه خطی اعلام الوری را در اختیار خوانندگان محترم قرار خواهیم داد.

محقق محترم علاوه بر نسخه چاپی اعلام الوری از نسخه‌های متعددی نیز استفاده کرده که قدیمی‌ترین آن، نسخه‌ای عکسی از کتابخانه مرحوم علامه سید عبدالعزیز طباطبایی است که تاریخ آن به قرن هفتم بازمی‌گردد؛^۳ اما ما به قدیمی‌ترین نسخه رجوع کرده‌ایم که مربوط به قرن ششم و معاصر با شیخ طبرسی مؤلف کتاب اعلام الوری است؛ در این نسخه چنان که روشن است عبارت «من الیمن» وجود دارد.

۱. دراسة فی شخصية الیمانی الموعود، الحلقة الثانية، ص ۱۴.

۲. طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۲

۳. همان، ج ۱، ص ۲۷.

ب. ناظم العقیلی همچنین می‌گوید:

«این روایت را آقای مرعشی در کتاب احقاق الحق، ج ۱۳، ص ۳۴۲ از کتاب فصول المهمة ابن صباغ مالکی این گونه نقل کرده است: «... و خروج السفیانی من الشام واليمن و خسف خسف بالبيداء...» پس در این روایت نیز اصلاً لفظ یمانی نیامده، بلکه به جای آن کلمه یمن آمده است.»

و در ادامه می‌گوید:

«اما اگر گفته شود که لفظ «من الیمن» تصحیف است و صحیح در اصل کتاب فصول المهمة، عبارت «والیمانی من الیمن» است می‌گوییم: بله. این احتمال وارد است، اما من نسخه‌ای را از کتاب فصل المهمة چاپ دارالاضواء بیروت چاپ دوم ۱۴۰۹ هـ.ق یافته‌ام که روایت در آن با لفظ «و خروج السفیانی من الشام والیمن» است، همان گونه که آقای مرعشی به این شکل «... و خروج السفیانی من الشام والیمن و خسف بالبيداء بین مكة والمدینة...» نقل کرده است. در حالی که در چاپ دوم دارالحدیث قم، ۱۴۲۲ هـ.ق به تحقیق سامی الغریری، روایت را با لفظ «والیمانی من الیمن» می‌بینیم و این عجیب است.^۱»

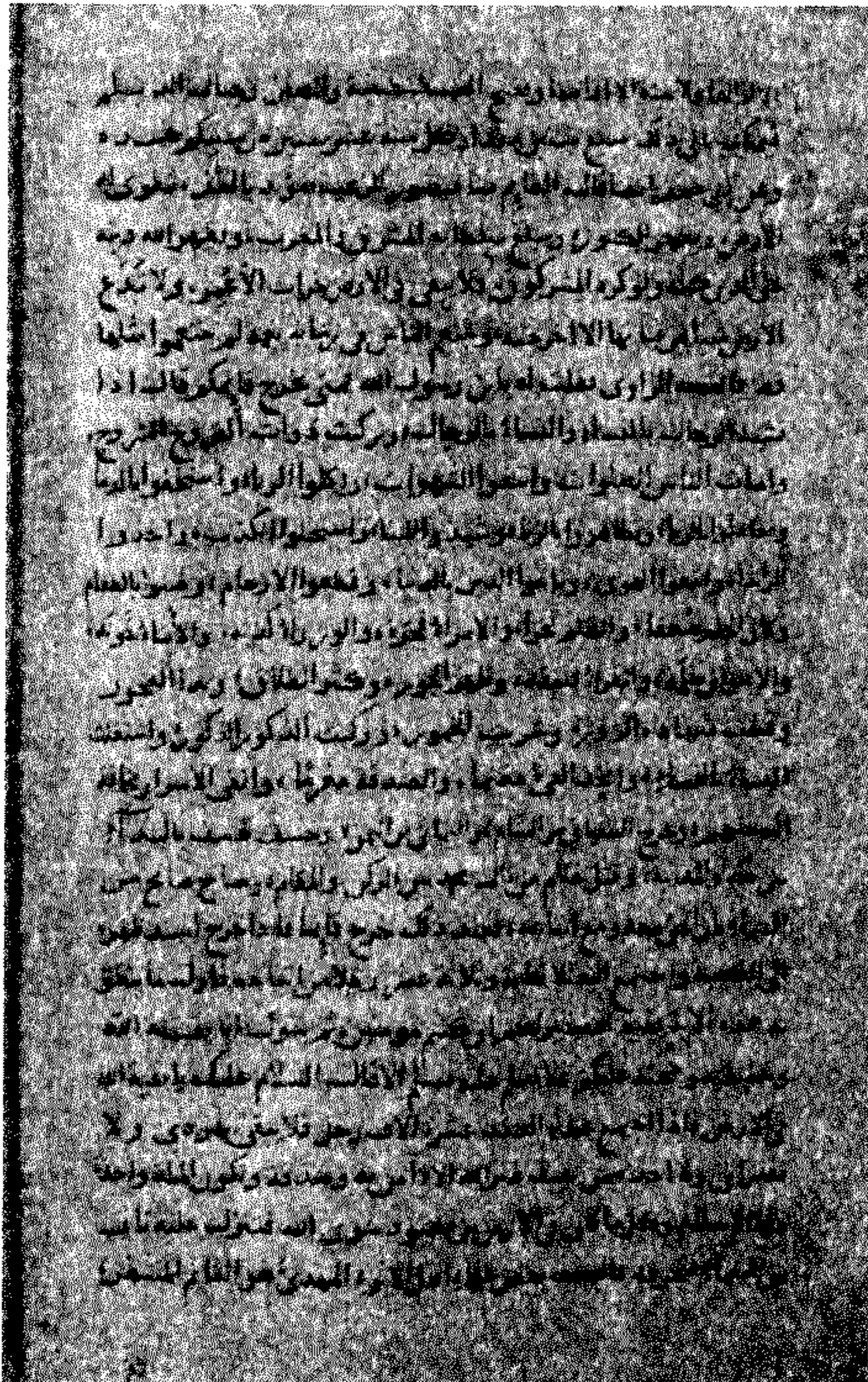
پاسخ

آنچه عجیب است دشمنی ناظم العقیلی و جستجوی آن برای یافتن نسخه‌هایی است که دارای غلط‌های تاپیی باشند، نه عبارت صحیح روایات. آنچه مرحوم مرعشی بیان کرده آشکارا تصحیف است، زیرا در کتاب فصول المهمة ابن صباغ نیز عبارت «والیمانی من الیمن» آمده است.^۲ اما تلاش‌های عقیلی برای یافتن نسخه‌های مغلوپ تحقیق نشده، تا زمانی که معتبرترین نسخه‌های خطی نزد ما هستند و به دروغ وی شهادت می‌دهند، بسیار سست بنیاد است. اکنون تصویر قدیمی‌ترین نسخه خطی الفصول المهمة

۱. دراسة فی شخصية الیمانی الموعود، الحلقة الثانية، ص ۱۴ - ۱۵.

۲. الفصول المهمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۱۱۳۴.

را درج می‌کنیم که در تاریخ ۱۳ شعبان ۸۸۷ هـ.ق، از روی نسخه‌ای به خط مؤلف کتابت شده و عبارت «من الیمن» در آن وارد شده است.



قدیمی ترین نسخه الفصول المهمة، کتابخانه دانشکده الهیات مشهد، شماره ۲۱۷۵۹.

کتابت شده در تاریخ ۸۸۷ هـ.ق از نسخه مصنف

همچنین، محقق کتاب چاپی، خود از چهار نسخه خطی بهره برده که قدیمی‌ترین آنها نسخه کتابخانه عارف حکمت مدینه منوره است و تاریخش به ۹۷۳ هـ ق باز می‌گردد.^۱

بنابراین، در این مورد نیز ادعای یاران احمد اسماعیل کمترین اعتبار و ارزش علمی ندارد.

ج. ناظم العقیلی پس از بیان اتحاد اسناد دو روایت می‌گوید:

«اگر اصل دو روایت یکی باشد، استدلال به روایتی ممکن نیست که در آن عبارت «من الیمن» بدون پرائتموجود است؛ زیرا محتمل است، از اضافات ناسخان باشد که تصور کرده‌اند از کتاب ساقط شده است، همچنین ممکن نیست گفته شود که آن عبارت با سیاق کلام سازگارتر است، زیرا قبل از آن عبارت «السفیان من الشام» وجود دارد، پس کلمه «من الیمن» ثابت نیست و اعتماد بر آن امکان ندارد.^۲»

پاسخ

ادعای اینکه دو روایت در اصل یک روایت هستند، به دلایل مختلف مردود است و در این نوشتار قصد ورود به آن را نداریم؛ در اینجا فقط به دو نکته اشاره می‌کنیم.

نکته اول: مطلب برخلاف آن چیزی است که عقیلی ادعا کرده است؛ به عبارت دیگر وقتی محل خروج سفیانی بیان شده، بیان محل خروج یمانی مناسب‌تر با سیاق کلام است، نه آنکه نبودنش مناسب‌تر باشد.

نکته دوم: این روایت از کمال الدین صدوق است و قدیمی‌ترین نسخه این کتاب - چنانکه پیشتر نیز بیان کرده‌ایم - نزد علامه مجلسی بوده که از نسخه‌ای کتابت شده بود که تاریخ آن نسخه معاصر با شیخ صدوق بوده است؛ علامه مجلسی نیز روایت را به صراحت با لفظ «من الیمن» آورده است.^۳

۱. همان، ص ۵۸.

۲. دراسة فی شخصية الیمانی الموعود، ج ۲، ص ۱۷.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۲.

همچنین اکنون نیز در قدیمی‌ترین نسخه کمال الدین که در تاریخ ۸۹۱ هـ.ق کتابت شده است، عبارت با لفظ صحیح آن وجود دارد؛ تصویر این نسخه نیز درج می‌شود.

به غیر از اعلام الوری در مصادر متعدد دیگری که از کمال الدین صدوق نقل کرده‌اند، همین عبارت به چشم می‌خورد.^۱ در برخی مصادر متقدم دیگر نیز تصریح به خروج یمانی از یمن شده است؛ از جمله علی بن محمد واسطی - از علمای قرن ششم - چنین روایت کرده است: «پنج چیز از علامت‌های قائم است: یمانی از یمن، سفیانی، منادی که در آسمان ندا می‌دهد، فرورفتگی زمین در بیداء و کشته شدن نفس زکیه».^۲ بنابراین کمترین جایی برای این ادعا که عبارت «من الیمن» بعدها اضافه شده باشد، باقی نمی‌ماند.

۱۰. سبیل الاثنی عشریا الاحد عشر؟

ناظم العقیلی روایاتی را در اثبات اینکه ائمه سیزده نفرند و دوازده امام از صلب علی و فاطمه علیهما السلام هستند، بیان کرده که روایت هشتم آن از کتاب الهدایة الکبری خصیبه از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله است. به پندار باطل ایشان، سیزدهمین نفر همان مهدی اول و امام آنها است. فقره مورد استناد ناظم عقیلی در روایتی که آورده، چنین است: «این گونه است راه دوازده امام از فرزندان او که در ولادتشان مثل او عمل می‌کنند».^۳

این در حالی است که این مطلب از تحریف‌های ایشان و خطاهای تایپی کتاب الهدایة الکبری است که بدون تحقیق و با اشکالات بسیار به چاپ رسیده است. عبارت اصل روایت چنان که در نسخه‌های خطی آمده، «سبیل الاحد عشر من ولده» است، نه اثنی عشر. تصویر سه مورد از مهم‌ترین نسخه‌های خطی این کتاب از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد.^۴

۱. کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۴۳؛ الوافی، ج ۲، ص ۴۶۵.

۲. علی بن محمد لیثی، عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۴۴.

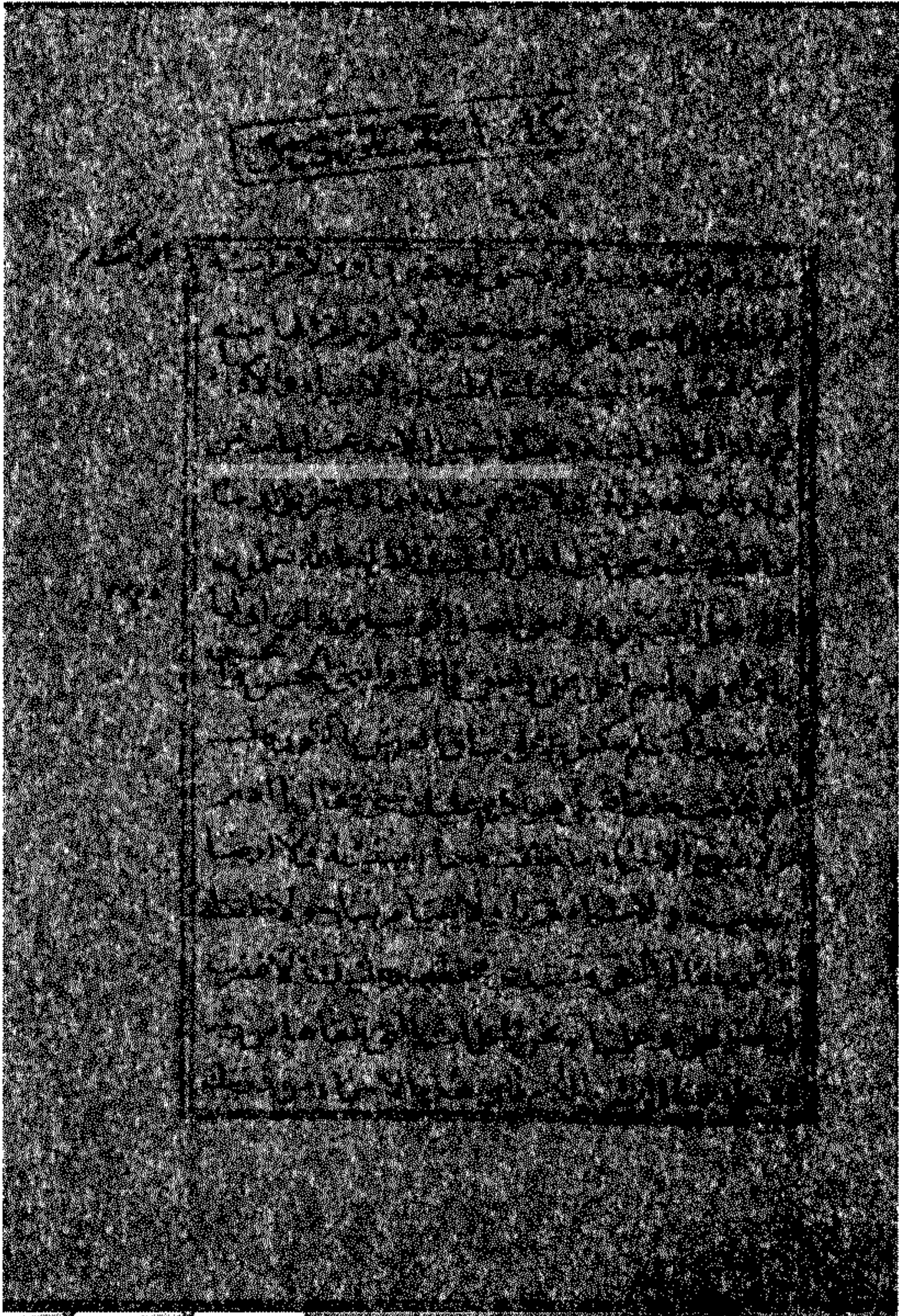
۳. الاربعون حدیثا فی المهديین و ذریة القائم، ص ۸۹.

۴. گفتنی است که از این کتاب نسخه‌ای مربوط به قبل از قرن یازدهم در دسترس نیست.

٢٢٦

محمد بن يعقوب الكوفي قال حدثنا العاصم بن العلاء قال حدثني اسمعيل بن
 علي القزويني قال حدثني علي بن اسمعيل عن عاصم بن محمد الخزاز عن محمد بن
 مسلم النخعي قال سمعت ابا جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام يقول انما
 سفور بالربوبية بالنظر بطوى الارض وتظهر الكفور وسبلغ
 سلفانه المشرق والمغرب وتظهر امة عز وجل به دينه على الذين كفروا
 ولو كره المشركون فلا سعة الارض مرات الا عمر رسول روح الله على
 مريم عند السلام فعلى خلفه قلت يا ابن رسول الله متى يخرج قايكم قال
 اذا نشأ الرجال بالنساء والنساء بالرجال والنبي الرجال بالرجال
 والنساء بالنساء وركب درات الفرج السروج وعلقت شهادات
 الروح ووردت شهادات العدل واسحق الناس بالدماء والارباب
 الرثاء واكلوا لوبوا والى الاشرار مخافة المنتهم وخرج السبياني
 من الشام والى مصر وشق بالبيداء وقتل عظام من آل محمد
 صلى الله عليه وآله وسلم بين الركن والمقام اسمه محمد بن الحسين البصرى الكوفي
 وجاءت صحبة من اليمن بان الحق فيه وفي شيعته فعند ذلك
 خرج قايما فاذا خرج اسد ظرس الى اللعبة واجتمع اليه تلبية و
 ثلثة عشر رجلا واول ما ينطق بهذه الالبية بقبته الله خيركم
 ان كنتم مؤمنين ثم يقول انما احبب الله في ارضه فاما اجتمع له العقد
 وهو عشرون الف رجل خرج فلا يبقى في الارض محبوب دون الله عز
 وجل مريم وخير الا وقعت فيه بار ما حروب وذلك بعد عمله
 طويل يعلم الله من يطعمه بالخبز ويؤمن به حدثنا المطهر بن جعفر بن
 المطهر العلوي رضي الله عنه قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن ابيه

قديمي ترين نسخه كمال الدين صدوق به تاريخ ٨٩١ هـ ق. كه وصف
 ان پيش تركذشت و عبارت «اليمانى من اليمن» .



نسخه استاذ قدس رضوی، به شماره ۶۴۹۲.

کتابت شد در سال ۱۱۰۱ هـ.ق. و عبارت «سبیل الاحد عشر».

۱۱. چهارمین فرد کیست؟

ابومحمد الانصاری ضمن ادله یمانی بودن احمد اسماعیل می نویسد:

«الهدایة الكبرى - الحسين بن حمدان الخصیبي: عن الصادق علیه السلام عن أبيه عن جده الحسين عن عمه الحسن، عن أمير المؤمنين عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: إذا تواتت اربعة اسماء من الأئمة من ولدی فابعهم القائم المؤمل المنتظر».

و اسامی که به دنبال هم می آیند لازم است که هم نام رسول خدا باشند؛ زیرا هر اسم دیگری موجب خروج نام امام مهدی خواهد شد و اکنون این اسامی نزد ما است: ۱. محمد الباقر ۲. محمد الجواد ۳. محمد مهدی. رسول خدا داخل در زمره این افراد نیست، چون خود ایشان فرموده است «ائمه از فرزندان من؛ بنابراین، لازم است که چهارمین نفر احمد باشد و اوقائم منتظر عجل الله تعالی فرجه است»^۱.

پاسخ

الف. لفظ صحیح روایت، چنان که از نسخه های خطی آشکار می شود، به شکل دیگری است؛ پیش تر نیز بیان کردیم که نسخه کتاب الهدایة خصیبي که مدعیان از آن استفاده می کنند^۲ بدون تحقیق و رجوع به نسخه های خطی منتشر شده و غلط های فراوانی دارد. نص صحیح روایت که تصویر صفحه آن را نیز درج خواهیم کرد^۳ چنین است: «امام صادق علیه السلام از جدشان حسین از عموی شان حسن از امیر مؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کردند که آن حضرت فرمود: هنگامی که چهار اسم محمد و علی و حسن و محمد، از ائمه از فرزندان من به دنبال هم آمد، چهارمی آنها قائم منتظر است».

روایت نص صریح است که منظور از قائم، حضرت حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه هستند.

۱. جامع الأدلة، ص ۱۹۱.

۲. نسخه موجود در نرم افزار مکتبه اهل البیت.

۳. متأسفانه نسخه های خطی کتاب الهدایة الكبرى افتادگی ها و تفاوت های متعددی دارند و این روایت در یکی از چند نسخ قدیمی ترین کتاب یافت شد.

عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال إذا قرأ القرآن فاستمعوا له وأنصتوا لعلكم تتقون
 وعلى الحسن وعبد دايم الفاضل المأمول المنتظر وعنه قدس سره الله رحمه قال
 حدثني علي بن الطبيب الصابري عن علي بن مهزيار عن محمد بن خلف الزاهري
 عن الحسن بن سماعه عن جابر الجعفي عن أبي حمزة الثمالي عن محمد بن علي الباقري
 عن أبيه عن علي بن الحسين بن أبي طالب عليهم السلام قال دخلت وأخبر الحسن بن علي
 علي بن جدي رسول الله صلى الله عليه وآله وألقى عليه علي بن محمد وأجلس الحسن بن علي
 فذم الأخرى وقلنا أو قال بل أنت من أممنا من زكينا صلحنا أخانا لله
 عبدك مني ومن أهلك وأهلكنا وأخانا من صلحك يا حسين فغضبنا
 فأسهمنا منهم وكأهم في المنزلة والفضل عند الله سواه وعنه قدس سره الله
 رحمه قال حدثني الحسن بن محمد بن محبوب عن كثير بن عبد الله عن الفضل
 ابن عمر قال دخلت على سيدى الصادق جعفر بن محمد فقلت يا سيدى
 لو يحدث البنا بالخلف من بعدك فقال لي يا مفضل الإمام من بعدك
 أبى موسى والخلف المأمول المنتظر محمد بن الحسن بن علي بن عبد الله بن علي بن
 موسى وعنه قدس سره الله رحمه قال حدثني علي بن الحسن المقرئ الكوفي قال
 حدثني أحمد بن زيد بن الجهم بن إبراهيم عن رشدة بن عبد الله بن خالد
 الحرقي عن سلمان الفارسي عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 فلما نظروا إلى قال يا سلمان إن الله تبارك وتعالى لم يبعث نبيا ولا رسولا
 إلا جعله اثني عشر نبييا قال قلت يا رسول الله فممن هذا من الأنبياء
 التوراة والإنجيل قال سلمان فقلت من نبيي من الأئمة عشر الذين

ب. لفظ «تواتت» که در نسخه چاپی الهدایة آمده تصحیف شده است و در لغت عرب معنایی ندارد و لفظ صحیح آن چنان که بیان شد «تَوَالَّت» است؛ معنای این لفظ در لغت عرب به دنبال هم آمدن اشیا یکی پس از دیگری و متابعت آنها است بدون آنکه فاصله‌ای در میان باشد؛ فیروزآبادی گفته است: «و تتابع: توالی»^۱.

زبیدی گفته است: «وَتَتَابَع: تَوَالَى، قَالَ اللَّيْثُ: تَتَابَعَتِ الْأَشْيَاءُ وَالْأَمْطَارُ وَالْأُمُورُ، إِذَا جَاءَ وَاحِدٌ خَلْفَ وَاحِدٍ عَلَى أَثَرِهِ»^۲.

بنابراین، توالی اسما به معنای آمدن اسما یکی بعد از دیگری است و همین نیز برای اثبات تحریف انصاری کفایت می‌کند، زیرا این مفهوم هرگز منطبق بر اسامی محمد در ائمه علیهم السلام نخواهد بود.

ج. همین روایت با شکل صحیح آن از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام در دیگر مصادر روایت شده که گواه دروغ این افراد است؛ امام صادق در دو روایت فرمودند: «هنگامی که سه اسم محمد و علی و حسن پشت هم آمد، چهارمین نفر قائم است»^۳؛ «هنگامی که سه اسم به دنبال هم آمد چهارمی قائم است. محمد و علی و حسن»^۴.

امام کاظم علیه السلام فرمودند: «هنگامی که نام‌های محمد و علی و حسن به دنبال هم آمد چهارمی قائم است»^۵.

بلکه در دلائل الامامه طبری روایت همان روایت خصیبی و از رسول خدا است: «با همین سند از رسول خدا روایت شده است که فرمود: هنگامی که سه اسم ائمه از فرزندان من، محمد و علی و حسن به دنبال هم آمد، چهارمین نفر قائم منتظر است»^۶.

۱. فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۹.

۲. زبیدی، تاج العروس، ج ۱۱، ص ۴۱.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۳۴، ح ۳.

۴. خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۸۵؛ نعمانی، الغیبة، ص ۱۸۵، ح ۲۶.

۵. شیخ مفید، رسائل فی الغیبة، ج ۲، ص ۱۳.

۶. طبری، دلائل الامامة، ص ۴۴۷، ح ۲۶.

۱۲. هفتم یا ششم؟

علی ابورغیف در باب «روایاتی که به احمد الحسن اشاره می‌کند»، چنین روایتی را از کتاب بشارة المصطفی طبری از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند: «همانا غیبت حق است و در هفتمین نفر از فرزندان من واقع می‌شود».

سپس نسل امام صادق علیه‌السلام را شمرده و می‌گوید:

«چه کسی نفر هفتم است، غیر از فردی که شما را دعوت کرده و بر شما به وصیت رسول خدا احتجاج می‌کند؟ و او سید احمد الحسن است و او هفتمین نفر از فرزندان امام صادق است»^۱.

پاسخ

ابورغیف در اینجا تحریف آشکاری مرتکب شده و کلمه «سادس» را به «سابع» تغییر داده تا روایت از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه منصرف و برهوس‌های شیطانی ایشان منطبق گردد. اصل روایت - که گفتگویی بین سید حمیری و امام صادق علیه‌السلام است - چنین است:

«همانا غیبت حق است و بر ششمین فرزند من واقع می‌شود و او دوازدهمین امام از ائمه هدایت پس از رسول خدا است، اول آنها امیر مؤمنان علی بن ابی طالب و آخرین آنها قائم به حق است، بقیه الله در زمینش و صاحب الزمان...»^۲.

چنان که ملاحظه می‌شود ایشان نه تنها «سادس» را به «سابع» هفتم» تحریف کرده، بلکه عبارت «الثانی عشر من الائمة الهداة بعد رسول الله» را نیز که ردی آشکار بر ادعای ایشان است حذف نموده است.

۱۳. تحریف دیگر از احمد اسماعیل

از احمد اسماعیل سؤال شده است:

«در باره قیام، کسی برای من گفت که قائم شکست نمی‌خورد، پس

۱. الطريق الى الدعوة الیمانیة، ص ۳۱ - ۳۲.

۲. بشارة المصطفی، ص ۴۲۹؛ کمال الدین، ص ۳۳، ۳۴۲؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۵۳۹ و ج ۲، ص ۱۹۷؛ بیاضی عاملی نباطی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۲۹.

چطور شما شکست خوردید و یاران کشته شدند؟

و او چنین پاسخ می دهد:

آیا برای من و یارانم به حسین الگو نیست؟ آیا لوحی که خدا به رسول و رسول به فاطمه داده و حال قائم و یاران او در آن نوشته شده را نخواندی؟ بسم الله الرحمن الرحيم، این نامه از جانب خداوند عزیز حکیم است برای محمد پیغمبر او و نور و سفیر و دربان «واسطه میان خالق و مخلوق» و دلیل او، که روح الامین از نزد پروردگار جهان بر او نازل شود. ای محمد! أسماء مرا بزرگ شمار و نعمت های مرا سپاس گزار و الطاف مرا انکار مکن. همانا منم خدایی که جز من شایان پرستشی نیست، منم شکننده جباران و دولت رساننده به مظلومان و جزا دهنده روز رستاخیز، همانا منم خدایی که جز من شایان پرستشی نیست، هر که جز فضل مرا امیدوار باشد و از غیر عدالت من بترسد، او را عذابی کنم که هیچ یک از جهانیان را نکرده باشم، پس فقط مرا پرستش کن و تنها بر من توکل نما. من هیچ پیغمبری را مبعوث نساختم که دورانش کامل شود و مدتش تمام گردد، جز اینکه برای او وصی و جانشینی مقرر کردم.... و این رشته را به وجود پسر او که رحمت برای جهانیان است کامل کنم، او کمال موسی و رونق عیسی و صبر ایوب دارد. در زمان غیبت او دوستانم خوار گردند و سرهای آنها را برای یکدیگر هدیه فرستند، چنان که سرهای ترک و دیلم کفار را به هدیه فرستند، ایشان را بکشند و بسوزانند و آنها ترسان و بیمناک و هراسان باشند، زمین از خونشان رنگین گردد و ناله و واویلا در میان زنانشان بلند شود، آنها دوستان حقیقی منند. به وسیله آنها هر آشوب سخت و تاریک را بزداییم و از برکت آنها شبهه ها و مصیبات و زنجیرها را بردارم، درودها و رحمت پروردگارشان بر آنها باد، و فقط ایشان هدایت شدگان هستند.

این است آنچه خدا و رسولش به ما وعده دادند و خدا و رسولش راست گفتند و ستایش از آن خدا است و چه نعمتی است که ما مانند حسین و خانواده اش کشته و هراسان باشیم و چه ننگی بر فقهای بد است که

همانند یزید و لشکرش قاتل و طغیان‌گر باشند^۱.

پاسخ

احمد اسماعیل در این جواب مرتکب خیانت و تحریفی عامدانه شده و عبارت‌هایی را حذف کرده که به روشنی شهادت می‌دهد، مقصود از فرزند رحمة للعالمین، امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. در این روایت نام همه ائمه اثنی عشر بیان شده که متن کامل آنچه احمد اسماعیل تقطیع کرده، چنین است:

من تورا بر پیغمبران برتری دادم و وصی تورا بر اوصیای دیگر، و تورا به دو شیرزاده و نوه‌ات حسن و حسین، گرامی داشتم، حسن را بعد از سپری شدن روزگار پدرش کانون علم خود قرار دادم و حسین را خزانه دار وحی خود کردم و او را به شهادت گرامی داشته، پایان کارش را به سعادت رسانیدم، او برترین شهدا است و مقامش از همه آنها عالی‌تر است. کلمه تامه معارف و حجج خود را همراه او و حجت رسای خود براهین قطعی امامت را نزد او قرار دادم، به سبب عترت او پاداش و کیفر دهم. نخستین آنها سرور عابدان و زینت اولیای گذشته من است و پسر او که مانند جد پسنیدۀ خود محمد است، او شکافنده علم من و کانون حکمت من است؛ سپس جعفر است که تردید کنندگان درباره او هلاک می‌شوند، هر که او را نپذیرد مرا نپذیرفته، سخن و وعده پابرجای من است که مقام جعفر را گرامی دارم و او را نسبت به پیروان و یاران و دوستانش مسرور کنم. پس از او موسی است که در زمان او آشوبی سخت و گیج‌کننده فرا گیرد، زیرا رشته وجوب اطاعت من منقطع نگردد و حجت من پنهان نشود و همانا اولیای من با جامی سرشار سیراب شوند. هر کس یکی از آنها را انکار کند، نعمت مرا انکار کرده و آنکه یک آیه از کتاب مرا تغییر دهد، بر من دروغ بسته است. پس از گذشتن دوران بنده و دوست و برگزیده‌ام موسی، وای بر دروغ‌بندان و منکران علی {بن موسی الرضا} و دوست و یاور من و کسی که بارهای سنگین نبوت را به دوش او گذارم و به وسیله

انجام دادن آنها امتحانش کنم. او را مردی پلید و گردنکش - مأمون - می‌کشد و در شهری - طوس - که بنده صالح - ذو القرنین - آن را ساخته است، کنار بدترین مخلوقم - هارون - به خاک سپرده می‌شود، فرمان و وعده من ثابت شده که او را به وجود پسرش و جانشین و وارث علمش محمد، مسرور سازم، او کانون علم من و محل راز من و حجت من بر خلقم است، هر بنده‌ای به او ایمان آورد، بهشت را جایگاهش کنم و شفاعت او را درباره هفتاد تن از خاندانش که همگی سزاوار دوزخ باشند بپذیرم و عاقبت کار پسرش علی را که دوست و یاور من و گواه در میان مخلوق من و امین وحی من است به سعادت رسانم. از او دعوت‌کننده به سوی راهم و خزانه دار علمم حسن - امام عسکری علیه السلام - را به وجود آورم و این رشته را به وجود پسر او «م ح م د» که رحمت برای جهانیان است کامل کنم. او کمال موسی، رونق عیسی و صبر ایوب دارد...^۱

در نقل شیخ طبرسی در احتجاج^۲ نیز نام «م ح م د» گفته شده است. در باقی مصادر این نام وجود ندارد، اما همین که نام تک تک ائمه گفته شده است و پس از امام حسن عسکری علیه السلام سخن از پسرانشان گفته شده، نص در این است که مقصود، امام زمان عجل الله تعالی فرجه است، نه فردی که خود، بی گناهان را کشتار کرده است؛ مگر آنکه مدعیان معتقد باشند پس از امام حسن عسکری علیه السلام، احمد اسماعیل وصی است، نه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه.

قابل توجه است که این روایت دلیل بر بطلان ادعای احمد اسماعیل است؛ زیرا در مقام بیان اوصیای رسول الله صلی الله علیه و آله، خدای متعال پس از نام یازدهمین وصی، سخن از کامل کردن آن «تعداد اوصیا» با دوازدهمین نفر گفته است و نامی از وصی سیزدهم در کار نیست.

۱۴. صاحب دولت احمدی

علی ابورغیف در بحث «روایاتی که به احمد الحسن اشاره می‌کند» این روایت

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۲۷ و ۵۲۸، ح ۳.

۲. احتجاج، ج ۱، ص ۸۶.

را درباره احمد اسماعیل دانسته است:

«از امیرمؤمنان علیه‌السلام نقل شده است... در آن زمان صاحب پرچم محمدی و دولت احمدی و قائم به شمشیر و راستگوی در گفتار ظهور می‌کند، زمین را اصلاح کرده و سنت و واجب را احیا می‌نماید...»^۱

پاسخ

با رجوع به متن روایت، تحریف ایشان آشکار می‌شود. نص کامل روایت چنین است:

«از امیرمؤمنان علیه‌السلام نقل شده است... در آن زمان صاحب پرچم محمدی، دولت احمدی، قائم به شمشیر و راستگوی در گفتار ظهور می‌کند، زمین را اصلاح کرده و سنت و واجب را احیا می‌نماید و این بعد از ۱۱۸۴ سال پس از هجرت خواهد بود»^۲.

آشکار است که ادعاهای باطل احمد اسماعیل هیچ ارتباطی به سال ۱۱۸۴ هـ.ق ندارد. صرف نظر از اینکه اساساً این روایت «خطبة البيان» از نظر سند مخدوش بوده و اعتباری ندارد و حتی بعضی از اعلام آن را بی‌اساس دانسته‌اند.^۳

۱۵. احمد اسماعیل یا احمد بن عبدالله!

پیروان احمد اسماعیل به روایتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله استناد می‌کنند که به ادعای دروغ ایشان، به احمد اسماعیل بصری مربوط است؛ از جمله، علی ابورغیف در بحث از «روایاتی که به احمد الحسن اشاره می‌کند» می‌نویسد:

«رسول خدا فرمودند: پس مردی از مسلمانان بلند می‌شود و می‌گوید وای بر شما! آیا پس از ایمانتان کافر شدید؟ این جایز نیست. پس بلند می‌شود و سرش را در مسجد دمشق قطع می‌کند و همه پیروان او را به قتل می‌رساند.»

۱. الطريق إلى الدعوة اليمانية، ص ۲۷.

۲. الزام الناصب في اثبات الحجة الغائب، ج ۲، ص ۲۰۸. این روایت بخشی از خطبه البيان به نقل محمد بن طلحه شافعی است.

۳. خوئی، صراط النجاة، ج ۱، ص ۴۷۱.

آن گاه منادی از آسمان ندا می دهد آگاه باشید ای مردم، خدا زمان ستمگران و منافقان و پیروان ایشان را قطع کرده و بهترین امت محمد را حاکم شما کرده است. در مکه به او ملحق شوید، او مهدی است و نامش احمد... است.^۱»

عبدالعالی منصوری نیز همین روایت را بیان کرده و آن را تبیین شخصیت احمد اسماعیل دانسته است.^۲

ابومحمد الانصاری نیز در کتاب جامع الادله روایت را آورده و پس از آن نوشته است: «این روایت نص است در اینکه اسم مهدی، احمد است».^۳

این نیز مانند موارد دیگر از تحریف های شیطانی ایشان است؛ با ملاحظه اصل روایت، دستکاری پیروان احمد اسماعیل در آن آشکار می شود.

این روایت از روایات عامه و از کتاب الفتن ابوصالح سلیلی است؛ کتاب سلیلی در دسترس نیست، اما سید بن طاووس در کتاب الملاحم والفتن بسیاری از روایات این کتاب - از جمله همین روایت - را آورده است. سید بن طاووس در باب هفتاد کتابش، عنوان این روایت را چنین می نویسد:

«در آنچه سلیلی در کتاب الفتن از فتوح مهدی عجل الله تعالی فرجه روایت کرده و در آن اشتباهی از راوی وجود دارد».^۴

نص کامل روایت که دو بار در کتاب سید بن طاووس بیان شده و مدعیان نیز تحریفش کرده اند چنین است:

«پیامبر فرمود: در سال ۳۵۰ - و کلمه ای را بیان کرد - منادی از آسمان ندا می دهد آگاه باشید ای مردم، خدا زمان ستمگران و منافقان و پیروان ایشان را قطع کرده و بهترین امت محمد را حاکم شما کرده است. در مکه به او ملحق شوید، او مهدی است و نامش احمد بن عبدالله است».^۵

۱. الطريق إلى الدعوة اليمانية، ص ۲۷.

۲. المهديون الاثنا عشر خلفاء الدولة الالهی قبل الرجعة، ص ۱۶۳.

۳. جامع الادلة، ص ۱۷۶.

۴. الملاحم والفتن، ص ۲۸۱.

۵. همان، ح ۴۰۷.

سید بن طاووس همین روایت را با اندک اختلافی یک بار دیگر نیز بیان کرده که در روایت دوم نیز عبارت احمد بن عبدالله وجود دارد.^۱ اکنون تحریف یاران احمد اسماعیل آشکار شده است؛ اولاً در روایت به صراحت تاریخ ۳۵۰ آمده که هیچ ربطی به احمد اسماعیل ندارد؛ ثانیاً نام احمدی که در روایت آمده، احمد بن عبدالله است، نه احمد بن اسماعیل؛ بنابراین، ایشان مجبور شده‌اند روایت را تحریف کرده و هر دوی این فقرات را حذف کنند.

۱۶. رؤیا یا رؤیت؟

احمد اسماعیل می‌نویسد:

«بزنطی می‌گوید: از امام رضا علیه السلام درباره مسئله رؤیا سؤال کردم. حضرت مکث کرده، سپس فرمودند: اگر آنچه را که می‌خواهید به شما بدهیم، برایتان شر خواهد بود و گردن صاحب این امر گرفته می‌شود»؛ سپس می‌گوید: «یعنی رؤیا با صاحب این امر مرتبط است؛ یعنی رؤیا مؤمنان را به مهدی اول راهنمایی می‌کند».^۲

همچنین در موضعی دیگر می‌گوید:

«پس امام رؤیا را به گردن صاحب این امر ارتباط می‌دهد و با وجود این [مخالفان] تلاش می‌کنند این دلیل ملکوتی عظیم را اهمال نمایند».^۳ پیروان او نیز بارها به همین مسئله استناد و استدلال کرده‌اند.^۴

پاسخ

۱. احمد اسماعیل در اینجا تحریفی در روایت انجام داده و دیگران نیز به پیروی از او همان را نقل کرده‌اند؛ در متن روایت هیچ سخنی از «رؤیا» نیست، بلکه سخن از «رؤیت» است؛ متن کامل روایت چنین است:

۱. همان، ص ۲۸۷ - ۲۸۸، ح ۴۱۶.

۲. اضاءات، ۳ - ۱ ص ۳۹.

۳. نصیحة الی طلبه الحوزة العلمية والی کل من یطلب الحق، ص ۱۶.

۴. عبد الرزاق الدیراوی، الرد علی مرکز الدراسات، ص ۹۲؛ تمخض الکوثرانی عن فارقمی، ص ۱۶۸؛ علاء السالم، البینات علی احقیة الوصی أحمد الحسن، ص ۵۱.

«بزنطی می گوید: از امام رضا علیه السلام درباره مسئله رؤیت سؤال کردم، حضرت مکث کرده، سپس فرمودند اگر آنچه را که می خواهید به شما بدهیم، برایتان شر خواهد بود و گردن صاحب این امر گرفته می شود»^۱. حال اینکه این رؤیت، دیدن چه چیزی بوده است به طور دقیق مشخص نیست، گرچه در اصول کافی روایتی مفصل تر و با همین مضمون وارد شده است: «احمد بن محمد بن ابی نصر [بزنطی] می گوید: از امام رضا علیه السلام درباره مسئله ای سؤال کردم، حضرت خودداری کرده و مکث کرد و سپس فرمود: اگر هر آنچه می خواهید را به شما بدهیم برایتان شر خواهد بود و گردن صاحب این امر گرفته می شود...»^۲.

علامه مجلسی در شرح این روایت و مسئله ای که اصحاب از آن سؤال کرده بودند چنین فرموده اند:

«سخن راوی که گفته است «از مسئله ای» [سؤال کردم] گویا از اموری بوده که تقیه در آن لازم بوده، یا از اخبار آینده بوده که مصلحت در افشا کردنش نبوده است، یا از امور پیچیده ای بوده که عقل بیشتر مردم به آن نمی رسد، مانند عجایب شئون و احوال ائمه علیهم السلام و امثال آن از معارف دقیق»^۳.

جالب توجه است که راوی هر دو روایت، بزنطی است که نشان می دهد روایت کافی در واقع تفصیل روایت قرب الاسناد است.

۲. شاید گفته شود علامه مجلسی این روایت را از قرب الاسناد با عبارت «رؤیا» نقل کرده است؛ این سخن پذیرفته نیست؛ صرف نظر از امکان تحریف و تصحیف پس از چند صد سال از نگارش کتاب قرب الاسناد، توجه به این نکته لازم است که نسخه قرب الاسناد علامه مجلسی به تصریح خودشان غلط های فراوانی دارد. ایشان در این باره فرموده اند:

«کتاب قرب الاسناد از اصول معتبر مشهور است و آن را از نسخه ای

۱. قرب الاسناد، ص ۳۸۰، ح ۱۳۴۰.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۲۴، ح ۱۰.

۳. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۷۸، ح ۲۷؛ مرآة العقول، ج ۹، شرح ص ۱۹۲ - ۱۹۳.

قدیمی که از خط محمد بن ادریس گرفته شده بود نوشتیم. بر روی کتاب صورت نوشته او چنین وجود داشت: در اصلی که من از آن نقل کردم، خطایی صریح و کلامی مضطرب بود و من از بیم تغییر و تبدیل، آن را همان طور که یافتم نقل کردم. کسی که در آن بنگرد عذر مرا می‌پذیرد، زیرا من عذر مرا بیان کرده‌ام.»^۱

این در حالی است که چاپ فعلی قرب الاسناد که ما به آن استناد کرده‌ایم، با دو نسخه‌ای از کتاب که اجازه متصل به مؤلف داشته، تحقیق شده است. در مقدمه تحقیق کتاب این دو نسخه چنین معرفی شده است:

۱. نسخه موجود در کتابخانه عمومی مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی به شماره ۳۹۱۸ در ۲۴۰ صفحه. نسخه‌ای خوب است که کتابت آن در سال ۱۰۶۶ ه.ق پایان پذیرفته و از نسخه‌ای به خط ابن ادریس نقل شده است و بر آن صورت اجازه محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری به تاریخ صفر ۳۰۴ ه.ق وجود دارد....

۲. نسخه خطی در کتابخانه آیت الله روضاتی در اصفهان... نقل شده از نسخه‌ای به خط ابن مهجنار بزاز و در آن روایت نسخه توسط او و برخی از دیگر اجازات وجود دارد. کتابت آن را محمد بن احمد بن ناصرالدین حسینی در ۲۴ شوال سال ۹۸۰ ه.ق انجام داده و بر این نسخه نیز اجازه حمیری وجود دارد.^۲

بنابراین، ترجیح به طور قطع با عبارتی خواهد بود که در چاپ فعلی کتاب موجود است، نه نقل مرحوم علامه مجلسی.

۱۷. بصره یا فلسطین

علی ابورغیف در بحث «روایاتی که به احمد الحسن اشاره می‌کند» می‌نویسد: «و وارد شده که نام او در کتب نازل شده بر انبیای گذشته بیان شده است: در مکه مردی معصوم متولد می‌شود که نامش احمد و کنیه‌اش

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۶ - ۲۷.

۲. قرب الاسناد، مقدمة التحقيق، ص ۲۸.

ابوالقاسم است و همچنین در قریه‌ای در عراق، یکی از آنها پیامبر و دیگری امام است»^۱.

پاسخ

مطلبی که این فرد بیان کرده، از شرح اصول کافی مرحوم ملا صالح مازندرانی است^۲ که ایشان آن را از برخی افاضل نقل کرده‌اند. از شرح مرحوم علامه مجلسی در مرات العقول آشکار می‌شود که آن فاضل، مرحوم استرآبادی بوده است. با رجوع به روایتی که آن مرحوم به شرح آن پرداخته‌اند، تحریف و خیانت مدعیان آشکار می‌شود. روایت کتاب شریف کافی چنین است:

«امام باقر علیه السلام فرمودند: آن گاه که پیامبر متولد شد، مردی از اهل کتاب به نزد قریش آمد و هشام بن مغیره و ولید بن مغیره و عاص بن هشام و ابووجزة بن ابی عمرو بن امیه و عتبه بن ربیعہ میان آنها بودند. به ایشان گفت: آیا امشب فرزندی در میان شما متولد شده است؟ گفتند نه؛ گفت پس در فلسطین پسری متولد شده که اسمش احمد است و خالی به رنگ ابریشم سیاه دارد و هلاکت اهل کتاب و یهود به دست او است. ای گروه قریش، به خدا سوگند این مولود نصیب شما نشده است.»^۳

چنان که ملاحظه می‌شود، شخص اهل کتاب پس از گرفتن پاسخ منفی از گروهی از قریشی‌ها گفته پس در فلسطین فردی با نام احمد متولد شده است؛ منظور از فلسطین، قریه‌ای در عراق به این نام است، نه کشوری که امروزه این نام را دارد. مرحوم علامه مجلسی در شرح این روایت می‌فرمایند:

«سخن او که گفته «پس در فلسطین متولد شد»، در قاموس گفته شده که فلسطین منطقه‌ای در شام و قریه‌ای در عراق است.

می‌گوییم: شاید آن مرد در کتب خوانده بود یا با علائمی برایش آشکار شده بود که امر منطبق بر مولودی در تهامه و مولودی در فلسطین است.

۱. الطريق الى الدعوة اليمانية، ص ۲۷.

۲. محمد صالح، مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۱۲، ص ۴۲۱.

۳. کافی، ج ۸، ص ۳۰۰ - ۳۰۱، ح ۴۵۹.

فاضل استرآبادی گفته است: در کتب نازل شده بر انبیای گذشته بیان شده که در مکه مردی معصوم متولد می‌شود که نامش احمد و کنیه‌اش ابوالقاسم است. همچنین در قریه‌ای در عراق، یکی از آن دونبی و دیگری امام است و در آن کتاب‌ها تاریخ شبی که یکی از آن دو متولد می‌شود نیز بیان شده است؛ تمام شد [سخن فاضل استرآبادی].

می‌گوییم: اگر فلسطین اسمی برای سامرا بود این موجه بود.^۱

اینکه فلسطین نام قریه‌ای در عراق است در کتب اصحاب لغت نیز گفته شده؛ از جمله فیروزآبادی می‌نویسد: «فلسطون و فلسطین و گاهی حرف فاء آن مفتوح می‌شود: دهی در شام و قریه‌ای در عراق است».^۲

و زبیدی نوشته است: «و فلسطین: ... شهری است در عراق».^۳

همچنین یاقوت حموی نیز می‌نویسد: «بشاری گفته است: فلسطین همچنین قریه‌ای در عراق است».^۴

بنابراین آن شخص اهل کتاب، احتمالاً از طریق کتب انبیای گذشته خبر داشته که دو نفر با نام احمد متولد می‌شوند، یکی در حجاز و دیگری در قریه‌ای در عراق به نام فلسطین؛ وقتی قریشی‌ها میلاد رسول گرامی صلی الله علیه و آله را تکذیب کردند، آن شخص نتیجه گرفته است که احمدی دیگر در فلسطین متولد شده است؛ اما پیروان احمد اسماعیل همه این موارد را حذف کرده‌اند و قریه در عراق را به دروغ محل تولد امامشان دانسته‌اند، حال آنکه نص روایت، فلسطین است. مضحک این است که ابومحمد الانصاری در کتاب جامع الادله نص کامل روایت را آورده و با وجود آن چنین نتیجه گرفته که مولود در عراق همان احمد اسماعیل است،^۵ حال آنکه عبارت فلسطین جایی برای چنین تحریف‌هایی

۱. مرات العقول، ج ۲۶، ص ۳۵۵.

۲. القاموس المحيط، ج ۲، ص ۳۷۸؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۶۶ به نقل از آن.

۳. تاج العروس، ج ۱۰، ص ۳۶۸.

۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۷۵.

۵. جامع الادله، ص ۲۰۰. از اموری که زن فرزند مرده را نیز به خنده و می‌دارد این است که انصاری در پاورقی کتابش گفته که «نمی‌توانیم روایت را بر امام مهدی حمل کنیم چون نام ایشان محمد است و احمد نیست»؛ این در حالی است که می‌توانند فلسطین را بر بصره حمل کنند!

باقی نمی‌گذارد.

۱۸. آن گاه که احمد آنها را رهبری کند

علی ابورغیف در بحث «روایاتی که به احمد الحسن اشاره می‌کند» می‌نویسد: «در خبری طولانی از امیرمؤمنان علیه‌السلام که درباره آخرالزمان صحبت می‌کند، آمده است: آن گاه که احمد آنها را رهبری کند و محمد راست بگوید...»^۱.

پاسخ

۱. ابورغیف این مطلب را از کتابی به نام ماذا قال علی عن آخرالزمان نقل کرده است. سید علی عاشور این کتاب را چند سال قبل تنظیم کرده است. وی مطالبی را جمع‌آوری کرده است که از امیرمؤمنان علیه‌السلام نقل شده یا به آن حضرت منسوب است. بسیاری از مطالب این کتاب در هیچ مصدر حدیثی یافت نمی‌شود. از جمله، در صفحه پنجم این کتاب گفته شده است: «به تازگی در کتابی که از نسخه‌ای خطی از جفر نقل می‌کند، چنین یافت شده است...»؛ سپس در صفحه بعد، از این کتاب مجهول - که کسی از آن خبری ندارد و اخیراً یافت شده و از یک نسخه خطی مجهول نیز نقل می‌کند - چنین مطلبی را درج کرده است: «لشکر مصر گردن اسرائیل کذاب را شکانده و سد را در زمین مبارک سوراخ می‌کنند، آن گاه که احمد آنها را رهبری کرده و محمد راست بگوید و بزبخواهد تا شیر شود، پس دستش را چند سال در دست انور سادات و چند سال در دست اظلم می‌نهد...»^۲.

بنابراین، این روایت جعلی نیز هیچ ارتباطی به احمد اسماعیل ندارد؛ جز آنکه پیروان او تلاش دارند هر «رطب و یابسی» را به امام خویش نسبت دهند؛ در نتیجه با تحریف و تزویر، به محض دیدن کلمه احمدی آن را به امام خود منتسب کرده‌اند. جالب است که جاعل روایت که به سیاست‌مداران مصری علاقه‌مند بوده، نام انور سادات را نیز در روایتش آورده است.

۲. ناگفته نماند که در دروغ بودن این روایت همین بس که اساساً برای غیر

۱. الطريق إلى الدعوة اليمانية، ص ۲۶.

۲. سید علی عاشور، ماذا قال علی عن آخرالزمان، ص ۵ - ۶.

معصوم امکان نگاه کردن در کتاب حقیقی جفرو وجود ندارد، چنان که در روایت شریفه از امام کاظم عنه السلام وارد شده است: «در آن کسی جز پیامبر یا وصی پیامبر نگاه نکرده است»^۱.

۱۹. شعر جعلی دجالان

علی ابورغیف ذیل عنوان « شیخ بهائی قصیده‌ای قدیمی را نقل می‌کند که از احمد وصی و فرزندان پاکش یاد کرده است» ادعا می‌کند در کتاب ریاض الریاحین آمده خادمی برایش مشکلی پیش آمد، یکی از علما شعری را به او تعلیم داد که بخواند، با خواندن آن شعر مشکل او حل شد. آن شعر چنین است:

و کم لله من لطف خفی	یدق خفاه عن فهم الزکی
و کم یسر من بعد عسر	و فرج کره القلب الشجی
و کم أمرتساء به صباحا	و تأتیک المسرة بالعشی
اذا ضاقت بک الاحوال یوما	فتشق بالواحد الفرد العلی
توسل بالنبی فی کل خطب	یهون اذ التوسل بالنبی
و بالمولی العلی اَبی تراب	و بالنور البهی الفاطمی
و بالاطهار اهل البیان حقا	سلالة أحمد الولد الوصی
ولا تجزع إذا ما ناب خطب	فکم لله من لطف خفی

شاهد استدلال ایشان مصرعی است که می‌گوید «سلالة احمد الولد الوصی»؛ ابورغیف سپس می‌نویسد:

«اگر اطلاق تسمیه ولد وصی بر رسول خدا ممکن نیست، پس چه کسی احمد و سلاله‌اش هست، غیر از شخصی که نامش در وصیت آمده است «مهدی اول»، پدر مهدیین و اولین مؤمنان و او فرستاده امام مهدی و وصی او است و یمانی است که زمینه‌سازی برای امام می‌کند، سپس همان گونه که روایات و احادیث قدسی خبر داده‌اند جانشین ایشان می‌شود»^۲.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۲.

۲. الطريق الی الدعوة الیمانیة، ص ۲۷ - ۲۸.

پاسخ

۱. مشخص نیست ابورغیف ادعای خود درباره شیخ بهائی را از کجا آورده است؛ شیخ بهائی هرگز کتابی با نام ریاض الریاحین نداشته و نام مؤلف چنین کتابی نیز مشخص نیست؛ بله! کتابی به این نام از کتب معروف یافعی از علمای عامه است؛ اما او متوفی ۷۶۸ هـ.ق است^۱ و چند قرن قبل از شیخ بهائی متوفی ۱۰۳۱ هـ.ق می‌زیسته است.

۲. صرف نظر از خدشه در مصدر نقل، مدعیان جعل فاحشی را در این شعر مرتکب شده‌اند؛ صاحب اعیان الشیعه متن کامل شعر را از شیخ نصرالله بن ابراهیم بن یحیی العاملی الطیبی نقل کرده که شامل همین ابیات است، به جز بیتی که ابورغیف به آن استناد کرده است.^۲

همچنین مخمسی را نیز از سلیمان سراوی^۳ نقل می‌کند که این مخمس نیز حاوی بیشتر ابیات است، اما بیت مورد نظر را ندارد.^۴

همچنین این شعر به مولای متقیان علیه‌السلام منسوب بوده و در دیوان منسوب به آن حضرت آمده است، جز اینکه آن بیت را ندارد.^۵

بنابراین، آشکار است که بیت مورد نظر در اصل شعر موجود نیست.

۳. بر فرض هم که چنان شعرو بیتی صحیح باشد - چنان که در خود داستان بیان شده -، سخن یکی از علماست و سخن معصوم نیست تا حجیت داشته و بتوان به آن استدلال کرد.

۴. بر فرض صحت این بیت، معنای آن آشکار است؛ ولد وصی که سلاله احمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است، همان امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است و به چه دلیل باید آن را از امام زمان به دیگری منصرف کرد؟!

۱. حاجی خلیفه. کشف الظنون، ج ۱، ص ۹۱۸

۲. سید محسن، امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۱۰

۳. شیخ ابوالحسن شمس الدین سلیمان السری الماحوزی البحرانی، معروف به محقق بحرانی؛ متوفی ۱۷ جب ۱۱۲۱ هـ.ق.

۴. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۳۰۶

۵. دیوان امام علی علیه‌السلام، ص ۱۸۴ - ۱۸۵.

۲۰. چه کسی اموال امام را می‌گیرد؟

ناظم العقیلی ضمن روایاتی که تأکید بر احمد اسماعیل دارند، این روایت را آورده است:

«در روایت است که او اموال قائم را می‌گیرد و اصحاب کهف پشت سرش راه می‌روند و او وزیر راست قائم و حاجب و نماینده او است و...»^۱.

پاسخ

با مراجعه به اصل روایت، دروغ این شخص آشکار می‌شود، زیرا روایت درباره حضرت عیسی علیه السلام است.

عمر بن ابراهیم اوس در کتابش از رسول خدا روایت کرده که فرمودند عیسی بن مریم علیه السلام هنگام صبح در میان دو لباس زرد از زعفران به زمین می‌آید، جسم و سر او سفید است و موهایش از هم جدا و با فاصله است و گویا از سر او روغن می‌چکد، در دستش دشنه‌ای است، صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و دجال را به هلاکت می‌رساند و اموال قائم را تحویل می‌گیرد و پشت سر او اصحاب کهف راه می‌روند و او وزیر دست راست قائم و جانشین او است و امنیت را در مغرب و مشرق از کرامت حجت بن الحسن می‌گستراند.^۲

۲۱. جوانی با ساق‌های زرد

علی ابورغیف در بحث «روایاتی که به احمد الحسن اشاره می‌کند» یکی از این روایات را چنین بیان کرده است: «میان آنها جوانی است که دو ساق او زرد است و اسمش احمد است».^۳

پاسخ

با مراجعه به متن روایت که ابن شهر آشوب آن را در باب «اخباره بالمنایا والبلايا والأعمار» آورده است، آشکار می‌شود که غلامی که نامش احمد است و ساق‌های زرد رنگ دارد، یکی از حاکمان ظالم در زمان فتنه بنی‌العباس است.

۱. الرد الحاسم علی منکری ذریة القائم، ص ۳۰.

۲. سید هاشم بحرانی، غایة المرام، ج ۷، ص ۹۳.

۳. الطریق إلى الدعوة الیمنیة، ص ۲۶.

ابن شهر آشوب رحمه الله عليه پس از بیان برخی سخنان حضرت - درباره آشوب های مملکت بنی العباس در خطبه لؤلؤیة - چنین می فرماید:

«و سخن آن حضرت در خطبه غراء که فرمودند: «وای براهل زمین! آن گاه که بر منابرشان نام ملتجی و مستکفی خوانده شود» و ملتجی در القاب ایشان شناخته نشده است، اما در صفات آنها که بیان کردیم، او را با لقب متقی شناختم که به بنی حمدان پناه برده بود. سپس حضرت مردی از ربیعه را که اول نامش سین و میم است نام برده و به دنبالش او فردی را که در اسمش دال و قاف است و ویژگی او و حکومتش را بیان کردند؛ سخن حضرت که فرمودند: در میان آنها جوانی با ساق های قرمز است که نامش احمد است...»^۱

از این رو برخی اعلام نیز درباره این فقره چنین فرموده اند:

«در روایت امیرمؤمنان علیه السلام در اخبار حماسه ها و حاکمانی که پس از ایشان می آیند آمده است: و از آنها است جوانی که دو ساق او زرد است و نامش احمد است»^۲.

بنابراین، غلامی که ساق های زرد داشت، نام یکی از ظالمانی بوده که امیرمؤمنان علیه السلام بنا به نقلی، پیش بینی او را کرده بود؛ اما ابورغیف که مقید است هر نام احمدی را به احمد اسماعیل ربط دهد، بی تأمل و تنها با دیدن نام احمد در روایت، آن را به امام خود منسوب کرده است، بدون آنکه متوجه کلام فضاحت بار خودش باشد.

ناگفته نماند که عبدالرزاق دیراوی در پاسخ به برخی ردیه ها بر پیروان احمد اسماعیل که این رسوایی آنها را - به نقل از برخی تالارهای گفتمان طرفداران او - متذکر شده بودند، چنین نوشته است:

«چنین اشکالی رسوایی است، چون معروف است که اشکال به یک شی در صورتی صحیح است که به شکل رسمی مربوط به کسانی باشد

۱. المناقب، ج ۲، ص ۱۰۸

۲. نمازی شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۹۲.

که به آنها اشکال شده است و نشانه این رسمیت این است که در کتاب یا بیانیه‌ای صادر از دعوت مبارکه وجود داشته باشد، اما کلام تالارهای گفتمان بر احدی حجت نیست»^۱.
ما همان مطلب را از کتب رسمی ایشان آورده‌ایم؛ پس رسوایی متوجه ایشان است، نه دیگران.

۲۲. فقهای شیعه یا ابومسلم خراسانی؟

ابومحمد انصاری ضمن جسارت‌های خویش به مقام مرجعیت شیعه می‌نویسد:

«از آنچه گذشت حقیقت دولت بنی‌العباس در آخرالزمان آشکار شد که چگونه فقهای گمراه، بسیاری از شیعیان را در ولایت دجال داخل کرده و از ولایت آل محمد بیرون می‌برند، اکنون برخی از روایاتی را می‌آورم که پرچم بنی‌العباس کنونی را به گمراهی توصیف کرده‌اند، در روایت وصفشان چنین وارد شده است: اسامی آنها کنیه و قبایلشان قریه‌هاست و لباس‌هایی چون رنگ شب تاریک برتن دارند. آنها به بنی‌العباس بازگشت می‌کنند. در روایت دیگری آمده است: آنها به عهد و میثاقی وفا نمی‌کنند، به حق دعوت می‌کنند و از اهل آن نیستند، اسامی ایشان کنیه‌ها و نسبتشان به قریه‌هاست و موهای‌شان مانند موی زنان بلند است.»^۲

پاسخ

این شخص نیز همانند دیگر موارد، حدیث را با تقطیع و تحریف فراوان نقل کرده تا بر مقاصد خاص خود منطبق کند؛ اصل این دو روایت چنان است:

«سعید ابوعثمان برای ما حدیث کرد از جابر جعفی از امام باقر علیه‌السلام که فرمود: آن گاه که سال ۱۲۹ رسید و بین بنی‌امیه اختلاف شده و الاغ جزیره قیام کند و بر شام غلبه کند، پرچم‌های سیاه در سال صد و بیست [و نه]

۱. دعوة أحمد الحسن هی الحق المبین، ص ۱۴۹.

۲. جامع الأدلة، ص ۱۰۰.

ظهور نمایند و قومی ظاهر شود که قلب‌های شان مانند براده آهن سخت است و موی شان تا شانه است و مهربانی و رحمتی بردشمن شان ندارند؛ اسامی آنها کنیه و قبایل شان قریه‌هاست و لباسی به رنگ شب تاریک بر تن دارند و به آل عباس منتهی خواهند شد و آن دولت ایشان است. پس بزرگان آن زمان را می‌کشند تا آنکه از دست آنها به بیابان فرار کنند؛ پس دولتشان پیوسته خواهد بود تا ستاره دنباله‌دار ظهور کند و آنها بینشان اختلاف به وجود آید.»^۱

«ولید و رشدین از ابن لهیعه از ابی قبیل از ابی رومان از علی بن ابی طالب نقل کرد که فرمود: "آن گاه که پرچم‌های سیاه را دیدید از جای خود حرکت نکنید. سپس قومی ضعیف ظاهر می‌شوند که قلب‌های شان مانند، براده‌های آهن سخت است، آنها وفادار به هیچ عهدی نیستند، به حق فرا می‌خوانند در حالی که از آن نیستند، اسامی شان کنیه و نسبت‌های شان از نام شهرها گرفته شده است. تا آنکه در بین خود اختلاف پیدا می‌کنند و خداوند اهل حق - هر کسی که بخواهد - را ظاهر می‌سازد."»^۲

از تاریخ ۱۲۹ هـ.ق و بحث پرچم‌های سیاه، آشکار می‌شود که مقصود، قیام ابومسلم خراسانی است؛ در نتیجه این دو روایت هیچ ارتباطی به ادعای یاران احمد اسماعیل ندارد.

۲۳. عمر احمد اسماعیل در روایات

ضیاء الزیدی، در بیان «روایاتی که عمر احمد الحسن را بیان می‌کنند»

۱. الفتن، ص ۱۱۸. لازم به بیان است که منظور از الاغ جزیره در این روایت شخص مروان حمار است که به این وصف مشهور بوده است؛ این لفظ در دیگر روایات نیز درباره او بیان شده است؛ برای مثال رک: الملاحم والفتن، ص ۷۹؛ همچنین بلاذری بیان کرده که وجه تسمیه او به این نام، به دلیل تکبر وی و بی‌مبالائی اش در کارها و شباهتش با قاتلی ستمگر به نام حمار ازد بوده است «رک: انساب الاشراف، ج ۴، ص ۱۵۹». در اینجا بیان این نکته نیز ضروری است که ظاهراً لفظ صحیح روایت «صد و بیست و هفت» است نه «صد و بیست نه» و عدد هفت مانند موارد متعددی دیگر، به عدد نه تصحیف شده است؛ زیرا چنان که در کتب تاریخ ضمن حوادث این سال بیان شده، در سال ۱۲۷ هـ.ق بود که مروان به شام حمله کرد و ابراهیم بن ولید را شکست داد.

۲. الفتن، ص ۱۲۰.

می نویسد:

«و روایات عمرزمینه‌ساز اول که آغاز به دعوت می‌کند را معین کرده و عمر او ۳۲ سال است؛ از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که او در شکل جوانی رشید ۳۲ ساله ظاهر می‌شود تا آنکه طایفه‌ای از مردم از او برمی‌گردند»^۱. منظور این است که چون احمد اسماعیل برخی فعالیت‌هایش را در حوزه نجف آغاز کرد و در آن زمان ۳۲ ساله بوده است، پس این روایت به ظهور او مربوط می‌شود.

پاسخ

در اینجا نیز این اشخاص دست به تحریف روایت زده‌اند. اولاً آنچه در نقل نعمانی، طوسی و طبری آمده، سن ۳۰ سال است، نه ۳۲ سال^۲. البته در نسخه چاپی غیبت نعمانی ۳۲ نوشته شده که غلط است؛ زیرا در نسخه‌های معتبر خطی این کتاب که دو نمونه از آن از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد، سی گفته شده است نه ۳۲؛ بنابراین، حتی عدد این روایت را نیز به هیچ روی نمی‌توان بر احمد اسماعیل منطبق کرد. مرحوم علامه مجلسی نیز روایت را از غیبت طوسی و نعمانی با لفظ سی سال آورده‌اند^۳.

ثانیاً نصّ کامل روایت که مدعیان آن را تقطیع نموده‌اند، چنین است:

«امام صادق علیه‌السلام فرمودند: قائم از فرزندان من، ۱۲۰ سال، مانند ابراهیم خلیل زندگی می‌کند و در این مدت او درک می‌شود و به فراموشی سپرده نمی‌شود، سپس غایب می‌شود و در شکل جوانی رشید ۳۲ سال ظاهر می‌شود، تا آنجا که گروهی از مردم از او برمی‌گردند. او زمین را آن گونه که از ظلم و ستم پر شده، از عدل و داد سرشار می‌سازد.»

۱. النور المبین فی أخبار الصادقین، ص ۲۱.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۱۹۵، ح ۴۴؛ شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۲۰، ح ۳۹۷؛ طبری، دلائل الامامة، ص ۸۲، ح ۷۹. در کتاب دلائل الامامة طبری به جای ثلاثین «سی»، ثمانین «هشتاد» آمده است که آشکارا تصحیف است.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۷، ح ۲۲.

اکنون این افراد باید پاسخ دهند که آیا امام ایشان صد و بیست سال عمر کرده و در میان مردم بوده، سپس غیب شده و پس از آن در چهره جوانی سی ساله ظهور کرده است؟! آیا احمد اسماعیل پیش از آغاز برخی فعالیت‌هایش در سی و دو سالگی، روزگاری را در غیبت بوده و پیش از آن نیز صد و بیست سال میان مردم زندگی کرده بود؟!

۲۴. تحریفی در فقه الرضا

ناظم العقیلی می‌نویسد:

«در کتاب فقه الرضا آمده است: دعای وتر و آنچه در آن گفته می‌شود: این از چیزهایی است که ما اهل بیت بر آن مداومت داریم: «...اللهم صل علیه و علی آله من آل طه و یس، و اخصص ولیک، و وصی نبیک، و اخی رسولک، و وزیره، و ولی عهده، امام المتقین، و خاتم الوصیین لخاتم النبیین محمد صلی الله علیه و آله، و ابنته البتول، و علی سیدی شباب أهل الجنة من الأولین و الآخیرین، و علی الأئمة الراشدين المهدیین السالفین الماضین، و علی النقباء الأتقیاء البررة الأئمة الفاضلین الباقین، و علی بقیتک فی أرضک، القائم بالحق فی الیوم الموعود، و علی الفاضلین المهدیین الأئمة الخزنة»؛ دعا در بیان مهدیین - از فرزندان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه - روشن و صریح است؛ زیرا امام رضا علیه السلام ابتدا ائمه پیش از خود و سپس ائمه بعد از خود و سپس قائم منتظرا بیان کرده و پس از آن به بیان مهدیین می‌پردازند و آنها را به افراد امین و حافظ توصیف می‌کنند.^۱»

همین مطلب را دیگر پیروان احمد اسماعیل - همچون اسماعیل موسوی و عبدالرزاق دیراوی - آورده‌اند.^۲

۱. الاربعون حدیثا فی المهدیین و ذریة القائم، ص ۴۶.

۲. اسماعیل الموسوی، أخبار الطاهرین فی المهدی والمهدیین، ص ۶۷؛ عبدالرزاق دیراوی، ما بعد الاثنا عشر اماما، ص ۱۸؛ دحض تقولات المعاندین، ج ۲، ص ۴۳ - ۴۴.

الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِي يُعْمَرُ عَشْرَ لِحَابِلٍ عَلَى السَّلَامِ عَشْرِينَ وَمِائَةً
وَيُظْهِرُ فِي صَوْنِهِ شَائِبَةً مَوْجُودَةً فِي بَيْتِهِ حَتَّى يَرْتَجِعَ
عَنْ طَائِفَةٍ مِنَ النَّاسِ بِمَلَأَ الْأَرْضَ قِطَا وَعَدْلًا كَمَا
مَلَأَ طَمًا وَجَوًّا إِنَّ فِي قَوْلِي عِنْدَ اللَّهِ جَعَلْتَنِي
عَلَيْهِ السَّلَامَ هَذَا الْمَعْتَبَرُ وَمَنْ دَخَلَ عَنِ الْغِي وَالنَّكْبِ
وَالْأَرْتَابِ وَتَبَيَّهَا لِلْسَامِي الْعَاقِلِ وَدَلَّاهُ التَّمَلُّدِ
الْحَيْرَانَ السِّرِّ قَدْ ذَكَرْتُ مِنْ مَقْدَارِ الْعَمْرِ وَالْحَالِ
الَّتِي يُظْهِرُ عَلَيْهَا الْقَائِمُ عَلَى السَّلَامِ عَلَيْهَا عِنْدَ ظُهُورِهِ
فِي الْفَتَا وَالشَّابِ مَا فِي كِفَايَةِ لَأُولَى الْأَلْبَابِ
وَمَا يَنْبَغِي لِعَاقِلٍ حَيْ لَيْسِي أَنْ يَطُولَ عَلَيْهِ الْأَمَدُ
وَأَنْ يَسْجَلَ أَمْرًا لِلَّهِ قَبْلَ أَوَانِهِ وَحُضُورِ آيَاتِهِ
فَإِنْ مِنْ سَلَّمَ الْأَمْرَ وَتَبَيَّنَ أَنَّهُ لِحَيِّ مَعْدِيهِ وَسَلَّمَ
لَهُ دَرِيئُهُ وَمَنْ عَارَضَ وَشَسَّ دِقَاقِضَ وَأَقْرَبَ
عَلَى الدُّعَى وَالْخَارِ مُنِجَ أَقْرَابِهِ وَأَعْدِمَ اخْتِيارَهُ
وَلَمْ يُعْطِ مَرَادَهُ وَهَوَاهُ وَلَمْ يَتَمَلَّكْهُ وَتَمَلَّكْهُ

من الحسن بن محبوب عن عبد الله بن جحلة عن علي بن الحسين
 حجاج عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال لو قد قام القائم
 لانك ان الناس لانه يرجع اليهم شابا موقفا لا يثبت عليه الا
 موضع قد اخذ الله منها في الذر الاول وفي غيره هذا
 الرواية انه قال ومن اعظم البلية ان يخرج اليهم صاحبهم
 شابا وهو محبوه شيئا كبيرا **اخبرنا احمد بن محمد بن همام**
 قال حدثنا جعفر بن محمد بن اسماعيل عن علي بن عمر عن
 علي بن الحسين عن ابي عبد الله عليه السلام انه قال القائم
 من ولد ذي نعمر من الغليل عليه السلام مئتين ومائة
 سنة تدري به ثم يغيب فيبته في الدهر ويظهر في صورة
 شاب موفق ابن ثمانين سنة حتى يرجع عند طائفة من الناس
 بملاذ الارض عدلا وقيطا كما نلت حوزا وظلما **انكسر**
قوله ابي عبد الله عليه السلام هذا المعنى ومرد دجرا عن
 الفج والثلث والارباب وتبته بالشاهي الغافل ودلا
 المشايخ والمغيران اليس مذ ذكر وبين بين مقدار العسر

پاسخ

۱. در نسخه فقه الرضا تصحیفات متعددی رخ داده و نقل صحیح آن، چیزی است که مرحوم علامه مجلسی از این کتاب در بحار آورده‌اند؛ ابتدا متن صحیح روایت را از بحار الانوار آورده و سپس توضیحات کاملی درباره نسخه چاپی فقه الرضا و نسخه علامه مجلسی خواهیم داد.

این دعا را علامه مجلسی به این صورت از فقه الرضا نقل کرده‌اند:

«اللهم صل علیه وعلى آل طه ویس وخصص ولیک ووصی نبیک
وأخا رسولک ووزیره، وولی عهدک إمام المتقین، وخاتم الوصیین لخاتم
النبیین محمد بالصلاة علیه وعلى ابنته البتول، وعلى سیدی شباب أهل
الجنة من الأولین والآخرین، وعلى الأئمة الراشدين المهدیین، وعلى
النقباء الأتقیاء البررة الفاضلین المهدیین الامناء الخزنة»^۱.

تفاوت بین نقل علامه مجلسی و نسخه فعلی فقه الرضا که دستخوش تصحیفات فراوان قرار گرفته، به ویژه در قسمت آخر که مورد استدلال مدعیان است، کاملاً آشکار است.

۲. علامه مجلسی درباره نسخه‌ای از فقه الرضا که در اختیار داشته است،

می‌فرماید:

«و کتاب فقه الرضا، سید فاضل محدث قاضی امیرحسین طاب ثراه پس از ورودش به اصفهان به من خبر داد که در یکی از سال‌های سکونت‌م در بیت الله الحرام، گروهی از اهل قم به حج آمدند و کتابی قدیمی همراه آنها بود که تاریخ آن به زمان امام رضا علیه السلام باز می‌گشت و شنیدم که پدرم {علامه مجلسی اول} گفت: از سید شنیدم که خط آن حضرت بر کتاب بود و همچنین اجازه‌های گروه بسیاری از فضلا بر آن بوده است. سید گفت: از آن قراین مطمئن شدم که کتاب تألیف امام علیه السلام است، پس آن را گرفته و نوشتم و تصحیح آن کردم. پدرم سپس کتاب را از سید گرفت و

استنساخ و تصحیح کرد.»

پس نسخه علامه مجلسی و پدرشان، نسخه‌ای بوده که اولاً، استنساخ شده از کتابی قدیمی بوده که تاریخ آن به عصر امام رضا علیه السلام باز می‌گشت، ثانیاً گفته شده که خط امام علیه السلام بر آن بوده و ثالثاً اجازات بسیاری از فضلا بر آن بوده است.

روشن است که نقل علامه، معتبرترین و صحیح‌ترین نقل از فقه الرضا خواهد بود؛ اما نسخه چاپی فقه الرضا که این مدعیان نیز از آن استفاده می‌کنند، به تصریح محقق کتاب با استفاده از دو نسخه تحقیق شده است؛ یکی نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی که تاریخ کتابت و نام ناسخش مجهول است و دیگری نسخه کتابخانه آستان قدس که در سال ۱۰۵۰ هـ.ق نگاشته شده است.^۱

همچنین محقق محترم کتاب فقه الرضا درباره مغلوط بودن نسخه‌های مورد استفاده‌شان نوشته‌اند: «هیچ یک از دو نسخه از تصحیف، تحریف و اغلاط در امان نمانده که این امر باعث نادرستی اعتماد بر یک نسخه معین در روش تحقیق می‌شد.»^۲

بنابراین، نسخه‌هایی که در تحقیق این کتاب استفاده شده‌اند، پراز غلط، تحریف و تصحیف بوده و در اختلاف بین آن و نقل علامه مجلسی در بحار، به یقین نقل بحار ترجیح داده خواهد شد.

۲۵. احمد اسماعیل یا نجم بن عقبه؟

حیدر حسن الدیلمی درباره مهدی اول - احمد اسماعیل! - می‌نویسد:

«از امام صادق علیه السلام در شرح بعضی احوال اصحاب قائم در حدیثی طولانی روایت شده که فرمودند: کسی که با کتاب خدا از سرخس برفرد ناصبی احتجاج می‌کند، مردی عارف است که خدا معرفت قرآن را به او الهام می‌نماید، پس هیچ یک از مخالفان نمی‌ماند، مگر آنکه آن شخص

۱. همان، ج ۱، ص ۱۱.

۲. فقه الرضا، ص ۵۵-۵۶.

۳. همان، ص ۵۸.

با آنها احتجاج می‌کند و امر ما را با کتاب خدا ثابت می‌نماید. از این حدیث به شکلی روشن آشکار می‌شود که این مرد امر اهل بیت علیهم‌السلام را قبل از خروج امام علیه‌السلام با کتاب خدا ثابت می‌کند و معلوم است که کتاب خدا را جز پاکان مس نمی‌کنند، پس این مرد از آنها است؛ زیرا علم او الهام از خدا است؛ بنابراین، باید به عصمتش تصریح شده باشد و بعد از ائمه اطهار کسی غیر از مهدیین معصوم نیست.^۱»

پاسخ

با مراجعه به روایت امام صادق علیه‌السلام، مشخص می‌شود که آن حضرت نام این شخص را آورده و فرموده‌اند: «کسی که با کتاب خدا از سرخس بر فرد ناصبی احتجاج می‌کند، نجم بن عقبه بن داوود است».^۲
آیا نجم بن عقبه بن داوود همان احمد بن اسماعیل بن صالح است؟!

۲۶. فرد هفتم و فرج

ناظم العقیلی می‌نویسد:

«امام صادق علیه‌السلام فرمودند: فرج بر سر هفتمی ما است. یعنی با هفتمین نفر از فرزندان امام صادق علیه‌السلام فرج است و این همان گونه که در روایات مشهور است قیام قائم است؛ شیخ طوسی احتجاج واقفی‌ها را به این روایت رد کرده و می‌گوید: ممکن است منظور هفتمین امام از نسل ایشان باشد، زیرا ظاهر کلامشان که فرمودند «از ما» اشاره به وجود مقدس خود حضرت دارد و به همین ترتیب ما معتقدیم هفتمین امام از امام صادق علیه‌السلام همان قائم به امر است و در خبر هم نیامده که هفتمین امام از اول ما، حال که چنان احتمالی می‌رود، پس معارضه‌ای که [با عقاید شیعه] در نقل این خبر ادعا شده ساقط می‌شود؛ اما اگر معنا این باشد که هفتمین از امام صادق یعنی از فرزندان ایشان، پس این نفر هفتم امام مهدی نخواهد بود، بلکه مهدی اول (احمد) از فرزندان امام مهدی

۱. حیدر حسن الدیلمی، دفاعا عن القرآن الناطق، ص ۲۶.

۲. طبری، دلائل الامامة، ص ۵۷۵، ح ۱۳۲.

است... پس امام مهدی حجه بن الحسن ششمین نفر از فرزندان امام صادق است و هفتمین نفر مهدی اول (احمد) است.^۱»

پاسخ

صرف نظر از توجیه شیخ طوسی، باید گفت که این روایت از جعلیات واقفی‌ها است و توضیح آن در باب استخاره خیالی صفوان گذشت. اما ناظم العقیلی به این روایت جعلی واقفه استناد کرده است.

۲۷. امیرپرچم‌های مشرق کیست؟

حیدر الزیادی روایتی را از غایة المرام بحرانی چنین نقل می‌کند:
«رسول خدا فرمود: در کنار گنج شما سه نفر که هر سه فرزند خلیفه هستند، نبرد می‌کنند و [امر] به هیچ یک از ایشان نمی‌رسد. سپس پرچم‌های سیاه از سمت مشرق می‌آید... هنگامی که امیرانها را دیدید با او بیعت کنید، هر چند خزیده بر برف، زیرا او مهدی، خلیفه خدا است.»
سپس می‌نویسد: «از این روایت می‌فهمیم که امیرپرچم‌های مشرق مهدی صاحب بیعت است «عبدالله، احمد، مهدی»، چون مشهور در روایات این است که امام مهدی از مکه قیام می‌کند، نه از مشرق».^۲

پاسخ

در این روایت دو تحریف رخ داده است: یکی در اصل نقل مرحوم بحرانی واقع شده و مدعیان نیز به عمد آن را بیان کرده‌اند و دیگری در نقل حیدر الزیادی که قسمتی را حذف کرده است. متن کامل نقل مرحوم بحرانی چنین است:
«حدیث ۱۲۲: گنجی از ثوبان نقل می‌کند که رسول خدا فرمود: کنار گنج شما سه نفر که هر سه فرزند خلیفه هستند، نبرد می‌کنند و [امر] به هیچ یک از ایشان نمی‌رسد؛ سپس پرچم‌های سیاه از سمت مشرق می‌آید، پس آنها را به شکلی می‌کشد که کسی نکشته است. سپس حضرت

۱. الاربعون حدیثاً فی المهدیین و ذریة القائم. ص ۳۲ - ۳۳.

۲. الیمانی الموعود، ص ۴۵.

چیزی را فرمودند که در یادم نیست. سپس پیامبر فرمودند: هنگامی که امیرانها را دیدید با او بیعت کنید، هر چند خزیده بر برف، زیرا او مهدی، خلیفه خدا است. حافظ ابن ماجه این حدیث را آورده است.»^۱

عبارت «ثم ذكر شيئاً لا احتفظه ثم قال النبي صلى الله عليه وآله؛ سپس حضرت چیزی را فرمودند که در یادم نیست. سپس پیامبر فرمودند...» که این اشخاص آن را از نقل‌شان حذف کرده‌اند، به روشنی تفاوت و تمایز دو قسمت روایت را نشان می‌دهد، در واقع مهدی خلیفه خدا، میان پرچم‌های سیاه نیست و از مشرق نمی‌آید و سخن رسول خدا نیز دو قسمت بوده که مطالب میان دو قسمت از حافظه راوی - چنان که خود تصریح نموده - رفته است؛ بنابراین، استدلال پیروان احمد اسماعیل که این مهدی از مشرق می‌آید، مغالطه و تحریفی آشکار است.

تحریفی که در اصل روایت واقع شده، این است که روایت را مرحوم بحرانی چنان که گفته‌اند از کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان گنجی و سنن ابن ماجه نقل کرده است و در هیچ یک از این دو مصدر و دیگر مصادر، هرگز عبارت «فاذا رأيتم أميرهم» وجود ندارد؛ نبود این فقره نیز استدلال ایشان را به کلی مخدوش می‌کند. شاید گفته شود مرحوم بحرانی به نسخه‌ای از ابن ماجه دسترسی داشته‌اند که چنان عبارتی در آن بوده است؛ اگر چنین هم باشد اشکال متوجه نسخه آن بزرگوار بوده است، زیرا صرف نظر از نسخه‌هایی که در تحقیق چاپ فعلی سنن ابن ماجه استفاده شده‌اند، اکنون قدیمی‌ترین و نفیس‌ترین نسخه سنن ابن ماجه در دنیا که به تاریخ ۴۸۵ ه. ق کتابت شده در دسترس است و چنان فقره‌ای در آن موجود نیست. تصویر این نسخه از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد.

۱. غایة المرام، ج ۷، ص ۱۰۸.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۷؛ گنجی شافعی، کفایة الطالب، ص ۴۸۹. گفتنی است که کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان به همراه این کتاب و در بخش پایانی آن به چاپ رسیده که روایت مد نظر بحث در آن قسمت است.

۲۸. آیا مهدی مخفی می‌شود؟

ناظم العقیلی در بحث از اینکه روایاتی دال بر وجود فرزند امام قبل از ظهورش هستند و این فرزند زمینه‌ساز اصلی برای ظهور است، این روایت را از امام سجاد علیه السلام می‌آورد:

«قبل از خروج مهدی، خروج مردی به نام عوف سلمی در زمین جزیره خواهد بود که پناهگاه او تکریت است و در مسجد دمشق کشته می‌شود. سپس خروج شعیب بن صالح از سمرقند است، سپس سفیانی ملعون از سرزمین خشک خروج می‌کند و او از فرزندان عتبه بن ابی سفیان است. آن گاه که سفیانی ظهور کرد، مهدی مخفی می‌شود؛ سپس بعد از آن خروج می‌کند».

شاهد استدلال او این فقره است که می‌گوید: «هنگامی که سفیانی ظهور کرد مهدی مخفی می‌شود»؛ عقیلی در ادامه می‌نویسد:

«و این روایت آشکار می‌کند که مهدی قبل از ظهور سفیانی موجود است و معلوم است که سفیانی قبل از امام مهدی ظهور می‌کند و او علامتی از علائم ظهور است نه بعد از آن؛ بنابراین، این روایت جز بر مهدی اول از ذریه امام مهدی منطبق نمی‌شود؛ همان کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را با تعبیر اولین مؤمنان توصیف کرده و فرموده که نام‌های او عبدالله و احمد و مهدی است.»^۱

پاسخ

در این روایت، تصحیفی رخ داده است که با توجه به دیگر مصادر آشکار می‌شود، لفظ صحیح «اختفی المهدی» نیست؛ بلکه «أخذ فی المهدی» به معنای آغاز کردن است؛ یعنی سفیانی در ابتدای ظهورش از مهدی آغاز می‌کند و به دنبال او خواهد بود، سپس چنان که در روایت آمده، حضرت بعد از آن ظهور می‌کنند. شاهد آن امر این است که در دو کتاب الخرائج راوندی و منتخب الانوار

۱. الجواب المنیر عبر الاثیر، الجزء الثالث، ص ۱۵۶

۲. أخذ فی کذا ای بدأ؛ رک: لسان العرب، ج ۳، ص ۴۷۵؛ تاج العروس، ج ۵، ص ۲۴۸.

المضیئة نیلی، همین روایت از امام سجاد علیه السلام با لفظ «أخذ فی المهدی» آمده است؛^۱ نویسندگان این دو کتاب، متأخر از شیخ طوسی هستند، اما نسخه های خطی این کتاب ها قدیمی تر از نسخه های باقی مانده از غیبت شیخ طوسی است؛^۲ بنابراین، در چنان مواردی ترجیح با لفظ آنها خواهد بود.

۲۹. نسبت دروغ به علامه مجلسی

علی ابورغیف در بحث از ادعای مشاهده امام زمان عجل الله تعالی فرجه در عصر غیبت می نویسد:

«علامه مجلسی درباره خبر علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی که در کمال الدین و غیبت شیخ و مسند فاطمه ابوجعفر طبری روایت شده [سپس روایت را نقل می کند] گفته است: در آن اشاره شده است که اگر کسی عمل بدی نداشته باشد، چیزی مانع رسیدن او به امام نمی شود و این شخص یا از اوتاد است یا از ابدال.»

سپس ابورغیف می گوید: «این توجیه جدیدی از علامه مجلسی است و مفاد آن این است که مشاهده نفی شده مطلق رؤیت با چشم است، نه همراه با ادعای سفارت، چنانکه علامه قبلاً گفته بود.»^۳

همچنین عبدالعالی منصوری می گوید: «و از کسانی که به مرسل بودن توقیع {سمری} تصریح کرده اند، علامه مجلسی است که پس از آوردن حدیث شریف گفته است: این خبری واحد و مرسل است.»^۴

پاسخ

ادعای اینکه علامه مجلسی چنان سخنانی را گفته کذب محض و دلیل بر

۱. قطب الدین، راوندی، الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۵۵، ح ۶۱؛ علی بن عبدالکریم، نیلی، منتخب الانوار المضیئة، ص ۵۹.

۲. برای مثال می توان به نسخه عکسی الخرائج محفوظ در مرکز احیاء میراث اسلامی به شماره ۱۶۳۱ و نسخه خطی منتخب الانوار المضیئة در کتابخانه ملک تهران به شماره ۲۲۶۳ اشاره کرد. حال آنکه نسخ خطی کتاب غیبت شیخ طوسی تماماً مربوط به قرن یازدهم ه.ق به بعد هستند.

۳. الطريق الی الدعوة الیمانیة، ص ۱۰۵ - ۱۰۶.

۴. عبدالعالی المنصوری، حوار قصصی مبسط فی الدعوة الیمانیة المبارکة، القسم الرابع، ص ۵.

جهل مفراط این اشخاص است؛ دو سخنی که در بحار (ج ۵۳، صص ۳۲۱ و ۳۱۸) آمده و پیروان احمد اسماعیل نقل کرده‌اند، سخن علامه مجلسی نیست، بلکه مربوط به کتاب جنة الماوی تألیف محدث نوری رحمه الله علیه است.

توضیح آنکه جلد ۵۳ بحار الانوار در ص ۱۹۸ تمام می‌شود و از صفحه بعد به مناسبت موضوع «تشرفات خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه»، کل کتاب جنة الماوی - تألیف محدث نوری - درج شده است.

استناد دروغ این افراد و نسبت نادرستشان به علامه مجلسی، ارتباطی به بحار ندارد، بلکه سخن محدث نوری و از کتاب ایشان است. جالب است که علی ابورغیف حتی خط بعدی را نخوانده که مطلبی از محقق کاظمی نقل شده است، اگر خوانده بود و می‌دانست که محقق کاظمی متوفی ۱۲۳۴ هـ. ق - ۱۲۴ سال پس از وفات علامه مجلسی - است، شاید به چنان جعلی اقدام نمی‌کرد. به مطلبی مشابه این نیز در فصل آخر کتاب ضمن بیان میزان علم و دانش پیروان احمد اسماعیل اشاره خواهیم کرد.

۳۰. تحریف در کتاب سلیم بن قیس

اسماعیل موسوی روایتی را از کتاب سلیم نقل می‌کند که رسول خدا با حضرت زهرا سلام الله علیها سخن گفته و پس از برشمردن نام حمزه، جعفر، امیرالمؤمنین، امام حسن و امام حسین علیهما السلام می‌فرمایند:

«قسم به آنکه جانم در دست او است، مهدی این امت که زمین را از عدل پر می‌کند، همان طور که از ظلم پر شده، از ما است. فاطمه سلام الله علیها گفت ای رسول خدا، کدام یک از این‌ها که نام بردی برترند؟ پیامبر فرمودند: علی برترین امت من است و حمزه و جعفر نیز برترین امت هستند، اما بعد از علی و تو و نوه‌هایم - حسن و حسین - و اوصیای از فرزندان این پسر من - و رسول خدا به حسین علیه السلام اشاره کرد - که مهدی از آنها است و کسی که قبل از او است از او برتر است، اول از آخر برتر است، زیرا او امامش

۱. ایشان علامه بزرگوار شیخ اسدالله بن اسماعیل تستری کاظمی، صاحب کتاب کشف القناع عن وجوه حجیة الاجماع هستند.

است و آخری وصی اول است. خداوند برای ما اهل بیت آخرت را بردنیا
اختیار کرده است.^۱»
پس از آن می نویسد:

«مهدی در این روایت غیر از امام مهدی محمد بن الحسن است؛ زیرا
امام مهدی افضل از پدرش حسن عسکری است، کما اینکه در روایات
آمده است؛ در حالی که رسول خدا می گوید: «کسی که قبل از او است
از او برتر است. اول از آخر برتر است، زیرا او امامش است و آخر وصی
اول است»؛ این یعنی امام حسن عسکری از امام مهدی برتر است و این
مخالف روایات است؛ بنابراین، باید که مهدی در این روایت مهدی اول
باشد.^۲»

عبدالرزاق دیراوی نیز در یکی از کتاب هایش همین استدلال را کرده و سپس
گفته است: «نتیجه این است که مقصود از مهدی در روایت احمد است که در
وصیت رسول الله آمده است و بیان شده که یکی از نام هایش مهدی است».^۳

پاسخ

با کمی دقت در نقل هایی که از سلیم و کتابش در دیگر کتاب ها وجود دارد،
آشکار می شود فقره «والذی قبله أفضل منه، الأول خیر من الآخر لانه إمامه والآخر
وصی الأول» که مورد استناد ایشان است، در اصل روایت موجود نبوده و بعدها
به یکی از نسخه های کتاب سلیم اضافه شده و صحت ندارد.

از جمله، شیخ صدوق در کتاب کمال الدین همین روایت را از سلیم بن قیس
نقل کرده و بدون آن جمله است.^۴

همچنین، علامه مجلسی پس از نقل روایت شیخ صدوق از سلیم چنین
می نویسد:

«در کتاب [سلیم بن قیس] هلالی همین روایت را یافتیم تا آنجا که

۱. سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم، ص ۱۳۴.

۲. أخبار الطاهرين فی المهدی والمهدیین، ص ۷۱.

۳. فاز المؤمنون بأحمد الحسن، ص ۱۰۲.

۴. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۲۶۴، ح ۱۰.

می‌گوید: «ولک بهارون أسوه حسنه، إذ قال لأخيه موسى: إن القوم استضعفوني وكادوا يقتلونني»^۱.

اهمیت نقل علامه مجلسی در این است که نسخه ایشان نفیس بوده و مقدم بر همه نسخه‌هایی است که امروزه وجود دارند؛ محقق کتاب سلیم بن قیس در این باره نوشته‌اند: «از سده هفتم نسخه‌ای با ارزش به تاریخ ۶۰۹ هـ ق باقی مانده که به دست علامه مجلسی رسیده بوده است»^۲.

همچنین مرحوم بحرانی نیز در غایة المرام همین روایت را از کتاب سلیم نقل کرده است و نقل ایشان نیز فاقد آن فقره است.^۳

نتیجه اینکه، آن عبارت بعدها به برخی نسخه‌ها راه یافته و متأسفانه امروزه نیز در چاپ‌های فعلی کتاب سلیم وارد شده است؛ در حالی که در نسخه‌های معتبر این کتاب، چنان عبارت جعلی وجود نداشته است.

۳۱. امیر لشکر غضب

ابومحمد الانصاری می‌نویسد: «نقل السید بن طاووس فی ملاحمه: أمير جيش الغضب ليس من ذی و لا ذهو، لكنهم يسمعون صوتا ما قاله إنس و لا جان: بايعوا فلانا باسمه، ليس من ذی و لا ذهو و لكنه خليفة يمانی».

سپس ادعا می‌کند که «جیش الغضب» طبق برخی روایات، اصحاب حضرت هستند و این شخص رئیس آنها، یمان، است.^۴

پاسخ

برخلاف تحریر نویسنده، در روایت سید بن طاووس - که از معصوم هم نیست - هیچ نشانی از «امیر جیش الغضب» وجود ندارد؛ بلکه سخن از امیر العصب است که عصب، جمع عصبه به معنای گروه و دسته است. مدعیان نه تنها کلمه اول را تغییر داده‌اند، بلکه عبارت‌های آخر روایت را نیز حذف کرده‌اند.

۱. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۵۴.

۲. مقدمه کتاب سلیم، ص ۸۸.

۳. غایة المرام، ج ۵، ص ۳۱۴.

۴. جامع الادله، ص ۱۵۷.

روایت کامل چنین است:

«ارطأة می گوید: امیر گروه‌ها از این و آن نیست، اما آنها صدایی را می شنوند که تا آن زمان انس و جنی آن را نگفته است. صدا می گوید: با فلانی - و او را نام می برد - بیعت کنید، او از این و آن نیست، اما خلیفه یمانی است. ولید گفت: در علم کعب این بود که او یمانی قرشی و امیر گروه‌ها است و گروه‌ها در اینجا به معنای اهل یمن و کسانی هستند که از بیت المقدس اخراج شده‌اند.»^۱

روشن است که برای احمد اسماعیل، نه صدایی آمده که جن و انس آن را بشنوند و نه او امیر اهل یمن است؛ به همین دلیل پیروان او این فقرات را از نقل خود حذف کرده‌اند.

۳۲. غیبت ثانیه یا تامه

آیت الله شیخ محمد سند، در بیان انقطاع سفارت، پس از نواب اربعه، با نظر به عبارت «فقد وقعت الغيبة التامة» که در توفیق سمی وارد شده است، استدلال زیبایی کرده‌اند؛^۲ عبدالرزاق دیراوی با تمسک به تحریف که سیره همیشگی این افراد است، در این باره گفته است:

«اگر بنای شیخ سند بر کلمه «التامة» بوده که صفت غیبت واقع شده، در برخی مصادر، مانند بعضی نسخه‌های کمال الدین، این وصف با عبارت «الثانیه» به جای التامة آمده است، و این، نیت شیخ سند را نقض می کند و شاید او به همین

۱. الملاحم والفتن، ص ۷۷، ح ۲۲.

۲. ایشان می فرمایند:

«دلالت توفیق شریف بر انقطاع سفارت در دو جا است: اول، سخن حضرت که فرمودند: کارت را جمع کن و به کسی برای جانشینی بعد از وفاتت وصیت رکن که غیبت تامه واقع شده است و ظهور جز پس از اذن خدای بلند مرتبه نخواهد بود. پس حضرت ایشان را از وصیت به فردی پس از خود نهی کرده و کسی جانشین مقام نائب چهارم نمی شود؛ همچنین، سخن حضرت که فرمودند غیبت تامه واقع شده، دلالت بر این دارد که مدت زمان حضور نواب اربعه غیبت تامه نبوده است و غیبت صغری بوده نه تامه و کبری، زیرا نواب اربعه حلقه وصل بین امام و شیعیان نشان بوده‌اند؛ این امر دلیل بر این است که معنای غیبت تامه، که غیبت کبری است و پس از صغری واقع شده، این است که مقام نیابت خاصه در آن تمام می شود و این غیبت ادامه دار است و ظهور تا صیحه و خروج سفیانی در کار نخواهد بود» محمد، سند، فقه علائم الظهور، ص ۱۴.

دلیل است که درباره این امر تجاهل کرده و به آن نپرداخته است»!

۵۰۶

اللَّهُمَّ يَا مُجْتَلِي الْحَقِّ بِقَمِّ الْحُدُودِ الْمُعْطَلَةِ وَالْأَحْكَامِ الْمُهَيَّمَةِ حَقْرًا
 لَا سَقَى حَقَّ الْأَطْمَسِ وَلَا عَدَلَ الْأَرْضِ وَأَجْعَلْنَا يَا رَبِّ مَرَاغِي وَأَعْوَانَهُ وَمَنْ
 مَثْوَى سُلْطَانِهِ وَالْمُؤْتَمِرِينَ لِأَمْرِهِ وَالرَّاضِينَ بِعُدْلِهِ وَالْمُسْلِمِينَ لِأَحْكَامِهِ
 وَمَنْ لَاحَاجَهُ بِإِلَى التَّيْبَةِ مِنْ خَلْقِكَ أَنْتَ يَا رَبِّ الَّذِي تَكْشِفُ السُّورَ
 وَتُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاكَ وَتُنَجِّي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ يَا كَاشِفَ الْفِرْعَوْنَ
 وَنَيْكٍ وَأَجْعَلْهُ خَلِيفَةً فِي أَرْضِكَ كَمَا ضَمْتَهُ إِلَى الْإِسْمِ وَلَا تَجْعَلْهَا حَصْبَاءَ
 آلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلْهُ مِنَ الْخَبِيِّ وَالْفَيْطِ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ فَإِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذَلِكَ
 فَأَمَدَنِي وَاسْتَجِيرُ بِكَ فَأَجْرِي إِلَى الْإِسْمِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَجْعَلْهُ لِي بِمِ
 فَأَجْرًا عِنْدَكَ فِي الدُّعَاءِ وَالْإِحْرَاقِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ حَيْثُ نَدَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ
 الْكَلْبَ قَالَ كَتَبْتُ بِعَدْنِهِ السَّلَامَ فِي السَّنَةِ الَّتِي تَوَفَّى فِيهَا الشَّيْخَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ
 مُحَمَّدَ السَّمَرِيُّ قَدَسَ سِرُّهُ وَرُوحَهُ نُحْفَازَتُهُ قَبْلَكَ يَا فَاتِمَةُ يَا أَيُّهَا فَارِحَ الْخَالِكِ
 تَوَعَّابِ **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيُّ اعْظِمِ اللَّهُ أَعْرَ
 إِخْوَانِكَ فَيْلِكَ فَأَنْتَ مَتَّعَ مَا مَتَّعَكَ وَيَسَّرَ لَكَ أَيَّامَ فَارِحَ أَمْرِكَ
 وَالْإِيْتِمَانِ إِلَى أَحَدٍ يَقُومُ مَتَابَعَتِكَ بَعْدَ ذَلِكَ فَتَدْرُقُكَ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ
 فَلَا ظَهْرَ إِلَّا بَعْدَ أَنْ اللَّهُ تَعَالَى ذَكَرَهُ وَدَعَاكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ وَصَوَاعِ الْعُلُوبِ
 وَأَمْتَلَا وَالْأَرْضِ حُورًا وَسَيَانِي شَيْعَتِي مِنْ بَدْعِ الْمَشَاهِدِ الْأَفْرَاقِي
 الْمَشَاهِدِ الْأَتَهْلِ خُورِجِ السَّيَافِ وَالصَّيْخَةِ فَهِيَ كَأَذْبِكَ مَغْفِرٍ وَالْأَحْوَلِ
 وَالْأَقْوَةَ الْأَبَا بَقْدِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ قَالَ فَمِنْخَنَا هَذَا التَّوْفِيقَ وَخَرَجْنَا مِنْ عِلْدَانِ
 فَلَمَّا كَانَ فِي الْيَوْمِ السَّادِسِ عَدْنَا إِلَيْهِ وَهُوَ كَمَا جَسَدُهُ قَتْلًا مِنْ رَحْمَتِكَ
 مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ اللَّهُ لَهُ بِالْقَهْرِ وَمَعْنَى نَدَا أَحْمَدُ كَلَامَ سَمِعَ مِنْهُ حَيْثُ مَا
 أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ رُوْحِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُنْصَوِّرٍ بْنِ يُونُسَ بْنِ رُوْحِ

قدیمی ترین نسخه کمال الدین صدوق، کتابت شده در سال ۸۹۱ هـ.ق.

۱. عبدالرزاق الدیراوی، موجز عن دعوة السيد أحمد الحسن، ص ۱۱.

پاسخ

۱. اگر در نسخه‌ای هم کلمه «ثانیه» به جای «تامه» آمده باشد، تصحیفی است که بر اثر شباهت زیاد این دو کلمه صورت گرفته است؛ آنچه مهم است، نسخه‌های معتبر کمال الدین است که در همه آنها عبارت «تامه» به کار رفته است. از جمله، قدیمی‌ترین نسخه کمال الدین که تصویر آن از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد. مرحوم علامه مجلسی نیز در دو جای بحار روایت را با همین لفظ صحیح آورده‌اند؛^۱ اهمیت نقل علامه مجلسی - چنان که پیشتر بیان کرده‌ایم - در این است که به تصریح خودشان، نسخه کمال الدین خود را از نسخه‌ای استنساخ کرده بودند که تاریخ آن نزدیک به زمان تألیف این کتاب بوده است.

۲. به غیر از شیخ صدوق، بسیاری دیگر از اعلام نیز، همچون طوسی، طبرسی، اربلی، ابن حمزه طوسی، نیلی، راوندی، بیاضی عاملی، علامه مجلسی و ماحوزی، این روایت را با همین لفظ در کتاب‌های خویش آورده‌اند. نقل برخی از آنها حتی از خود صدوق یا از کتاب او است.^۲

حاصل آنکه هیچ کتابی از اختلاف نسخه‌ها خالی نیست؛ بنابراین، تمسک به موارد نادری که کمترین ارزش علمی ندارد و خلاف نقل‌های صحیح و معتبر است، جز دشمنی و تحریف دلیل دیگری ندارد.

۳۳. رسولی که از کربلا خروج می‌کند

علی ابورغیف درباره احمد اسماعیل می‌نویسد: «اورسولی است که از آخرین بقعه «کربلا» پس از غیبتش خروج می‌کند؛ امام صادق علیه‌السلام به مفضل بن عمر درباره قائم آل محمد در حدیثی طولانی با وصف کربلا چنین جواب داد: آن

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱، ح ۷ و ج ۵۲، ص ۱۵۱، ح ۱.

۲. الغیبة، ص ۳۹۵ به سندش از صدوق؛ طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۷؛ تاج الموالید، ص ۶۹؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۶۰؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۳۸؛ ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۶۰۳؛ منتخب الانوار المضية، ص ۲۳۸؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۲۹ به نقل از صدوق؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۲۶ به نقل از صدوق؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۱؛ مرآة العقول، ج ۴، ص ۵۳ به نقل از صدوق؛ ماحوزی، کتاب الاربعین، ص ۲۲۹.

آخرین بقعه‌ای است که رسول از آن، در وقت غیبتش، خروج می‌کند»^۱.

پاسخ

این مورد نیز همچون موارد دیگر، تحریفی آشکار است که در کتاب الهدایة الکبری خصیبه وارد شده و این افراد نیز ناشیانه آن را نقل کرده اند؛ آنچه در نسخه‌های خطی، آمده این عبارت است: «آن بهترین بقعه‌ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وقت غیبتش از آنجا به معراج رفت».

با این تفاوت ناچیز که در برخی نسخه‌ها «عرج فیها رسول الله» یا «عرج فیها برسول الله» یا «عرج برسول الله صلی الله علیه و آله منها» وجود دارد که همه در واقع یک عبارت است و مربوط به رسول گرامی اسلام و معراج آن حضرت می‌باشند، نه احمد اسماعیل.

فقط در نسخه موسسه آیت الله بروجردی که متأخر از همه این نسخه‌ها است، عبارت «خیر بقعة یخرج رسول الله صلی الله علیه و آله منها فی وقت غیبته» آمده که این نیز بی ارتباط با احمد اسماعیل است.

تصویر چهار نسخه خطی معتبر کتاب الهدایة الکبری نیز از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

الله كبرياءه قلا ومقاما تكف في الملكة والنور
 وليكون له شان من الشان وليكون فيه من
 البركات ما او وقف فيه مؤمن فدعا ربه لا عطا
 يعون واحده مثل ملك الدنيا الف من تقض
 ابو عبد الله ثم قال يا مفضل ان بقاع الارض
 تقا حريت فحريت الكعبة البيت الحرام على البقعة
 بكر بلاد فاحي الله اليها اسكني كعبتي البيت الحرام
 ولا تحري ليها فانها البقعة المباركة التي نوى
 موسى منها من الشجرة وانها الزبوة التي اوت
 اليها مريم والمسيح وان الدالية التي غسل فيها
 رأس الحسين فيها غسلت مريم عيسى واغتسلت
 بولادتها فانها خير بقعة عرج فيها رسول الله
 من وقت غيبته وليكونن لشيعتنا فيها خيرة الى
 ظهور قائمنا قال المفضل يا سيدي ثم ليس المهم
 الى ابن قال الى مدينتي جدى رسول الله فاذا ورك

كان

الخوام لا نعزى عليها فانما النعمة للماركة التي اودى منها موسى من
 الشجرة واقفا الرتبة التي اوتى الهاميم والتسبيح وان الدابة التي
 عندها نهار اسلمين عليه تسلمت من عيسى وانفلكت لولادها
 فلها خير نعمة عرج نهار رسول الله صلى الله عليه وآله من اهل بيت
 عيسى ولو كانوا كسبناهم خيرة الى ظهورنا فلما قال الفضل ذلك
 يا سيدي فريدها عليه تسلم الى ايرتال الى حد يستبكر رسول الله
 صلى الله عليه وآله فلما اوردها كان له بها مقام محب ظهر به سرور
 عبوس و عيوبه الزمير و عيون الكافرين قال الفضل قلت يا سيدي ما هو ذلك
 قال يريد الى قبر حجة رسول الله صلى الله عليه وآله فيقول يا معاشر
 الخلائق هذا قبر حجة رسول الله صلى الله عليه وآله فيقولون نعم يا سيدي
 ال محمد فيقول من مصفا القبر فيقولون فضيحاء و ما جاء ابو بكر
 و عمر فيقول وهذا علم ما في الخلق كيف دفنوا و من الخلق مع حجة
 رسول الله صلى الله عليه وآله و الرضى اللذون غير ما يقول الخلق يا سيدي
 ال محمد ما فيها غير ما ارانا و فاما ال محمد عليه السلام فيقولون يا سيدي
 عليه السلام فيقول الخلق بعد ذلك اخرجوا من قبره يا يقولون يا سيدي
 ال محمد قبرها بالصفحة فيقول نعم فيخرجان عيون طرية لم يتغير

خلفها

۳۴. ابوطالب یا رسول خدا صلی الله علیه وآله

علی ابورغیف در بیان این ادعا که تعداد ائمه علیهم السلام از نسل علی و زهرا دوازده نفر است! از حضرت ابوطالب علیه السلام چنین نقل می کند:

«از ابوطالب نقل شده که گفت: ای عمو! از فرزندان تو دوازده خلیفه خروج می کنند که مهدی از فرزندان تو از آنها است، به واسطه او زمین اصلاح شده و خدا آن را از عدل و داد پر می کند، همان طور که پراز ظلم و ستم شده بود»^۱.

ایشان این مطلب را از کتاب کشف الغطاء - تألیف مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء - نقل کرده اند که استدلال به آن چنین است که ابوطالب علیه السلام به رسول خدا گفته که از فرزندان تو دوازده خلیفه به وجود می آید و مهدی از آنها است؛ نظر به اینکه امیرمؤمنان علیه السلام فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله نبوده، پس دوازدهمین خلیفه حتماً احمد اسماعیل است.

در پاسخ به چنان ادعای نادرست و تحریف ایشان باید گفت:

۱. مدعیان، متن روایت در کتاب کشف الغطاء را تحریف کرده اند، زیرا در روایت وارد شده است که «عن أبي طالب أنه قال له يا عم...»^۲ و ضمیر «أنه» به «رسول الله» برمی گردد، و چنان که از عبارت «یا عم» پیدا است، خطاب از رسول خدا به عموی بزرگوارشان است نه برعکس و بدیهی است که حضرت ابوطالب، رسول خدا را عمو صدا نمی کردند.

۲. قابل توجه است که مرحوم کاشف الغطاء این روایات و دیگر روایات را که از کتب مخالفان است، ذیل این عنوان آورده اند: «آنچه دلالت بر حصر امامان دوازده گانه [در دوازده نفر] می کند و آن تعدادی اخبار است که در کتاب های معتبر آنها روایت شده است»^۳.

حال آنکه پیروان احمد اسماعیل با تحریف در روایت، قصد اضافه کردن امام سیزدهم را به ائمه دوازده گانه دارند.

۱. الطريق الى الدعوة اليمانية، ص ۱۴۷.

۲. کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ص ۷۱.

۳. همان، ص ۶۷.

۳. شاید گفته شود که در چاپ قدیم کشف الغطاء عبارت «له» وجود ندارد؛ در پاسخ می‌گوییم که بر فرض صحت نیز به یقین چنان امری اشتباه در چاپ کتاب بوده است و ربطی به اصل روایت ندارد، چنان که عبارت «یا عم». جایی برای هیچ توجیهی باقی نمی‌گذارد. با وجود این ما به قدیمی‌ترین نسخه خطی کشف الغطاء مراجعه کردیم که در زمان حیات مرحوم کاشف الغطاء نگاشته شده است و نص عبارت در آن مطابق نقل صحیح است که تصویر آن از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد.

ان يكون بعد الشا عن خليفة قال قلت من ففان اسمائهم مكتوبه عند الملائكة التي قلت لها فامر به فابت دوى صدره الا
 اخبر خازنهم باساره الى رسول الله قال استبروا عنهم بقول الله استبروا عن النساء التي يجلبن وجلا من الرسول يا اهل
 من ربه قلت والمؤمنون فقال صرف من خلقت في اشدك قلت خبرها قال هل من اربابك قلت نعم يا محمد الى اهل بيتي
 الاصل اهل البيت من خلقتك انما خلقتك من اسماء فلما اذكري في موضع الاذكري في فانا العهود والستة ثم اطلقنا
 واخترت منها عليا وشتت اسماء من اسماء فانا الاعلى وهو علي با محمد اني خلقتك وخلقته عليا والفاطر والعن والحي
 والامير من اولاد من نبي وعرضت ولايتكم على اهل السموات والارض من قبلها كان عدو من المؤمنين ومن عدوها كان
 من الكافرين يا محمد لو ان عبد من عبدي خشي عيرك كاشي البال ثم اتان جمل لولايتكم ما غفرت له حتى يقول لايتكم يا محمد
 خبان وام قلت نعم فقال القتالي بين ما قلت فانا اهل وفاطر والحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي بن جعفر
 محمد بن موسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي بن محمد والحسن بن علي والحسين بن علي بن جعفر بن علي بن جعفر
 وسلم يعني العدوي كان كوكب دذي فقال يا محمد هؤلاء اهل وهو الناب من عورتك وعزيت وجلال انه انجز الواجب
 لا يلبس والمنتقم من اعدائي وعدو من طرف اهل السنة في هذا المعنى اكثر من سبعين حديثا كما نقل في ذكر الائمة
 عشر وفي بعضها ذكر اسماءهم وكتبهم بلق من ذلك ومن اربابها انه قال له ما يخرج من ولدك اثني عشر خليفة منهم محمد
 المهدي من ولدك يطلع الارض ويلاها الله نسطا وعدلا كما نسط ظل اوجيذ الى فذلك من الاخبار المتفرقة في كتبهم على
 هذا نحو وآله بالظن ان اهل السنة والجماعة منهم من فرس اضعافا فاما صفة لانه يظهر في بعضها ان احوالهم
 مقبل باختران وفي بعضها الاخر العدوي ثم اعتنا بتعيين الطائفتين والظاهر من العباسيين يبيد وبثوث الثلاثة
 لا يتوقف على جيل البديكان النبوة والرسالة كل على تقدير التوقف عليها على الرجوع من اهل البيت فان طاعة منا
 حكيم بثبوت الرجوع للبع في غاية الاستقلال ونما ما يدل على ان الائمة الاثني عشر بعد اذ في نظر كما نقل عندهم انه قال ان
 من بعد هذا وصلا من احوالي عيسى وكافوا النبي عشر وعندهم بطريقه سرور من ابن مسعود ان اوصيا
 من بعدى هذه قبا بن اسرائيل وكانوا اثني عشر فوفى النبي بالشان ان النبي قال فاطمة ثم قال في وعلمها
 فودعني والائمة من ولدها انما وفي رجل يدود غيره وبين خلق من اعظم بهم علي ومن خلق منهم هو الذي
 في تفسيره تم واعتموا على الله بها ولا تقربوا اليها من بعدى ومنه ان قال ان تارككم انتم انتم انتم انتم انتم

قديمي ترين نسخه كتاب كشف الغطاء، كتابخانه ملي، شماره ١٥٩٥٤.

كتابت شده در تاريخ جمادى الاولى ١٢٢٨ هـ ق.

۳۵. مهدیین یا ائمه اثنی عشر

در ملحقات کتاب الوصیة المقدسة احمد اسماعیل، ذیل عنوان «بعضی از روایات مهدیین در کتب شیعه و اهل سنت»^۱ این روایت به عنوان دومین نمونه بیان شده است:

«رسول خدا در حدیثی طولانی فرمودند: آن گاه که به آسمان برده شدم... ندا داده شدم که ای محمد! آنها اولیا، دوستان، برگزیدگان و حجت‌های من بر خلاق پس از تو هستند. آنها اوصیا و جانشینان تو و بهترین خلق من پس از تو می‌باشند، به عزت و جلالم سوگند که به واسطه ایشان دینم را چیره و کلمه‌ام را بلند می‌نمایم و با آخرین آنها زمین را از دشمنانم پاک می‌گردانم و مشرق و مغرب زمین را به تملیک او در می‌آورم، باد را مسخر او می‌کنم، گردن‌کشان سخت را رام او می‌سازم، او را بر نردبان ترقی بالا می‌برم، با لشکریان خود یاریش می‌کنم، با فرشتگانم به او مدد می‌رسانم تا آنکه دعوتم را آشکار کند و مردمان را بر توحیدم گرد آورد، سپس ملکش را تداوم بخشم و روزگار را در اختیار اولیای خود قرار دهم تا روز قیامت فرا رسد.»^۲

پاسخ

با مراجعه به مصدر و متن کامل روایت، تحریف پیروان احمد اسماعیل آشکار می‌شود. فقرات پایانی این روایت طولانی هیچ ارتباطی به ادعای ایشان ندارد، بلکه به طور صریح به ائمه دوازده‌گانه مربوط است. متن تحریف نشده روایت این است:

«ندا رسید: ای محمد، گفتم: لبیک ای پروردگار من، تو بلندمرتبه و مبارک هستی! ندا رسید تو بنده من و من پروردگار تو هستم، مرا پرستش کن و بر من توکل نما، تو نور من میان بندگان من و فرستاده من به سوی

۱. پیروان احمد اسماعیل ذیل عنوان مورد اشاره، روایات متعددی را تقطیع کرده و به خود نسبت داده‌اند. موارد مختلفی از این تحریف‌ها در این مباحث پاسخ داده شده است.

۲. الوصیة المقدسة، ص ۴۷؛ به نقل از کمال الدین، ص ۲۵۴ - ۲۵۶، ح ۳.

خلقم و حجّت من در بین مردمانی، بهشت من برای کسی است که از تو پیروی کند و آتش من برای کسی است که با تو مخالفت کند. کرامتم را برای اوصیای تو لازم گردانیدم و ثوابم را برای شیعیان تو مقرر داشتم، گفتم: پروردگارا، اوصیای من چه کسانی هستند؟ ندا رسید: ای محمد! اوصیای تو بر ساق عرش نوشته شده است و من - در حالی که در مقابل پروردگارم بودم - به ساق عرش نگریستم و دوازده نور دیدم و در هر نوری سطری سبز بود که نام هر یک از اوصیای من بر آن نوشته شده بود، اول ایشان علی بن ابی طالب و آخر آنها مهدی امتم بود. گفتم: پروردگارا! آیا آنها اوصیای پس از من هستند؟ ندا آمد که ای محمد! آنها اولیا و دوستان و برگزیدگان و حجّت‌های من بر خلائق پس از تو هستند و آنها اوصیا و جانشینان تو و بهترین خلق من پس از تومی باشند، به عزّت و جلالم سوگند! به واسطه ایشان دینم را چیره و کلمه‌ام را بلند می‌نمایم و با آخرین آنها زمین را از دشمنانم پاک می‌گردانم، مشرق و مغرب زمین را به تملیک او در می‌آورم، باد را مسخّر او می‌کنم، گردن‌کشان سخت را رام او می‌سازم، او را بر نردبان ترقی بالا می‌برم، با لشکریان خود یاریش می‌کنم و با فرشتگانم به او مدد می‌رسانم تا آنکه دعوتم را آشکار کند و مردمان را بر توحیدم گرد آورد. سپس ملکش را تداوم بخشم و روزگار را در اختیار اولیای خود قرار دهم تا روز قیامت فرا رسد.»

بنابراین، روایت به صراحت درباره ائمه دوازده‌گانه و دوازده وصی رسول الله است که اولین آنها امیرمؤمنان و آخرین آنها امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است.

۳۶. دوازده حاکم از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله

عبدالرزاق دیراوی می‌نویسد:

«در شأن احمد، خلیفه امام مهدی، وارد شده است: احمد بن حنبل در مستندش از عباس بن عبدالمطلب نقل کرده که رسول خدا فرمود: از فرزندان من دوازده جانشین به حکومت می‌رسند. سپس مهدی خروج می‌کند و خدا امر او را در یک شب اصلاح می‌نماید. روشن است که این

مهدی، دوازدهمین نفر نیست؛ بلکه بعد از او خروج می‌کند»^۱.

پاسخ

۱. استدلال به این مورد نیز همچون موارد دیگری است که به پندار نادرست ایشان، ائمه سیزده نفر هستند، نه دوازده نفر؛ این در حالی است که دیراوی متن کامل روایت را تحریف کرده است. متن کامل آن - فارغ از مناقشاتی که در آن وجود دارد - چنین است:

«ای عمو! از فرزندان من دوازده نفر خلیفه می‌شوند. پس اموری شدید و زشت رخ می‌دهد، سپس مهدی از فرزندان من ظهور می‌کند. خدا امر او را در یک شب اصلاح می‌کند و زمین را از عدل پر می‌کند؛ همان طور که از ستم پر شده بود. او در زمین آن قدر که خدا بخواهد مکث می‌کند، سپس دجال خروج می‌نماید»^۲.

آشکار است که خروج دجال هم‌زمان با امام زمان عجل الله تعالی فرجه خواهد بود، نه پس از درگذشت ایشان و واگذار شدن امامت به فرزندشان، آن گونه که مدعیان معتقد هستند؛ همچنین زمین را پراز عدل کردن، پس از پرشدن آن از ظلم و ستم از ویژگی‌های خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه است؛ در غیر این صورت باید همه روایات را تکذیب کرد و مدعی شد که امام، زمین را پراز عدل و داد نکرده و از دنیا رفته‌اند تا احمد اسماعیل بصری این امر را انجام دهد. نادرستی این کلام بی‌نیاز از توضیح است.

اگر هم پرشدن زمین از عدل به وسیله امام زمان عجل الله تعالی فرجه را بپذیریم، دیگر زمین از عدل پر شده و ظلمی در کار نخواهد بود تا احمد اسماعیل آن را برطرف کند و زمین را پراز عدل سازد. این ادعا، تحصیل حاصل و باطل است.

۲. شاید گفته شود که پیروان احمد اسماعیل روایت را با این عبارت‌ها از کتاب

۱. دعوة السيد أحمد الحسن هي الحق المبين، ص ۱۷۵.

۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۵۲؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۶۵؛ راوندی، قصص الانبیاء، ص ۳۶۷؛ یوسف بن حاتم الشامی، الدر النظیم، ۷۹۶؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۰۹؛ علی بن یوسف الحلّی، العدد القویة، ص ۸۹؛ بیاضی عاملی، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۲۲.

اربعین ماحوزی نقل کرده‌اند و در آنجا به این شکل وارد شده است. در پاسخ می‌گوییم به یقین در آن کتاب یا مصدر آن تحریفی رخ داده است، نه فقط به دلیل اینکه همه مصادر دیگر روایات را به شکل صحیح آن نقل کرده‌اند؛ بلکه به این دلیل که اساساً چنان روایتی در مسند احمد وجود ندارد و همین، دلیل بر تحریف در نسخه‌ای است که نزد ماحوزی بوده است.

جالب اینکه ماحوزی نیز پس از بیان این روایت، ادعای پیروان احمد اسماعیل را رد کرده و می‌نویسد:

«و تأخیری که در سخن آن حضرت «ثم یخرج المهدی» وجود دارد یا رتبی است یا حقیقی؛ به دلیل تأخیر آشکاری که بین حکومت آن حضرت در زمان غیبت و بین حکومت‌شان بعد از خروج است و آن طور که توهم می‌شود، دلالتی برخلاف اعتقاد فرقه ناجیه ندارد.»^۱

۳۷. تحریف در حدیث رؤیا

احمد اسماعیل در دفاع از نظر خویش در حجیت مطلق خواب و رؤیا و میزان اهمیت آن نزد اهل بیت علیهم‌السلام می‌نویسد: «از اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده که رؤیا در آخر شب دروغ نیست و تخلف ندارد». در پاورقی، سند کلام او به این شکل آورده شده است: «کلینی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که ایشان فرمودند: رؤیای صادقه آن است که در یک سوم آخر شب با حلول فرشتگان دیده شود و آن قبل از سحر است که صادقه است و ان شاء الله تخلف ندارد...»^۲

پاسخ

احمد اسماعیل قسمت مهمی از روایت را بریده و حذف کرده است. متن کامل روایت چنین است:

«ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام گفتم: فدایتان کردم! منشاء خواب راست و دروغ یکی است؟ فرمودند: آری. اما خواب‌های دروغ آن است که مرد در آغاز شب می‌بیند، در آن وقت که تحت تسلط شهوات و

۱. کتاب الاربعین، ص ۳۹۱.

۲. المتشابهات، ج ۴، ص ۵۳.

سرکشان بدکار است و آن خواب‌ها جز تجسم خیالات انسان نیست که دروغ هم هست؛ اما خواب راست این است که انسان پس از گذشت دو ثلث از شب، هنگام آمدن فرشته‌ها ببیند و آن پیش از سحر است و صادق است و ان شاء الله تخلف ندارد، مگر آنکه شخص جنب باشد یا بدون طهارت خوابیده باشد و خدا را آن طور که شایسته است یاد نکرده باشد که در این صورت تخلف دارد و دیر تعبیر می‌شود.^۱

بنابراین، این گونه نیست که رؤیا در آخر شب به طور قطع راست باشد، بلکه در بسیاری موارد صادق نیست؛ حتی بر فرض صادقانه بودن نیز موجب تکلیف نمی‌شود و حجت نخواهد بود.

۳۸. مهدی قبل از مهدی

ناظم العقیلی می‌نویسد:

«محمد بن حنفیه گفته است: بین خروج پرچم سیاه از خراسان و شعیب بن صالح و خروج مهدی تا تسلیم امر به مهدی ۷۲ ماه است. این، یعنی مهدی دیگری هنگام خروج پرچم‌های خراسانی موجود است. این مهدی کیست؟»^۲

پاسخ

روایتی که این شخص بیان کرده از کتاب الفتن نعیم بن حماد است. ابن حماد این روایت را با همین سند به شکل مفصل‌تری از محمد بن حنفیه نقل کرده که متن آن چنین است:

«محمد بن حنفیه می‌گوید: پرچمی از بنی عباس خروج می‌کند. سپس پرچم سیاه دیگری از خراسان خروج می‌کند که کلاه‌هایشان سیاه و لباس‌هایشان سفید است. پیشاپیش آنها مردی از تمیم است که به او شعیب بن صالح بن شعیب گفته می‌شود. آنها اصحاب سفیانی را شکست می‌دهند تا به بیت المقدس می‌رسند و زمینه‌ساز حکومت

۱. کافی، ج ۸، ص ۹۱، ح ۶۲.

۲. رساله فی روایة الاصبغ بن نباتة، ص ۳۴ - ۳۵.

مهدی می‌شوند و سیصد نفر از شام به یاری او می‌آیند. بین خروج او و بین تسلیم امر به مهدی ۷۲ ماه است.^۱»

همچنین سید بن طاووس نیز روایت را در بابی با این عنوان آورده است: «باب ۸۴ در آنچه نعیم بیان کرده که بین خروج پرچم سیاه و شعیب بن صالح و بین تسلیم امر به مهدی ۷۲ ماه است.»^۲

صاحب عقد الدرر نیز روایت را با این لفظ نقل کرده است: «محمد بن حنفیه می‌گوید: پرچمی از خراسان خروج می‌کند. سپس پرچمی دیگر، لباس‌شان سفید است و پیشاپیش آنها مردی از بنی تمیم است که برای حکومت مهدی زمینه‌سازی می‌کند. بین خروج او و تسلیم حکومت به مهدی توسط مردم، هفتاد و دو ماه است.»^۳

مردی از بنی تمیم همان شعیب بن صالح است؛ بنابراین، آشکار می‌شود که در روایت اول که نقل مختصر همین روایت از نعیم بن حماد است، تحریف ناچیزی رخ داده و بر اثر سهو ناسخ یا مؤلف، عبارت «خروج المهدی» تکرار شده است. ۷۲ ماه - البته طبق نقل این روایت - فاصله‌ای است که بین خروج شعیب بن صالح و خروج امام زمان عجل الله تعالی فرجه است و سخن از مهدی دیگری نیست.

۳۹. الأشعار والعربیة

در جهالت‌های احمد اسماعیل، بی‌اطلاعی او درباره لغت عرب از دیگر امور آشکارتر است. ناتوانی او در این امر چنان است که گاه در یک سخنرانی، مرتکب ده‌ها غلط فاحش می‌شود و از ادای صحیح کلمات و اعراب آنها عاجز است. پیروان او نیز که گویا مسحور این فرستاده شیطان هستند، به جای آنکه از این امر دروغ‌گویی ادعای او را در امامت، عصمت، مهدویت و غیره نتیجه بگیرند، قرآن و روایات را زیر سؤال برده و حتی در موارد متعددی هم صدا با کفار و مشرکان، قرآن را نیز دارای خطاهای مختلف دانسته‌اند، بلکه بر خطاهای امامشان که منصوب،

۱. الفتن، ص ۱۸۸.

۲. الملاحم والفتن، ص ۱۱۳، ح ۹۸.

۳. عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۲۶.

مجرور و مرفوع را نمی‌شناسد، سرپوش گذارند.

به یک مورد از تحریف‌های ایشان در این زمینه و ادعاهای باطل‌شان اشاره می‌کنیم. ناظم العقیلی در دفاع از بی‌اطلاعی احمد اسماعیل در لغت عرب، این روایت را از وسائل الشیعه بیان می‌کند:

«امام کاظم علیه‌السلام فرمودند: رسول خدا وارد مسجد شد و دید گروهی گداگرد مردی را گرفته‌اند، فرمودند: این چیست؟ گفتند: علامه است. فرمودند: علامه چیست؟ گفتند: عالم‌ترین مردم به انساب عرب و اتفاق‌های آن و ایام جاهلیت و اشعار و عربی است؛ فرمودند: آن علمی است که ندانستن آن ضرر ندارد و دانستنش نفعی ندارد؛ سپس فرمودند: علم تنها سه مورد است، آیه محکم، فریضه عادل، سنت برپا داشته شده و غیر آن فضل است. سپس می‌نویسد: اینجا پیامبر علم انساب و اشعار و عربی را این گونه وصف کرده‌اند: علمی است که به کسی که آن را می‌داند نفعی نمی‌بخشد، به کسی که نمی‌داند ضرر نمی‌رساند و بلکه فضل است.»^۱

پاسخ

۱. تحریفی که مدعیان در این روایت مرتکب می‌شوند، به عبارت «العربیة» برمی‌گردد. نص و متن اصلی روایت «والاشعار العربیة» است، نه «والاشعار العربیة»؛ به عبارت دیگر، آنچه در روایت مورد استقبال رسول خدا قرار نگرفته، اشعار عربی است، نه اصل لغت عرب.

شاهد این امر این است که نقل وسائل الشیعه از کافی است و شیخ کلینی در کافی روایت را با لفظ «الاشعار العربیة» آورده است.^۲ به غیر از او، در مصادر متعدد دیگری، همچون معانی الاخبار صدوق، مشکاة الانوار طبرسی، عوالی اللئالی ابن ابی جمهور احسائی، منیة المرید شهید ثانی و وصول الاخیار عاملی به همین

۱. الجواب المنیر، ج ۴، ص ۱۳۰.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲، ح ۱.

شکل صحیح آن گفته شده است.^۱

۲. از طرف دیگر، به آموختن لغت عرب، بلکه رعایت آن در خواندن قرآن و ادعیه تأکید فراوان شده است؛ از جمله، امام صادق علیه السلام فرمودند: «عربی را یاد بگیرید که کلام خدا است که با آن با خلقش صحبت کرده است».^۲ و فرمودند: «ما قومی فصیح هستیم. هنگامی که از ما خبری روایت می‌کنید، نیکو و فصیح بیانش کنید».^۳

امام جواد علیه السلام فرمودند: «از بین دو نفر که در خانواده و دین یکی هستند، برترین شان نزد خدا ادیب‌ترین آنها است - تا آنجا که فرمود- به قرائت قرآن آن گونه که نازل شده و دعای خدا به صورت بی غلط، زیرا دعای اشتباه به سوی خدا بالا نمی‌رود».^۴

اصحاب ائمه علیهم السلام در این فنون استاد بوده‌اند و برخی از مخالفان برای مناظره در لغت عرب و اعراب قرآن نزد اهل بیت می‌آمدند؛ چنان که در داستان مرد شامی و امرامام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب و حمران بن اعین برای مناظره با او وارد شده است.^۵ مطابق روایات، علوم چهار دسته است که نحو برای زبان یکی از آنها است؛ چنان که رسول خدا می‌فرمایند: «علوم چهار نوع هستند: فقه برای دین، طب برای بدن، نحو برای زبان و نجوم برای شناخت زمان‌ها».^۶ مطابق آنچه مشهور است، تأسیس علم نحو به شکل مدون آن توسط امیرمؤمنان علیه السلام و به امر ایشان به ابوالاسود دوئلی صورت گرفته است.^۷ با وجود چنان نصوص صریحی چگونه می‌توان ادعا کرد که معصومان، لغت

۱. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۴۱، ح ۱؛ علی طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۲۴۱؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۷۹، ح ۷۵؛ شهید ثانی، منیة المرید، ص ۱۱۳؛ حسین بن عبدالصمد، وصول الأخیار، ص ۳۶.

۲. شیخ صدوق، الخصال، ص ۲۵۸، ح ۱۳۴.

۳. ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۲، ص ۱۵۵.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۲۷، ح ۵.

۵. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۵۴ - ۵۵۵، ح ۴۹۴.

۶. ابوالفتح کراچکی، معدن الجواهر، ص ۴۰؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۴۲.

۷. سیدحسن صدر، تأسیس الشیعة، ص ۵۵.

عرب را از علومی می‌دانستند که دانستنش نفعی ندارد و ندانستن آن ضرری ندارد؟!

۴۰. المولی الذی یلی امره

در روایت شریفه‌ای در غیبت نعمانی در وصف غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه آمده است: «جز افرادی اندک، کسی بر امر او باقی نمی‌ماند و بر مکان ایشان احدی - چه ولی و چه غیر آن - مطلع نمی‌شود، جز خدمتکاری که به کارهای ایشان می‌رسد»^۱.

این روایت در کتاب غیبت شیخ طوسی تصحیف شده و بر اثر اشتباه ناسخان، کلمه «ولی» در عبارت «من ولی و لا غیره» به کلمه «ولده» تبدیل شده است. پیروان احمد اسماعیل همین را دستاویز قرار داده‌اند تا روایت را بر اهداف خویش تطبیق کنند. در ادامه به نقل برخی مطالب و تحریف‌های ایشان و پاسخ به آن خواهیم پرداخت.

عبدالرزاق دیراوی می‌نویسد:

«درباره روایت نعمانی گذشت که علامه مجلسی در بحار روایت را از غیبت نعمانی نقل کرده و در آن عبارت «من ولده» وجود دارد و این نقل ایشان است: ... و آنچه این احتمال را تأیید می‌کند روایت شیخ و نعمانی در دو کتاب غیبت از مفضل بن عمر است که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌گوید: برای صاحب این امر دو غیبت است، یکی به طول می‌انجامد، حتی برخی می‌گویند او مرده است و بعضی می‌گویند کشته شده و عده‌ای می‌گویند رفته است، تا آنکه به جز تعداد اندکی کسی بر امر او باقی نمی‌ماند و از مکانش کسی از فرزندان او و غیر آن مطلع نمی‌شود، مگر کسی که به کار او می‌رسد... و این، یعنی حداقل نسخه‌ای از غیبت نعمانی وجود داشته که در آن عبارت «من ولده» بوده است»^۲.

۱. الغیبة، ص ۱۷۶، ح ۵.

۲. فی القطیف ضجة، ج ۱، ص ۱۹۰ - ۱۹۱.

همین مطلب را ناظم العقیلی نیز از قول علامه مجلسی بیان کرده است.^۱

پاسخ

۱. آنچه ایشان از بحارالانوار نقل کرده و به علامه مجلسی نسبت داده‌اند، هیچ ربطی به علامه ندارد؛ بلکه مطلبی از کتاب جنة الماوی-تألیف محدث نوری- است که در آن قسمت از بحار چاپ شده است.

۲. مرحوم شیخ طوسی یک بار دیگر این روایت را آورده‌اند که در آنجا لفظ «ولده» را ندارد؛ همین برای اسقاط استدلال به این لفظ کافی است.^۲

۳. به غیر از شیخ طوسی و نعمانی، محدثان فراوانی نیز روایت را به شکل صحیح آن «من ولی و لا غیره» نقل کرده‌اند؛ از جمله، مقدسی در عقدالدرر، شافعی مدنی در الاشاعة لاشراط الساعة و متقی هندی در البرهان فی علائم مهدی آخرالزمان.^۳

۴. در معتبرترین نسخه‌های غیبت نعمانی عبارت «من ولی و لا غیره» بیان شده است. برخی از این نسخه‌ها بسیار نفیس هستند، برخلاف نسخه‌های غیبت شیخ طوسی که همه پس از سال ۱۰۰۰هـ.ق نگاشته شده‌اند؛ از این رو، در اختلاف بین این دو کتاب، ترجیح با نقل نعمانی است. سه نمونه از تصویر این نسخه‌ها در این بحث ارائه می‌شود.

۵. کسی که کمترین آشنایی با کتبی، چون بحارالانوار و شیوه محدثان داشته باشد، از این مهم مطلع است که علامه مجلسی وقتی پس از نقل حدیثی، از روایتی مثل آن در دیگر مصادر خبر می‌دهد، لزوماً به این معنا نیست که کلمه به کلمه دو یا چند روایت یکی هستند؛ بلکه به این معناست که روایات یکی هستند، هر چند اختلاف‌های اندکی در الفاظ آنها باشد.

بنابراین، کلام محدث نوری یا علامه مجلسی مبنی بر اینکه در غیبت نعمانی

۱. الاربعون حدیثاً فی المهدیین و ذریة القائم، ص ۵۲.

۲. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۴.

۳. الغیبة، ص ۶۱، ح ۶۰.

۴. عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۳۴؛ شرح احقاق الحق، ج ۲۷، ص ۱۸۰؛ متقی هندی، البرهان فی علائم مهدی آخرالزمان، ص ۱۰۱.

نیز مثل روایت غیبت طوسی وجود دارد، هرگز دلیل بر وجود نسخه‌ای از نعمانی با عبارت «ولده» نیست. جهت فهم بیشتر مطلب، مثالی از بحارالانوار بیان می‌کنیم که از قضا ارتباط کاملی با ادعاهای این اشخاص دارد.

علامه مجلسی در بحارالانوار حدیث لوح را از کمال الدین و عیون اخبارالرضا نقل کرده است. پس از آن بیان کرده که در خصال صدوق، دو موضع دیگر کمال الدین و یک موضع دیگر عیون اخبارالرضا و همچنین در غیبت طوسی مثل این روایت وجود دارد. این در حالی است که نقل این روایت در خود کمال الدین هم با اختلاف همراه است و در مصادر دیگر نیز اختلاف‌های دیده می‌شود؛ از جمله، عبارت «من ولدها» که در مباحث مختلفی مورد استناد پیروان احمد اسماعیل است، در بعضی از این مصادر موجود بوده و در برخی دیگر وجود ندارد.

طریقه

ابن حبان عن ابرهیم بن استثیر بن الفضل بن عمرو
 الخثعمی عن ابی عبد الله الصادق علیه السلام انه قال
 ان لها حجب هذا الامر عینین احدهما تطول حتى
 یقول بعضهم ماتوا وبعضهم یقول قتلوا وبعضهم یقول
 ذموا فلا یبقی علی امره من اصحابه الا ان یسیرا یطلع
 علی موضع احدین ولی ولا غیره الا المولى
 الذى ینزل امره
 فلو لم یکن روى فی الغیبه الا هذا الحد لكان
 فی كفاية لمن تأمله
 واخبرنا احمد بن محمد بن سعید قال حدثنا القاسم بن محمد
 ابن الحکیم بن حازم قال حدثنا عیسی بن مسلم
 النایری قال حدثنا عبد الله بن حنبله عن سلمة بن
 بکاج عن حازم بن حبيب قال دخلت علی
 ابی عبد الله علیه السلام فقلت له اصطلح الله ان
 انوی هلكا قلم لحما وان الله قد ذرؤوا حسرا

حدَّثني علي بن الحسين بن سعيد بن الحسن بن الحسين بن علي بن محمد بن
من حماد بن عيسى بن إبراهيم بن محمد الكاسبي قال سمعت أبا جعفر
عليه السلام يقول إن صاحب هذا الأمر غيبتان وهمعت يقول
لا تقوم القائم ولا يحدث في منتهى بقعة أخيراً تأخذ من جور
من الحسين بن سعيد بن أبي عمير بن هشام بن سالم عن أبي عبد الله
عليه السلام قال يقوم القائم وليس لأحد في منتهى عقد ولا عهد
ولا بيعته أخيراً أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا القاسم بن
بن محمد بن الحسين بن حازم بن كاه قال حدثنا عيسى بن هشام
بن عبد الله بن جعدة بن إبراهيم بن المستنير بن الفضل بن محمد
المعيني بن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال لأصاحب هذا الأمر
غيبتان أحدهما تطول أحسن يقول بعضهم مات وبعضهم يقول قبل
بعضهم يقول ذهب فلا يبقى من أصحابه بعد إلا نفر يسير لا
لا يطلع على موضع أحد من ولده ولا غيره إلا المولى الذي يلي
أمره فلو لم يكن في الغيبة لأحد الحديث لكان فيه كراهة لأن
كأنه وأخيراً أحمد بن محمد بن سعيد قال حدثنا القاسم بن محمد

علی بن الحسن الثعلبی عن عمرو بن عثمان عن الحسن بن محبوب عن ابي بصیر قال
 ابی عبد الله جعفر بن محمد علی السلام یقول القام غیبان احدھا طویله والاخری قصیره فلا
 یعلم بکانه فیها خاصه من شیعتہ والاخری لا یعلم بکانه فیها عامه موالیرقیه بنه
 حدثنا محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسن بن محبوب عن ابي بصیر
 بن عمار قال قال ابی عبد الله علی السلام للقام غیبان احدھا طویله والاخری طویله الاول
 الا بکانه خاصه موالیرقیه بنه
 حدثنا احمد بن محمد بن سعید قال حدثنا علی بن الحسن
 قال حدثنا عبد الرحمن بن ابی جازان عن علی بن محمد بن ابراهیم بن ابراهیم
 قال سمعت ابی جعفر علی السلام یقول ان صاحب هذا الامر غیبان ^{بن} وسمعت یقول ان یوم وفی
 غنقه یقیه
 حدثنا محمد بن یعقوب قال حدثنا محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن الحسن
 بن سعید عن ابی اویس عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علی السلام قال حدثنا القاسم بن محمد
 بن الحسن بن ابی جازان من کبار قال حدثنا جلیس بن هشام عن عبد الله بن جلیس عن ابراهیم
 المستر عن الفضل بن عمر الجعفی عن ابی عبد الله علی السلام قال ان صاحب هذا الامر غیبان
 احدھا تطول حتى یتوال بعضھما یتوال بعضھما یتوال بعضھما یتوال بعضھما یتوال بعضھما
 من اهلہ الا ان یسیر لا یطعم علی مواضع احدھما من علی ولا غیره الا الکوی الذي فی امر ولولم
 یکن روی فی الغیبة الا هذا الحدیث لکان یندر کفایتہ لمن تامله
 عن محمد بن یحیی عن ابراهیم بن جبیر قال دخلت علی ابی عبد الله علی السلام قلت له اصلک الله

۴۱. تحریف در روایت کتاب عقدالدرر

در ملحقات کتاب الوصیة المقدسة تألیف احمد اسماعیل، ذیل عنوان «بعضی از روایات مهدی اول در کتب شیعه و اهل سنت» در قسمت روایات، مخالفان این روایت از عقدالدرر نقل شده است:

«از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه‌السلام در وصف مهدی روایت شده است: ... آگاه باشید که او را برای شما وصف می‌کنم! همانا حدود روزگار در ما تقسیم شده و عهد و پیمان‌هایش برای ما اخذ شده و گواهانش به سوی ما باز می‌گردد! همانا اهل حرم خدا برای ما طلب برتری می‌کنند. هر کس بازگشت ما را شناخت ما را خواهد دید. آگاه باشید که او شبیه‌ترین خلق خدا به رسول خدا است و اسمش بر اسم رسول و اسم پدرش بر اسم پدر او است، از فرزندان دختر محمد و از فرزندان حسین است، هر کس ولایت غیر از او را داشته باشد، خدا او را لعنت کند.»^۱

پاسخ

این متن کامل روایت است که مدعیان قسمت‌های مهمی از آن را حذف کرده‌اند:

«ملائکه در آسمان مضطرب شده، پس خدا به جبرئیل دستور می‌دهد که بر دیوار مسجد دمشق فریاد بزند: ای امت محمد، یاری شما آمده است! ای امت محمد، یاری شما آمده است! او مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است که از مکه خارج شده، پس اجابتش کنید. آگاه باشید که او را برای شما وصف می‌کنم. همانا حدود روزگار در ما تقسیم شده و عهد و پیمان‌هایش برای ما اخذ شده و گواهانش به سوی ما باز می‌گردد. همانا اهل حرم خدا برای ما طلب برتری می‌کنند. هر کس بازگشت ما را شناخت ما را خواهد دید، آگاه باشید که او شبیه‌ترین خلق خدا به رسول خدا است و اسمش بر اسم رسول و اسم پدرش بر اسم پدر او است! از فرزندان دختر محمد و از فرزندان حسین است. هر کس ولایت

غیر از او را داشته باشد، خدا او را لعنت کند.
پس خدا اصحابش را به عدد اصحاب بدر و عدد اصحاب طالوت جمع
خواهد کرد که ۳۱۳ نفر بودند.^۱
بنابراین، روایت آشکارا درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه است و کمترین ارتباطی با
احمد اسماعیل ندارد.

۴۲. آیا احمد اسماعیل به کعبه تکیه خواهد داد؟

ضیاء الزیدی این روایت را درباره احمد اسماعیل می‌داند: «گویا به قائم
می‌نگرم که پشتش را به حجر الاسود تکیه داده و می‌گوید... ای مردم! هر کس با
من در کتاب خدا گفتگو کند، من سزاوارترین مردم به کتاب خدا هستم».^۲
با رجوع به اصل روایت، تحریف و تقطیع ایشان آشکار می‌شود. از امام باقر علیه السلام
درباره حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه روایت شده که آن حضرت به کعبه
تکیه داده و می‌فرمایند:

«بدانید هر کس با من درباره کتاب خدا به احتجاج پردازد، پس
من شایسته‌ترین مردم به کتاب خداوند هستم. هر که درباره سنت
رسول خدا صلی الله علیه و آله با من احتجاج کند، می‌فهمد که من سزاوارترین
مردم به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم؛ هر کس را که امروز سخن مرا
می‌شنود به خدا سوگند می‌دهم که حاضران به غایبان از شما ابلاغ کنند و
به حق خدا و حق رسول او و حق خودم که مرا بر شما حق خویشاوندی
با رسول خدا است، از شما می‌خواهم که ما را یاری کنید و آن کس را که
به ما ستم می‌کند از ما باز دارید که ما مورد ستم قرار گرفتیم و از شهرها و
فرزندانمان رانده شدیم و بر ما ستم شد و از حَقمان کنار زده شدیم و آنها
که بر باطل بودند بر ما نسبت ناروا بستند، پس خدا را خدا را در حق ما
به یاد آورید، ما را خوار نسازید و یاری کنید تا خدای تعالی شما را یاری

۱. عقد الدرر، ۹۴ - ۹۵.

۲. یحیی العصر، ص ۱۸؛ النور المبین فی اخبار الصادقین، ص ۲۱.

فرماید.^۱»

مطلبی که ضیاء الزیدی از روایت حذف کرده، فقره آخر است که امام باقر علیه السلام فرموده‌اند ۳۱۳ نفر برای حضرت جمع می‌شوند؛ این ویژگی فقط مختص امام زمان عجل الله تعالی فرجه است و بلکه خود پیروان احمد اسماعیل نیز به دروغ مدعی هستند امام‌شان یکی از آن ۳۱۳ نفر است.

همین روایت از امام باقر علیه السلام در مصادر دیگری نیز نقل شده که در پایان آن حضرت می‌فرمایند: «به خدا سوگند! همان مضطری است که خدا در قرآن می‌فرماید: «أمن يجيب المضطر إذا دعاه و يكشف السوء و يجعلكم خلفاء الأرض»؛ پس اولین کسی که با او بیعت می‌کند جبرئیل و سپس ۳۱۳ مرد هستند».^۲ با همین مضمون روایات دیگری نیز وجود دارد که همه آن‌ها تکذیب‌کننده این اشخاص است.^۳

نمونه‌ای از تناقض‌های مدعیان

در غیبت نعمانی روایتی از امام باقر علیه السلام است که قبل از خروج امام عجل الله تعالی فرجه، یکی از یاران حضرت می‌آید، بعضی از اصحاب را می‌بینید که حدود چهل نفر هستند و ده نفر از آنها را نزد حضرت می‌برد؛ سپس امام علیه السلام می‌فرماید گویا به او «حضرت قائم» می‌نگرم که به کعبه تکیه داده و می‌گوید: من اولی از همه مردم به خدا هستم و... در پایان نیز حضرت می‌فرمایند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه همان «مضطر» در آیه «أمن يجيب» هستند.^۴

مضحک است که ضیاء الزیدی که تحریف او نقل و پاسخ داده شد، در جای دیگری گفته که آن شخص که از یاران امام است و می‌آید، همان احمد اسماعیل است^۵ این عین تناقض با ادعای قبلی او است که ادعا کرده بود احمد اسماعیل همان حضرت قائم است که آن فرد بعضی اصحاب را نزد ایشان می‌برد و این

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۹۰ - ۲۹۱، ح ۶۷.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۵.

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۳۲۸، ح ۶، ص ۱۸۸، ح ۳۰.

۴. همان، ص ۱۸۸.

۵. النور المبین فی اخبار الصادقین، ص ۲۶.

شیوه همیشگی اهل دروغ و تحریف است که برای اهداف خویش به هر کلام باطلی متوسل و در بسیاری از موارد نیز اسیر این گونه تناقضات می‌شوند.

۴۳. آیا مهدی اول ظالم است؟

علاء السالم در ملحقات کتاب الوصیة احمد اسماعیل، ذیل عنوان «بعضی از روایات مهدیین در کتب شیعه و اهل سنت» این روایت را از کتاب الفتن نعیم بن حماد نقل می‌کند:

«یحیی بن سعید عطار از سلیمان بن عیسی - که علامه‌ای در مباحث فتنه‌ها بود - برای ما حدیث کرد که گفت: به من رسیده که مهدی ۲۴ سال در بیت المقدس می‌ماند، سپس می‌میرد و پس از او فردی شریف خواهد بود که به او منصور می‌گویند و او ۲۱ سال در بیت المقدس خواهد بود... او کسی است که مولی بر او خروج می‌کند که اسمش اسم نبی و کنیه‌اش کنیه نبی است... سپس کشته می‌شود و بعد از او مهدی دوم خواهد بود و او کسی است که با روم می‌جنگد و آنها را شکست می‌دهد و قسطنطنیه را فتح می‌کند و سه سال و چهار ماه و ده روز در آنجا اقامت می‌کند؛ سپس عیسی بن مریم علیه‌السلام نزول می‌کنند و او حکومت را به ایشان می‌دهد.»

صرف نظر از رکاکت متن این روایت جعلی که آشکارا بی‌اعتباری‌اش را نشان می‌دهد، باید گفت که علاء السالم در متن روایت خیانت و تقطیع کرده تا کسی متوجه این امر نشود که این روایت کمترین ارتباطی با مهدیین مورد ادعای ایشان ندارد. متن کامل حدیث چنین است:

«یحیی بن سعید عطار از سلیمان بن عیسی - که علامه‌ای در مباحث فتنه‌ها بود - برای ما حدیث کرد که گفت: به من رسیده که مهدی ۲۴ سال در بیت المقدس می‌ماند، سپس می‌میرد و پس از او فردی شریف خواهد بود که به او منصور می‌گویند و او ۲۱ سال در بیت المقدس خواهد بود، پانزده سال از آن عدل و سه سال ستم و سه سال محروم شدن از اموال خواهد بود، او به هیچ کس درهمی نمی‌دهد و اهل ذمه را بین

جنگجویانش تقسیم می‌کند و او کسی است که موالیان را به عمق اعماق تبعید و فرزندان اسماعیل را لگدمال می‌کند؛ آن چنان که گاو، خرمن را لگد می‌کند. او کسی است که مولی بر او خروج می‌کند که اسم و کنیه‌اش اسم و کنیه پیامبر است، از دور دست به سوی منصور در شهر اریحاء می‌آید و با او جنگیده و او را می‌کشد، سپس مولی به حکومت می‌رسد و فرزندان قحطان و اسماعیل را به مدینه و صنعاء تبعید می‌کند. او کسی است که به دستش ترک و روم خروج کرده و بین انطاکیه تا کوه کرمل در فلسطین در شهر عکا را متصرف می‌شوند. مولی سه سال حکومت کرده سپس کشته می‌شود و پس از او مهدی دوم به حکومت می‌رسد. او کسی است که با روم می‌جنگد و آنها را شکست می‌دهد و قسطنطنیه را فتح می‌کند و سه سال و چهار ماه و ده روز در آنجا اقامت می‌کند؛ سپس عیسی بن مریم علیه‌السلام نزول می‌کند و او حکومت را به ایشان می‌دهد.^۱»

صرف نظر از آنکه امارات جعل در این روایت آشکار است و از معصوم نیز روایت نشده است، مهدی اول این روایت یک ظالم است که ظلم‌های او توسط علاء السالم از روایت تقطیع شده است.

۴۴. استمداد از ابی هریره!

احمد اسماعیل از پناه بردن به احادیث جعلی در دفاع از دروغ‌های خویش ابایی ندارد؛ از جمله در بحثی درباره رؤیا گفته است: «پیامبر می‌گوید: هر کس مرا در خواب ببیند، مرا دیده است؛ زیرا من در هر شکلی دیده می‌شوم در حدیث گفته شده پیامبر تبیین می‌کند که هر کس او را ببیند حقیقتاً دیده است، اگرچه صورتی که پیامبر را به آن شکل می‌بیند از صورت این عالم جسمانی متفاوت باشد».^۲

پاسخ

احمد اسماعیل مطلبی را که به رسول خدا نسبت داده، از بحار الانوار نقل

۱. الفتن، ص ۲۴۳.

۲. احمد اسماعیل، نصیحة الی طلبة الحوزة العلمية، ص ۱۹.

می‌کند؛ ضیاء الزیدی نیز همین مطلب را نقل کرده و آن را «نص صریح از آل البیت» دانسته است.^۱ با رجوع به بحارالانوار آشکار می‌شود که چنان حدیثی در کار نیست، بلکه علامه مجلسی در بحثی درباره رؤیا گفته است:

«عامه نیز در این امر اختلاف نظر دارند؛ برخی از ایشان گفته‌اند که مقصود، دیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله به صورت اصلی او است و داستان ابن سیرین را برای تأیید بیان کرده‌اند که وقتی فردی به او گفت: که پیامبر را دیده، ابن سیرین گفت: کسی را که دیدی، وصف کن، هنگامی که وصفی می‌کرد که ابن سیرین آن را نمی‌شناخت، می‌گفت: تو او را ندیده‌ای؛ برخی از عامه نیز به عمومیت قائل شده‌اند و روایت ابوهریره را برای مؤید آورده‌اند که گفت پیامبر فرمود: هر کس مرا در خواب دید مرا دیده است، چون من در هر شکلی دیده می‌شوم.»^۲

بنابراین، این روایت از شیعیان نیست؛ بلکه از اکاذیب ابی هریره است. در دروغ بودن آن همین بس که خود مخالفان نیز آن را تضعیف و رد کرده‌اند. ابن حجر درباره آن می‌نویسد: «در سند آن صالح مولی توأمه است و او ضعیف است.»^۳

عینی درباره آن گفته است: «در سند آن صالح مولی توأمه است و او به دلیل اختلاطش ضعیف است.»^۴

سیوطی می‌گوید: «ابن ابی عاصم این روایت را با سندی ضعیف به شکل مرفوع از ابوهریره آورده است.»^۵

زرقانی مالکی گفته است: «در سند آن ابن توأمه است که بابت اختلاطش ضعیف است و این از روایاتی است که بعد از اختلاط از او شنیده‌اند.»^۶

۱. ضیاء الزیدی، الرؤیا فی مفهوم آل البیت، ص ۲۴.

۲. بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۲۳۵.

۳. ابن حجر، فتح الباری، ج ۱۲، ص ۳۳۸.

۴. العینی، عمدة القاری، ج ۲۴، ص ۱۴۰.

۵. سیوطی، الدیاج علی مسلم، ج ۵، ص ۲۸۵.

۶. زرقانی، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، ج ۷، ص ۲۸۱.

بنابراین، احمد اسماعیل به روایتی دروغین استناد کرده که حتی خود مخالفان هم تأیید نکرده‌اند، چه رسد به آنکه قابل استناد برای شیعیان باشد.

۴۵. کینه به مرجعیت و تحریف روایات

از ویژگی‌های مشهور احمد اسماعیل و یاران او، کینه شدیدشان به مراجع معظم تقلید است. دلیل این حقد و دشمنی در این است که مراجع عظام و علمای اعلام، مانع انحرافات و گمراهی‌ها و مهم‌ترین سد راه دجالان و شبهه‌های شیطان‌ی ایشان می‌باشند. چنان که در روایت شریفه از امام صادق علیه‌السلام آمده است:

«علمای شیعیان ما، مانند مرزداران، در مرزی هستند که ابلیس و شیاطین او از آن می‌آیند و آنها را از یورش بر شیعیان ضعیف ما و تسلط ابلیس و یارانش و نواصب بر آنها منع می‌کنند»^۱.

رسول ابلیس - احمد اسماعیل - و یاران او، دشمنی ویژه و قابل توجهی با آیت الله سیستانی دارند که چشم و چراغ حوزه مقدس نجف است. این شیاطین در نوشته‌های خود، هر چه توانسته‌اند به این مرجع بزرگوار و دیگر مراجع تاخته‌اند، چنان که در جنایت و کشتاری که در سال ۲۰۰۸ م مرتکب شدند، هدف اصلی شان حمله به نجف اشرف و کشتن مراجع تقلید بوده است.

میان پیروان احمد اسماعیل، حسین منصورى در کتاب المعممون بالنفاق، زشت‌ترین جسارت‌ها را به علما و مراجع تقلید و حتی نوامیس ایشان مرتکب شده است. نامبرده، اوج کینه و دشمنی خود را با مقام مرجعیت شیعه آن گاه آشکار می‌کند که مدعی می‌شود حضرت آیت الله سیستانی همان دجال گفته شده در روایات است.

منصورى با ادعای اینکه همه صفات دجال بر آیت الله سیستانی منطبق است^۲ - والعیاذ بالله - صفاتی را بیان می‌کند و همه را منطبق بر آن بزرگوار می‌داند؛ با وجود زشتی و جسارت فراوان موجود در مطلب او، فقط به دلیل اینکه او در تمام ادعاهای خود مرتکب تقطیع روایات، خیانت، دروغ و تحریف شده است، برای

۱. طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۸.

۲. حسین منصورى، المعممون بالنفاق، ص ۸۴.

رسوایی احمد اسماعیل و یارانش، مطالب را با اعتذار از خوانندگان گرامی بیان کرده و پاسخ می‌دهیم.

۱. منصوری پس از بیان آنکه آیت الله سیستانی چشم‌شان را به دلیل مشکلی عمل کرده بودند، می‌نویسد:

«او مصداق واقعی از چیزی است که روایات تعبیر کرده‌اند «چشم راست دجال معیوب و زشت است» و این یکی از آن روایات است: اصبع بن نباته به علی علیه السلام گفت: ای امیرمؤمنان! دجال کیست؟ فرمود: ... از شهری که به آن اصفهان گفته می‌شود، خروج می‌کند، از قریه‌ای به نام یهودیه؛ چشم راستش معیوب است...»^۱

پاسخ

متن کامل روایت که منصوری آن را تحریف و تقطیع کرده چنین است: «آن‌گاه اصبع بن نباته از جا برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان، دجال کیست؟»

حضرت فرمود: دجال صائد بن صائد است و بدبخت کسی است که او را تصدیق کند و خوشبخت کسی است که او را تکذیب نماید. او از شهری خروج کند که به آن اصفهان گویند «از قریه‌ای به نام یهودیه»؛ چشم راستش معیوب است و چشم دیگرش برپیشانی او است و آن چنان می‌درخشد که گویی ستاره سحری است و در آن علقه‌ای است که با خون درآمیخته است؛ میان دو چشمش نوشته «کافر» و هر با سواد و بی‌سوادی آن را می‌خواند. در دریاها فرو می‌رود، آفتاب با او حرکت می‌کند، در مقابلش کوهی از دود است و پشت سرش کوه سفیدی است که مردم آن را طعام پندارند. در قحطی شدیدی در حالی که بر الاغ سفیدی که فاصله هر گامش یک میل است، خروج کند و زمین، منزل به

۱. همان. جالب توجه است که این مدعیان از فرط ضعف علمی، معنای ممسوح را نیز نمی‌دانند. شی ممسوح در لغت به چیزی گفته می‌شود که قبیح است و شکل خلقت آن تغییر کرده است: والشئ الممسوح: القبیح المشؤوم المغیّر عن خلقته «لسان العرب، ج ۲، ص ۵۹۷».

منزل در زیرپایش درنوردیده شود و برآبی نگذرد جز آنکه تا روز قیامت فرو رود و با صدای بلندی که جن و انس و شیاطین در شرق و غرب عالم آن را می‌شنوند، می‌گوید: ای دوستان من به نزد من آیید! من کسی هستم که آفرید و شکل داد و اندازه معین کرد و هدایت نمود، من پروردگار اعلای شما هستم؛ در حالی که آن دشمن خدا دروغ می‌گوید، او فرد یک چشمی است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود و پروردگار شما یک چشم نیست و غذا نمی‌خورد و راه نمی‌رود و زوالی ندارد، تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً.

بدانید که در آن روز بیشتر پیروان او زن‌آزادگان و صاحبان پوستین‌های سبز هستند، خدا او را در شام بر سرگردنه‌ای به نام افیق، به دست کسی که عیسی علیه‌السلام پشت سرش نماز می‌خواند، هنگامی که سه ساعت از روز جمعه گذشته است، خواهد کشت.»^۱

چنانکه ملاحظه می‌شود، امیرمؤمنان علیه‌السلام همه ویژگی‌های دجال از جمله نام او، وضعیت هردو چشمش، نوشته روی پیشانی او، کوه دود و غذایی که با او است، ادعای خدایی‌اش و حتی ویژگی مرکب او را نیز به تفصیل در این روایت بیان کرده‌اند. همچنین این روایت به وقت ظهور امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه مربوط است؛ اما منصوری که دروغ و دجل سیره همیشگی‌اش است، همه این موارد را حذف کرده و فقط چند کلمه باقی گذاشته است.

۲. منصوری می‌نویسد: «دجال به کوه سنام می‌آید و دوستانش را به همراهی با خودش دعوت می‌کند، و [آیت الله العظمی] سیستانی پس از بازگشت از لندن از راه کوه سنام از کویت وارد عراق شد... و هنگام بازگشت پیروانش را به همراهی با خودش تا نجف دعوت کرد».^۲

پاسخ

روایتی که منصوری آن را تحریف کرده چنین است:

۱. الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۳۵ - ۱۱۳۶، ح ۵۳؛ کمال الدین، ص ۵۲۶ - ۵۲۷، ح ۱.
 ۲. المعمون بالنفاق، ص ۸۴.

«در آن هنگام سفیانی خروج می‌کند، غذا کم می‌شود و مردم به قحطی می‌افتند و باران اندک می‌شود، نه زمین می‌روید نه آسمان می‌بارد، سپس مهدی که پرچم را از عیسی بن مریم علیهما السلام می‌گیرد، ظهور می‌کند، بعد از آن خروج می‌کند؛ دجال از میسان - از نواحی بصره - خروج می‌کند، به سفوان و سنام می‌آید و آنجا مردمش را سحر می‌کند، پس آن دو از قحطی و گرسنگی، مانند ترید خرد می‌شوند...»^۱

چنان که ملاحظه می‌شود اولاً، روایت به پس از خروج سفیانی و ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه مربوط است. ثانیاً، عبارت «یارانش را به همراهی با خود دعوت می‌کند» که منصوری خواسته آن را بر مرجعیت معظم تطبیق کند، در آن وجود ندارد. جالب اینکه خود منصوری نیز از جعل خود با خبر بوده است؛ از این رو، هیچ مصدري برای این ادعایش بیان نکرده است.

۳. منصوری می‌نویسد: «از اوصاف دجال که بر [آیت الله العظمی] سیستانی منطبق می‌شود این است که او از سیستان «سجستان» است و در روایات به صراحت سیستانی بودن دجال اشاره شده است: از ائمه علیهم السلام روایت شده است: «... ظهور دجال از مشرق از سجستان است...»^۲.

پاسخ

در اصل روایت که منصوری آن را تقطیع کرده، آمده است: «آن زمان سه خسف «فرو رفتگی زمین» رخ خواهد داد. در مشرق، مغرب و جزیره العرب و بصره به دست یکی از فرزندان تو که زنگی‌ها پیرو او هستند، خراب خواهد شد. مردی از فرزندان حسین بن علی خروج خواهد کرد و دجال از مشرق و سیستان ظهور می‌کند و سفیانی نیز ظهور می‌کند»^۳.

آیا اکنون سفیانی آمده، بصره خراب شده یا چنان خسف‌هایی در مشرق، مغرب و حجاز واقع شده است؟ این روش همیشگی منحرفان است: کذب و تحریف که

۱. الملاحم والفتن، ص ۲۶۶، ح ۳۸۶.

۲. المعتمون بالنفاق، ص ۸۵.

۳. کمال الدین، ص ۲۵۱ - ۲۵۲، ح ۱.

آن را از امام‌شان احمد اسماعیل آموخته‌اند؛ کبیرهم الذی علّمهم السحرا!

دجال حقیقی کیست؟

بعضی صفات دجال که در روایات وارد شده، به طور کامل بر احمد اسماعیل منطبق است؛ چنان که مولای متقیان علیه‌السلام می‌فرمایند: «از دجالان از فرزندان فاطمه بر حذر باشید! زیرا از فرزندان فاطمه دجالانی وجود دارد. دجالی از دجله بصره خروج خواهد کرد که از من نیست و مقدمه همه دجالان است»^۱.

وصف دجالی که از بصره می‌آید و از امیرمؤمنان علیه‌السلام نیست و مقدمه دیگر دجالان است، به طور کامل بر احمد اسماعیل منطبق است؛ زیرا او اهل بصره است و ادعای سیادت هم کرده است حال آنکه سید نیست.

در لغت عرب به فردی که با تلبیس، تزویر، دروغ و پوشاندن حق، مطلب باطلی را درست جلوه بدهد، دجال می‌گویند؛ بر همین اساس، حتی به آب طلا نیز دجال گفته می‌شود، چون به ظاهر چیزی را شبیه طلا جلوه می‌دهد.^۲

بنابراین، دروغ‌گویی که قصد فریب و نیرنگ دارد، دجال نامیده می‌شود. بر همین اساس، دجال به این معنا همواره در روایات به کار رفته است که به برخی از آن روایات پیش‌تر اشاره شد. احمد اسماعیل را می‌توان از این باب دجال نامید، چنان که در روایت قبل، سخن از دجالی است که از بصره آمده و به دروغ ادعای سیادت می‌کند؛ اما دجال به معنای خاص، به فردی با مشخصاتی منحصر به فرد در چهره و رفتار و غیره گفته می‌شود که در زمان ظهور، پدیدار شده و در نهایت کشته می‌شود. برخی روایاتی که پیروان احمد اسماعیل آنها را تحریف کردند و در این بخش به بررسی آنها پرداختیم، اشاره به این مصداق خاص دجال دارند.

۱. الملاحم والفتن، ص ۲۴۹، ج ۳۶۲. قابل توجه است که کلمه دجله در این روایت، به ویژه با توجه به کلمه آخر که سخن از همه دجالان است، می‌تواند جمع دجال نیز باشد. این ادعا که جمع دجال در لغت عرب بر این صیغه بیان نشده نیز مطلب را مخدوش نمی‌کند، زیرا در قرآن و روایات موارد غیر قیاسی کم نیستند و اگر مطلبی در کلام خدا یا معصوم بیاید، اگرچه نظیرش در لغت به دست ما نرسیده باشد باید آن را پذیرفت؛ برای مثال سیوطی در دو کتاب «المزهر» و «الاشباه والنظائر» موارد متعددی از این نمونه‌ها را بیان کرده است.

۲. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۳۶-۲۳۷.

توجیہات پیروان احمد اسماعیل

ایشان برای گریز از انطباق این روایت بر امام‌شان، به توجیہات مضحکی متوسل شده‌اند. به نمونه‌ای از آنها اشاره کرده و پاسخ می‌دهیم.

ناظم العقیلی در پاسخ به نقدی در این باره می‌نویسد:

«سحربر ساحر بازگشت؛ زیرا او غفلت کرده که الان در بصره نه دجله‌ای است و نه فراتی و این دو رود در نهری واحد که به آن شط العرب، گفته می‌شود یکی می‌شوند. در قدیم به استان میسان «دجله بصره» و به استان ناصریه «فرات بصره» اطلاق می‌شد. بنابراین، «دجله بصره» ای که در روایت آمده استان میسان است و شیخ حیدر مشتت از اهل میسان بوده و دقیقاً نیز از جانب دجله است، پس منظور روایت او است و او دجالی است که از بصره - میسان فعلی - خروج می‌کند، بلکه در روایت تصریح شده که دجال از میسان خروج می‌کند. از امیر مؤمنان علیه‌السلام: ... سپس مهدی که پرچم را از عیسی بن مریم علیه‌السلام می‌گیرد خروج می‌کند، پس از او دجال از میسان - نواحی بصره - خروج می‌کند»^۱.

همچنین، حیدر الزیادی بعد از بیان روایت خروج دجال از بصره و روایت دجالی که از میسان می‌آید، می‌نویسد: «در این دو روایت اشاره به دجال میسان «شیخ حیدر مشتت» است که مقام یمانی را به دروغ برای خود ادعا کرده بود و چه زود خدا رسوایش کرد»^۲.

پاسخ

۱. سال‌ها قبل (۱۴۲۹ هـ.ق) با کشته شدن حیدر مشتت، خدا این افراد را رسوا کرد و آشکار شد که مقصود از دجال میسان که پس از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه می‌آید، حیدر مشتت - علیه اللعنة - نمی‌تواند باشد.

۲. ادعای اینکه در قدیم به استان میسان «دجله بصره» و به استان ناصریه «فرات بصره» گفته می‌شد از دروغ‌های ناظم العقیلی است و در هیچ مصدر

۱. ناظم العقیلی، سامری عصر الظهور، ص ۷۰.

۲. الیمانی الموعود حجة الله، ص ۷۶.

معتبری وارد نشده است؛ بلکه رود موجود در بصره همان «دجله بصره» است و به «دجلة العوراء» نیز معروف است. سخن از این رود، آب و ساحل آن و حتی غرق شدن افرادی در آن، در نوشته‌های تاریخی بسیار بیان شده است؛ از جمله، یاقوت حموی درباره شهر ابله می‌نویسد: «و ابله شهری بر ساحل دجله عظیم بصره است»^۱.

همچنین تصریح می‌کند که تا زمان او «دجله بصره» را باذورد می‌نامیدند: «تا امروزه دجله بزرگ بصره را باذورد می‌خوانند»^۲.
همچنین، تصریح کرده است که نام «دجله بصره»، «دجلة العوراء» بوده است.^۳

بلاذری نیز در فتوح البلدان می‌نویسد: «و رود دجله، به دجله بزرگ بصره می‌ریخت که عورا نامیده می‌شد»^۴.

چنان که در باب فتوح السواد نیز درباره غرق گروهی در «دجله بصره» می‌گوید.^۵
زمخشری نیز درباره آب «دجله بصره» نوشته است: «از دریای زنج تا دجله بصره، آب شیرین است و شوری با شیرینی آب آمیخته می‌شود»^۶.
بنابراین، برخلاف ادعای ناظم العقیلی، «دجله بصره» همان رود بزرگ بصره است که احمد اسماعیل از نزدیک آن خروج کرده و او همان دجال گفته شده در روایت امیر مؤمنان علیه‌السلام است.

۴۶. آیا مهدی بیعت را برای مهدی می‌فرستد؟

ضیاء الزیدی از کتاب عقد الدرر چنین روایتی را نقل می‌کند: «بیعت از مهدی اول - زمینه‌ساز اول برای امام - به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه می‌آید، از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است: «پرچم‌های سیاهی که از خراسان به کوفه می‌آیند، هنگامی

۱. معجم البلدان، ج ۱، ص ۷۷.

۲. همان، ص ۳۱۸.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۶۷.

۴. فتوح البلدان، ج ۲، ص ۳۵۸.

۵. همان، ص ۲۹۶.

۶. زمخشری، ربیع الأبرار، ج ۵، ص ۴۰۰.

که مهدی ظهور کرد، به مهدی پیغام بیعت می فرستند»؛ سپس می گوید: «پس مهدی بیعت را برای مهدی می فرستد»^۱.

پاسخ

این ادعا مستلزم این است که امام عصر عجل الله تعالی فرجه پس از ظهور از مکه، خود با مردم بیعت نکرده و همه را برای بیعت به احمد اسماعیل ارجاع می دهند. نادرستی این سخن بی نیاز از بیان است. آنچه در این روایت آمده و مدعیان آن را نفهمیده اند، دو مهدی نیست؛ بلکه لفظ مهدی دوم نیز در روایت همان امام زمان عجل الله تعالی فرجه است، نه آنکه دو مهدی در کار باشد؛ شاهد امر این است که روایت عقدالدرر از ابن حماد است و در یک جا در کتاب الفتن ابن حماد و همچنین در غیبت شیخ طوسی که خود نیز از ابن حماد نقل می کند و الخرائج راوندی که حدیث در آنجا نیز وارد شده است، نص روایت به این شکل است: «امام باقر علیه السلام فرمودند: پرچم های سیاه از خراسان به کوفه می آیند، آن گاه که مهدی ظهور کرد، پیام بیعت برای او می فرستد»^۲. بنابراین، روایت به معنای آن است که وقتی که مهدی عجل الله تعالی فرجه در مکه ظهور کرد، برای بیعت نزد او می روند و مهدی دیگری در این روایت وجود ندارد. جالب است که این روایت نعیم بن حماد، خلاصه روایتی است که خود او در کتاب الفتن با همین سند «سعید أبو عثمان عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام» از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. روایت مفصل چنین است:

«امام باقر علیه السلام فرمودند: سپس مهدی هنگام عشا در مکه ظهور می کند و پرچم، لباس، شمشیر رسول خدا، علامت ها، نور و بیان با او است. آن گاه که نماز عشا را خواند با صدای بلند ندا می دهد و می گوید: ای مردم! شما را به خدا و مقامتان در پیشگاه او یادآوری می کنم، همانا خدا حجت را اتخاذ و انبیا را مبعوث و کتاب را نازل کرده است و به شما دستور داده که به او شرک نورزید و بر اطاعت او و رسولش محافظت کنید. با قرآن

۱. النور المبین، ص ۲۸.

۲. الفتن، ص ۱۹۰؛ الخرائج والجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۸؛ الغیبة، ص ۴۵۲، ح ۴۵۷.

زنده باشید و بمیرید و یاران هدایت و یاری‌گرتقوا باشید؛ همانا فنا و زوال دنیا نزدیک شده است، من شما را به خدا و رسولش و عمل به کتابش و کشتن باطلش و زنده کردن سنتش فرامی‌خوانم. پس آن حضرت میان ۳۱۳ نفر به عدد اهل بدر بدون قرار قبلی، همچون پاره‌های ابرپاییزی ظهور می‌کند، آنها پارسایان شب و شیران روز هستند. خدا زمین حجاز را برای مهدی فتح کرده و هر کس از بنی‌هاشم را که در زندان باشد، بیرون می‌آورد و پرچم‌های سیاه به کوفه می‌آیند و پیام بیعت برای مهدی می‌فرستند و مهدی لشکریانش را در آفاق می‌فرستد و ستم و ستمکاران را از بین می‌برد. شهرها تسلیم او می‌شوند و خدا قسطنطنیه را به دست او فتح می‌کند.»^۱

۴۷. رجل من ولد الحسين یا ولد الحسن؟

عبدالعالی المنصوری می‌نویسد: «امام باقر فرمودند: شهادت می‌دهم مردی از فرزندان حسین، نام و کنیه‌اش برده نمی‌شود تا خدا امر او را آشکار کند و زمین را پراز عدل نماید؛ همان طور که از ستم پرشده است... و گذشت که مراد از آن امام مهدی نیست؛ بلکه مهدی اول و قائم و صاحب الامر و صاحب پرچم‌های مشرق است.»^۲

پاسخ

۱. نویسنده به دلیل بی‌اطلاعی مفرط، روایت را سخن امام باقر علیه‌السلام دانسته و در جای دیگر آن را کلام امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌داند،^۲ حال آنکه نه سخن امیرمؤمنان علیه‌السلام است و نه سخن امام باقر علیه‌السلام، بلکه سخن خضر علیه‌السلام است.

۲. نویسنده به تحریف روایت دست زده است؛ توضیح آنکه در این روایت بیان شده که حضرت خضر به مسجد الحرام نزد امیرمؤمنان علیه‌السلام آمدند و پس

۱. الفتن، ص ۲۱۳.

۲. عبدالعالی، منصور، حوار قصصی مبسط فی الدعوة الیمانیة المبارکة، القسم الاول، ص ۸۷.

۳. همان، القسم الثالث، ص ۷۱.

از پاسخ امام حسن مجتبی علیه السلام به سؤالاتشان، نام تک تک ائمه علیه السلام را آورده و به وصایت ایشان شهادت دادند؛ هنگامی که به نام امام عسکری علیه السلام می‌رسد، می‌گوید:

«شهادت می‌دهم بر حسن که او قائم به امر علی بن محمد است و شهادت می‌دهم بر مردی از فرزندان حسن که نام و کنیه‌اش برده نمی‌شود، تا خدا امر او را آشکار کند و زمین را پراز عدل نماید، همان طور که از ستم پر شده است.»

روشن است که این شهادت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه مربوط است که فرزند امام حسن عسکری علیه السلام هستند و به طور مطلق به دیگران ربطی ندارد، مگر آنکه گفته شود خضراعتقادی به امام زمان عجل الله تعالی فرجه نداشته و پس از شهادت به وصایت امام حسن عسکری، به وصایت احمد اسماعیل شهادت داده که نمی‌تواند یک صفحه از قرآن را بدون ده‌ها غلط بخواند.

۳. عبارت روایت چنان که در همه مصادر معتبر آمده، «رجل من ولد الحسن» است که منظور از آن امام حسن عسکری علیه السلام است، نه «رجل من ولد الحسين». مدعیان، کلمه حسن را به حسین تحریف کرده‌اند، گرچه «رجل من ولد الحسين» هم منطبق بر امام عصر عجل الله تعالی فرجه است.

قابل توجه است که عبدالعالی منصوری در پاورقی مطلب خود به سه مصدر غیبت نعمانی، دلائل الامامه طبری و وسائل الشیعه نشانی داده است که کلامش جز تحریف و دجل چیزی نیست. عبارت وسائل الشیعه و دلائل الامامه «ولد الحسن» است نه حسین؛ درباره غیبت نعمانی نیز در ادامه توضیح خواهیم داد.

۴. در نسخه چاپی غیبت نعمانی، به اشتباه «ولد الحسين» آمده که خطای تایپی است. نسخه‌های خطی این کتاب گواهی می‌دهند که «ولد الحسن» صحیح است. تصویر سه مورد از معتبرترین نسخه‌های خطی این کتاب از نظر خوانندگان خواهد گذشت. همچنین در چاپ کتاب علل الشرائع نیز خطا رخ داده که عبارت صحیح در آنجا نیز مطابق قدیمی‌ترین و معتبرترین نسخه خطی علل، «ولد الحسن» است، نه حسین، که تصویر این نسخه نیز درج خواهد شد.

تحریف‌های لفظی ۱۹۵ :

نقل علامه مجلسی از علل الشرائع نیز به شکل صحیح آن «ولد الحسن» است.^۱ به غیر از این دو مورد که خطای چاپی بوده‌اند، در هشت مصدر دیگر با لفظ «ولد الحسن» آمده است.^۲ منصوری به همه آنها بی‌اعتنایی کرده تا عبارتی تحریف شده از روایات ارائه کند.

۵. صرف نظر از همه این امور، آیا اساساً عبارت «لا یسمی ولا یکنی؛ نام و کنیه‌اش برده نمی‌شود» می‌تواند به احمد اسماعیل مربوط باشد؟!

۱. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۳۸، ح ۸.
۲. الامامة والتبصرة، ص ۱۰۷، ح ۹۳؛ کافی، ج ۱، ص ۵۲۶، ح ۱؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳۵؛ کمال الدین، ص ۳۱۵، ح ۱؛ شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۵۵، ح ۱۱۴؛ احتجاج، ج ۱، ص ۳۹۸؛ دلائل الامامة، ص ۱۷۶، ح ۲۶؛ ابوالفتح کراچکی، الاستنصار، ص ۳۳.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ عَلِيِّ بْنِ عَلِيٍّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا مَرْثُومَةَ وَاشْتَدَّ عَلَى
مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ عَلِيِّ بْنِ عَلِيٍّ وَاشْتَدَّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْقَائِمِ بِأَمْرِ مُحَمَّدِ
وَاشْتَدَّ عَلَى الْحُسَيْنِ أَنَّهُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ عَلِيٍّ وَاشْتَدَّ عَلَى رَجُلٍ
مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ لَأَبِيهِ وَلَا يُكْفِي حَتَّى يُظَاهِرَهُ مِنْ بَنِيهَا
عَدْلًا وَهَيْطًا كَمَا لِيُظَاهِرَهُ وَهُوَ أَوَّلُ سَلَامٍ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
وَدَعَمْتُ اللَّهُ بِبَرَكَاتِهِ ثُمَّ قَامَ فَمَضَى فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ الْحُسَيْنِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُحَمَّدُ اتَّبِعْهُ فَأَنْظِرُكَ مِنْ تَقْصِيرِكَ فِيهِ وَاشْرِبْ
فَمَا كُنَّا إِلَّا أَنْ وَضَعَهُ رَجُلٌ خَارِجٌ الْمَسْجِدِ مِنْ مَدَارِئِهِ
بِئْنَ أَخْطَمِي الْأَرْضِ فَرَجَعْتُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُهُ
فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ اتَّبِعْهُ فَتَلَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبَرْتُهُ فَقَالَ وَالْحَضْرَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَاحْتَمْنَا مِنْهُ بِعَفْوِ الْكَلْبِيِّ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا
عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَمْرٍو خَالِدِ بْنِ رُوَيْحَانَ الْحُسَيْنِيِّ الْعَبَّاسِيِّ
ابْنِ الْحُسَيْنِيِّ عَمْرٍو خَالِدِ بْنِ رُوَيْحَانَ عَمْرٍو خَالِدِ بْنِ رُوَيْحَانَ عَمْرٍو
عَلَيْهَا السَّلَامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَّاهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ لَا تَقْرَأُوا

علي وصيه والقائم **بمحمد** ولم ازل اقولها واشهد **علي** علي الحسين
 انه القائم **بالحسين** واشهد **علي** محمد بن علي انه القائم **بالحسين**
 واشهد **علي** محمد بن القاسم **بالحسين** واشهد **علي** علي انه **علي** بن محمد
 واشهد **علي** محمد انه القائم **بالحسين** واشهد **علي** علي انه القائم
بالحسين واشهد **علي** الحسن انه القائم **بالحسين** واشهد **علي** علي
بالحسين لا ينتمى ولا يكون **علي** **بالحسين** **علي** **بالحسين** **علي**
 كالميت حورا وظلما والسلام **عليك** يا امير المؤمنين ورحمة
 وبركاته ثم قام فبقي فقال امير المؤمنين يا ابا عبد الله فانظر
 اين يقف فقال فخرجت في اثره فما كان الا ان وقع وجداً وخارج
 المسجد فاعلم الله ما درست اين اخذ من الارض فخرجت الي امير
 المؤمنين عليه السلام فاعلمته فقال يا ابا عبد الله تعرفه فقلت الله و
 رسول و امير المؤمنين اعلمه فقال هو الحسين عليه السلام
اخبرنا **ابو بصير** عن محمد بن خالد البرقي عن الحسن بن علي
 بن الحسين بن ابي جعفر عن ابيه عليه السلام ان امير المؤمنين
 عليه السلام قال لا يرعى من ليله القدر في كل سنة وانه ينزل

نسخ از ان قام
 بامر جعفر واشهد
 علي

واشهد

واشهد على الحسين بن علي انه وصي والعاظم محمد ولم ينزل قولها على علي بن الحسين انه
 القائم بامر الحسين واشهد على محمد بن علي انه القائم بامر علي واشهد على جعفر بن محمد انه القائم بامر
 جعفر واشهد على موسى بن جعفر انه القائم بامر جعفر واشهد على علي بن ابي طالب انه القائم بامر علي
 واشهد على علي بن ابي طالب انه القائم بامر علي واشهد على الحسن بن علي انه القائم بامر علي واشهد على
 ابي طالب بامر علي واشهد على علي بن ابي طالب انه القائم بامر علي واشهد على علي بن ابي طالب انه القائم بامر علي
 بملك الارض من لا يقطعها كالمسك جودا وظلما والسم طيخا با امير المؤمنين ورجل الله
 وبيكاته ثم قام نضى فقال امير المؤمنين للحسن يا ابا محمد انظر ان يقصدوا ان يخرجوا
 في امر فانا كان الا ان وضع يده خارج المسجد حتى ما مرت ابن ابي طالب من الارض فرجعت
 الى امير المؤمنين عليهم السلام فاعلمه فقال يا ابا محمد تعرفت كراهة ورسول و امير المؤمنين
 عليهم السلام فقال امير المؤمنين ان عدنا محمد بن يعقوب الكليني من عدة من رجاله
 من اهل بيت ابى عبد الله محمد بن خالد البرقي عن الحسن بن عباس بن الجهم عن ابي جعفر
 محمد بن ابي عبد الله ان امير المؤمنين صلى الله عليه واله قال لابن عباس ان ليلة القدر في كل
 سنة وانزل في تلك الليلة امر السنة وما قضى فيها وذلك الامر ولاه بعد رسول الله
 صلى الله عليه واله فقال ابن عباس من هم امير المؤمنين فقال انا واحد عشر من علي بن ابي
 طالب واثنا عشر من محمد بن ابي طالب واثنا عشر من علي بن ابي طالب واثنا عشر من
 بن محمد بن جابر بن منصور بن السدي من اهل المشرق من ثمانية عشر من مائة

الحسين

۱۰
 و لا تأخروهم و ان يكن الاخرى عطف انك و هو مشعره سوا
 فقال له امير المؤمنين علي بن ابي طالب قال اخبرني عن
 رجل اذا نام ان يذهب روضه و عن الرجل ليفي يمينه
 بذكر و عن الرجل ليفي يمينه و له الاعمام و الاخوال قال
 امير المؤمنين علي بن ابي طالب فقال يا ابا عبد
 فاجابه الحسن بن علي فقال الرجل اسئد ان لا الله
 ولم اذله اسئد بها و اسئد ان محمدا رسول الله ولم اذله اسئد
 بذلك و اسئد انك و هي رسول الله و الفلم بجنه و اشار الى
 امير المؤمنين ولم اذله اسئد بذلك و اسئد انك و صيد و
 القام بجنه بعدك و اسئد عا كان الحسن ان القام بامر
 الحسين بعدك و اسئد عا محمد بن علي ان القام بامر
 بن الحسين و اسئد عا جعفر ان القام بامر محمد و اسئد
 عا موسى ان القام بامر موسى بن جعفر و اسئد عا محمد
 عا بن علي ان القام بامر علي و اسئد عا علي بن محمد ان القام
 بامر محمد بن علي و اسئد عا الحسن بن علي ان القام بامر علي بن
 محمد و اسئد عا رجل من ولد الحسن لاكني و لا الحسن بن علي
 امره ففلاها عدلا كما ملكت جورا و ظلموا و السلام عليك
 يا امير المؤمنين و رحمة و بركاته و قرقام و معنى ثم قال يا
 ابا محمد اتبعه فانظر ان يقصد فخرج الحسن بن علي فقال
 كان الالة و صنع رجله خارج المسجد فما دريك اين
 من ارض الله من الطرفين فارجعت اعلمه فقال انما هو
 الخضر عليه السلام العلة التي من اجلها صار الان
 الحق الا سي عند الله بوجدنا و من كان من الخوكل قال
 احمد بن عبد الرحمن عن ابيه يرفعه الى ابي عبد الله

قدیمی ترین نسخه علل الشرائع صدوق، آستان قدس رضوی، به شماره ۱۶۱۳.

کتابت شده در قرن نهم ق.

۴۸. تعداد اسباط

علی ابورغیف می نویسد:

«ابوهریره از پیامبر چنین نقل کرده که هر کس می خواهد به زندگی من زندگی کند و به مرگ من بمیرد، ولایت علی بن ابی طالب را داشته باشد و به ائمه بعد از او اقتدا کند که به تعداد اسباط هستند»^۱.

پاسخ

وجه استدلال مدعی به این روایت چنین است که چون تعداد اسباط «فرزندان یعقوب» دوازده نفر بوده و در این روایت نیز سخن از دوازده نفر بعد از امیرمؤمنان علیه السلام است، پس دوازدهمی باید احمد اسماعیل باشد. در حالی که: ۱. در این روایت کلمه «بعدی» به «بعده» تصحیف شده که سبب توهم ایشان شده است؛ همین روایت از ابوهریره در مصادر دیگر به شکل صحیح آن وجود دارد؛ از جمله ابوهریره گفته است: «رسول خدا برای ما خطبه خواند و فرمود: ای گروه مردم، هر کس می خواهد به زندگی من زندگی کند و به مرگ من بمیرد، ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را داشته باشد و به امامان بعد از او اقتدا کند. پس گفته شد: ائمه بعد از شما چند نفر هستند؟ فرمودند: به تعداد اسباط»^۲.

۲. در مصادر متعدد دیگری نیز همین روایت از رسول خدا توسط معصومان علیهم السلام یا دیگر اصحاب روایت شده و همه آنها بالفظ صحیح آن است:

«امام باقر علیه السلام فرمودند که پیامبر فرمود: هر کس دوست دارد زندگی شبیه انبیا و مرگی شبیه شهدا داشته باشد و در بهشت هایی که خدا در آن درخت کاشته ساکن شود، پس ولایت علی علیه السلام را داشته باشد و دوست او را دوست بدارد و به امامان پس از او اقتدا کند. همانا آنها عترت من هستند، از طینت من خلق شده اند؛ خدایا به آنها از فهم و علم من روزی کن، وای بر مخالفان آنها از امت من، خدایا شفاعت مرا به آنها

۱. الطريق الى الدعوة الیمانیة، ص ۱۴۷؛ مضحک این است که ابورغیف این روایت را یک بار دیگر در همان صفحه تکرار کرده است.

۲. المناقب، ج ۱، ص ۲۵۹.

نرسان!^۱

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس دوست دارد به زندگی من زندگی کند و به مرگ من بمیرد و در بهشت جاودانی که خدا در آن درخت کاشته است، ساکن شود، ولایت علی را بعد از من داشته باشد و دوستش را دوست بدارد و به امامان پس از او اقتدا کند. همانا آنها عترت من هستند، خدا آنها را از گوشت و خون من خلق کرده و فهم و علم مرا به آنها عطا نموده است. وای بر تکذیب‌کنندگان فضل آنها از امت من، خدا شفاعت مرا به آنها نرساند!^۲

روشن است که در این امور با توجه به روایات دیگر باید به تصحیح روایات پرداخت، نه آنکه به اشتباه‌های چاپی تمسک کرده و آن را دلیل بر مدعای خود گرفت.

۴۹. مهدی جز عیسی بن مریم علیه السلام نیست

از ادعاهای مضحک یاران احمد اسماعیل این است که او همان کسی است که شبیه حضرت عیسی علیه السلام شد و امر بر دشمنان آن حضرت مشتبه گردید و او را به جای حضرت عیسی علیه السلام به صلیب کشیدند. اکنون پس از قرن‌ها که از مرگ احمد اسماعیل می‌گذرد، او دوباره زنده شده است.

سخافت چنین کلامی که صدورش فقط از مجانین امکان‌پذیر است، جایی برای رد و نقد باقی نمی‌گذارد؛ اما چون ایشان به روایاتی در این زمینه استناد و در آن تحریف کرده‌اند، نظری به سخنان ایشان در این بحث خالی از فایده نخواهد بود.

عبدالرزاق دیراوی کتاب کاملی نیز در اثبات این توهم نوشته و می‌گوید:

«روایات اسلامی به این حقیقت اشاره دارد که فرد شبیه عیسی علیه السلام که مصلوب شد، مهدی یا قائم است. همانا در مستدرک حاکم و غیر آن

۱. الامامة والتبصرة، ص ۴۵، ح ۲۷؛ کافی، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۳.

۲. طوسی، امالی، ص ۵۷۸.

حدیث «لا مهدی الا عیسی علیه السلام» روایت شده است.^۱
در پاورقی کتاب نیز نشانی روایت را چنین بیان کرده است: «مستدرک الحاکم، ج ۴، ص ۴۴۰، نقلاً عن معجم احادیث الامام المهدي، الشيخ علي الكوراني العاملي، ج ۱، ص ۵۶۳».

پاسخ

با رجوع به معجم احادیث الامام المهدي، دروغ و تحریف دیراوی آشکار می شود. آیت الله کورانی در این کتاب نوشته اند: «احادیث عیسی علیه السلام را با حدیثی شاذ که بعضی از مصادر، روایتش کرده اند، پایان می بخشیم. محدثان و علما به نقد و رد این حدیث پرداخته اند. این روایت با صیغه هایی نزدیک به هم نقل شده که مشهورترین شان «لا مهدی الا عیسی بن مریم علیه السلام» و «المهدی عیسی بن مریم علیه السلام» است.^۲ سپس در ادامه روایت مستدرک حاکم را می آورند که عبارت «لا مهدی الا عیسی علیه السلام» در آن وجود ندارد. حاکم این حدیث را صحیح دانسته است.^۳ پس از بیان دیگر روایات نیز جعلی بودن این فقره را بیان کرده اند.^۴

اما آنچه حاکم نیشابوری روایت کرده نیز شایسته توجه است. روایت حاکم، چنان که گذشت بدون آن فقره جعلی است. جالب اینکه همین روایت او مورد استناد پیروان احمد اسماعیل بوده است!

سپس در ادامه حاکم نیشابوری حدیث را با فقره جعلی اش نیز می آورد، اما مفصل به نقد آن می نشیند و از چنان حدیثی اظهار شگفتی می کند: «فذكرت ما انتهى إلی من عله هذا الحديث تعجبا لا محتجا به فی المستدرک...».^۵

۱. عبدالرزاق الدیراوی، شبیه عیسی او من هو المصلوب، ص ۲۶۲.

۲. علی، کورانی، معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۵۶۲.

۳. همان، ص ۵۶۳.

۴. همان، ص ۵۶۷ - ۵۶۹.

۵. المستدرک، ج ۴، ص ۴۴۱ - ۴۴۲.

۵۰. پدری که پس از مهدی می‌آید کیست؟

در ملحقات کتاب الوصیة المقدسه احمد اسماعیل، با عنوان «سلیم بن قیس در بیان امام مهدی و مهدیین» چنان روایتی از کتاب سلیم نقل شده است: سپس پیامبر با دستش بر حسین زد و گفت: ای سلمان، مهدی امت من که زمین را از عدل و داد پر می‌کند همان طور که از ظلم و ستم پر شده از فرزندان این است. امام فرزند امام، عالم فرزند عالم، وصی فرزند وصی؛ پدرش که پس از او می‌آید امام و وصی عالم است. سلمان می‌گوید: گفتم ای پیامبر خدا! مهدی برتر است یا پدرش؟ فرمود: پدرش از او برتر است؛ برای اولی، مانند اجر همه آنها است؛ زیرا آنها را خدا به واسطه او هدایت کرده است.^۱

شاهد استدلال مدعیان به این روایت چنین است که مهدی این روایت باید احمد اسماعیل باشد، زیرا پدر امام زمان عجل الله تعالی فرجه از ایشان افضل نیست و پس از ایشان نیز نمی‌آید؛ از این رو این مهدی همان مهدی اول است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه پس از او می‌آید.

پاسخ

۱. مطابق ادعای باطل و توهمات پیروان احمد اسماعیل، او وصی امام بوده و پس از درگذشت امام زمان عجل الله تعالی فرجه جانشین آن حضرت خواهد شد، نه آنکه امام زمان عجل الله تعالی فرجه پس از ایشان بیایند؛ بنابراین، عبارت «پدرش که پس از او می‌آید» هرگز نمی‌تواند منطبق بر این شخص باشد.

منظور از پدری که پس از مهدی می‌آید، امام حسین علیه السلام است که پس از آن حضرت آمده و غسل و دفن ایشان را نیز عهده‌دار می‌شود؛ چنان که در روایات نیز از امام زمان عجل الله تعالی فرجه با عنوان «الثائر بدم أبیه» یاد شده است.^۲ همچنین با توجه به عبارت انتهایی حدیث درباره برتری اولین نفر بر اهل بیت علیهم السلام، می‌تواند منظور امیرمؤمنان علیه السلام نیز باشد؛ زیرا در برخی روایات سخن از رجعت

۱. الوصیة المقدسة، ص ۵۱.

۲. کتاب سلیم بن قیس، ص ۳۰۹.

ایشان نیز وجود دارد.

۲. با مراجعه به نص کامل روایات که پیروان احمد اسماعیل آن را تقطیع کرده‌اند، دروغ ایشان و بی‌ارتباطی حدیث شریف به ادعای آنها روشن می‌شود. متن کامل روایت که فقط فقراتی از آخر آن را نقل کرده‌اند، چنین است:

«ای سلمان! خدا به زمین نظر کرد و مرا از میان اهل آن انتخاب کرد؛ سپس نظر دومی کرد و علی برادرم را انتخاب کرد و مرا فرمان داد، پس سرور زنان اهل بهشت را به همسری او در آوردم. سپس نظر سومی کرد و فاطمه و اوصیا را انتخاب نمود: فرزندان حسن، حسین و بقیه آنها از فرزندان حسین. آنها با قرآن هستند و قرآن با ایشان است و از هم جدا نخواهند شد، مانند این دو - و بین دو انگشت سبابه‌اش جمع کرد -، تا آنکه بر حوض یکی بعد از دیگری وارد شوند. آنها شاهدان خدا بر خلقش و حجت‌های او در زمینش هستند. هر کس اطاعت‌شان کند خدا را اطاعت کرده و هر کس از آنها سرپیچی نماید خدا را سرپیچی کرده است. همه آنها هدایت‌کننده و هدایت شده هستند.

این آیه درباره من و برادرم علی، دخترم فاطمه، پسر و اوصیا، یکی پس از دیگری نازل شده است. فرزندان من و فرزندان برادرم: «همانا خدا می‌خواهد که رجس را از شما اهل بیت ببرد و تطهیرتان کند»، آیا می‌دانی رجس چیست ای سلمان؟ گفتم: نه، فرمود: شک، آنها در هیچ چیزی که از نزد خدا آمده هرگز شک نمی‌کنند. ما در ولادت و طینتمان تا آدم تطهیر شده و مطهر و معصوم از هر بدی هستیم.

سپس پیامبر با دستش بر حسین زد و گفت: ای سلمان! مهدی امتم که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان طور که از ظلم و ستم پر شده از فرزندان این است. امام فرزند امام، عالم فرزند عالم، وصی فرزند وصی؛ پدرش که پس از او می‌آید، امام و وصی عالم است. سلمان می‌گوید: گفتم ای پیامبر خدا، مهدی برتر است یا پدرش؟ فرمود: پدرش از او برتر است؛ برای اولی مانند اجر همه آنها است، زیرا آنها را خدا به واسطه او

هدایت کرده است»^۱.

روشن است که ویژگی‌هایی، چون ورود بر حوض و نزول آیه تطهیر و غیره که در روایت است، فقط به چهارده معصوم مربوط است، نه غیر از ایشان.

۵۱. تحریفی در روایت امام زین العابدین علیه السلام

علی ابورغیف در باب «روایاتی که به احمد الحسن اشاره می‌کند» نوشته است: «امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: گویا صاحب‌تان را می‌بینم که بر فراز شهر نجف پشت کوفه برآمده و یاران پدرش با او هستند و زیر پرچم رسول خدا است که آن را باز کرده، آن را برهیچ قومی فرود نیاورد، مگر آنکه خدا هلاک‌شان گرداند»^۲.

پاسخ

نامبرده این روایت را از کتاب یوم الخلاص، ص ۲۹۸ نقل کرده که در آن کتاب از بحار نقل شده است.

اصل روایت در بحار که از مجالس شیخ مفید است به این صورت است: «ابو خالد کابلی گوید: امام سجاد علیه السلام به من فرمود: ای ابا خالد! فتنه‌ها و آشوب‌هایی، همچون پاره‌های شب تار به وقوع خواهد پیوست، که تنها کسانی که خدا از آنها پیمان گرفته، نجات می‌یابند. آنها چراغ‌های هدایت و چشمه‌سارهای دانش‌اند، خدا از هر آشوب سیاه و تاریکی نجات‌شان بخشد. گویا صاحب‌شما را می‌بینم که بر فراز شهر نجف پشت شهر کوفه برآمده و خود را آشکار کرده و میان سیصد و اندی مرد که جبرئیل از طرف راست و میکائیل در سمت چپ و اسرافیل در پیش روی اویند و پرچم رسول خدا را به دست گرفته و آن را گشوده است، آن پرچم را برهیچ قومی فرود نیاورد مگر اینکه خدا آنها را هلاک گرداند»^۳.

چنانکه ملاحظه می‌شود روایت درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه است که با ۳۱۳

۱. همان، ص ۴۲۸ - ۴۲۹

۲. الطريق الى الدعوة الیمانیة، ص ۲۹.

۳. شیخ مفید، امالی، ص ۴۵، ح ۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۵، ح ۳.

نفر و جبرئیل، میکائیل و اسرافیل می‌آید و بر همگان نیز پیروز می‌شود، نه احمد اسماعیل که قیام کرد و شکستی مفتضحانه خورد و گریخت! اکنون نیز پیروان او فقره‌ای که به ۳۱۳ نفر و ... اشاره دارد را حذف کرده و نیاورده‌اند؛ همچنین در اصل روایت، عبارت «یاران پدرش با او هستند» نیز وجود ندارد.

۵۲. اصل و نسبی در یمن

احمد اسماعیل می‌نویسد:

«شیخ علی کورانی در کتاب معجم احادیث امام مهدی عجل الله تعالی فرجه روایت کرده است: «مهدی جز از قریش نیست و خلافت جز در آنها نیست، جز آنکه اصل و نسبی در یمن هم دارد» نظریه اینکه مهدی اول از فرزندان امام مهدی است، پس باید مقطوع النسب باشد؛ زیرا فرزندان امام مهدی ناشناخته هستند و این صفات، صفات یمانی و صفات مهدی اول است»^۱.

مشابه این کلام را برخی یاران او همچون ناظم العقیلی نیز گفته‌اند.^۲

پاسخ

در دروغ احمد اسماعیل و پیروانش همین بس که آیت الله شیخ علی کورانی هرگز چنان مطلبی را «روایت» نکرده‌اند و چنان سخنانی نشان‌دهنده این است که این اشخاص، حتی معنای روایت کردن را نیز نمی‌دانند. عین عبارت آیت الله کورانی چنین است:

«در مصادر سنی احادیث متعارضی حول یمانی آمده است. برخی از آنها می‌گویند او قبل از مهدی ظهور می‌کند. بعضی می‌گویند او بعد از مهدی ظهور می‌کند، عده‌ای می‌گویند او خود مهدی است و برخی یمانی یا قحطانی بودن مهدی را نفی می‌کنند و از برخی نیز اختلافی که در عهد اموی بین عرب‌های یمانی جنوب و عرب‌های قرشی شمال و غیر آنها بزرگ شد، آشکار می‌شود؛ ما بدون تحقیق در رجال سند و متن آنها، این

۱. المتشابهات، ج ۴، ص ۴۵ - ۴۶.

۲. سامری عصر الظهور، ص ۱۳.

روایات را می‌آوریم؛ زیرا حال آنها بر بیننده بصیر مخفی نیست، و این روایات سند ندارد و از رسول خدا نیز روایت نشده‌اند.»^۱
در موضعی دیگر نوشته‌اند:

«اما کعب الاحبار، یمانی بودن خود را به قریش فروخت تا یهودی بودنش را فدای آن کند. ابن حماد از او نقل کرده است که: «ما المهدی إلا من قریش، و ما الخلفه إلا فیهم غیر أن له أصلاً و نسباً فی الیمن» و عمرو عاص نیز شبیه آن را روایت کرده است.»^۲
بنابراین، آیت الله کورانی دروغ کعب الاحبار را بیان و سپس رد کرده‌اند؛ نه آنکه آن را به عنوان حدیث روایت کرده باشند.

۵۳. آخرین خروج‌کننده

ضیاء الزیدی می‌نویسد:

«در حدیث وارد شده است: «همانا اولین قائم ما وقتی قیام کرد، حدیثی برای شما می‌گوید که تحملش نمی‌کنید» و این همان مهدی اول است که قرآن کریم و تفسیرش را می‌آورد.»^۳

پاسخ

این شخص روایت را تقطیع کرده تا کذب او آشکار نشود. متن کامل روایت این است:

«موسی علیه السلام به قومش سخنی گفت که تحمل نکردند، پس در مصر علیه او خروج کردند و با او جنگیدند. او با آنها جنگید و آنها را کشت. عیسی علیه السلام به قومش کلامی گفت که از او تحمل نکردند، پس بر او در تکریت خروج کرده و با او جنگیدند. او با آنها جنگید و آنها را کشت. این سخن خدا است که می‌فرماید: گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند، ما کسانی را که ایمان آورده بودند، در برابر دشمنان شان

۱. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۷ - ۲۹۸.

۲. علی، کورانی، المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدی، ص ۶۱۶.

۳. النورالمبین، ص ۲۶.

تایید کردیم و سرانجام بر آنها پیروز شدند. اولین قائمی که از ما اهل بیت قیام می‌کند، به شما سخنی می‌گوید که تحمل نمی‌کنید و بر او در زمین "دسکره" خروج می‌کنید و با او می‌جنگید و با شما می‌جنگد و شما را خواهد کشت. این آخرین خروج است، سپس خدا اولین و آخرین را جمع خواهد کرد»^۱.

در این روایت چند نکته قابل توجه است: اول آنکه، روایت صریح است که قیام قائم گفته شده، در آستانه قیامت بوده و پس از او هیچ خروجی در کار نخواهد بود؛ بدیهی است چنان تعبیری هرگز منطبق بر احمد اسماعیل نخواهد بود؛ زیرا او معتقد است زمینه‌ساز ظهور امام است و امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه پس از او خروج می‌کند.

دوم آنکه، جنگ بین مردم و قائم گفته شده در روایت، در منطقه «دسکره» اتفاق می‌افتد. این منطقه، مکانی نزدیک به بغداد است، گرچه یاقوت حموی غیر از دو مکان به این نام در نزدیک بغداد، از دو مکان نیز در ناحیه خوزستان نام برده است.^۲ به هر روی هیچ یک از آنها به بصره مربوط نمی‌شود تا به دجال آن مرتبط باشد.

سوم آنکه، دیگران بر قائم این روایت خروج می‌کنند، با او می‌جنگند و او بر آنها پیروز می‌شود؛ حال آنکه این احمد اسماعیل بود که خروج را آغاز کرد و بی‌گناهان را کشت و سپس شکست خورد و فرار کرد.

ضیاء الزیدی فقط فقره کوتاهی از روایت را گزینش کرده و بدون دلیل قانع‌کننده‌ای آن را بر احمد اسماعیل منطبق نموده است.

۵۴. احمد اسماعیل و قیام الساعة

حیدر الزیادی می‌نویسد:

«رسول خدا فرموده‌اند: ساعت برپا نمی‌شود تا آنکه قائم حق از ما قیام کند. این هنگامی خواهد بود که خدا به او اذن دهد. هر کس از او تبعیت

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۸۴، ح ۹ و ج ۵۲، ص ۳۷۵، ح ۱۷۴ به نقل از کتاب حسین بن سعید.

۲. معجم البلدان، ج ۲، ص ۴۵۵.

کند نجات می‌یابد و هرکس از او سرپیچی کند، هلاک خواهد شد. پس خدا را، خدا را ای بندگان، به سوی او بیایید اگرچه با خزیدن بر روی برف، زیرا او خلیفه خدا و من است. مقصود از قائم حق در این روایت، قائمی است که قبل از ساعت قیام می‌کند و منظور از ساعت، امام مهدی است؛ بنابراین، سخن پیامبر که فرمودند ساعت برپا نمی‌شود تا قائم حق قیام کند، نظریه اینکه ساعت، امام است، به این معنا خواهد بود که امام مهدی «ساعت» قیام مسلحانه نمی‌کند تا وقتی که قائم حق - خلیفه رسول الله همانطور که فرمودند «او خلیفه خدا و خلیفه من است» یعنی مهدی اول و اولین مؤمنان که در وصیت بیان شده است - قیام کند.^۱

پاسخ

در برخی از روایات از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه به «ساعة» تعبیر شده است؛ اما مهم‌ترین استعمال این کلمه در قرآن و روایات برای روز قیامت است و معنای روایتی که بیان شده این است که قیامت برپا نمی‌شود تا آنکه قائم ما قیام کند. جالب آن است که این قائم علیه السلام در همین روایت در مصدری دیگر و با سندی دیگر از رسول خدا به طور دقیق و صریح معرفی شده است؛ اما مدعیان آن را نیاورده‌اند تا نادرستی کلامشان آشکار نشود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ساعت برپا نمی‌شود تا آنکه قائم حق از ما قیام کند. این هنگامی خواهد بود که خدا به او اذن دهد. هرکس از او تبعیت کند، نجات می‌یابد و هرکس از او سرپیچی کند، هلاک خواهد شد. پس خدا را، خدا، را ای بندگان! به سوی او بیایید اگرچه با خزیدن بر روی برف، زیرا او خلیفه خدا است. گفتیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، چه زمانی قائم شما قیام می‌کند؟ فرمودند: آن گاه که دنیا هرج و مرج شود، او نهمین فرد از صلب حسین است.^۲»

بنابراین، قائمی که قبل از قیامت، قیام می‌کند، نهمین فرزند از صلب

۱. الیمانی الموعود، ص ۴۶ - ۴۷.

۲. خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۱۰۶ - ۱۰۷.

امام حسین علیه السلام و به عبارت دیگر، حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه است.

۵۵. تحریف در مناظره امام رضا علیه السلام

رزاق الانصاری در دفاع از تطبیق نام احمد در روایات بر احمد اسماعیل و این سخن که «وصیت را جز صاحبش ادعا نمی کند» توضیحی درباره مناظره امام رضا علیه السلام با اهل کتاب می دهد، سپس می نویسد:

«پس از آنکه امام رضا علیه السلام آنچه را که در تورات از نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و وصیت عیسی علیه السلام و موسی علیه السلام به ایشان آمده، بیان کرد، جاثلیق و رأس الجالوت گفتند: به خدا قسم! چیزی آورده که برای ما امکان ردش جز با انکار انجیل، تورات و زبور نیست و موسی و عیسی علیهما السلام هر دو به محمد بشارت داده اند؛ اما نزد ما ثابت نشده که او همین محمد است. اینکه اسمش محمد است دلیل بر اقرار ما به نبوتش نمی شود، حال آنکه ما شک داریم که او همین محمد شما باشد. امام رضا علیه السلام فرمودند: شما به شک متوسل شدید، پس آیا قبل یا بعد از او، از حضرت آدم تا امروز پیامبری به نام محمد آمده است؟ پس آنها در جواب فرمودند:»
پس از آن انصاری می گوید:

«آیا احدی قبل از سید احمد ادعا کرده که وصی و فرزند امام است و به وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله احتجاج کرده باشد همان طور که امام رضا علیه السلام بر نبوت پیامبر به وصیت موسی و عیسی علیهما السلام احتجاج کرد؟ تاریخ پیش روی شما است، صفحاتش را اگر می خواهید مرور کنید، هرگز کسی را نخواهید یافت که این امر را قبل از ایشان ادعا کرده باشد، پس اگر احتجاج امام رضا علیه السلام را می پذیرید، باید احتجاج سید احمد به وصیت را نیز قبول کنید»^۱.

پاسخ

انصاری متن کامل روایت را نیاورده است. وی توضیحات مفصل تورات و انجیل را درباره پیامبر بشارت داده شده که امام بیان کرده اند، حذف نموده است.

متن کامل روایت چنین است:

«حضرت، سفر سوم از انجیل را گرفته و خواند تا رسید به نام پیامبر، سپس رو به جاثلیق کرده، فرمود: این پیامبری که در اینجا توصیف شده است، کیست؟ جاثلیق گفت: او را توصیف کن. حضرت فرمود: چیزی از خود نمی‌گویم، بلکه توصیف خدا را بیان می‌کنم. او صاحب ناقه، عصا و کسا می‌باشد، پیامبر اُمّی است که نام مبارک او در تورات و انجیل نوشته شده، امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و حلال و حرام خدا را بیان می‌نماید. طیبات و پاکی‌ها را حلال، خبائث و ناپاکی‌ها را حرام می‌کند. تکالیف و گناهان سخت را برمی‌دارد و زنجیرهایی که مانع از پیمودن راه رستگاری و طریق عدل و مستقیم می‌شوند، از بین می‌برد. ای جاثلیق! تو را به حق عیسی - که روح خدا و کلمه او بود- آیا در انجیل این توصیفات را برای این پیامبر ندیده‌ای؟

جاثلیق سرش را پایین انداخت و دانست که اگر انجیل را انکار کند، کافر خواهد شد. پس گفت: آری. این ویژگی‌ها در انجیل هست و عیسی علیه‌السلام نام این پیامبر را آورده است؛ اما نزد مسیحیان ثابت نیست که او پیامبر شما است.

امام فرمود: اکنون که انکار نکردی و به این مطالب اقرار نمودی، سفر دوم انجیل را نیز بیاور که در آنجا نام آن پیامبر و جانشینش - علی علیه‌السلام - و نام دخترش فاطمه و فرزندانش حسن و حسین علیه‌السلام بیان شده است. آن گاه که جاثلیق و رأس الجالوت این را شنیدند، دانستند که امام رضا علیه‌السلام به تورات و انجیل عالم است، پس گفتند: قسم به خدا! چیزی آورده که رد و دفع آن برای ما امکان ندارد، مگر اینکه منکر تورات و انجیل و زبور بشویم. موسی و عیسی علیه‌السلام به این مطالب بشارت داده‌اند؛ اما نزد ما مقرر نشده که این همان محمد است؛ اینکه نام او محمد است موجب نمی‌شود که برای شما به نبوت او اقرار کنیم، در حالی که شک داریم آیا او همین محمد شما است یا فرد دیگری است.

امام رضا علیه‌السلام فرمودند: شما به شک متوسل شده‌اید، پس آیا خدا قبل

یا بعد از زمان آدم تا امروز پیامبری مبعوث کرده که نامش محمد باشد یا در کتابی از کتب آسمانی که خدا بر پیامبران نازل کرده غیر از محمد ما می‌یابید؟ آنها در جواب درمانده شدند و گفتند: ما نمی‌توانیم اقرار کنیم که این محمد همان محمد شما است؛ زیرا اگر به محمد، وصی، دختر و دو پسرش اقرار کنیم، به اجبار وارد اسلام شده‌ایم.

امام رضا علیه السلام فرمودند: ای جاثلیق در پناه خدا و پیامبرش ایمان بیاور و از جانب ما چیزی که از آن بترسی و بیم داشته باشی به تو نمی‌رسد؛ جاثلیق گفت: اکنون که پناهم دادی، این نبی که نامش محمد است و این وصی که نامش علی است و این دختر که نامش فاطمه است و این دو نوه که نامشان حسن و حسین است، در تورات و انجیل و زبور وارد شده است»^۱.

بنابراین، اولاً، حضرت ضمن برشمردن اوصاف دقیق و جزئیات کامل ویژگی‌های رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، نام وصی او، دخترش و نوه‌هایش را نیز بیان کرده‌اند. ثانیاً، شک جاثلیق - چنان که در روایت تصریح شده - در واقع راه فراری برای عدم قبول اسلام بوده است؛ از این رو پس از اطمینان بخشیدن امام به او درباره آنچه از آن هراس داشت، او به صراحت ایمان خود را اعلام نمود. پیروان احمد اسماعیل همه این موارد را حذف کرده و فقط قسمت‌هایی از آن را آورده‌اند تا بر مقاصد ایشان تطبیق کنند.

فصل دوم: تحریف‌های معنوی

۱. الخامس من ولد السابع

حیدر الزیادی در بیان اینکه تعداد ائمه از ولد علی و فاطمه علیهم‌السلام دوازده نفر هستند، این روایت را بیان می‌کند:

«رسول خدا پس از برشمردن ائمه علیهم‌السلام فرمود: سپس امامشان مدتی که خدا بخواهد غایب می‌شود، او دو غیبت دارد که یکی از دیگری طولانی‌تر است؛ سپس پیامبر به ما رو کرد و با صدای بلند گفت: هشدار، هشدار! آن گاه که «پنجم از هفتم» از فرزندان من حضور نداشته باشد»^۱.

عبدالرزاق دیراوی نیز در این باره می‌نویسد:

«پنجم از هفتم از فرزندان امیرمؤمنان علیه‌السلام احمد است که نامش در وصیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است؛ زیرا امام مهدی محمد بن الحسن ششمین نفر از فرزندان هفتمین فرد از امیرمؤمنان علیه‌السلام است»^۲.

پاسخ

۱. عبارت «الخامس من السابع» وصف برای لفظ «ولدی و ولدک» است،

۱. حیدر، الزیادی، الیمانی الموعود، ص ۸۳.

۲. عبدالرزاق الدیراوی، قانون معرفة الحجة، ص ۴۷. البته این از حماقت دیراوی و نشان دهنده ناتوانی او حتی در شمارش است، زیرا اگر امام مهدی علیه‌السلام فرج ششمی باشد، چگونه فرزندش پنجمی می‌شود؟!

نه آنکه منظور پنجمین نفر از هفتمین فرزند باشد؛ این عبارت را به هر دو شکل می‌توان خواند و هیچ یک به خودی خود ترجیحی بر دیگری ندارد، جز آنکه با رجوع به روایت روشن می‌شود که اساساً لفظ «الخامس من السابع» وصفی از اوصاف امام زمان علیه‌السلام است، از این رو در دو روایت گفته شده نیز ترجیح با همین برداشت خواهد بود.

از جمله امام کاظم علیه‌السلام فرمودند: «هنگامی که پنجم از فرزندان هفتم نبود، خدا را، خدا را در دین‌های‌تان! کسی شما را از آن برنگرداند»^۱.
در برخی از مصادر این روایت، همچون غیبت طوسی و دلائل الامامة طبری، لفظ «السابع من الائمة» آمده که صریح در مطلب است.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «هر کس به همه ائمه اقرار داشته باشد و مهدی را انکار کند، مانند آن است که به همه پیامبران اقرار کرده و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را انکار کرده باشد؛ به آن حضرت گفته شد: ای رسول خدا، مهدی از فرزندان شما چه کسی است؟ فرمودند: پنجم از فرزندان هفتم؛ شخص او از شما غایب می‌گردد و برایتان نام بردن از او جایز نیست»^۲.

۲. در برخی از روایات نیز ضمن ورود وصف «الخامس من السابع من ولدک» تصریح هم شده که این شخص نهمین امام بعد از حسین علیه‌السلام است؛ چنان که در گفتگوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرمؤمنان علیه‌السلام آمده است:

«بعد از من فتنه و بلایی سخت خواهد بود که هر خویشاوند و آشنایی در آن سقوط خواهد کرد و این، هنگامی خواهد بود که شیعیان تو پنجم از هفتم از فرزندان را از دست بدهند. از غیبت او اهل زمین و آسمان اندوهگین می‌شوند. چه بسیار مرد و زن مؤمن که در نبود او متاسف و اندوهگین و حیران هستند... {امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند} گفتم: ای رسول

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۲؛ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۴، ح ۴؛ صدوق، کمال الدین، ص ۳۵۹، ح ۱؛ خزازه قمی، کفایة الاثر، ۲۶۸؛ علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر، ص ۳۲۵، ح ۸۱؛ علی بن بابویه، الامامة والتبصرة، ص ۱۱۳، ح ۱۰۰ «باب أن المهدي هو الخامس من ولد السابع ونحو ذلك»؛ خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۳۶۱؛ نعمانی، الغیبة، ص ۱۵۶، ح ۱۱؛ طبری، دلائل الامامة، ص ۵۳۴، ح ۱۲۰؛ طوسی، الغیبة، ص ۱۶۶، ح ۱۲۸ و ص ۳۳۷، ح ۲۸۴.

۲. کمال الدین، ص ۳۳۳، ح ۱ و ص ۳۳۸، ح ۱۲.

خدا، پس از من چه تعداد امام خواهد بود؟ پیامبر فرمودند: بعد از حسین نه نفر است و نهمین نفر؛ قائم آنها است»^۱.

۳. در برخی از روایات دیگر تصریح شده که منظور از سابع، امام کاظم علیه السلام است؛ چنان که تصریح شده است که قائم، پنجمین فرزند از امام موسی کاظم علیه السلام است. ابوبصیر به امام صادق علیه السلام می گوید:

«ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟ حضرت فرمودند: ای ابا بصیر! او پنجمی از فرزندان فرزندان موسی است»^۲.

امام کاظم علیه السلام فرموده اند: «قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاکیزه کرده و همان طور که پراز ستم شده، آن را پراز عدل می کند، پنجمین نفر از فرزندان من است»^۳.

۴. در بعضی روایات نیز آمده تک تک نام برده شده اند و درباره حضرت قائم چنان تعبیری به کار رفته است؛ چنان که از امیرمؤمنان علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«من آن {وصیت} را به تو می دهم، ای علی! و تو به فرزندت حسن می دهی، حسن به برادرش حسین می دهد، حسین به فرزندش علی می دهد، علی به فرزندش محمد، محمد به فرزندش جعفر، جعفر به فرزندش موسی، موسی به فرزندش علی، علی به فرزندش محمد، محمد به فرزندش علی، علی به فرزندش حسن و حسن به فرزندش قائم می دهد، سپس امامشان مدتی که خدا بخواهد از آنها غایب می شود و برایش دو غیبت خواهد بود که یکی طولانی تر از دیگری است؛ سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به ما کرد و با صدای بلند فرمود: هشدار! آن گاه که «پنجم از هفتم» از فرزندان من غایب شود»^۴.

بنابراین، یا «الخامس من السابع» وصف امام زمان عجل الله تعالی فرجه است، یا لفظ

۱. کفایة الاثر، ص ۱۵۸ - ۱۵۹.

۲. کمال الدین، ص ۳۴۵، ح ۳۱.

۳. کفایة الاثر، ص ۲۶۹.

۴. همان، ص ۱۴۹ - ۱۵۱.

«سابع» وصفی برای امام کاظم علیه السلام است. در هر حال این روایت هیچ ارتباطی به احمد اسماعیل و ادعای او ندارد.

۲. غسل و دفن امام زمان عجل الله تعالی فرجه توسط سیدالشهدا علیه السلام

ناظم العقیلی می نویسد:

«روایات یا روایتی که می گوید بعد از مرگ حجت، امام حسین علیه السلام می آید، دلالت بر امام محمد بن الحسن عسکری علیه السلام ندارد؛ زیرا صفت حجت منحصر در شخص امام نیست، بلکه بر مهدیین دوازده گانه از فرزندان امام مهدی نیز صدق می کند»^۱.

پاسخ

به صراحت در روایات آمده که امام حسین علیه السلام پس از امام محمد بن الحسن عسکری علیه السلام آمده و تجهیز و تکفین ایشان را عهده دار می شود؛ به نمونه هایی از این روایات اشاره می شود.

۱. امام باقر علیه السلام فرمودند:

«حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام یک شب پیش از شهادتش به اصحاب خود گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای فرزندم! تو به عراق می روی و به زمینی وارد می شوی که به آن عمورا و کربلا گفته می شود، آنجا به شهادت می رسی و گروهی نیز با تو شهید خواهند شد. آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله با من عهد کرده، نزدیک شده، من فردا به سوی او خواهم رفت؛ پس هر کس از شما که دوست دارد برود، امشب برود؛ من به او اجازه دادم. امام حسین علیه السلام در کلامشان تأکید بسیاری فرمودند و اصحاب شان گفتند: به خدا قسم! ما هرگز از تو جدا نمی شویم تا به جایگاهت وارد شویم. هنگامی که امام چنان دید، فرمود: پس شما را بشارت باد به بهشت، به خدا سوگند! پس از آنچه که بر ما خواهد رفت، تنها مدتی که خدا بخواهد مکث خواهیم کرد و سپس خدا ما و شما را آن گاه که قائم مان ظهور کند خارج می کند؛ او از ظالمان انتقام می گیرد و ما

و شما، آنها را در زنجیرها و انواع عذاب و سختی خواهیم دید. به ایشان گفته شد: قائم شما کیست ای فرزند رسول خدا؟

حضرت فرمودند: هفتمین فرزند پسر من، محمد بن علی باقر؛ او حجة بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی پسر من است و او کسی است که مدتی طولانی غایب شده و سپس ظهور می کند و زمین را همان طور که از ظلم و ستم پر شده، از عدل و داد پر خواهد کرد.^۱

۲. امام صادق علیه السلام فرموده اند:

«هنگامی که نخستین وعده فرارسد» آنگاه که پیروزی خون حسین علیه السلام، «مردانی پیکار جو را بر شما می فرستیم، خانه ها را جستجو می کنند» قومی که خدا آنها را قبل از خروج قائم عجل الله تعالی فرجه برمی انگیزد، آنها هیچ یک از ظالمان آل محمد را رها نمی کنند. مگر آنکه او را به قتل می رسانند. «و این وعده ای است قطعی» خروج قائم عجل الله تعالی فرجه، «سپس شما را بر آنها چیره می کنیم» خروج حسین علیه السلام با هفتاد نفر از اصحابش، بر آنها کلاه خودهایی سفید طلاکاری شده است که هر یک دو سمت دارد و به مردم می گویند این حسین است که خروج کرده است و دجال و شیطان نیست، تا آنکه مؤمنان در او تردید نکنند؛ و حجت قائم نیز در میان آنها است. هنگامی که مردم شناختند که او حسین علیه السلام است، مرگ به سراغ حجت می آید، پس کسی که او را غسل داده، کفن و حنوط می کند و در لحد می گذارد حسین بن علی است، و جز وصی، کسی به سراغ وصی نمی آید.^۲

اما این که اشخاصی، چون ناظم العقیلی، صفت حجت و قائم را در این حدیث بر احمد اسماعیل و دیگران حمل می کنند، بی اعتبار است؛ نه فقط به علت آنکه این لقب بدون قرینه منصرف به امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه است، بلکه

۱. میرلوحی سبزواری، کفایة المهتدی فی معرفة المهتدی، ص ۵۱۳، ح ۱۹؛ محدث نوری، النجم الثاقب، ج ۱، ص ۵۱۱ - ۵۱۲، ح ۲۰.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۰۶، ح ۲۵۰؛ جمالاتی که در گیومه آمده، ترجمه آیه پنج سوره اسراء است.

به دلیل آنکه در روایات دیگر، این آیه به صراحت برای آن حضرت وارد شده است؛ از جمله، در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله نام همه دوازده امام را برای سلمان بیان کرده و تصریح می‌کند که او امام زمان عجل الله تعالی فرجه را درک خواهد کرد.

«سپس حضرت فرمودند: ای سلمان! تو و کسانی که مثل تو باشند و هر کس ولایت او را با معرفت حقیقی داشته باشد، او را درک خواهد کرد. سلمان می‌گوید: خدا را بسیار شکر کردم. سپس گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا من تا عهد او زنده خواهم ماند؟ پیامبر فرمودند: بخوان ای سلمان: «هنگامی که نخستین وعده فرا رسد، مردانی پیکارجو بر شما می‌فرستیم، خانه‌ها را جستجو می‌کنند و این وعده‌ای قطعی است. سپس شما را بر آنها چیره می‌کنیم و اموال و فرزندان‌تان را افزون خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر قرار می‌دهیم».^۱

۳. تفسیر آیه و آخرین منم لما يلحقوا

احمد اسماعیل پس از بیان آیات «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمَمِ نَبِيًّا رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ، وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۲ می‌نویسد: «و این پیامبر محمد بن عبدالله است که در اولین اشخاص این امت مبعوث شده است. سپس خدا می‌فرماید: «و آخرین منم لما يلحقوا بهم و هو العزيز الحكيم». این پیامبری که در آخرین «دیگران» می‌آید، مهدی اول از فرزندان امام مهدی و فرستاده او است».^۳

پاسخ

احمد اسماعیل که در زمینه لغت عرب جاهل است، مرتکب تحریف شده و تصور کرده، عبارت «آخرین» نیز مفعول فعل «بعث» است؛ حال آنکه اگر

۱. دلائل الامامة، ص ۴۴۹، ح ۲۸ و مانند آن: ابن عیاش جوهری، مقتضب الاثر، ص ۷؛ حسن بن سلیمان حلی، المحتضر، ص ۲۶۸، ح ۳۵۳؛ الهدایة الکبری، ص ۳۷۶. جملاتی که در گیومه آمده، آیات پنج و شش سوره مبارکه اسراء است.

۲. جمعه، ۲-۳.

۳. اضاءات، ۳-۲ ص ۱۹.

چنین کلام مضحکی را بپذیریم، معنای آیه چنین می‌شود که خدا میان «امیین» دیگرانی را برانگیخته که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند.

اما مطلب درست این است که کلمه «آخرین» عطف بر «امیین» است؛ یعنی خدای متعال این رسول را هم برای اهل مکه و هم برای آیندگان برانگیخته است؛ به این مطلب در روایات معصومان نیز اشاره شده است؛ امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «سخن خدا که فرمود: دیگرانی از آنها که به ایشان ملحق نشده‌اند، یعنی بعداً در اسلام داخل شدند»^۱.

مطالب دیگری نیز در روایات بیان شده که مفسران آنها را آورده‌اند: شیخ طبرسی می‌فرماید:

«و آخرین منهم»، یعنی پیامبر مؤمنان دیگر را که «هنوز به آنها ملحق نشدند» نیز تعلیم می‌دهد و آنها همه افراد بعد از اصحاب پیامبر هستند تا روز قیامت، زیرا خدا پیامبر را به سوی همه ایشان برانگیخته و آنها به شریعتش ملتزم هستند، اگرچه ملحق به زمان اصحاب نیستند، این از مجاهد و ابن زید نقل شده است. همچنین گفته شده این افراد همان عجم‌ها و کسانی هستند که به عربی صحبت نمی‌کنند؛ زیرا پیامبر به سوی همه کسانی مبعوث شد که او را دیدند و کسانی که بعداً آمدند از عرب و عجم. این از ابن عمرو و سعید بن جبیر و امام باقر علیه‌السلام روایت شده است. از پیامبر روایت شده که آن حضرت این آیه را خواند، به ایشان گفته شد: این افراد چه کسانی هستند؟ پس پیامبر دستش را بر کتف سلمان گذاشت و گفت: اگر ایمان در ثریا هم باشد، مردانی از اینها به آن خواهند رسید؛ به همین دلیل خدا فرموده است «منهم»؛ زیرا وقتی {دیگران غیر مسلمان} مسلمان شدند، از مسلمانان محسوب می‌شوند.^۲

در موضعی دیگر نیز فرموده است:

«و آخرین» عطف بر «امیین» است؛ یعنی میان «امیین» که در زمان

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۶.

۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷.

آن حضرت بودند و دیگرانی که هنوز به آنها ملحق نشدند و بعداً ملحق خواهند شد. روایت شده که آن حضرت هنگامی که این آیه را خواند به ایشان گفته شد اینها چه کسانی هستند؟ پیامبر دستش را برکتف سلمان نهاد و گفت: اگر ایمان در ثریا هم باشد، مردانی از اینها به آن خواهند رسید»^۱.

۴. وحی به حواریین

احمد اسماعیل می نویسد:

«در آیات تدبر کن که چگونه خدا و فرشتگان او و پیامبرانش نزد مردم و اقوام آنها هنگامی که مبعوث خواهند شد شهادت می دهند؟ آیا با رؤیاها و مکاشفه نیست؟ آیا سخن خدا را نخواندی که می گوید: آن گاه که به حواریین وحی کردم که به من و رسولم ایمان بیاورید، گفتند ایمان آوردیم و شهادت بده که ما تسلیم هستیم. چگونه خدا به حواریین وحی کرد، آیا با رؤیا نیست»^۲؟

پاسخ

این نیز از خطاهای فاحش احمد اسماعیل است که منشأ آن بی اطلاعی از قرآن و روایات است؛ وحیی که به حواریین شد، امر خدا بود که در اصطلاح به آن «وحی امر» گفته می شود، نه آنکه وحیی مانند وحی، به انبیا باشد؛ به این مطلب در روایات نیز تأکید شده است.

در تفسیر نعمانی از امام صادق از امیرمؤمنان علیه السلام چنین روایت شده است: «اما وحی امر سخن خدا است که فرموده به حواریین وحی کردم که به من و رسولم ایمان بیاورید»^۳.

در برخی از روایات نیز گفته شده که الهام بوده است. یوسف صنعانی از امام باقر علیه السلام درباره آیه «إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ» سؤال کرد. حضرت فرمودند:

۱. جوامع الجوامع، ج ۳، ص ۵۵۸.

۲. الجواب المنير، الجزء السادس، ص ۱۶.

۳. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۱۶.

یعنی به آنها الهام شد.^۱

مفسران نیز به این مسئله اشاره کرده و این وحی را به معنای الهام، امر یا القا توسط آیاتی دانسته‌اند که به حواریین نشان داده شده بود.^۲

۵. خار الله و استخاره

علی ابراهیمی در دفاع از حجیت استخاره می‌نویسد:

«امام علی علیه‌السلام اشاره کرده و آشکار می‌کند که یکی از ادله امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه استخاره است. سپس آن حضرت به توصیف مهدی علیه‌السلام بازگشت و فرمود: ساحت و درگاه او از همه شما گشاده‌تر و دانش او فزون‌تر و صله رحم او بیشتر است، پروردگارا برانگیخته شدن او را مایه خروج از اندوه قرار ده و به واسطه او پراکندگی امت را جمع ساز، پس اگر خداوند برای تو خیر خواست عزم خود استوار گردان و اگر در راه رسیدن به خدمت او توفیق یافتی از او به دیگری باز مگرد و هرگاه به سویش راه یافتی از او مگذر. این دلیلی روشن از امام علی علیه‌السلام است که در تشخیص مصداق حجت خدا امر به استخاره می‌کند، و خدای متعال در آیه محکم کتابش می‌گوید: بگو کافی است که خدا بین من و شما شاهد باشد و شهادتی عظیم‌تر از شهادت خدا یافت نمی‌شود. سپاس از آن خدا است، خدا و جانشینان او در زمین برای امام احمد الحسن شهادت دادند که او حق است و جانشین خدا در زمین و حجتی از حجت‌های خدا است که اطاعت‌شان واجب است».^۳

پاسخ

متأسفانه ایشان معنای عبارت «خار الله لك» را به کلی تغییر داده است. این عبارت هرگز ارتباطی به استخاره ندارد؛ بلکه به معنای قرار دادن خیر توسط خدا

۱. عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۵۰، ح ۲۲۱.

۲. شیخ طوسی، التبیان، ج ۴، ص ۵۷؛ شیخ طبرسی، جوامع الجوامع، ج ۱، ص ۵۴۵؛ ابن شهر آشوب، متشابه القرآن و مختلفه، ج ۱، ص ۲۰۹؛ ابوالفتح رازی، روض الجنان و روح الجنان، ج ۴، ص ۳۲۱.

۳. علی ابراهیمی، البیان الشافی فی أدلة الیمانی، ص ۳۹.

در امری است؛ در کتب لغت عرب هم به این امر اشاره شده است. از جمله ابن منظور می نویسد:

«وخار لك في ذلك: جعل لك فيه الخيرة؛ والخيرة الاسم من قولك: خار الله لك في هذا الأمر»^۱.

این تعبیر در روایات دیگر هم فراوان وارد شده است؛ چنان که امام عسکری علیه السلام ضمن توقیعی به برخی بنی اسباط همین را فرمودند:

«خدا عافیتت بدهد، رفتنت به فارس را بیان کردی، خدا برایت خیر بخواهد، ان شاء الله با امنیت به مصر وارد خواهی شد»^۲.

یا همسر زهیر بن قین در کربلا به او چنین گفت:

«خدا برایت خیر بخواهد، از تو می خواهم در قیامت مرا نزد جد حسین علیه السلام یاد کنی»^۳!

یا دو نفر از یاران سیدالشهدا علیه السلام هنگامی که تصمیم آن حضرت برای رفتن به کربلا را شنیدند، به ایشان گفتند: «خدا برایت خیر بخواهد! حضرت فرمودند: خدا شما را رحمت کند»^۴.

آشکار است که معنای این عبارت چنان است که بیان شد و به استخاره هیچ ارتباطی ندارد.

۶. نزول ملائکه در خواب

از احمد اسماعیل درباره آیه نزول ملائکه بر مؤمنان سؤال شده است که آیا از این آیه فهمیده می شود که ملائکه در رؤیا برای بشارت دادن به مؤمنان نازل می شوند؟ او پاسخ داده است:

«بله، حتماً! همانا ملائکه آنها را با رؤیای صالحه به صلاح راه شان و استقامت و عاقبت نیکوی شان بشارت می دهند»^۵.

۱. لسان العرب، ج ۴، ص ۲۶۷.

۲. الخرائج، ج ۱، ص ۴۵۱، ح ۳۵.

۳. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۷۲.

۴. همان، ص ۳۷۳.

۵. المتشابهات، الجزء الرابع، ص ۳۲.

پاسخ

در روایات بیان شده است، افرادی که ملائکه بر آنها نازل می‌شوند، ائمه علیهم‌السلام و شیعیان اهل استقامت ایشان هستند؛ بارها نیز تصریح شده است که این نزول ملائکه هنگام مرگ و در روز قیامت است. به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌کنیم:

امام صادق علیه‌السلام درباره مصداق این آیه و نزول ملائکه به ابوبصیر فرمودند: «ای ابا محمد، به خدا قسم! آنها امامان از آل محمد هستند. ملائکه هنگام مرگ نازل می‌شوند و بشارت می‌دهند که محزون نباشید. به خدا قسم این آیه درباره شیعیانی از ما که اهل استقامت هستند، نیز جاری است»^۱.

یا امام کاظم علیه‌السلام فرمودند: «ملائکه هنگام مرگ بر آنها نازل می‌شوند»^۲. امام باقر علیه‌السلام نیز در پاسخ سؤال ابوبصیر که پرسیده بود فرشتگان مورد اشاره در این آیه چه وقت نازل می‌شوند، فرمود: «هنگام مرگ و روز قیامت»^۳؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در روایتی مفصل درباره لحظه‌های احتضار، همین آیه را بیان کرده‌اند^۴.

بنابراین، برخلاف ادعای نادرست احمد اسماعیل، آیه مورد نظر کمترین ارتباطی به خواب و رؤیا ندارد.

۷. تفسیر نادرست لا یکاد یبین

از ویژگی‌های معروف احمد اسماعیل، فراوانی خطاهای فاحش او در گفتار و نوشتار است که نشان می‌دهد دانش این شخص از افراد عامی هم کمتر است، چه رسد به آنکه بهره خاصی از علم داشته باشد یا معصوم، امام و حجت خدا باشد.

۱. محمد بن حسن، صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۱۴، ح ۱۹.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۶۵.

۳. شرف‌الدین، استرآبادی، تاویل الآیات الظاهرة، ج ۲، ص ۵۳۷، ح ۸.

۴. حسن بن سلیمان، حلی، المحتضر، ص ۵۲ - ۵۳، ح ۶۸؛ تفسیر الامام العسکری، ص ۲۳۹ - ۲۴۰، ح ۱۱۷.

احمد اسماعیل در توجیه این رسوایی اش گفته است:
«شما در اشکالاتان با دشمنان اولیای خدا، همانند شده‌اید؛ پیش
از این، فرعون بر پیامبر خدا، موسی، به دلیل لکنت زبان و عدم بیان و
روشنی در کلام احتجاج کرد. خدا می‌فرماید:
"فرعون میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن
من نیست و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد، آیا نمی‌بینید؟ من
از این مردی که خانواده و طبقه پایینی است و نمی‌تواند فصیح سخن
بگوید، برترم"»^۱.

پاسخ

اینکه حضرت موسی علیه‌السلام پیش از نبوت، لکنت زبان داشته‌اند، صحیح
است؛ اما پس از مبعوث شدن به پیامبری و رفتن به سوی فرعون، این مشکل
ایشان به گواه آیاتی از قرآن برطرف شده است؛ بنابراین، سخن فرعون که احمد
اسماعیل به آن استناد کرده، جهت تحقیر حضرت موسی بابت مشکلی بوده که در
گذشته داشته است، نه آنکه در آن زمان نیز چنان مشکلی داشت.
مفسران مختلفی به این مطلب تصریح کرده‌اند که به آرای برخی از ایشان اشاره
می‌کنیم.

شیخ طوسی می‌گوید:

«حسن گفته است: خدا دعای او را مستجاب کرد و گره از زبانش
برداشت و این سخن صحیح است؛ چون خدا فرمود: درخواستت داده
شد، ای موسی! بنابراین، سخن فرعون که گفت: نمی‌تواند فصیح سخن
بگوید، دروغ بوده تا مردم را گمراه کند و از موسی روی گردان سازد»^۲.

شیخ طبرسی نیز عین همین کلام را گفته است.^۳

ابن شهر آشوب نیز گفته است:

۱. الجواب المنیر، الجزء الرابع، ص ۱۲۸.

۲. التبیان، ج ۷، ص ۱۷۰.

۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۹.

«حسن گفته که در زبان موسی سنگینی بود، پس فرعون او را به آنچه ابتدا بر آن بود، نسبت داد؛ می‌گویم: فرعون او را به کمی بیان و پستی به دروغ و تهمت نسبت داد. حسن گفته است: خدا دعای موسی را مستجاب کرد و گره از زبانش برداشت و این کلام صحیح است، به دلیل سخن خدا که در جواب دعای موسی که گفت: خدایا! سینه‌ام را گشاده گردان، فرمود: درخواستت داده شد، ای موسی!»^۱

۸. منظور از امت وسط

احمد اسماعیل در پاسخ به معنای آیه «وَكذلكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» می‌گوید:

«آنها امت محمدی حقیقی هستند. آنها ۳۱۳ نفرند. «وسط»، صراط مستقیم و مهدی اول است، زیرا وسط بین ائمه و مهدیین واقع شده است؛ پس «امت وسط» پیروان مهدی اول و یاران امام مهدی هستند و آنها بهترین امتی هستند که به سوی مردم آمده‌اند و بهترین امامان هستند»^۲.

پاسخ

ادعای باطل احمد اسماعیل در حالی است که در روایات متواتره تأکید و تصریح شده که «خیر أمة أخرجت للناس و أمة وسط»، ائمه علیهم‌السلام هستند. به چند نمونه از این روایات اشاره می‌شود.

امام باقر علیه‌السلام درباره آیه «وَكذلكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» فرمودند: «ما امت وسط، شاهدان خدا بر خلقش و حجت‌های او در زمینش هستیم»^۳.

امام صادق علیه‌السلام نیز فرمودند: «ما امت وسط و شاهدان خدا بر خلقش و

۱. متشابه القرآن و مختلفه، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲. المتشابهات، الجزء الرابع، ص ۷۳.

۳. بصائر الدرجات، ص ۸۳، ح ۱۱.

حجت‌های او در زمینش هستیم»^۱.

امیرمؤمنان علیه‌السلام نیز فرموده‌اند: «ما کسانی هستیم که خدا در آیه «وَكذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» قصد کرده است. در هر زمان، امامی از ما شاهد بر اهل زمان خود است»^۲.

ضمن اینکه هذیان‌گویی احمد اسماعیل در این پاسخ آشکار است. او امت وسط را ۳۱۳ نفر می‌داند «که مدعی است خود او یکی از ایشان است»، سپس وسط را خودش می‌داند؛ پس از آن امت وسط را پیروان خودش می‌داند! همچنین ادعا کرده او وسط بین ائمه و مهدیین است، در حالی که این ادعا با مهدی اول بودن او تناقض دارد؛ زیرا نفهمیده شیئی که وسط بین دو چیز باشد، نه از اولی محسوب می‌شود و نه از دومی!

۹. الخلف الصالح کیست؟

در روایتی از امام رضا علیه‌السلام آمده است: «الخلف الصالح من وُلد أبي محمد الحسن بن علي و هو صاحب الزمان و هو المهدي»^۳.
عبدالرزاق دیراوی پس از این روایت می‌نویسد: «امام عسکری علیه‌السلام اولاد زیادی نداشتند تا گفته شود مهدی یکی از آنها، یعنی بعضی از آنها است. فرزند ایشان یکی بیشتر نبوده و او امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بود؛ بنابراین، قرائت صحیح «من ولد» = «فرزند» است. پس مهدی همان احمد است»^۴. «امام زمان خلف صالح نیست، بلکه خلف صالح از فرزندان ایشان و همان احمد است».

پاسخ

۱. خلف صالح از القاب امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است، نه غیر ایشان و در روایات متعدد نیز بیان شده است، از جمله، امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «خلف صالح از فرزندان من مهدی است، نامش محمد و کنیه‌اش ابوالقاسم است و در آخر الزمان

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲.

۲. کتاب سلیم، ص ۴۰۷، ح ۵۴.

۳. ابن خشاب بغدادی، تاریخ موالید الأئمة، ص ۴۴.

۴. عبدالرزاق دیراوی، دعوة السيد احمد الحسن هي الحق المبين، ص ۱۹۲.

خروج می‌کند و به مادر او صیقل گفته می‌شود»^۱.
در صلوات بر معصومان علیهم‌السلام چنین می‌خوانیم:
«و صل علی الخلف الصالح الهادی المهدی إمام المؤمنین، و وارث
المرسلین، و حجه رب العالمین»^۲.
ابوالادیان در قضیه شهادت امام عسکری علیه‌السلام چنین روایت کرده است:
«مولا و آقای ما خلف صالح جلو آمد و بر پدرش نماز خواند»^۳.
۲. نفی مطلق فرزندان غیر از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه برای امام حسن
عسکری علیه‌السلام خلاف برخی از نقل‌های تاریخی است؛ زیرا این مسئله اختلافی
است و برخی از اهل انساب فرزندان دیگری را نیز برای امام حسن عسکری علیه‌السلام
بیان کرده‌اند؛ به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود.
کاتب بغدادی: «برای امام حسن عسکری، محمد دعلی‌السلام و موسی و فاطمه و
عایشه متولد شدند»^۴.

خصیبی: «دختران ایشان دو تن بودند. فاطمه و دلالة»^۵.
سید تاج الدین حسینی عاملی: «اولاد ایشان هفت نفر بودند. اسامی آنها:
قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و او امام بعد از پدرش است و موسی، جعفر، ابراهیم، عایشه،
فاطمه و دلالة. گفته شده که ایشان یک پسر و یک دختر داشت و شیخ مفید گفته
است که برای ایشان فرزندی غیر از قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نمی‌شناسم»^۶.
فخر رازی: «امام حسن عسکری علیه‌السلام دو پسر و دو دختر داشت؛ اما پسران،
یکی از آنها صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بود و دومی موسی که در زمان پدرش

۱. تاریخ موالید الائمة، ص ۴۵؛ دیراوی نظریه جهلش به این روایت اشکال کرده و گفته که روایت
از امام صادق علیه‌السلام وارد شده و ایشان برخلاف امام حسن عسکری علیه‌السلام اولاد بسیاری داشتند؛
این در حالی است که محل استشهاد و استدلال، استعمال تعبیر «الخلف الصالح» برای صاحب
الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است که امام صادق با بیان جزئیات، آن حضرت را معرفی کرده‌اند.

۲. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۷۹، ح ۲۳۸.

۳. ابن حمزة طوسی، الثاقب فی المناقب، ص ۶۰۸، ح ۲.

۴. کاتب بغدادی، تاریخ الائمة، ص ۲۱.

۵. الهدایة الکبری، ص ۳۲۸.

۶. تاج الدین بن علی عاملی، التتمة فی تواریخ الائمة، ص ۱۴۳.

درگذشت. دختران، فاطمه و ام‌موسی بودند که هر دو در زمان پدر درگذشتند»^۱.

۱۰. سلاح رسول الله صلی الله علیه وآله

از نشانه‌های امام و قائم، داشتن سلاح رسول الله صلی الله علیه وآله است؛ ائمه علیهم السلام بیان فرموده‌اند: «سلاح که یکی پس از دیگری به معصومان علیهم السلام به ارث رسیده است، یکی از علامت‌های امام است». احمد اسماعیل مدعی است که سلاح رسول خدا صلی الله علیه وآله را دارد، اما نظر به اینکه هرگز قادر به اثبات ادعای خود نیست، پیروانش به تحریفی مضحک دست زده و معنای سلاح را تغییر داده‌اند. ناظم العقیلی می‌نویسد: «سلاح رسول خدا با او است و این سلاح، قرآن کریم است، معجزه جاودان پیامبر»^۲؛ حیدر الزیادی گفته است: «اما سلاح رسول خدا صلی الله علیه وآله قرآن است، یعنی علم به آن و شناخت آن»^۳.

پاسخ

سخنان این اشخاص در حالی است که به صراحت در روایات وارد شده است که سلاح چیزی غیر از علم است، و همان شمشیر رسول خدا صلی الله علیه وآله است که در دو طرفش علامتی خاص داشته است.

حمران می‌گوید: «نزد امام باقر علیه السلام صحبت از کیسانیه و آنچه درباره محمد حنفیه می‌گویند، نمودم. فرمودند: مگر نمی‌گویند امامت نزد کسی است که سلاح رسول خدا صلی الله علیه وآله نزدش باشد؟ علامت شمشیر پیامبر صلی الله علیه وآله در دو سویش چه بود اگر می‌دانند؟»^۴

همچنین امام باقر علیه السلام نقل می‌کنند: پدر بزرگوارشان هنگام شهادت محتویات صندوق خود را به ایشان واگذار کردند.

آن‌گاه که امام از دنیا رفت برادرانش آمدند و گفتند: سهم ما را از صندوق بده. حضرت فرمودند: به خدا سوگند شما در آن سهمی ندارید و اگر داشتید آن را به من

۱. فخر رازی. الشجرة المباركة فی أنساب الطالبية، ص ۷۸ - ۷۹.

۲. سامری عصر الظهور، ص ۳۲.

۳. الیمانی الموعود، ص ۱۳۸.

۴. بصائر الدرجات، ص ۱۹۸، ح ۱۱.

نمی‌داد و در صندوق، سلاح پیامبر و کتب او بود. آیا علم رسول خدا صلی الله علیه و آله در صندوق بوده است؟!^۱

همچنین آن حضرت درباره آیه ۵۸ سوره نساء که می‌فرماید: «خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش بازگردانید و آن گاه که بین مردم داوری کردید به عدالت داوری کنید، خدا شما را چه نیکوپند می‌دهد»، فرمودند: «ما را قصد کرده که هریک از ما سلاح و علم و کتاب‌ها را به امام بعد از خود باید بدهد».^۲

این روایت نشان می‌دهد که سلاح و علم دو چیز متغایر هستند.

همچنین امام رضا علیه السلام فرمودند:

«امام باقر علیه السلام می‌گفت: مثل سلاح میان ما، مثل تابوت در بنی اسرائیل است که هر جا تابوت بود، نبوت هم بود؛ هر جا هم سلاح است، امر امامت هم وجود دارد. [راوی می‌گوید] پرسیدم: پس سلاح و علم جدا از یکدیگر هستند؟ امام فرمود: نه».^۳

این روایت نیز به تفاوت سلاح و علم تصریح می‌کند. در متن روایت «مزایله» بین سلاح و علم نفی شده است. مزایله به معنای مفارقه است و معنای روایت چنین است که سلاح در میان ما دلیل بر علم است و سلاح نزد هر کس که باشد، علم امامت نیز نزد او است. همان‌طور که تابوت در میان بنی اسرائیل نشان نبوت بود.

۱۱. نسبت ظلم به معصومان علیهم السلام

احمد اسماعیل می‌نویسد:

«خدا بعضی معصومان علیهم السلام را در آیه قرآن با تعبیر ظالم خطاب کرده است: سپس این کتاب آسمانی را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم، از میان آنها عده‌ای برخود ستم کردند، برخی میانه‌رو بودند

۱. همان، ص ۲۰۰، ح ۱۸.

۲. همان، ص ۲۰۸، ح ۵۵.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۳۸، ح ۳.

و بعضی به اذن خدا در نیکی‌ها از همه پیشی گرفتند و این فضیلت بزرگی است.^۱

این کسانی که با تعبیر ستم‌کننده بر خود وصف شدند، میان برگزیدگانی هستند که کتاب به آنها میراث داده شده و این اشخاص {ستمگر} معصومان علیهم‌السلام هستند و ظلم‌شان به خود در تقصیر آنها در ارتقائشان بوده است یا می‌توان گفت تقصیر در اخلاص از توفیق در مرتبه اعلی منع می‌کند یا از افاضه علم و معرفت به مرتبه اعلی ممانعت می‌نماید و این تقصیر به یقین ظلم به نفس است.^۲

و در جای دیگری گفته است: «سابق بالخیرات فقط محمد و آل محمد هستند و میانه‌روها نوح، ابراهیم، انبیا، رسولان و ائمه علیهم‌السلام از فرزندان ابراهیم هستند و ستمکاران به خویشتن، باقی انبیا و رسولان قبل و بعد ابراهیم می‌باشند».^۳

پاسخ

ادعای گزاف احمد اسماعیل، صرف نظر از همه تضادی که با ضروریات اعتقادی دارد و خروج از مذهب و دین محسوب می‌شود، در حالی است که به صراحت در روایات متواتره، ظالم کسی دانسته شده که حق ائمه علیهم‌السلام را نمی‌شناسد یا در آنها شک دارد و انکارشان می‌کند.

امام باقر علیه‌السلام در روایات مختلف فرموده‌اند: «ظالم از ما کسی است که حق امام را نمی‌شناسد، مقتصد کسی است که حق امام را می‌شناسد و سابق بالخیرات به اذن خدا، خود امام است. بهشت‌های جاودانه که وارد آن می‌شوند، یعنی سابق و مقتصد».^۴ آیا انبیا و رسولان آن گونه که احمد اسماعیل متوهم شده،

۱. فاطر، ۳۲.

۲. الجواب المنیر، ج ۲، ص ۴۲.

۳. همان.

۴. معانی الاخبار، ص ۱۰۴ - ۱۰۵، ح ۲؛ نباید از قول امام علیه‌السلام که فرمود: ظالم از ما، توهم شود که منظور همان طور که احمد اسماعیل می‌گوید معصومان علیه‌السلام هستند، زیرا محال است که معصوم، حق امام را نشناسد. بلکه همان طور که شیخ مفید فرموده‌اند، عبارت «منهم» در آیه، مربوط به فرزندان و بستگان آنها می‌شود، نه خود ایشان، زیرا برگزیدگان به دلیل برگزیدگی، از ظلم مصون هستند. «المسائل العکبریة، ص ۱۱۱».

وارد بهشت نمی‌شوند؟! »

«سابق بالخیرات امام است، مقتصد کسی است که امام را می‌شناسد و ظالم به نفس کسی است که امام را نمی‌شناسد»؛^۱ «سابق از ما، امام است، مقتصد «میانه‌رو» کسی است که حق امام را می‌شناسد و ستمکار به خویش، کسی است که در ما شک و توقف کرده است»؛^۲ «سخن خدا که فرمود: از آنها برخی ستمکار به خویش هستند، یعنی بعضی از آنها امام زمانشان را نمی‌شناسند و به او اقتدا نمی‌کنند و به این دلیل ستمکار به خود هستند».^۳

۱۲. زیتونی نه شرقی و نه غربی

احمد اسماعیل گفته است:

«خدا فرموده است: «زیتونی که نه شرقی و نه غربی است» یعنی زیتون وسط و او مهدی اول است که وسط بین ائمه و مهدیین است و او همچنین درخت زیتونی است که از کوه سینا می‌روید و از آن روغن و نان خورش برای خورندگان فراهم می‌گردد».^۴

پاسخ

به تصریح روایات متواتر، آیه بیان شده درباره امیرمؤمنان علیه‌السلام و دیگر معصومان علیه‌السلام است، نه دیگری.

امام حسن علیه‌السلام در خطبه‌ای فرمودند: «ما میان شما مانند آسمان برافراشته، زمین گسترده شده و خورشید پرفروغ هستیم و مانند درخت زیتون که نه شرقی است و نه غربی و در روغن آن برکت است. نبی اصل آن، علی فرع آن و به خدا سوگند ما میوه آن درخت هستیم».^۵

امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به فضیل بن یسار فرمودند: «این آیه درباره

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۱.

۲. نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۳.

۳. نعمان مغربی، شرح الاخبار، ج ۲، ص ۵۰۵، ح ۸۹۲.

۴. المتشابهات، الجزء الرابع، ص ۷۴؛ عبارت در پرانتز، ترجمه آیه ۳۵ سوره نور است.

۵. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۵۸، ح ۳۷؛ یوسف بن حاتم، الشامی، الدر المنظیم، ص ۵۰۴؛ علی بن یوسف بن مطهر، حلی، العدد القویه، ص ۳۲، ح ۲۱.

امیرمؤمنان علیه السلام است که نه یهودی بود، نه نصرانی»^۱.
و روایات بسیار دیگر^۲.

۱۳. نسبت ظلم به انبیای الهی

احمد اسماعیل درباره آیه «لا ینال عهدی الظالمین» می گوید:
«یعنی ظالمان از انبیا؛ ظلم انبیا معصیت نیست، بلکه تقصیر در ادای عمل در مقایسه با غیر از ایشان «ائم» است. پس یک عمل که یونس و محمد به آن تکلیف شوند، هرگز ادای آن عمل توسط یونس به میزان ادای محمد نیست و این تقصیر از یونس ظلم محسوب شده و سبب می شود که او از امامان از فرزندان ابراهیم و در مرتبه محمد نباشد»^۳.

پاسخ

بدیهی است که این کلام، هذیان محض است؛ زیرا ظلم فی نفسه قبیح است و با هیچ توجیهی نمی توان آن را به معصومان علیهم السلام نسبت داد و تفاوت در ادای اعمال و تفاوت در درجات و مراتب معصومان علیهم السلام به هیچ عنوان تقصیر خوانده و دانسته نمی شود.

بلکه در روایات متعدد، به صراحت آمده که ظالمان گفته شده در این آیه مشرکان، مرتکبان محرمات و سفیهان هستند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «خدا می فرماید: عهد من به ظالمان نمی رسد، یعنی کسی که بتی پرستیده است، امام نخواهد بود»^۴. عهد من به ظالمان نمی رسد؛ یعنی فرد سفیه نمی تواند امام فرد باتقوا باشد»^۵.

همچنین فرموده اند:

«سخن خدا که می فرماید: عهد من به ظالمان نمی رسد، منظور از عهد،

۱. معانی الاخبار. ص ۱۵، ح ۷؛ التوحید، ص ۱۵۸، ح ۴.

۲. فرات بین ابراهیم کوفی، تفسیر فرات کوفی، ص ۲۸۱ و ۲۸۶؛ شریف الدین استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره، ج ۱، ص ۳۶۰-۳۶۱.

۳. الجواب المنیر، ج ۲، ص ۴۳.

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۷۵، ح ۱.

۵. همان، ح ۲.

امامت است، که این عهد برای کسی که بت پرست بوده یا به اندازه چشم برهم زدنی، به خدا شرک ورزیده، جایز نیست؛ اگرچه پس از آن اسلام آورده باشد. ظلم، قرار دادن چیزی در غیر از مکان آن است و بزرگ‌ترین ظلم، شرک است، خدا می‌فرماید همانا شرک ظلمی عظیم است؛ همین طور امامت برای کسی که مرتکب گناهی صغیره یا کبیره شده جایز نیست، اگرچه پس از آن توبه کرده باشد.^۱

۱۴. جسارت به امیرمؤمنان علیه‌السلام

احمد اسماعیل در بیان معنای آیات «وَالْعَصْرَانِ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» می‌نویسد: «منظور امیرمؤمنان علی است، او انسان است و نسبت به محمد زیان دیده است، پس مقام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌بالا تر و عظیم‌تر از مقام امام علی علیه‌السلام است».^۲

پاسخ

در سخافت کلام احمد اسماعیل که با پاسخش دشمنی خود را با امیرمؤمنان علیه‌السلام آشکار کرده است، همین بس که در ادامه سوره، خدای متعال عده‌ای را از آن خسران استثنا کرده و می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ».^۳

بنابراین، منظور از «الانسان» جنس انسان است که همه، به جز مؤمنانی که چنان وصفی را دارند، در زیان هستند؛ اما احمد اسماعیل با توجه به دشمنی که با مولای متقیان دارد، آن حضرت را -والعیاذ بالله- از زمره مؤمنان خارج دانسته است.

در تفسیر این سوره شریفه و الفاظ آن نیز روایات متعددی وارد شده و اهل زیان را دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام و استثنای از زیان را خود آن حضرت و مؤمنان به ولایت ایشان معرفی کرده است؛ از جمله:

«مفضل می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام درباره سوره عصر پرسیدم.

۱. صدوق، الخصال، ص ۳۱۰، ح ۸۴؛ معانی الاخبار، ص ۱۳۱، ح ۱.

۲. المتشابهات، ج ۳، ص ۷۳.

۳. عصر، ۳.

حضرت فرمودند عصر، عصر خروج قائم عجل الله تعالی فرجه است. «ان الانسان لفي خسر» یعنی دشمنان ما، «الا الذين امنوا» یعنی به آیات ما، «و عملوا الصالحات» یعنی همدردی با برادران، «وتواصوا بالحق» یعنی به امامت، «وتواصوا بالصبر». یعنی در آن مدت {غیبت} ^۱.

پیامبر خدا فرموده‌اند: «سوره عصر درباره علی نازل شد و تفسیرش این است که انسان در زیان است، یعنی دشمنان آل محمد، مگر کسانی که به ولایت آنها ایمان آوردند و با همدردی با برادران شان عمل صالح انجام دادند و در غیبت غایبشان به صبر سفارش کردند» ^۲.
و فرموده‌اند:

«به خدا سوگند! سوره عصر درباره علی نازل شده... همانا انسان در زیان است، به جز علی که ایمان آورد و به حق رضایت داد و صبر کرد» ^۳.
امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«خدا برگزیدگان از خلقش را استثنا کرده و می‌فرماید همانا انسان در زیان است، مگر کسانی که به ولایت علی امیر مؤمنان علیه السلام ایمان آوردند و فرزندان شان را به حق و ولایت سفارش کردند و بر آن صبر نمودند» ^۴.

۱۵. جسارتی دیگر به امیر مؤمنان علیه السلام

از احمد اسماعیل سؤال شده است که معنای سخن امیر مؤمنان علیه السلام در دعای صباح که فرموده‌اند: «عقلی مغلوب» چیست؟ او پاسخ می‌دهد:
«از جهت اناء» منیت» و تاریکی و ظلمت، پس اگر ایشان این حال را نداشت، محمد بود و در مرتبه «انا فتحنا لک فتحا مبینا» می‌شد که مرتبه محمد است» ^۵.

۱. کمال الدین، ص ۶۵۶، ح ۱.

۲. ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۴۶.

۳. ابن طاووس، التحصین، ص ۵۸۵.

۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۱.

۵. المتشابهات، الجزء الرابع، ۳۴.

پاسخ

۱. علامه مجلسی رحمه الله علیه فرموده‌اند: فقرات پایانی دعای صباح - که عبارت گفته شده از آنجا است - در بیشتر نسخه‌ها وجود ندارد و تنها در حاشیه برخی از آنها آمده است:

«بدان که سجود و دعا در بیشتر نسخه‌ها موجود نیست و در بعضی از آنها وجود دارد. در کتاب الاختیار، در حاشیه، این گونه نوشته شده است:
إلهی قلبی محجوب، و عقلی مغلوب، و نفسی معیوبه...»^۱.
بنابراین، انتساب این فقره به دعا ثابت نیست.

۲. بر فرض انتساب هم، چنین فقرات و عبارت‌هایی از باب «ایاک اعنی واسمعی یا جاره»^۲ و برای تعلیم دیگران است و در قرآن کریم و روایات و ادعیه نمونه‌های فراوانی دارد.

امام صادق علیه السلام در دو روایت فرموده‌اند: «خدا پیامبرش را با «ایاک اعنی واسمعی یا جاره» مبعوث کرد»^۳.

«قرآن به سبک «ایاک اعنی واسمعی یا جاره» نازل شده است»^۴.

۳. وقتی امیرمؤمنان علیه السلام نفس رسول الله هستند، سخن از انا و ظلمت در آن وجود مقدس و سراسر نور چه جایگاهی دارد؟! مضحک اینکه احمد اسماعیل در همان حال که اهل بیت علیه السلام را - والعیاذ بالله - گرفتار منیت و ظلمت می‌داند، درباره خودش معتقد است که از این مسئله رهایی یافته است: «مهدی اول حتی منیتی را که نزد او است را نمی‌بیند، زیرا او جز خدا نمی‌بیند؛ و نمی‌شناسد»^۵؛ این جز دشمنی او با آل محمد، دلیل دیگری ندارد.

۱۶. عم یتسائلون

احمد اسماعیل پس از آنکه آیات «عم یتسائلون * عن النبأ العظيم» را که

۱. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۵۳.

۲. مشابه این تعبیر در فارسی این مثل است که: به در می‌گویند تا دیوار بشنود.

۳. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۳.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰، ح ۴.

۵. المتشابهات، ج ۴، ص ۹۴.

به امیرمؤمنان علیه السلام مربوط است، قصه‌ای تکراری در کل زمان‌ها می‌داند! می‌گوید:

«کلا سیعلمون، یعنی در قیامت صغری «قیام قائم»، ثم کلا سیعلمون،

یعنی در قیامت کبری»^۱.

همچنین در معنای نبأ عظیم می‌گوید: «نبأ عظیم یعنی مهدی اول و یمانی»^۲.

پاسخ

۱. مطابق روایات، «کلا سیعلمون» به بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه وآله و «ثم کلا سیعلمون» به قبر مربوط است:

«هرگز، آنها حقانیت خلافت او را خواهند دانست. هرگز، به زودی خواهند

دانست، ولایت و خلافت او را آن گاه که در قبرهایشان مورد سؤال قرار

گیرند»^۳.

۲. در روایات متواتره وارد شده است که نبأ عظیم شخص امیرمؤمنان علیه السلام

هستند، نه احمد اسماعیل. امام باقر علیه السلام درباره آیه فرمودند: «این آیه درباره

امیرمؤمنان صلوات الله علیه است. آن حضرت می‌گفت: خدا آیه بزرگ‌تر و خبری

عظیم‌تر از من ندارد»^۴.

امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارشان از رسول خدا صلی الله علیه وآله به امیرمؤمنان علیه السلام

چنین نقل می‌کنند: «ای علی تو حجت خدا و باب خدا و راه به سوی خدا و نبأ

عظیم هستی»^۵.

و روایات بسیار دیگر^۶.

۱. الجواب المنیر، الجزء الثانی، ص ۳۷.

۲. المتشابهات، الجزء الرابع، ص ۸۳.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۷۶؛ ابن طاووس، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ص ۹۵، ح ۱۳۳، از کتاب محمد بن مؤمن الشیرازی.

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۳.

۵. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۹، ح ۱۳.

۶. کافی، ج ۸، ص ۳۰؛ شاذان بن جبرئیل، الفضائل، ص ۸۰، ۳؛ مفید، المزار، ص ۷۸؛ ابن المشهدی، المزار، ص ۲۱۰، ۲۴۱ و ۲۶۴؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۳۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام،

ج ۳، ص ۱۴۶؛ تأویل الآیات الظاهرة، ج ۲، ص ۷۵۸ و مصادر متعدد دیگر.

از اوصاف امام عصر عجل الله تعالی فرجه نیز «ابن النبأ العظيم» است.^۱

۱۷. صیحه جبرئیل

از احمد اسماعیل سؤال شده است، در روایات اهل عصمت درباره صیحه جبرئیل آمده که حق با آل فلانی است، این آل فلان چه کسانی هستند؟ او پاسخ می‌دهد:

«حق با آل امام مهدی است و آنها باقی ماندگان آل محمد و مهدیین دوازده‌گانه هستند. حق با یمانی و اصحابش است و آنها یمانی‌های سیصد و سیزده گانه و پیروان‌شان می‌باشند».^۲

پاسخ

کلام احمد اسماعیل جز تحریف و دروغ چیزی نیست. در روایات اصلاً نیامده که جبرئیل بگوید حق با آل فلان است و احمد اسماعیل از این امر بی‌اطلاع بوده است؛ بلکه در روایات بیان شده که جبرئیل ندا می‌دهد حق با قائم است و به صراحت مهدی آل محمد و پدرش را نام می‌برد.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«هنگامی که آتشی بسیار بزرگ را به رنگ زرد و سرخ مشاهده کردید که از مشرق سه یا هفت روز سرزده است، پس ان شاء الله منتظر فرج آل محمد علیه السلام باشید که خداوند عزیز و حکیم است، سپس فرمود: آن صیحه جز در ماه رمضان برنخواهد خاست؛ زیرا ماه رمضان، ماه خدا است و آن صیحه، همان آوای بسیار بلند جبرئیل علیه السلام به این مردمان است. سپس فرمود: ندا کننده‌ای از آسمان به نام حضرت قائم علیه السلام ندا سر می‌دهد و هر که در مشرق و مغرب است آن را می‌شنود، هیچ خفته‌ای نمی‌ماند، مگر آنکه بیدار می‌شود و هیچ ایستاده‌ای نمی‌ماند مگر آنکه می‌نشیند و هیچ نشسته‌ای نمی‌ماند مگر آنکه از وحشت آن صدا بردو پای خویش برمی‌خیزد، پس خداوند هر که را به آن آوا عبرت

۱. اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۵۱۰، در دعای شریف ندبه.

۲. الجواب المنیر، عبر الاثیر، ج ۱، ص ۷۵.

پذیرد و پاسخ گوید مورد رحمت قرار دهد که آن صدای نخستین آوای جبرئیل روح الامین علیه السلام است. سپس فرمود: آن صدا در ماه رمضان در شب جمعه شب بیست و سوم است، پس در آن تردید نکنید، بشنوید و اطاعت کنید و در پایان روز آواز ابلیس ملعون است که ندا می دهد: بدانید که فلانی مظلومانه کشته شد، تا مردم را دچار شک و گرفتاری سازد. پس بسی افراد شک کننده سرگردان در آن روز پدید آیند که در آتش سرازیر خواهند شد، پس اگر در ماه رمضان آوایی شنیدید در آن تردید نکنید که صدای جبرئیل است و نشانه آن این است که او به نام قائم و اسم پدرش ندا می دهد تا آنجا که دوشیزه در پس پرده خویش آن را بشنود و پدر و برادر خود را به خروج برانگیزد.

آن حضرت فرمود: ناگزیر و بدون شک قبل از خروج قائم عجل الله تعالی فرجه این دو صدا برخواهد خاست: صدایی از آسمان و آن آوای جبرئیل است، به نام صاحب این امر و نام پدرش و صدای دومی از زمین برمی خیزد و آن آوای ابلیس لعین است که ندا می کند به نام فلانی که او مظلومانه کشته شد و مرادش از آن ایجاد فتنه است، پس صدای نخستین را پیروی کنید و از صدای دوم بپرهیزید که به سبب آن دچار گرفتاری می شوید.^۱

این در حالی است که احمد اسماعیل خروج کرد و بی گناهان بسیاری را هم کشت؛ اما در ماه رمضان نه صدای جبرئیل شنیده شد و نه ندای شیطان! امام صادق علیه السلام درباره این ندا فرمودند: «منادی به نام قائم و نام پدرش ندا می دهد».^۲

۱۸. امام مجهول کیست؟

احمد اسماعیل در پاسخ سؤالی مبنی بر اینکه لفظ «الامام المجهول» در روایت غیبت نعمانی^۳ به چه کسی اشاره دارد، چنین می نویسد:

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۶۲ - ۲۶۳، ح ۱۳.

۲. همان، ص ۲۶۶، ح ۱۵.

۳. همان، ص ۲۸۴، ح ۵۵.

«امام مهدی محمد بن الحسن به طور مسلم برای کسانی که ادعای پیروی از ایشان را دارند، مجهول نیست؛ همچنین برای مخالفان ایشان؛ پس منظور از امام مجهول، مهدی اول از فرزندان ایشان است که برای مردم مجهول است و خدا خواسته که مردم به حقیقت نصوصی که در تورات و انجیل و قرآن و روایات به ایشان اشاره می‌کند توجه نداشته باشند تا او ظهور کند و برای آنها منظور از آن نصوص را آشکار سازد»^۱.

پاسخ

۱. ادعای اینکه همه افراد و حتی مخالفان، امام عصر را می‌شناسند، نادرست است؛ از قضا، جهل داشتن نسبت به ائمه علیهم‌السلام بارها در روایات آمده است؛ از جمله، امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «هر کس ما را بشناسد می‌شناسد و هر کس نسبت به ما جاهل باشد، به امامت پرهیزکاران جاهل است»^۲.
 امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «ما قومی هستیم که خدا اطاعت مان را واجب کرده و شما امامت کسی را دارید که مردم جاهل به آنها عذری ندارند»^۳.
 چنان که در زیارت جامعه نیز چنین وارد شده است: «بیچاره است آن که نسبت به شما جاهل باشد»^۴.

این تعبیر، حتی نسبت به خدای متعال نیز صحیح است؛ چنان که رسول خدا صلی‌الله‌عنه‌وآله در جواب عبدالله بن صوری فرمودند: «اما شما به پروردگار جاهل و از حکم او غافل هستید»^۵ و چنان که امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «جهل در سه چیز است؛ غرور، شدت خود نمایی و جهل به خدا؛ پس آنها زیانکار هستند»^۶.
 ۲. نداشتن علم نسبت به هر امری درباره امام علیه‌السلام کافی است تا حضرت از آن جنبه مجهول باشند؛ مرحوم نعمانی در شرح روایت امیرمؤمنان علیه‌السلام به کمیل

۱. الجواب المنیر، الجزء الرابع، ص ۱۴.

۲. کافی، ج ۱، ص ۱۴۳، ح ۳.

۳. همان، ص ۱۸۶، ح ۳.

۴. کفعمی، البلد الامین، ص ۳۰۰.

۵. احتجاج، ج ۱، ص ۴۷.

۶. مفید، اختصاص، ص ۲۴۴.

بن زیاد درباره حجج الهی^۱ می فرمایند: «خائف مغمور یعنی شخصش غایب و مکانش مجهول است»^۲.

۱۹. اصحاب الیمین چه کسانی هستند؟

احمد اسماعیل در وصف اصحابش می نویسد: «موحدان، اصحاب یمین در سوره مدثر هستند که بدون حساب وارد بهشت می شوند، اینها اصحاب یمانی، وصی و رسول امام مهدی عجل الله تعالی فرجه هستند. خدای متعال می فرماید: هر کس در گرو اعمال خویش است، مگر اصحاب یمین»^۳.

پاسخ

این کذب و تحریف است. در روایات متعدد وارد شده که مقصود از اصحاب یمین در این آیه شریفه شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام هستند، نه پیروان احمد اسماعیل.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند: «آنها شیعیان ما اهل بیت هستند»^۴.
امام کاظم علیه السلام فرمودند: «به خدا سوگند آنها شیعیان ما هستند»^۵.
امام باقر علیه السلام درباره آیه فرمودند: «به خدا سوگند! اصحاب یمین، شیعیان علی علیه السلام هستند»^۶.

۲۰. انتظار فرج

ضیاء الزیدی ذیل عنوان «روایاتی که فرج و علم ثقیل را بیان می کنند»، این روایت را نقل می کند:

«هنگامی که صاحب تان از سرای ظالمان غایب شد، منتظر فرج باشید. سپس می گوید: این کیست که از سرای ظالمان غایب می شود؟ اگر گفته

۱. «ولاتخلوا الأرض من حجة قائم لله بحجته، إما ظاهر معلوم، وإما خائف مغمور» «نعمانی، الغیبة، ص ۱۳۶».

۲. همان.

۳. احمد اسماعیل، بیان الحق والسداد، ج ۱، ص ۱۵.

۴. برقی، محاسن، ج ۱، ص ۱۷۱، ح ۱۳۹.

۵. کافی، ج ۱، ص ۴۳۴، ح ۹۱.

۶. تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۱۴.

شود امام مهدی است، بیهوده است؛ چون حدیث آن را با ظهور و فرج مقارن کرده است، پس چه کسی غیر از مهدی اول خواهد بود؟^۱

پاسخ

ایشان از عبارت «پس منتظر فرج باشید»، نزدیکی ظهور را نتیجه گرفته که نادرست است؛ دستور به انتظار فرج در هر صبح و شام بارها به منزله تکلیف واجب شیعیان از آغاز غیبت در روایات آمده است.

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«نزدیک‌ترین حالت قرب شیعیان به خدا و بیشترین رضایت خداوند از آنها، آن گاه است که حجت خدا از آنها غایب شود و برایشان آشکار نشود و نداند کجاست و آنها در آن حالت می‌دانند و یقین دارند که حجت و پیمان خدا باطل نخواهد شد؛ در آن هنگام، صبح و شام منتظر فرج باشید».^۲

امام هادی علیه السلام فرموده‌اند: «قائم ما مهدی است که انتظار او در غیبتش واجب است و در ظهورش اطاعت می‌شود. او سومین فرزند من است... سپس فرمود: برترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است».^۳

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«هر روزی که امامی از آل محمد را در آن روز ندیدی، هر کسی را که دوست داشتی، دوست بدار و هر کسی را که دشمن داشتی، دشمن بدار؛ ولی هر کس که بودی باش و صبح و شام منتظر فرج باش».^۴

خود اهل بیت علیهم السلام نیز منتظر فرج بودند؛ چنان که از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «هیچ نوروزی نیست مگر اینکه ما در آن منتظر فرج هستیم».^۵

۱. النور المبین فی اخبار الصادقین، ص ۲۶.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۵، ح ۱.

۳. کمال الدین، ص ۳۷۷، ح ۱.

۴. همان، ص ۱۶۱، ح ۳.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸، ح ۸۴.

۲۱. روح القدس

احمد اسماعیل مدعی تساوی بین خود و امام زمان عجل الله تعالی فرجه است و معتقد است که امام به روح القدس محتاج نیست و روح القدس به شخص او منتقل می شود:

«امام مهدی در زمان ظهور از روح القدس بی نیاز است، چون برای او در غیبت صغری فتح رخ داده است؛ پس روح القدس به مهدی اول منتقل می شود. بنابراین، همان گونه که «عبارت انفسنا و انفسکم» بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی صدق می کند، اینجا بر امام مهدی و مهدی اول نیز صادق است؛ از جهت ردایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام پوشیدند و آن روح القدس اعظم است.»^۱

پاسخ

سخنان باطل احمد اسماعیل در حالی است که روح القدس تا آخرین لحظه حیات با معصوم علیه السلام باقی می ماند و سپس به معصوم دیگر منتقل می شود؛ همچنین تصریح شده است که روح القدس مانند قرآن است و هرگز از معصوم علیه السلام جدا نمی شود و معصوم علیه السلام نیز از او جدایی ندارد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«آن گاه که پیامبر از دنیا برود، روح القدس به امام منتقل می شود.»^۲
امام باقر علیه السلام نیز فرموده اند: «روح القدس از آنها جدا نمی شود و آنها از او و از قرآن جدایی ندارند و قرآن از آنها جدایی ندارد. صلوات خدا بر آنها باد!»^۳

۲۲. نسبت شرک به ابراهیم علیه السلام

احمد اسماعیل نسبت جهل به پروردگار را به حضرت ابراهیم علیه السلام نیز داده است؛ او می نویسد:

«هنگامی که ابراهیم ملکوت آسمانها برایش آشکار شد و نور قائم را

۱. المتشابهات. الجزء الرابع، ص ۹۳ - ۹۴.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۷۲، ح ۳.

۳. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۱.

دید، گفت: این پروردگار من است. هنگامی که نور علی را دید، گفت: این پروردگار من است. هنگامی که نور محمد را دید، گفت: این پروردگار من است و نتوانست تشخیص بدهد که اینها بندگان خدا هستند، مگر بعد از آنکه حقایق ایشان و افول و غیبت‌شان از ذات الهی و بازگشت‌شان به منیت، برای وی آشکار شد»^۱.

پاسخ

۱. حضرت ابراهیم علیه‌السلام نور اهل بیت علیهم‌السلام را ندیده بود، بلکه به تصریح قرآن ستاره، ماه و سپس خورشید را مشاهده کرده است:

«فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ، فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لم يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ، فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ»^۲.

۲. عبارت «هذا ربی» هرگز به ادعای احمد اسماعیل ارتباطی ندارد؛ بلکه به نص کلمات معصومان علیه‌السلام به جهت انکار و استخبار و به اصطلاح استفهام انکاری بوده است، نه از باب اخبار و اقرار. این موضوع در روایات متعدد از جمله در جریان سؤالات مأمون از امام رضا علیه‌السلام وارد شده است.^۳

۲۳. رسول سوره دخان کیست؟

احمد اسماعیل می‌نویسد:

«خدای متعال می‌فرماید: ما تا رسولی نفرستیم، کسی را عذاب نمی‌کنیم؛ پس این رسولی که همراه با عذاب ارسال می‌شود کیست؟ زیرا این عذاب به سبب تکذیب این رسول توسط مردم نازل خواهد شد. خدا می‌فرماید: چگونه و از کجا متذکر می‌شوند با اینکه رسول آشکار به سراغ آنها آمد؟

۱. المتشابهات، ج ۱، ص ۲۵.

۲. انعام، ۷۶ - ۷۸.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۷۵ - ۱۷۶. التوحید، ۷۴ - ۷۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۱۶ - ۲۱۷.

سپس از او روی گردان شدند و گفتند: دیوانه‌ای است که دیگران به او تعلیم می‌دهند، ما کمی عذاب را برطرف می‌سازیم ولی باز به کارهای خود برمی‌گردید. در آن روز که آنها را با قدرت خواهیم گرفت، از آنها انتقام می‌گیریم».

سپس به دلیل اینکه عبارت «احمد الحسن» با عبارت «هو رسول مبین» در حساب ابجد برابر است، می‌گوید: «پس برای تو آشکار شد که احمد الحسن همان رسول آشکار است که در سوره دخان بیان شده است»^۱.

پاسخ

تحریف احمد اسماعیل در حالی است که در روایات به صراحت وارد شده که رسول گفته شده در آیه شریفه، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دود گفته شده در آیات، به خروج از قبر مربوط است و آیه شریفه کمترین ارتباطی با مدعای نادرست ایشان ندارد.

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیات فرموده‌اند:

«روزی که آسمان دود آشکاری بیاورد، فرمود: این زمان خروج‌شان در رجعت از قبر است. همه مردم را تاریکی فرا گیرد؛ پس می‌گویند این عذابی دردناک است. خدایا! عذاب را از ما بردار، ما ایمان می‌آوریم»؛ خدا در پاسخ ایشان می‌گوید: از کجا متذکر می‌شوند در آن روز، در حالی که پیامبری آشکار به سوی آنها آمد؛ یعنی رسولی که برای ایشان تبیین کرد. سپس روی گردان شدند و گفتند دیوانه‌ای است که دیگران به او تعلیم می‌دهند. این سخن را وقتی گفتند: که وحی بر پیامبر نازل شد و حالت وحی ایشان را می‌گرفت، پس می‌گفتند: او دیوانه است. سپس فرمود: «ما کمی عذاب را برطرف می‌سازیم، ولی باز به کارهایتان برمی‌گردید»، یعنی تا روز قیامت»^۲.

۱. بیان الحق والسداد. الجزء الثانی، ص ۲۳.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۹۰ - ۲۹۱.

۲۴. صلاة وسطی چیست؟

احمد اسماعیل می‌گوید:

«خدا می‌فرماید: بر نمازها و "نماز میانی" محافظت کنید و خاضعانه برای خدا به پا خیزید. نماز، ولایت است، یعنی بر ولایت محافظت کنید و "نماز میانی" ولایت بین ائمه و مهدیین است، یعنی ولایت مهدی اول در ابتدای ظهور امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)»^۱.

پاسخ

ادعای احمد اسماعیل تحریف محض است. در روایات به صراحت بیان شده است که "صلاة وسطی" همان نماز ظهر است. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: «نماز میانی «وسطی» نماز ظهر است و آن اولین نمازی است که خدا بر پیامبر نازل کرد»^۲.

امام باقر علیه السلام در دو جا فرموده‌اند: «آن نماز ظهر است»^۳. «آن نماز ظهر است که اولین نمازی است که پیامبر خواند و وسط روز است»^۴.
عامه نیز این موضوع را روایت کرده‌اند؛ چنان که سید بن طاووس می‌فرماید: «تعیین اینکه نماز میانی نماز ظهر است از هر دو طریق «شیعه و سنی» روایت شده است»^۵.

۲۵. تفسیر دابة الارض

احمد اسماعیل درباره آیه «أخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم...» می‌نویسد: «دابه، همان مهدی اول است که قبل از قیام قائم، خروج می‌کند و با مردم صحبت کرده و برایشان دلیل می‌آورد و کفرشان به آیات ملکوتی خدا «رؤیا و کشف» را برای آنها آشکار می‌سازد... و همچنین آیات در

۱. المتشابهات، ج ۴، ص ۷۳.

۲. معانی الاخبار، ص ۳۳۱، ح ۱.

۳. ابن طاووس، فلاح السائل، ص ۹۳.

۴. کافی، ج ۳، ص ۲۷۱، ح ۱.

۵. فلاح السائل، ص ۹۴.

افق‌های ملکوت؛ یعنی آسمان‌ها و در خود ایشان «رؤیا و کشف»؛ پس مهدی اول آیات ملکوتی را به ایشان نشان می‌دهد تا برای شان آشکار کند که او حق است؛ یعنی خروج قائم»^۱.

پاسخ

این مطالب بی‌اساس در حالی است که درباره دابه، به صراحت در روایات متواتره وارد شده است که مقصود از آن امیرمؤمنان علیه‌السلام است. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

«پیامبر به امیرمؤمنان رسید، در حالی که ایشان مقداری شن زیر سر خود جمع کرده و سر روی آن گذاشته و خوابیده بود. پس پیامبر ایشان را تکان داد و گفت: ای دابه خدا! مردی از اصحاب گفت: ای رسول خدا! آیا بعضی از ما بعضی دیگر را به این اسم می‌نامد؟ حضرت فرمود: به خدا سوگند نه، این تنها برای او است و او دابه‌ای است که خدا در کتابش می‌گوید: «هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنها صحبت می‌کند، مردم به آیات ما ایمان نمی‌آورند. سپس پیامبر فرمود: ای علی! در آخرالزمان خدا تورا در زیباترین صورت خارج می‌کند و آهنی با تو است که دشمنانت را با آن داغ می‌کنی»^۲.

و ده‌ها روایت دیگر.^۳

ادعای ایشان درباره آیات خدا در آسمان‌ها و نفوس نیز تحریفی دیگر است؛ زیرا در روایات تصریح شده است که منظور از این آیات، مسخ، خسف و فتنه‌ها و امثال آن است.

امام صادق علیه‌السلام در توضیح این آیه فرموده‌اند: «خسف، مسخ، قذف»^۴.

۱. المتشابهات، ج ۴، ص ۵۱.

۲. حسن بن سلیمان، حلی، مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۳، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۰.

۳. کتاب سلیم، ص ۱۳۰؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۰، ۴۳، ۲۰۸، ۲۰۹؛ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۱؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۹۷.

۴. کافی، ج ۸، ص ۱۶۶، ح ۱۸۱ و مشابه آن در ص ۳۸۱، ح ۵۷۵.

امام کاظم علیه السلام نیز می‌فرمایند: «فتنه‌ها در آفاق و مسخ در دشمنان حق»^۱. احمد اسماعیل اشاره‌ای کوتاه به مسخ و فتنه داشته است، اما پس از آن دست به تحریف زده و بحث خواب و رؤیا را از خود جعل کرده است.

۲۶. تفسیر آنها لإحدى الكبر

احمد اسماعیل درباره آیات «إِنَّهَا لِأَحَدِي الْكُبْرِ * نَذِيرًا لِلْبَشَرِ»^۲ می‌نویسد: «انها لإحدى الكبر، یعنی قیامت صغری. بزرگ‌ترین وقایع الهی سه مورد هستند، قیامت صغری، رجعت و قیامت کبری. «نذیرا للبشر» یعنی بیم‌دهنده، و او وصی و مهدی اول «یمانی» است که امام مهدی او را به منزله بشارت‌دهنده هنگام عذاب شدید می‌فرستد»^۳.

پاسخ

تفسیر به رأی ایشان در حالی است که این آیه شریفه در روایات اهل بیت علیهم السلام، تفسیر به معصومان علیهم السلام و ولایت شده است. امام کاظم علیه السلام فرموده‌اند: «إِنَّهَا لِأَحَدِي الْكُبْرِ، یعنی ولایت»^۴؛ امام باقر علیه السلام در دو روایت متفاوت فرموده‌اند: «یعنی محمد صلی الله علیه وآله که در رجعت برای بشر بیم‌دهنده است»^۵؛ «یعنی فاطمه علیها السلام»^۶.

۲۷. معنای آیه مرج البحرين يلتقيان

خداوند در آیات ۱۹-۲۲ سوره الرحمن می‌فرماید: «دو دریای مختلف را کنار هم قرار داد... از میان آن دو، مروارید و مرجان خارج می‌شود». احمد اسماعیل می‌نویسد: «دو دریا در این آیه، علی و فاطمه است و مروارید و مرجان حسن و حسین و ائمه و مهدیین است»^۷.

۱. مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۷۳.

۲. المدر، ۳۵ و ۳۶.

۳. المتشابهات، الجزء الرابع، ص ۴۷.

۴. کافی، ج ۱، ص ۴۳۴، ح ۹۱.

۵. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۷.

۶. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۶.

۷. الجواب المنیر، ج ۳، ص ۴۵.

پاسخ

امام صادق علیه السلام به صراحت دو دریا را امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها و مروارید و مرجان را امامین حسنین علیهما السلام دانسته اند: «علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها دو دریای عمیق علم هستند، یکی از آن دو بردیگری ستم نمی ورزد.» (از آن دو، مروارید و مرجان بیرون آورد) یعنی حسن و حسین علیهما السلام.^۱ مرحوم علامه مجلسی در باب «انهم علیهم السلام البحر واللؤلؤ والمرجان» شش روایت دیگر با همین مضمون بیان کرده است.^۲ این آیه نیز مانند دیگر آیات هیچ ارتباطی به مهدیان خیالی ندارد.

۲۸. نزول سوره «هل أتى»

احمد اسماعیل می نویسد:

«خدا در سوره "هل أتى" می فرماید: این جزای شما است و سعی شما مشکور است. این کسانی که در سوره هل اتی سعی شان مورد شکر واقع شده، محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، ائمه و مهدیین هستند.»^۳

پاسخ

این نیز ادعای گزاف دیگری از احمد اسماعیل است؛ علامه مجلسی درباره نزول این سوره می فرماید:

«خاصه و عامه درباره آیات این سوره از «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ» تا «وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا» روایت کرده اند که درباره علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام و خادمه‌های به نام فِضَّة نازل شد. داستان طولانی است و با سندهای متعدد همراه با تفسیر دیگر آیات در ابواب فضایل ایشان علیهم السلام گذشت.»^۴

۱. شیخ صدوق، خصال، ص ۶۵، ح ۹۶.

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۹۷.

۳. المتشابهات، الجزء الرابع، ص ۸۶.

۴. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۷۰.

علامه پانزده روایت درباره نزول این سوره، در «باب نزول هل اُتی» آورده است.^۱

۲۹. تفسیرانه لقرآن کریم

احمد اسماعیل می‌نویسد:

«او قرآن کریم است؛ یعنی او قرآن ناطق است؛ زیرا مهدی اول را جز مطهران مس نمی‌کنند. کسی جز مطهران، چیزی از حقیقت او نمی‌فهمد. آنها ۳۱۳ نفر اصحاب امام مهدی هستند».^۲

پاسخ

کریم هرگز به معنای ناطق نیست. آیه شریفه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» اختصاص به اهل بیت علیهم‌السلام دارد؛ چنان که امیرمؤمنان علیه‌السلام فرموده‌اند: «آن را جز مطهران مس نمی‌کنند، یعنی به تمام آن، جز مطهران نخواهند رسید، ما را قصد کرده است، ما کسانی هستیم که خدا رجس را از ما برده و تطهیرمان کرده است».^۳

همچنین مطابق برخی از نقل‌ها، قرآن گفته شده در این آیات همان مصحفی است که امیرمؤمنان علیه‌السلام جمع‌آوری کرده بود و با آن بر دیگران احتجاج کرد. در برخی روایات از آن با تعبیر «کتاب علی» نیز یاد شده است.^۴

۳۰. طلوع‌کننده مشرق کیست؟

ناظم العقیلی درباره احمد اسماعیل می‌نویسد:

«امیرمؤمنان علیه‌السلام، مهدی اول را با تعبیر طالع مشرق وصف کرده‌اند و اینکه او به روش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سیر می‌کند و مردم را از حیرت و گمراهی نجات می‌بخشد و پیروی از او مردم را از جستجوی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بی‌نیاز می‌سازد، چون او است که بیعت و پرچم را به امام تسلیم می‌کند. در خطبه‌ای طولانی از امیرمؤمنان به نقل از امام

۱. همان، ج ۳۵، ص ۲۳۷ - ۲۵۵.

۲. المتشابهات، الجزء الرابع، ص ۸۳.

۳. کتاب سلیم، ص ۳۶۹.

۴. احتجاج، ج ۱، ص ۲۲۵ - ۲۲۸؛ نعمانی، الغيبة، ص ۳۴۶، ح ۴.

صادق علیه السلام آمده است: «... و بدانید که اگر از طلوع کننده شرق پیروی کنید، شما را به راه رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد برد و از کوری و کری و گنگی بهبودی یابید و از زحمت طلب روزی و رنج کشیدن آسوده شوید و بار سنگین و کمر شکن {اطاعت زورمندان و زمامداران ستم پیشه} را از دوش خود بردارید و خدا کسی را از رحمت خود دور نمی کند، جز آن که سرباز زند، ستم کند، زور گوید و آنچه را حقش نیست، بگیرد و به زودی بدانند آنها که ستم کردند که به چه جایگاهی باز می گردند».^۵

پاسخ

منظور از طالع مشرق، وجود مقدس امام عصر عجل الله تعالی فرجه است و هرگز ارتباطی به احمد اسماعیل ندارد.

علامه مجلسی می فرماید:

«مراد از ماه نورانی، حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه است، همین طور طلوع کننده مشرق، زیرا مکه به نسبت مدینه در شرق واقع شده یا به این دلیل که جمع شدن لشکریان نزد ایشان و رفتنشان به سمت شهرها از کوفه خواهد بود که نسبت به حرمین در مشرق است».^۶

در دو جای دیگری نیز مشابه همین را فرموده اند.^۷

ملا صالح مازندرانی می نویسد: «امام {از عبارت طالع مشرق} صاحب عجل الله تعالی فرجه را اراده کرده و ایشان را در نور و ظهور و چیرگی بر عالم و رفع حجاب های ظلم نادانی ها، به خورشید تشبیه کرده اند».^۸

در خود روایت عبارتی است که اشاره به زمان امام قائم عجل الله تعالی فرجه وجود دارد؛ چنان که علامه مجلسی درباره عبارت «وکفیتم به مؤنة الطلب والتعسف» می نویسد: «تعسف در اینجا به معنای ظلم است؛ یعنی در زمان آن حضرت به

۵. الرد الحاسم علی منکری ذریة القائم، ص ۳۹.

۶. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۵۶۵.

۷. همان، ج ۵۱، ص ۱۳۰؛ مرآة العقول، ج ۲۵، ص ۱۵۰.

۸. شرح اصول الکافی، ج ۱۱، ص ۴۱۳.

طلب رزق و ظلم به مردم برای گرفتن اموال ایشان نیاز نخواهید داشت»^۱.
آشکار است که این عبارت بر چیزی جز دولت امام عصر عجل الله تعالی فرجه منطبق
نمی‌شود، به ویژه بر احمد اسماعیل و پیروانش که نه تنها ظالم هستند، بلکه
بی‌گناهان بسیاری را نیز در شورش خود به قتل رساندند.

فصل سوم: نگاهی به میزان علم احمد اسماعیل و پیروان او

۱. ناآشنایی با ابجدیات نحو

احمد اسماعیل درباره آیه شصت سوره زخرف؛ «لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ» می‌نویسد:

«به راستی که شگفتی از کسانی که خودشان را مفسران قرآن نامیدند، تمامی ندارد که می‌گویند: مقصود اینجا {از حرف من در عبارت منکم} بدلاً منکم است. اگر ممکن باشد که معانی به این صورت زشت با اضافه الفاظ واژگون شود، معنای کلام به کلی تغییر می‌کند به شکلی که نفی به ایجاب تبدیل می‌شود و ایجاب به نفی و برای کلام معنای باقی نمی‌ماند، پس چطور فرد عاقل ممکن است، بگوید معنای «منکم»، «بدلاً منکم» است؟ این مانند آن است که کسی بگوید معنای آری، نه است و معنای نه، آری است»^۱.

پاسخ

این کلام نشان می‌دهد که او از لغت عرب به اندازه کمترین طلاب حوزه نیز اطلاعی ندارد؛ زیرا یکی از مهم‌ترین استعمالات حرف «من» در زبان عربی، برای بدلیت است.

مرحوم رضی فرموده‌اند: «گاهی حرف "من" برای بدلیت است، مانند آیه ارضیتم

۱. احمد اسماعیل، الوصیة المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، ص ۱۲ - ۱۳.

بالحياة الدنيا من الآخرة»^۱.

ابن هشام نیز یکی از معانی حرف "من" را بدل گفته است:
 «پنجم به معنای بدلیت، مثل آیه «أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ»
 و «لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ»؛ زیرا ملائکه از انسان‌ها
 نیستند. {یا آیه} «لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا»، یعنی
 بدل از طاعت خدا یا بدل از رحمت خدا...»^۲.

ابن منظور می‌نویسد: «عرب می‌گوید به او از حقش لباسی دادم؛ یعنی به
 جای حقش به او لباسی دادم، مثل سخن خدا که فرموده است «وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا
 مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ»^۳.

زبیدی در بیان معانی حرف "من" گفته است: «پنجم به معنای بدلیت، مثل
 آیه «أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ» و آیه «وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً»، ای
 بَدَلِكُمْ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا تَكُونُ مِنَ الْإِنْسِ...»^۴.

علامه مجلسی نیز در شرح یکی از آیات قرآن می‌فرماید: «و کلمه "من" در
 سخن خدا {در آیه مورد نظر} چهار وجه می‌تواند داشته باشد: ... چهارم اینکه
 برای بدلیت باشد مثل آیه «أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ» و آیه «لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ
 مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ» و آیه «لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ
 شَيْئًا» یعنی به جای طاعت او یا رحمتش»^۵.

این میزان سواد کسی است که ادعای عصمت، امامت و سفارت دارد.^۶

۱. رضی الدین، استرآبادی، شرح الرضی علی الکافیة، ج ۴، ص ۲۶۷.

۲. ابن هشام، مغنی اللیب، ج ۱، ص ۳۲۰.

۳. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۷۳ و ج ۷، ص ۶۸ و ج ۱۰، ص ۱۶۷ و ج ۱۳، ص ۴۲۲.

۴. زبیدی، تاج العروس، ج ۱۸، ص ۵۵۴ و ج ۱۰، ص ۷۷.

۵. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۴۲ - ۱۴۳.

۶. با وجود اشتباهاتی چنین فاحش که حتی کمترین طلاب ما در حوزه‌های علمیه مقدسه به
 آن دچار نمی‌شوند، ناظم العقیلی نه تنها مقتدای خود را مصون از خطا در لغت عرب دانسته،
 بلکه مدعی است که کلام دیگران خاک و کلام احمد اسماعیل آسمان است و بلکه مقایسه بین
 احمد اسماعیل با دیگران ظلم است، چنان که مقایسه تیزی شمشیر و عصا ظلم است. «رک: الرد
 الاحسن فی الدفاع عن احمد الحسن، ص ۲۸، ۹».

۲. موسی و هارون

احمد اسماعیل در باب آمدن وصی قبل از امام، می‌گوید:

شما می‌پرسید چطور وصی قبل از حجت آمده است؟ این هارون است که به نص آشکار قرآن قبل از موسی در مصر مبعوث شد: «به خاطر بیاور هنگامی که پروردگارت، موسی را ندا داد که به سوی قوم ستمگر برو، قوم فرعون، آیا پرهیز نمی‌کنند؟ موسی گفت: پروردگارا! من می‌ترسم که مرا تکذیب کنند و سینه‌ام تنگ می‌شود و زبانم به قدر کافی گویا نیست، پس هارون را نیز رسالت ده».

این آیات بیان می‌کند که موسی از خدا خواست که هارون را بفرستد؛ یعنی همان‌طور که به او خبر داد به هارون نیز خبر بدهد؛ دعوت با هارون شروع شد و او مردم را برای استقبال از موسی آماده کرد. خدا می‌فرماید: «هرگز! هر دو با آیات ما بروید و ما با شما از شنوندگان هستیم»؛ این آیه نیز آشکار می‌کند که خدا نه تنها طلب موسی را اجابت کرد، بلکه هارون بود که برای مواجهه باقی ماند.

«ساحران به سجده افتادند و گفتند به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم»؛ خدا در این آیه هارون را مقدم کرده است، چون او بود که با آنها روبه‌رو شد و هارون وصی موسی بود و در زمین رسالت که مصر بود، قبل از موسی مبعوث شد، و با وجود موسی نیز همچنین ناطق و مواجهه با آنها باقی ماند؛ زیرا موسی این‌گونه درخواست کرده بود؛ اما موسی حجت بر هارون بود، پس هارون جز با امر موسی صحبت نمی‌کرد. «و سینه‌ام تنگ می‌شود و زبانم به قدر کافی گویا نیست، پس هارون را نیز رسالت ده».

موسی چه می‌خواهد؟ متکلم کیست؟ او می‌خواهد که هارون صحبت کند و خدا درخواستش را اجابت کرد تا آنکه حتی ساحران ایمانشان به هارون را قبل از موسی بیان کردند. آیا به این دقت کرده‌ای: «ساحران به سجده افتادند و گفتند به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم»؟^۱

پاسخ

۱. احمد اسماعیل از سر جهل و ناتوانایی قرائت آیات قرآن، نص آیات را نفهمیده است. خدای متعال با طلب موسی مخالفت کرد و با عبارت «هرگز! هر دو با آیات ما بروید» به موسی دستور داد که هر دو نفر - او و هارون - نزد فرعون بروند. احمد اسماعیل تصور کرده که موسی از خدا ارسال هارون را خواست و خدا نیز اجابت کرد، حال آنکه مطلب دقیقاً برخلاف است.

۲. ادعای ایمان ساحران به هارون قبل از موسی نیز دلیل بر جهل مطلق احمد اسماعیل است. در قرآن در همه موارد موسی بر هارون مقدم شده است که اتفاقاً دو مورد نیز همان داستان ساحران است:

«وَأَلْقَى السَّحَرَةَ سَاجِدِينَ * قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ»؛^۱
 «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا
 وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ»؛^۲ «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا
 لِّلْمُتَّقِينَ»؛^۳ «فَأَلْقَى السَّحَرَةَ سَاجِدِينَ * قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ
 مُوسَى وَهَارُونَ»؛^۴ «وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَى وَهَارُونَ»؛^۵ «سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَى
 وَهَارُونَ».^۶

چنان که ملاحظه شد، حتی دو مورد از این آیات نیز به ایمان ساحران مربوط است؛ اما علت تقدیم هارون به موسی در آیه‌ای که احمد اسماعیل بیان کرده فقط سجع کلام است. نظریه آنکه همه آیات پیش از آن از نظر سجع با کلمه موسی مناسبت داشتند، در این آیه هارون بر موسی مقدم شده است. احمد اسماعیل به دلیل آنکه عامی صرف است و کمترین اطلاعی از این امور ندارد، از این آیه چنین برداشت کرده که هارون، وصی موسی بوده و قبل از او رفته و ابتدا

۱. اعراف، ۱۲۰ - ۱۲۲.

۲. یونس، ۷۵.

۳. انبیاء، ۴۸.

۴. شعراء، ۴۶ - ۴۸.

۵. صافات، ۱۱۴.

۶. صافات، ۱۲۰.

نیز ساحران به او ایمان آورده‌اند.

۳. جهل به منطق

احمد اسماعیل می‌نویسد:

«قاعدۀ عقلی که در منطق و اصول به آن اقرار دارند این است که قضیه مهمله به قوت جزئیۀ است. قضیه موجود در روایت سمیری که می‌گوید: هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده کند، کذاب و افترا زننده است، قضیه‌ای مهمله است، پس به منزله جزئیۀ است؛ یعنی این گونه خواهد بود: برخی از کسانی که قبل از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده کنند، کذاب و افترا زننده‌اند. هیچ قرینه خارجی که مفید کلی بودن باشد، موجود نیست؛ بلکه قرینه خارجی دلالت بر جزئی بودن این قضیه موجود است»^۱.

ضیاء الزیدی نیز از احمد اسماعیل چنین نقل می‌کند:

«فکر این کتاب بر اثر دیدار با سید و آقایم احمد الحسن شکل گرفت. از ایشان درباره روایت سمیری سؤال کردم، گفت: کتاب را به من بده، دادم. در آن نگریست و گفت: راه حلش را به تو بدهم؟ گفتم: بله. گفت: یا از منطق و اصول باید دست بردارند یا از روایت. گفتم: چطور؟ گفت: قضیه اینجا غیر مسوره و به منزله جزئیۀ است»^۲.

پاسخ

ادعای احمد اسماعیل دلیل بر بی‌اطلاعی مطلق او درباره علم منطق است؛ زیرا احمد اسماعیل بین قضایای حملیه و شرطیه خلط کرده است. قضیه مورد بحث «فمن ادعی المشاهدة...» شرطیه است، نه حملیه و سور آن کلمه "من" در ابتدای روایت است؛ این گونه قضایا افاده عموم و ایجاب کلی می‌کنند و این امری است که طلاب مبتدی حوزه‌های علمیه نیز با آن آشنا هستند؛ اما احمد اسماعیل به آن جاهل است.

۱. احمد اسماعیل، نصیحة الی طلبية الحوزات العلمية، ص ۱۲.

۲. ضیاء الزیدی، قراءة جدیدة فی روایة السمیری، ص ۷.

همانند این قضیه شرطیه در قرآن کریم و روایات بسیار است؛ چنان که خدای متعال می‌فرماید:

«فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا يَخُوفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱؛ «فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ»^۲.

و صدها مثال دیگر که همه افاده ایجاب کلی و عمومیت دارند و نمی‌توان گفت در حکم جزئی هستند؛ برای مثال، معنای آیات شریفه این نیست که برخی از پیروان هدایت خوفی بر آنها نیست یا برخی از کسانی که به حج می‌روند باید از محرماتی چون مجادله، فسق و... پرهیز کنند، نه همه ایشان.

توضیح مختصر این نکته مناسب است، قضایای حملیه در منطق قضایایی هستند که در آن به ثبوت چیزی برای چیز دیگری یا نفی چیزی از چیز دیگر حکم می‌شود، مثل راستی پسندیده است یا ربا حرام است. قضایای شرطیه قضایایی هستند که در آن به وجود نسبت یا عدم نسبت بین قضیه‌ای و قضیه دیگری حکم می‌شود، مثل آنکه اگر خورشید بتابد روز است. قضایای جزئیه نیز قضایایی هستند که حکم فقط برای بعضی از افراد آن است نه همه؛ سور نیز لفظی است که بر عمومیت یا عدم آن و کلیت و جزئیت در قضایا دلالت می‌کند. در روایت توقیع سمری، نظریه آنکه در ابتدای آن حرف «مَنْ» شرطیه آمده، آشکار است که قضیه شرطیه است و این گونه قضایا نیز چنان که گفته شد عمومیت را می‌رسانند و به همه افراد مربوط است، مگر آنکه سور قضیه تصریح به چیز دیگری کند.

۴. خلق الله آدم علی صورته

احمد اسماعیل می‌نویسد:

«خدا ملائکه را وقتی به سجده امر کرد که صورت مثالی را بر ماده آدم افاضه کرده و از روح خود در او دمیده بود. در حدیث از پیامبر روایت شده است که خدا آدم را بر صورت خودش آفرید؛ یعنی آدم علیه السلام یا انسان

۱. بقره، ۳۸.

۲. بقره، ۱۹۷.

قابلیت تحصیل کمالات الهی را به بالاترین شکل ممکن آن دارد»^۱ و در جای دیگری نیز همین ادعا کرده است.^۲

این در حالی است که از امام رضا علیه السلام چنین روایت شده است:

«حسین بن خالد می گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا! مردم از پیامبر روایت می کنند که آن حضرت فرمود: خدا آدم را بر صورت خود آفرید. حضرت فرمودند: خدا آنها را بکشد، اول حدیث را حذف کرده اند. همانا رسول خدا بر دو نفر گذر کرد که به یکدیگر دشنام می دادند. یکی از آن دو به دیگری گفت: خدا روی تو و روی هر کس را که شبیه تو است، زشت گرداند. پیامبر فرمودند: ای بنده خدا! این را به برادرت نگو، همانا خدا آدم را بر صورت او آفریده است»^۳ یعنی صورت آدم نیز صورتی مشابه این صورت بوده است.

۵. حضرت عیسی علیه السلام و یادگیری نجاری

احمد اسماعیل به دانشگاه رفته و همین یادگیری دلیل بر بطلان ادعاهای او است، زیرا معصوم به یادگیری از غیر نیازی ندارد؛ او این امر را این گونه توجیه می کند: «برخی از علوم این عالم جسمانی را فرا گرفتم، همان گونه که انبیای قبل از من یاد گرفتند. عیسی علیه السلام نجار بود و نجاری را از یوسف نجار آموخته بود»^۴. ابومحمد انصاری در این زمینه می نویسد: «اما اشکالی در تحصیلات دانشگاهی نیست و دلیل بر امری مخالف عصمت و علم مأخوذ از امام نیست. عیسی علیه السلام - همان طور که معروف است - نجاری را از حبیب نجار آموخته بود»^۵.

همه این سخنان کذب محض و جعل است. در هیچ روایت و مصدر معتبر

۱. احمد اسماعیل، العجل، الجزء الاول، ص ۱۹.

۲. المتشابهات، ج ۴، ص ۱۱۵.

۳. صدوق، التوحید، ص ۱۵۳، ح ۱۱؛ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۱۰، ح ۱۲؛ احتجاج، ج ۲، ص ۱۹۲.

۴. الجواب المنیر عبر الاثیر، الجزء الثانی، ص ۷۳.

۵. ابومحمد انصاری، جامع الادنه، ص ۳۵۵.

تاریخی نیامده است که عیسی علیه السلام از شخصی به نام یوسف نجار تعلیم نجاری دیده است. جالب است که انصاری از سر جهل، بین یوسف نجار و حبیب نجار نیز خلط کرده است؛ یوسف نجار- از بستگان حضرت مریم سلام الله علیها- کسی بود که هنگام زایمان آن حضرت برای ایشان هیزم جمع و آتش درست کرد. حبیب نجار همان مؤمن آل یاسین است که وصفش در قرآن کریم نیز آمده است و در روایات متعددی نام او به عنوان یکی از صدیقان بیان شده است.^۱

نام یوسف نجار در منابع تاریخی، یوسف بن یعقوب بن ماتان یا ماثان بیان شده است^۲ و نام حبیب نجار، حبیب بن موسی بوده است.^۳

۶. علم ائمه علیهم السلام به تمام لغات

از مسائل مسلم و روشن درباره اهل بیت علیهم السلام، صحبت آن بزرگواران به جمیع زبان‌ها است؛ احمد اسماعیل نظریه اینکه حتی زبان مادری خود را هم نمی‌تواند به درستی صحبت کند و از طرفی ادعای امامت هم دارد، این مطلب روشن درباره ائمه علیهم السلام را منکر شده است. او می‌نویسد:

«این باطل است و آشکارا با واقعیت تناقض دارد و جزا بله کسی چنان سخنی نمی‌گوید. اعتقاد به تجلی معصوم با این صفات «سایه نداشتن، اثر قدم ایشان در سنگ، حرف زدن به همه زبان‌ها» به صورت دائم؛ آیا یک عالم عقایدی شیعه وجود دارد که به این عقیده قائل باشد؟ این سؤال متوجه کسانی است که مدعی این صفات برای معصوم هستند. آنها فقط روایاتی آحاد و متروک را می‌آورند که علمای عقاید به آن اعتقادی ندارند، پس چگونه به آن معتقد می‌شوند و بر چه اساسی آن را تمام می‌دانند، در حالی که امری اعتقادی و خطیر است؟ علمای آنها

۱. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۷۹، ح ۱.

۲. صدوق، امالی، ص ۵۶۳، ح ۱۸؛ فضل الله راوندی، نوادر، ص ۲۶۱.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۳۰۷؛ ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۳۵.

۴. ابن ظاویوس، انطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ص ۶۹؛ ابن بطریق، عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، ص ۲۲۰؛ ظیری، بشارة المصطفی، ص ۳۲۳.

این روایات را رد کرده و غیر قابل اعتماد می‌دانند»^۱.
نظر به اینکه احمد اسماعیل اعتقاد همه علمای شیعه به این امر را نفی کرده است، بیان یک مثال نقض در اثبات جهل او کافی است؛ علامه مجلسی رحمة الله علیه درباره تکلم ائمه علیهم السلام به جمیع لغات می‌فرماید: «اما عالم بودن ائمه به همه زبان‌ها؛ اخبار در این باره نزدیک به حد تواتر است و با اضافه کردن اخبار عامه، مجالی برای تردید در این خصوص باقی نمی‌ماند»^۲.
همچنین بابی را با این عنوان در بحار آورده اند: «آنها همه زبان‌ها را می‌دانند و به آن صحبت می‌کنند»^۳.

علامه در *مرآة العقول* نیز استدلال شیوایی در این زمینه کرده است:
«از اموری که تأیید می‌کند امام باید به همه زبان‌ها عالم باشد این است که اگر نزد ایشان دو نفر که اختلاف دارند حاضر شدند و اهل زبان ایشان نبودند و مترجمی آنجا نبود، لازم می‌آید که احکام تعطیل شود»^۴.
همان طور که مرحوم علامه فرموده‌اند، روایات این امر نزدیک به تواتر است. همچنین روایات مربوط به سایه نداشتن معصومان و... نیز بسیار است. احمد اسماعیل چون خود بدون این ویژگی‌ها است، منکر آنها شده است.

۷. جهل احمد اسماعیل به معنای لغات

احمد اسماعیل کلمه «مدهن» را در آیه قرآنی «أفبهذا الحديث أنتم مدهنون» به معنای شک‌کننده می‌داند: «یعنی شما به این حدیث، شک‌کننده هستید»^۵.
معنایی که او از خود جعل کرده، در هیچ کتاب لغت و تفسیر یافت نمی‌شود؛ بلکه معنای «مُدهنون» چیز دیگری است.
شیخ طبرسی می‌نویسد: «أنتم مدهنون، یعنی درباره آن سستی می‌کنید، مانند

۱. مع العبد الصالح، ج ۲، ص ۴۹ - ۵۰.

۲. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۹۳.

۳. همان، ص ۱۹۰.

۴. مجلسی، مرآة العقول، ج ۶، ص ۱۵۶.

۵. المتشابهات، الجزء الرابع، ص ۸۳.

کسی که در امری سستی می‌ورزد»^۱.

همچنین در جای دیگر معانی تکذیب، مدارا و نفاق را برای این کلمه بیان کرده است.^۲

در تفاسیر دیگر نیز مشابه همین مطلب وارد شده است؛^۳
ابن انباری می‌گوید: «أَفْبَهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ»، یعنی تکذیب می‌کنید»^۴.
ابن منظور نقل می‌کند: «أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ، یعنی تکذیب‌کنندگان و گفته شده است کافران»^۵.

۸. نسبت شرک به امام حسین علیه السلام

از احمد اسماعیل چنین سؤال شده است: معنای سخن امام حسین علیه السلام در دعای عرفه چیست که فرموده‌اند: «إِلَهِي أَخْرَجَنِي مِنْ ذُلِّ نَفْسِي وَ طَهْرَنِي مِنْ شَكِي وَ شَرَكِي»؟

وی در پاسخ، نسبت شرک به حضرت سیدالشهدا علیه السلام داده و می‌گوید:
«منظور منتیتی است که برای مخلوق چاره‌ای از آن نیست و انسان را با تاریکی و عدم می‌آمیزد و بدون آن جز خدای متعال چیزی باقی نمی‌ماند؛ در نتیجه همه بندگان خدا به این معنا مشرک هستند و امام حسین علیه السلام این معنای از شرک را اراده کرده و شکی که همراه آن است»^۶.
احمد اسماعیل نمی‌داند فقره مورد نظر از فقرات ملحق به دعای عرفه است و جزء این دعا و کلام امام علیه السلام نیست، بلکه از تصرفات متصوفه است. علامه مجلسی در این باره فرموده‌اند:

«كفعمي رحمة الله عليه همچنین این دعا را در البلد الامين و ابن طاووس در

۱. طبرسی، جوامع الجوامع، ج ۳، ص ۴۹۹.

۲. مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۷۷.

۳. کاشانی، زبدة التفاسیر، ج ۶، ص ۵۸۴؛ فیض کاشانی، التفسیر الاصفی، ج ۲، ص ۱۲۶۰؛ فیض کاشانی، التفسیر الصافی، ج ۵، ص ۱۲۹؛ محمد بن محمد رضا، قمی مشهدی، کنز الدقائق، ج ۱۳، ص ۵۴.

۴. ابن انباری، الزاهر فی معانی کلمات الناس، ص ۵۴۷.

۵. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۶۲ و مانند آن؛ تاج العروس، ج ۱۸، ص ۲۱۰.

۶. المتشابهات، ج ۲، ص ۱۹، ص ۲۷.

مصباح الزائر آورده‌اند چنان که گذشت؛ اما در آخر آن به اندازه یک ورق، از عبارت «الهی انا الفقیر فی غنای» تا آخر دعا وجود ندارد. همچنین این ورق در برخی از نسخه‌های قدیمی اقبال نیز موجود نیست و عبارت‌های آن با سیاق ادعیه معصومان علیهم‌السلام نمی‌سازد و با مذاق متصوفه سازگار است. بنابراین، برخی از افاضل چنین نظر داشتند که این ورقه، از اضافات بعضی مشایخ متصوفه است که به دعا داخل و ملحق کرده‌اند. در کل، این قسمت اضافه یا از برخی متصوفه در برخی کتب واقع شده و سید بن طاووس که از حقیقت امر اطلاع نداشته از آن کتاب اخذ کرده و در اقبال آورده است یا آنکه توسط برخی از ایشان در خود کتاب اقبال اضافه شده است؛ گویا این نظر دوم آشکارتر است، به دلیل عدم وجود این فقره در برخی از نسخه‌های قدیمی و در مصباح الزائر که به آن اشاره کردیم و خدا به حقایق احوال آگاه‌تر است»^۱.

پیش‌تر نیز در بررسی ادعای احمد اسماعیل درباره فقره‌ای از دعای صباح، گفتیم که او در حالی معصومان علیهم‌السلام را اسیر در "الانا" می‌داند که خود را خلاص شده از آن به شمار می‌آورد.

۹. مرگ حضرت یونس در شکم ماهی

احمد اسماعیل ادعا کرده که حضرت یونس علیه‌السلام در شکم ماهی از دنیا رفت. سپس دلیل ادعای خود را چنین بیان می‌کند:

«دلیل مرگ یونس در شکم ماهی، سخن خدا است که گفته: «تا روزی که برانگیخته می‌شوند»؛ یعنی او مرده است و کسی که تا روز قیامت مکث می‌کند، مرده مکث خواهد کرد».

همچنین دلیل دیگری نیز بیان می‌کند: «همچنین سخن خدا که فرمود: یونس را [به یاد بیاور] که خشمگین رفت و گمان کرد که هرگز بر او تنگ نخواهیم گرفت، پس در تاریکی‌ها ندا داد که خدایی جز تو نیست، تو منزّه هستی و من از

ستمکاران بودم و این تاریکی‌های جهنم است»^۱.

پاسخ

۱. اما عبارت «الی یوم یبعثون» نشان از این دارد که احمد اسماعیل، حتی ترجمه آیه را هم نمی‌فهمد؛ زیرا خدای متعال می‌فرماید: «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»؛ یعنی اگر یونس تسبیح خدا نمی‌گفت تا قیامت در شکم ماهی می‌ماند و نگفته است که یونس تا قیامت در شکم ماهی ماند تا استدلال مضحک احمد اسماعیل صحیح باشد؛ بلکه مطابق کلام امام صادق علیه‌السلام، خدا خواسته بود تا یونس در شکم ماهی او را عبادت کند: «خدا اراده کرد که او در شکم ماهی برای عبادت فرصت بیابد و به ثواب و کرامت برسد»^۲. آیا شخص مرده به عبادت مشغول می‌شود؟!

۲. همچنین ادعای اینکه ظلماتی که یونس دیده بود ظلمات جهنم بوده، خلاف روایات و دلیل بر جهل احمد اسماعیل بصری است؛ ظلمات گفته شده در قرآن به نص روایات اهل بیت علیه‌السلام، تاریکی شب، تاریکی شکم ماهی و تاریکی دریا بوده است. امام رضا علیه‌السلام فرموده‌اند: «پس در تاریکی ندا داد؛ یعنی تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی»^۳.

امام باقر علیه‌السلام فرموده‌اند: «در تاریکی ندا داد، تاریکی شکم ماهی و تاریکی شب و تاریکی دریا»^۴.

۱۰. سجده یعقوب بر یوسف

احمد اسماعیل یوسف را حجت خدا بر یعقوب و دیگران دانسته و همه را مطیع

۱. المتشابهات، الجزء الرابع، ص ۱۰۲ - ۱۰۳. مضحک است که احمد اسماعیل دلیل دیگری نیز در اینجا درباره مرگ یونس بیان کرده و آن صحبت کردن موسی - حسب برخی روایات - با قارون است که در آن زمان مرده بود و این از بی اطلاعی او و سخیف‌تر از آن است که نیازی به پاسخ داشته ← باشد، زیرا برای پیامبر، امکان صحبت با مردگان وجود دارد و در این امر تردیدی نیست.

۲. صافات، ۱۴۳ - ۱۴۴.

۳. علل الشرائع، ج ۱، ص ۷۷، ح ۱.

۴. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۲۱.

۵. عنی بن ابراهیم، قمی تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۱۹.

اومی داند:

«پس از آنکه پدر و مادر یوسف برایش به سجده افتادند، رؤیای یوسف تحقق یافت؛ یعنی یوسف بعد از آنکه مقام پدر و مادرش را آشکار کرد، آنها برایش به سجده افتادند تا مقامش را تعظیم کرده و اعتراف کنند که یوسف خلیفه خدا و حجت بر بندگان است. پس سجده برای یوسف به این عنوان بوده که او قبله به سوی خدا است و خدا با او شناخته می شود و سجود برای یوسف یعنی اطاعت یوسف و امرش که اطاعت خدا است و امام صادق گفته است: آن سجود آنها عبادت خدا بوده است»^۱.

پاسخ

احمد اسماعیل نمی داند که:

۱. به نص روایات متعدد، یعقوب حجت خدا بر همگان - حتی یوسف - بود تا زمانی که از دنیا رفت؛ چنان که امام باقر علیه السلام فرموده اند: «یعقوب حجت خدا بود و حکومت از آن یوسف بود. آن گاه که یعقوب درگذشت، یوسف او را در تابوتی به شام برد و در بیت المقدس دفن کرد، سپس یوسف بن یعقوب حجت خدا بود»^۲.

۲. سجود یعقوب و دیگران برای یوسف نبود؛ بلکه حتی خود یوسف نیز با آنها سجده کرد و همه برای خدا سجده کردند. چنان که امام هادی علیه السلام فرموده اند: «سجده یعقوب و فرزندانش برای یوسف نبود؛ بلکه از یعقوب و فرزندانش اطاعت خدا و تحیت به یوسف بود؛ همان طور که سجده ملائکه برای آدم نبود و اطاعت آنها برای خدا و تحیت برای آدم بود، پس یعقوب و فرزندانش سجده کردند و یوسف نیز با آنها سجده کرد برای آنکه شکر خدا را بر جمع شدن شان گذارده باشند. آیا نمی بینی که یوسف آن وقت در شکر خود می گوید: پروردگارا! از حکومت به من بخشیدی و مرا از علم تعبیر

۱. احمد اسماعیل، اضاءات، ص ۱۳.

۲. محمد بن مسعود، عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۹۸، ح ۸۷؛ قطب الدین راوندی، قصص الانبیاء، ص ۱۳۸، ح ۱۳۸.

خواب‌ها آگاه ساختی، تویی آفریننده آسمان‌ها و زمین و توسرپرست من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق فرما»^۱.

۱۱. بی‌اطلاعی احمد اسماعیل از واضحات علم الحدیث

احمد اسماعیل می‌نویسد: «یک بار می‌گویند توقیع سمی قطعی الصدور است، با آنکه قطعی الصدور نزد آنها فقط متواتر است و توقیع سمی در بهترین حالاتش خبری واحد است»^۲.

احمد اسماعیل که جاهل به علوم حدیث است، نمی‌داند که قطعی الصدور بودن ملازمی با تواتر ندارد؛ بلکه تواتر تنها یکی از راه‌های قطع به صدور روایت و در واقع شرط کافی است، نه شرط لازم.

روایت قطعی الصدور روایتی است که به طور کامل اطمینان پیدا کنیم، معصوم علیه‌السلام آن را فرموده است. اثبات این امر فقط در گرو متواتر بودن روایت نیست؛ بلکه با قرینه‌های مختلف دیگری نیز می‌توان به صدور روایتی از معصومان مطمئن شد؛ برای مثال شیخ مفید اخبار موجب علم را دو دسته می‌داند؛ یکی متواترات و آنچه قائم مقام متواتر باشد و دیگری خبر واحدی که آنچه قائم مقام تواتر است، همراهش باشد.^۳

۱۲. جهل به کلام شیخ طوسی

احمد اسماعیل درباره شیعه بودن راویان روایت ضعیف وصیت - که مورد استناد ایشان است - می‌گوید:

در ثبوت تشیع راویان در روایت وصیت همین کافی است که شیخ طوسی روایت را در ضمن روایات خاصه بیان کرده است؛ یعنی شیخ طوسی راویان آن را از شیعه می‌دانست. طوسی در کتاب الغیبه می‌گوید: «اما آنچه از جهت خاصه روایت شده بیش از حد شمارش است و ما بخشی

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۵۶؛ مفید، اختصاص، ص ۹۳؛ ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص

۲. نصیحة إلى طلبة الحوزات العلمية، ص ۲۱.

۳. مفید، التذكرة بأصول الفقه، ص ۴۴.

از آن را بیان می‌کنیم...»^۱.

در جهل احمد اسماعیل همین بس که نمی‌داند نقل روایتی از جهت خاصه به معنای شیعه بودن تک تک راویان نیست؛ بلکه به معنای روایت آن از امام صادق علیه‌السلام و دیگر معصومان است؛ وگرنه در بین راویان احادیثی که شیخ طوسی در آن بخش آورده، افراد فاسد المذهب؛ همچون وهیب بن حفص یا اشخاص زندیق و ملعون همچون احمد بن هلال عبرتانی نیز هستند. احمد بن هلال شخصی است که حتی توقیع شریف از حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام در لعن او و برائت از کسانی صادر شده است که از او بیزاری نمی‌جویند.^۲

۱۳. نشناختن روایت جعلی

از احمد اسماعیل سؤال شده است که از امام صادق علیه‌السلام چنین مضمونی روایت شده که اگر می‌توانی جز خدا را نخوری («!») انجام بده. معنای این حدیث چیست؟ وی برای این سخن توضیح مفصلی در جواب می‌دهد.^۳ بی‌اطلاعی احمد اسماعیل آن چنان است که -با همه ادعایش- نمی‌داند چنین روایتی هرگز وجود ندارد و سخنی جعلی است!

۱۴. نسبت ظلمت به وجود معصومان علیهم‌السلام

احمد اسماعیل می‌نویسد:

«آنچه بعضی افراد توهم کرده‌اند که معصوم هرگز غفلت و فراموشی ندارد، به سادگی قابل نقض است؛ چون لازمه قول ایشان این است که معصوم نوری باشد که ظلمتی در آن نیست و این باطل است، زیرا نوری که ظلمتی در او نیست، فقط خدای متعال «لا هوت مطلق» است؛ پس معصوم نوری است که شائبه‌ای از تاریکی هم دارد که هویت وجود او است. اثر این شائبه، فراموشی، غفلت و امور دیگری است که بر مخلوق وارد می‌شود؛ اما در این عبد مخلص معصوم وجود این امور در کمترین

۱. مع العبد الصالح، ج ۲، ص ۷۳.

۲. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۱۶.

۳. المتشابهات، الجزء الثالث، ص ۶۵.

حد ممکن است و حتی در بعضی حالات شاید قابل بیان هم نیست؛
اما باقی می ماند»^۱.

علت این ادعای احمد اسماعیل این است که خود او سرتاسر غفلت، نسیان و گناه است و چون نمی خواهد دست از دعاوی باطل خویش بردارد، به معصومان علیهم السلام همین نسبت ها را می دهد.

ادعای او در حالی است که نور بی ظلمت بودن اهل بیت علیهم السلام به طور فراوان در روایات آمده است؛ از جمله:

«خدایا به ولی خود قرآن را وحی کرده و نور ابدی او را که ظلمتی در آن نیست به ما نشان بده»^۲

همچنین در حدیثی مربوط به فرزندان حضرت آدم و خلقت نوری اهل بیت می خوانیم:

«آدم علیه السلام گفت: خدایا! چرا بعضی از آنها را نوری می بینم که هیچ ظلمتی در آنها نیست؟... خدا گفت: اما کسانی که بر آنها نور است و ظلمتی نیست، برگزیدگان من از فرزندان تو هستند، کسانی که مرا اطاعت کرده و در هیچ چیز نافرمانی نکردند»^۳.

ائمه علیهم السلام نور خدا هستند؛ چنان که امام باقر علیه السلام می فرماید: «به خدا سوگند آنها نور خدا هستند که نازل کرد، به خدا سوگند آنها نور خدا در آسمان ها و زمینند»^۴.

۱۵. صفوان جمّال یا صفوان بن یحیی

در فصل اول کتاب، دروغ پیروان احمد اسماعیل را درباره استخاره خیالی صفوان بررسی کردیم. اکنون به مطلبی در همین زمینه اشاره می کنیم که جهل مفرط طرفداران وی را نشان می دهد.

در مورد این روایت، همه پیروان احمد اسماعیل مرتکب خطایی فضاحت بار

۱. احمد اسماعیل، رحلة موسی الی مجمع البحرین، ص ۲۷.

۲. صدوق، کمال الدین، ص ۵۱۵، ح ۴۳.

۳. مفید، المسائل السرویه، ص ۴۵: بحار الانوار، ح ۵، ص ۲۶۳.

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۱.

شده‌اند. ایشان از سرب‌بی‌اطلاعی به واضحات علم رجال در مطالب خود درباره استخاره، نام صفوان را «صفوان جمّال» بیان کرده و هرگز نفهمیده‌اند که صفوان بن یحیی که در متن حدیث گفته شده است با صفوان جمّال یکی نیست. نام صفوان جمّال، صفوان بن مهران بن المغیره الأسدی و صفوان دیگر، صفوان بن یحیی ابومحمد البجلی بیاع السایری بوده است. صفوان جمّال از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام بوده و هرگز امام رضا علیه‌السلام را درک نکرده است؛ اگر پیروان احمد اسماعیل چیزی از علم رجال می‌دانستند، نام شخصی که هرگز امام رضا علیه‌السلام را درک نکرده در داستانی مربوط به آن حضرت نمی‌آوردند؛ اما صفوان بن یحیی از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیه‌السلام بوده است. شاید اشکال شود که در حکایتی که نجاشی و طوسی از صفوان بن یحیی بیان کرده‌اند، نام شترآمده است. پاسخ این است که آن شتر را صفوان اجاره کرده و متعلق به او نبوده تا جمّال نامیده شود. آیت الله خوئی به تفصیل در این باره توضیح داده‌اند.^۱

۱۶. نقل علامه مجلسی از محدث نوری

ضیاء الزیدی، در شرح ضعف سندی روایت توقیع سمری می‌نویسد:
«میرزای نوری روایت را مرسل می‌داند. علامه مجلسی در بحار این مطلب را از او نقل کرده است، آنجا که بعد از اشکال حدیث شریف می‌گوید: این خبری واحد و مرسل است. این دو نفر از علمای عامل

۱. خوئی. معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۴۱. همچنین ممکن است ادعا شود که در من لا یحضره الفقیه روایتی از صفوان بن یحیی الجمّال از امام صادق علیه‌السلام وجود دارد؛ این بدون شک تحریف در نسخه است. آیت الله خوئی در این باره نیز در شرح حال صفوان بن یحیی می‌فرماید: «ظاهراً کلمه ابن یحیی اشتباه اضافه شده است. شاهد این امر آن است که کلینی رحمه‌الله عین همین روایت را با عین همین سند از صفوان جمّال روایت کرده است... همچنین شیخ در تهذیب آن را روایت کرده است... و توضیح بیشتر اینجاست که صفوان بن یحیی چنان که خواهد آمد اصلاً جمّال نبوده و شخص جمّال صفوان بن مهران بوده است. همچنین روایت صریح در این است که به طریق سماع بوده در حالی که صفوان بن یحیی یقیناً از اصحاب امام صادق علیه‌السلام نبوده است.»
«رک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۴۱.»

فاضل هستند»^۱.

پاسخ

این همان سخن فضاحت باری است که پیش‌تر از برخی دیگر از پیروان احمد اسماعیل نقل کردیم و توضیح آن گذشت؛ با این تفاوت که دیگران فقط مغالطه کرده و کلام میرزای نوری را به دروغ به علامه مجلسی نسبت داده بودند، اما ضیاء الزیدی نقل از شخص میرزای نوری را به علامه مجلسی نسبت می‌دهد که دو قرن قبل از محدث نوری درگذشته است.

۱۷. نسبت دروغ به سید بن طاووس

برخی مخالفان احمد اسماعیل گفته‌اند که روایت جعلی «ما المهدی الا من قریش و ما الخلافة الا فیهم غیران له اصلا و نسبا فی الیمن» روایتی عامی و از کتابی عامی است؛ عبدالرزاق دیراوی پاسخ داده است:

«این روایات را سید بن طاووس رحمه الله علیه از کتاب الفتن ابن حماد نقل کرده و این امر دلالت می‌کند که این عالم بزرگ این روایت را پسندیده است»^۲.

پاسخ

۱. سید بن طاووس این روایت را در کتاب الملاحم والفتن نیاورده و این از اکاذیب دیراوی است.

۲. سید بن طاووس در الملاحم والفتن پی در پی توضیح داده که فقط ناقل است و عهده‌دار صحت روایات نیست؛ از جمله در پایان نقلش از کتاب الفتن می‌نویسد:

«این آخرین چیزی بود که از کتاب الفتن نعیم بن حماد آوردیم... هرکس بر چیزی از آنچه بیان کردیم دست یافت و آن را مخالف حقی دید که روایت می‌کنیم یا می‌شناسیم، پس اشکال بر راوی آن است و ما از

۱. قراءة جدیدة فی رواية السمري، ص ۱۷.

۲. عبدالرزاق الدیراوی، فاز المؤمنون بأحمد الحسن، ص ۵۲.

نگاهی به میزان علم احمد اسماعیل و پیروان او ۲۷۱ :

سرزنش در دنیا و قیامت بری هستیم؛ زیرا ما فقط قصد آشکار کردن آنچه را داشتیم که او به آن اشاره کرده است، و مصنف، نعیم بن حماد از رجال شیعه اهل بیت نبی نیست.^۱»

سید بن طاووس در ابتدای نقل از کتاب الفتن سلیلی می‌گوید:
«من قصد دارم که در این اوراق آنچه را که بر حسب اتفاق در کتاب الفتن، تألیف سلیلی بن احمد بن عیسی بن شیخ حسائی - از راویان جمهور «اهل سنت» - یافته‌ام، بیاورم. از نسخه‌ای که اصل آن در مدرسه معروف به ترکی در جانب غربی بلاد واسطیه است و تاریخ کتابت آن سال ۳۰۷ هـ.ق است. آنچه در آن آمده بر عهده راویان آن است و من از خطرش بری هستم، زیرا تنها چیزی را حکایت می‌کنم که به لفظ و معنایش می‌یابم.^۲»

و در پایان نقل از کتاب الفتن زکریا بن یحیی می‌نویسد:
«آنچه آشکار می‌شود که خبر خلاف معنای آن است، پس اشکال بر کسی از راویان است که اشتباه را آغاز کرده است. اگر عمدی بوده که ایراد در تعمد و ترس خطر روز قیامت و غضب خدا بر او است و اگر عمدی نبوده، پس امید است که خدا او را ببخشد. پس اگر کسی بر چیزی از آنچه بیان کردیم دست یافت، بداند که قصد ما آشکار کردن چیزی بود که دیده‌ایم و ایرادی بر ما در آنچه آورده‌ایم، نیست.^۳»
بنابراین، کلام دیراوی درباره رضایت سید بن طاووس - صرف نظر از آنکه اصلاً روایت مورد نظر در کتاب سید نیست - کمترین اعتباری ندارد.

۱۸. استناد به جعلیات

پیروان احمد اسماعیل که کمترین آشنایی با روایات و احادیث شیعه ندارند، در موارد متعددی حتی به روایات جعلی که در هیچ مصدر روایی نیامده، استناد

۱. ابن طاووس، الملاحم والفتن، ص ۲۱۳ - ۲۱۴.

۲. همان، ص ۲۱۶.

۳. همان، ص ۳۴۹ - ۳۵۰.

می‌کنند. به دو نمونه از این موارد اشاره می‌کنیم:

الف. شورای کبری و صغری

عبدالرزاق دیراوی می‌نویسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله در هشدار به انتخاباتی که [آیت الله العظمی] سیستانی و امثال او - از فقهای بد خیانتکار - شما را به آن می‌خوانند؛ گفته است: وای وای بر اتم از شورای کبری و صغری! از ایشان درباره این دو سؤال شد، فرمودند: اما شورای کبری در شهر من و بعد از وفاتم برای غصب حق برادرم و پسر عمویم تشکیل می‌شود... اما شورای صغری در شهر زورا در غیبت کبری برای تغییر سنتم و تبدیل احکام تشکیل می‌شود و این فقهای بد هستند که شورای زورا را تشکیل داده و احکام خدا و رسولش را تغییر دادند.^۱ همین مطلب را افراد مختلف دیگری نیز از ایشان آورده‌اند؛ در حالی که چنان روایتی جعلی است و وجود ندارد و در مصادر روایی هرگز وارد نشده است.

ب. مردی با اسم حیوان

حیدر الزیادی از کتاب مائتان و خمسون علامة چنین نقل می‌کند:
 «در مسند احمد از پیامبر آمده است: بر حجاز مردی حکومت می‌کند که نامش، نام حیوان است و اگر او را بینی در چشمش از دور دو بینی را تصور می‌کنی و اگر نزدیکش شوی در چشمش چیزی نمی‌بینی. او برادری دارد که نامش عبدالله است و وای بر شیعیان ما از او، مرا به مرگش بشارت دهید تا شما را به ظهور حجت بشارت دهم».^۳

۱. عبدالرزاق الدیراوی، الرد علی مرکز الدراسات، ص ۷۲.

۲. عبدالرزاق الدیراوی، الشیعة علی محک الاختبار، ص ۱۸ و آن را هشدار شدیدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نامیده است؛ علاء السالم، البینات علی احقّیة الوصی أحمد الحسن، ص ۴۵؛ علاء السالم، صغیریناطح السماء، ص ۵؛ علاء السالم، أحمد الموعود ص ۲۰؛ ناظم العقیلی، ملحمة الفکر الاسلامی و الفکر الدیمقراطی، ص ۱۰۹.

۳. حیدر الزیادی، الیمانی الموعود حجة الله، ص ۲۵. شایان ذکر است که پس از مرگ شاه پیشین عربستان، متأسفانه این روایت جعلی که در هیچ مصدر حدیثی نیز وارد نشده با ناآگاهی تمام در شبکه‌های مجازی منتشر می‌شد. بدیهی است که این رفتارها جز تضعیف مبانی مستحکم شیعی دستاوردی نخواهد داشت.

نگاهی به میزان علم احمد اسماعیل و پیروان او ۲۷۳ .

عده دیگری نیز بارها همین روایت را نقل کرده‌اند.^۱
پیروان احمد اسماعیل آن قدر بی اطلاع از روایات و آثار اهل بیت علیهم السلام هستند که نمی‌دانند این روایت نیز جعلی است و نه تنها در مسند احمد، که در هیچ کتاب روایی دیگری وجود ندارد.

۱۹. مؤلف مختصر البصائر کیست؟

فاضل التمیمی یکی از مصادر روایت وصیت را کتاب مختصر بصائر الدرجات علامه حلی دانسته است؛^۲ در حالی که علامه حلی هرگز چنین کتابی نداشته است و مؤلف کتاب مختصر بصائر الدرجات، مرحوم حسن بن سلیمان حلی از شاگردان شهید اول و متوفی اوایل قرن نهم است، نه علامه حلی متوفی ۷۲۶ هـ.ق.

۲۰. اهل بیت علیهم السلام و عمامه سیاه

در مقدمه کتاب در باب عدم سیادت احمد اسماعیل مطالبی را بیان کردیم؛ گفته شد که او در ایام اقامتش در نجف حتی عمامه سفید بر سر می گذاشت که با توجه به عرف حوزه‌های معاصر دلیل بر عدم سیادت او است. بعضی پیروان او تلاش کرده‌اند با طرح ادعایی جدید از سیادت خیالی امامشان دفاع کرده و این اشکال را رد کنند. حسین منصوری می‌نویسد:

«عمامه سیاه عمامه بنی العباس است و پیامبر و ائمه آن را بر سر نگذاشته‌اند، بلکه عمامه سفید یا سبز می‌پوشیدند؛ اما بنی العباس که بر سر کار آمدند و شعار یالثارات الحسین را سردادند، عمامه سیاه را به عنوان نشانی از نشانه‌های حزن که برای امام حسین علیهم السلام ادعا می‌کردند بر سر گذاشتند».^۳

همچنین عبدالرزاق دیراوی گفته است:

۱. علی ابورغیف، الطريق إلى الدعوة الیمانیة، ص ۱۳۹؛ صغیریناطح السماء، ص ۵؛ احمد الموعود، ص ۲۸؛ احمد خطاب، دابة الارض و طالع المشرق، ص ۴۴؛ ضیاء الزیدی، یحیی العصر، ص ۲۴.

۲. فاضل التمیمی، دلیل الادلة، ص ۱۱.

۳. حسین المنصوری، المعمون بالنفاق، ص ۸۹.

«سید احمد الحسن عمامه سفید می پوشید، چون همان طور که معلوم است. سفید شعار اهل بیت علیهم السلام است، اما سیاه شعار بنی العباس است.»^۱

این در حالی است که در روایات متعددی - که این جاهلان ندیده اند - سخن از پوشیدن عمامه سیاه توسط ائمه علیهم السلام است؛ از جمله:

«عبدالله بن سلیمان از پدرش نقل می کند که من در مسجد نشسته بودم، علی بن الحسین وارد شد و بر سرش عمامه سیاه بود.»^۲

درباره امام حسین علیه السلام و وقایع روز عاشورا چنین روایت شده است: «بر سر حسین علیه السلام عمامه ای سیاه بود، او خضاب کرده بود و همچون جنگجویی شجاع می جنگید.»^۳

درباره حضور امیرمؤمنان علیه السلام در جنگ جمل روایت شده است: «علی علیه السلام بین دو صف، پراهن و ردایی بر تن داشت و بر سرش عمامه ای سیاه بود.»^۴

درباره رسول خدا صلی الله علیه وآله و روز فتح نیز از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است: «معاویه بن عمار می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می گفت رسول خدا روز فتح مکه داخل شهر شد، در حالی که بر سرش عمامه ای سیاه بود و سلاح برایشان بود.»^۵

همچنین درباره آن حضرت روایت شده است:

«آن حضرت عمامه ای سیاه داشت که بر سر می گذاشت و با آن نماز می خواند.»^۶

و روایات بسیار دیگری که بیان آنها به مجال دیگر موقوف می شود.

۱. عبدالرزاق الدیراوی، موجز عن دعوة السيد أحمد الحسن، ص ۹۳.

۲. کافی، ج ۶، ص ۶۳، ح ۴.

۳. ابن سعد، ترجمة الامام الحسين من طبقات ابن سعد، ص ۷۳.

۴. اربلی، كشف الغمة، ج ۱، ص ۲۴۱.

۵. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۱۹.

۶. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۱۱، ح ۵.

۲۱. بی‌اطلاعی محض از مصادر روایی

محقق کتاب مع العبد الصالح، در بیان مثال نقض جهت بطلان ادعای مشاهده پیش از خروج سفیانی، نامه‌های امام زمان عجل الله تعالی فرجه به شیخ مفید را مثال زده و می‌نویسد: «مثلاً آنچه شیخ طوسی از نامه امام زمان عجل الله تعالی فرجه در صفر سال ۴۰۶ هـ.ق به شیخ مفید نقل کرده است؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۸».

این در حالی است که مطلبی که ایشان بیان کرده، از مقدمه استاد سید حسن موسوی خراسان است نه از کتاب تهذیب الاحکام! روایت نامه امام زمان عجل الله تعالی فرجه به شیخ مفید در کتاب احتجاج طبرسی روایت شده است و در تهذیب شیخ طوسی نیست.

۲۲. جهل پیروان احمد اسماعیل به منطق

شیخ علی ابراهیمی می‌نویسد:

«سخن امام که فرموده‌اند: هر کس ادعای مشاهده کند... کذاب افترا زننده است؛ حتی اگر بگوییم به معنای سفارت است، باز هم قضیه‌ای مهمله و غیر مسوره است، نه با لفظ کل، نه با جمیع و نه شبیه آن».^۱
این شخصیت که به دروغ، نام شیخ بر خود گذاشته، هنوز نمی‌داند که کلماتی، چون «کل» و «جمیع» سور قضایای حملیه هستند و اینجا قضیه شرطیه است، نه حملیه ضمن اینکه در این قضایای شرطیه، کلمه «مَنْ» سور قضیه است و افاده عمومیت می‌کند، که این مدعی از چنین امر بدیهی نیز بی‌خبر بوده است.

۱. مع العبد الصالح، ج ۱، ص ۲۹.

۲. علی ابراهیمی، البیان الشافی فی ادلة الیمنی، ص ۴۹.

جالب است که در پاورقی همان مطلب برای پوشاندن رسوایی این مدعی، چنان آمده است که شیخ از باب مثال این مطلب را بیان کرده است و این مطلب از کلام ایشان که گفته است «و شبیه آن» فهمیده می‌شود.

این ادعا عذر بدتر از گناه است، زیرا کلمه شبیه فقط دلالت بر امور دیگر و مشابه آن می‌کند نه آنکه مطلبی که گفته شده را نفی سازد.

۲۳. شیخ صدوق و ارسال توقیع شریف

شیخ احمد سلمان درباره ادعای ارسال روایت توقیع سمی نوشته است: «تردید نیست که کسی که به ارسال روایت حکم می‌کند، فقط با توجه به روایت شیخ طوسی در کتاب الغیبه این کار را کرده است».

عبدالرزاق دیراوی در پاسخ ایشان می‌نویسد: «کسی که قائل به ارسال است هر دو روایت «روایت طوسی و روایت صدوق» را با هم دیده است، نه فقط روایت شیخ طوسی را، آن طور که احمد سلمان گمان کرده است. زیرا شیخ صدوق به گمان آنها با حسن بن احمد بن المکتب ملاقاتی نداشته است»؛ سپس می‌گوید: «چطور شکی نیست، در حالی که میرزای نوری شک کرده است»^۱.

پاسخ

۱. دیراوی که همچون امامش احمد اسماعیل کمترین اطلاعی از علوم دینی ندارد، هرگز نمی‌داند که تعبیر «حدّثنا» توسط یک محدث به معنای اخذ مستقیم حدیث از راوی است. شیخ صدوق چندین بار - از جمله در روایت توقیع شریف - درباره حسن بن احمد المکتب همین تعبیر را به کار برده است.^۲

همچنین دیراوی ادعا کرده است که علما، منکر دیدار صدوق و حسن بن احمد بن مکتب هستند که این ادعا نیز نادرست است و علما چنین سخنی نگفته‌اند.

از طرف دیگر، میرزای نوری نیز نه در نجم الثاقب و نه در جنة الماوی، در باب این توقیع هیچ تردیدی در مورد دیدار صدوق و حسن بن احمد نکرده است و ادعای شک میرزای نوری نیز دروغی دیگر از عبدالرزاق دیراوی است.

۲۴. وثاقت مسعدة بن صدقة

عبدالرزاق دیراوی روایتی را از کتاب خطب لمولانا امیر مؤمنان علیه السلام ضعیف السند می‌داند که سند آن به این شرح بوده است: «عن ابی روح فرج بن فروة عن مسعدة بن صدقة عن الصادق علیه السلام...؛ سپس می‌گوید: اما مسعدة بن صدقه، شیخ طوسی در اختیار معرفه الرجال درباره او گفته است که مسعدة بن صدقه

۱. عبدالرزاق الدیراوی، فی القطیف ضجة، ص ۱۶۶.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۵۱۶، ح ۴۴.

بتری است و در کتاب رجال او را عامی دانسته است» و در صفحه بعد نیز ایشان را عامی و مجهول به شمار می آورد.^۱

پاسخ

بی اطلاعی ایشان به علم رجال سبب شده تا بین دو مسعدة بن صدقه خلط کند، حال آنکه یکی از آن دو عامی و بتری و دیگری ثقه و از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است. آیت الله خوئی به تفصیل تفاوت این دو را بیان کرده اند.^۲

ناگفته نماند، سخنی که دیراوی از شیخ طوسی نقل کرده از آن بزرگوار نیست؛ بلکه کلام کشی است و این نشانی دیگر از بی اطلاعی این اشخاص به ابجدیات علم رجال شیعه است.

۲۵. ابراهیم بن موسی کاظم علیه السلام

شیخ احمد سلمان در کتاب الشهب الاحمدية دو روایت را بیان می کند که امامت در فرزند بزرگ تر است؛ سپس می گوید: «پس چگونه امامت از فرزند بزرگ تر به اعقاب اعقاب رفته است»؟

عبدالرزاق دیراوی در پاسخ او چنین مثال نقض می آورد:

«آنچه دو روایت به آن اشاره می کنند، استوار نیست؛ زیرا میان فرزندان ائمه کسانی بوده اند که با وجود اینکه برادر بزرگ تر بودند و مشکل جسمی و عقلی نیز نداشتند، اما امام نشدند. مثل ابراهیم فرزند امام موسی کاظم علیه السلام و غیر او».^۳

پاسخ

۱. ابراهیم بن موسی کاظم بزرگ تر از حضرت رضا علیه السلام نبودند. در روایات متعدد از امام کاظم علیه السلام وارد شده که امام رضا علیه السلام فرزند بزرگ تر ایشان بوده اند؛ حسین بن مختار در دو جا می گوید: «الواحي از حضرت کاظم علیه السلام

۱. فی القطیف ضجة، ج ۲، ۷۶ - ۷۷.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۱۵۲ - ۱۵۳.

۳. فی القطیف ضجة، ج ۲، ص ۱۱۷.

برای ما آمد، در حالی که ایشان در زندان بود. در آنها نوشته بود، عهد من به بزرگ‌ترین پسر من است»؛^۱ «امام کاظم علیه‌السلام در بصره بر ما گذشت. الواحی از آن حضرت برای ما آمد که در آن نوشته بود، عهد من که بزرگ‌ترین پسر من است».^۲ نعیم بن قابوس می‌گوید: «امام کاظم علیه‌السلام به من گفت: فرزندانم علی بزرگ‌ترین پسر من است، او شنونده‌ترین آنها برای سختم و مطیع‌ترین ایشان است و با من در کتاب جفر و جامعه نگریسته است و در آن جز نبی یا وصی نبی نگاه نمی‌کند».^۳

۲. آنچه سبب جهل دیراوی شده است، تعبیر «الاکبر» برای ابراهیم است. این تعبیر ارتباطی به بزرگ بودن ایشان از کل اولاد حضرت کاظم علیه‌السلام ندارد، بلکه به دلیل وجود ابراهیم دیگری است که به ابراهیم الاصغر معروف بوده است. ابونصر بخاری می‌نویسد:

«در نسل ابراهیم اکبر فرزند موسی توقف کرده‌اند و بیشتر قائل به این هستند که از او نسلی برجا نمانده است، در یمن و غیر آن عده‌ای از منتسبان به او وجود دارند. او ابراهیم اکبری است که در ایام مأمون در یمن خروج کرد و یکی از امامان زیدیه است؛ اما تردیدی در وجود نسل ابراهیم اصغر نیست».^۴

ابن عنبه نیز چنین گفته است:

«ابراهیم بن موسی الکاظم که بزرگ‌تر بود، مادرش ام ولدی نوبیه بوده که نامش نجیبه بوده است. شیخ ابوالحسن عمری گفت که او در یمن در ایام ابوالسرایا ظهور کرد. ابونصر بخاری نیز گفته است که ابراهیم اکبر در یمن ظهور کرد و یکی از امامان زیدیه است و حالش را دانستی که نسلی از او نمانده است و ابراهیم اصغر مرتضی فرزند کاظم علیه‌السلام است و نسل او از ابوسبحه و جعفر باقی مانده است».^۵

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۹، ح ۲۳.

۲. همان، ح ۲۴.

۳. همان، ص ۴۰، ح ۲۷.

۴. ابونصر البخاری، سرالسلسله العلویة، ص ۳۷ - ۳۸.

۵. ابن عنبه، عمدة الطالب، ص ۲۰۱.

ناگفته نماند که اگر کلام ابونصر بخاری درباره زیدی بودن ابراهیم اکبر صحیح باشد، دیگر بزرگ تر بودن فرضی او نیز به دلیل فساد اعتقادی فایده‌ای ندارد.

خِتامه مسک

مردی از امام رضا علیه السلام سؤال کرد: «ای فرزند رسول خدا! امامت با چه چیزی برای مدعی اش صحیح است؟ حضرت فرمود: با نص و دلیل. آن شخص پرسید: دلالت امام در چیست؟ حضرت فرمود: در علم و استجابت دعا»^۱.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «امام با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمودند: با وصیت آشکار و فضل؛ همانا کسی نمی‌تواند در دهان، شکم و شرمگاه به امام طعنه‌ای بزند و بگوید دروغ‌گو است و اموال مردم را می‌خورد و مانند این»^۲.

حارث بن مغیره نصری از امام صادق علیه السلام پرسید: «امام با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمودند: با سکینه و وقار. حارث پرسید: دیگر با چه چیزی؟ حضرت فرمودند: او را با حلال و حرام می‌شناسی و نیاز مردم به او. او به احدی نیازمند نیست و سلاح رسول خدا نزد او است»^۳.

مهلب بن قیس می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: بنده چگونه امامش را می‌شناسد؟ فرمودند: این چنین، دست‌شان را بر دیوار گذاشتند، ناگهان دیوار به طلا تبدیل شد، سپس دستشان را بر ستونی گذاشتند و همان لحظه ستون به درخت تبدیل شد، سپس فرمودند: امام این گونه شناخته می‌شود»^۴.

احمد اسماعیل چه امامی است، حال آنکه هیچ دلیلی به همراه ندارد و از همین رو به ورطه مغالطه و تحریف افتاده است؟ او چگونه امام است، حال آنکه هیچ نصی نام او را نیاورده و بر اسمش دلالتی ندارد و همین امر، او و پیروانش را بر آن داشته تا به دروغ، جعل، تقطیع و بازی با روایات و نصوص روی آورند. او چگونه امام است، در حالی که وصیت آشکاری درباره او وجود ندارد و بی‌پروا به دروغ و جعل مستندات پناه می‌برد و بی‌گناهان را نیز قتل عام کرده است؟!

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۱۶، ح ۱.

۲. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۳.

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۲۴۹، ح ۴۰.

۴. طبری، دلائل الامامة، ص ۲۵۰ - ۲۵۱، ح ۹.

او چه امامی است که از ساده‌ترین امور علمی عاجز است و نه تنها فضلی ندارد که عوام نیز از او برتر هستند؛ همین امر او را واداشته که نسبت عجز و نیاز به آموختن را به معصومان نیز بدهد، چنان که پاسخ ادعایش گذشت.

او چه امامی است که هیچ معجزه‌ای ندارد و فقط معجزه او ادعای باطلش درباره قبر صدیقه شهیده سلام الله علیها است. ادعایی که تنها شاهدش خود او است! صرف نظر از آنکه خلاف نصوص روایات وارد شده در این باب است.

چنان که خوانندگان محترم مشاهده کردند، ادعاها و سخنان احمد اسماعیل و پیروان او که بیش از صد مورد آن گذشت، تنها کلماتی بی سند و مدرک و بی اعتبار است که در تناقض با آیات قرآن و روایات شریفه قرار دارد، تفسیر به رأی کردن آیات و احادیث است و از همه مهم‌تر، بازی با نصوص، تقطیع و دست‌کاری آنها مطابق با هوس‌های شیطانی به هدف فریب عوام و ضعفای مؤمنان است.

آنچه بیان شد تنها اندکی از انحرافات و بدعت‌های این گروه است. نتیجه آنچه گذشت این است که احمد اسماعیل نیز چون دیگر دجالان، دروغ‌گویی فاقد کمترین بهره از علم و دانش است و تکذیب او و بدعت‌هایش واجب و کتاب‌ها و نوشته‌های او و یارانش از آشکارترین مصادیق کتاب‌های ضلال است که خواندن آنها فقط در صورت توانایی بر پاسخ جایز خواهد بود. امید که فریب‌خوردگان او نیز از سرنوشت شوم دیگر مدعیان دروغین پند گرفته و پیش از سنگین‌تر کردن بار گناه خود به راه حق و حقیقت بازگردند.

نگارنده تأکید بر این نکته را مطلوب می‌داند که هدف از بررسی دقیق نصوص و روایات، نشان دادن دجل و دروغ احمد اسماعیل و یاران او بوده و از هرگونه بررسی دیگر در متون یا اسناد روایات خودداری شده است، وگرنه بدیهی است که برخی از مستندات ایشان از ابتدا با ضعف مفرط و عدم اعتبار اساسی روبرو است.

همچنین در برخی از روایات که ذیل پاسخ‌ها آمده، ممکن است از نظر ما مناقشاتی وارد باشد که با توجه به مبانی سست و سهل‌مدعیان در پذیرش هر نقلی «ولو جعلیات»، بیان آنها از باب الزام بوده و مناقشات موجود خدشه‌ای در استدلال و استشهاد به آنها وارد نخواهد کرد.

نگاهی به میزان علم احمد اسماعیل و پیروان او ۲۸۱

امید که این تلاش ناچیز در پاسداری از ارکان دین و ضروریات مکتب اهل بیت علیهم السلام و رد شبهه‌های گمراهان، در پیشگاه ملکوتی قطب عالم امکان مقبول و مرضی افتد.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین.

پیوست

نگاهی به کتاب بشارة الاسلام

کتاب بشارة الاسلام فی علائم المهدی، تألیف عالم بزرگوار مرحوم سید مصطفی کاظمی رحمة الله علیه «م ۱۳۳۶ ه.ق» است. مؤلف فقید کتاب را در دو بخش تألیف کرده است. کتابت بخش اول در سال ۱۳۳۰ و بخش دوم در سال ۱۳۳۲ ه.ق بوده است.

این کتاب از مصادر مورد علاقه احمد اسماعیل و پیروان او است. علت اقبال ایشان به این کتاب، چاپ پراز غلطی است که سال‌ها قبل در نجف انجام شده بود. آنها به این غلط‌ها استناد کرده و آن را متن صحیح می‌دانند.

این در حالی است که در مصادری که مرحوم کاظمی از آنها نقل کرده، مطلب به شکل صحیح آن وارد شده است، اما این افراد به همه آن مصادر بی‌اعتنا هستند و به کتابی استناد می‌کنند که به گفته محققش، حدود هفتاد درصد آن غلط داشته است. محقق محترم کتاب در مقدمه تحقیق خود می‌نویسد:

«بر سه نسخه [در تحقیق کتاب] اعتماد کرده‌ایم. اول نسخه موسسه آل البیت که تصویر چاپ نجف اشرف است. این نسخه در حد هفتاد درصد، پراز غلط است»^۱.

از طرف دیگر، جالب است که خود مرحوم کاظمی نیز بعضاً به اشکالات

۱. کاظمی، بشارة الاسلام، ص ۹.

نسخه‌هایی که در اختیارشان بوده اشاره کرده‌اند؛ از قضا در دو مورد، این اشاره به دو روایت درباره اصحاب امام زمان عجل الله فرجه است که مدعیان نیزپی در پی به آن استناد می‌کنند. مؤلف بشاره الاسلام پس از نقل اولین روایت از غایة المرام می‌نویسد:

«مخفی نیست که این نسخه ضمن آنکه غلط‌هایش بسیار است، اعداد زیادی از آن نیز ساقط شده و بعید نیست که آن (مطلب مورد بحث در روایت) از ناسخان باشد».^۱ پس از نقل دومین روایت می‌نویسد: «غلط‌های این نسخه بسیار است و بعضی حروف آن ساقط شده و برخی عوض شده‌اند و من بعضی از آنها را به نظر خودم و به واسطه برخی از اخبار تصحیح کردم».^۲

غلط‌های کتاب

محقق محترم کتاب، جناب شیخ نزار الحسن در پاورقی به اختلاف متن کتاب و مصدر اصلی اشاره کرده است در بیست مورد، مطالبی میان روایات این کتاب وجود دارد که اصلاً جزء روایات نیست و از تحریف‌های نسخه‌هایی بوده که مرحوم کاظمی از آن استفاده می‌کرده است.

در ۸۴ مورد نیز مطالبی وجود دارد که اشتباه است و در مصدر به شکل دیگری ضبط شده است؛ حتی مرحوم کاظمی در برخی از موارد تصحیف موجود در نسخه‌ها را را نیز بیان کرده‌اند. برای مثال، در شرح روایتی از عقدالدرر، عبارت «فینکل تیسرها» را آورده و فرموده‌اند: «منظور از آن را نفهمیده‌ام و ظاهراً غلطی از قلم ناسخان است».^۳

یا در شرح روایتی از غیبت نعمانی، درباره کلمه «خداچه» که در نسخه ایشان وارد شده است، چنین می‌نویسند: «برای خداچه معنای مناسبی نمی‌شناسم».^۴ در هر دو مورد غلط از نسخه موجود نزد ایشان بوده است؛ عبارت صحیح در

۱. همان، ص ۲۸۷.

۲. همان، ص ۲۹۶.

۳. همان، ص ۵۴.

۴. همان، ص ۲۷۴.

مورد اول «فیظل یتسخطها» و در مورد دوم «خوخه» است. آیا احمد اسماعیل و پیروانش، این غلط‌ها را نیز می‌پذیرند؟! علاوه بر این خود مؤلف بزرگوار کتاب نیز در موارد متعددی سهوهایی داشته‌اند؛ از جمله:

الف. در ص ۵۶، روایتی را از کمال الدین صدوق نقل می‌کنند که در کمال

الدین وجود ندارد، بلکه روایت نعمانی و در کتاب غیبت او است.^۱

ب. در ص ۱۲۰ روایتی را از امام حسین علیه‌السلام از عقدالدرر نقل کرده‌اند،

حال آنکه روایت از امام باقر علیه‌السلام است و روایت پیشین آن از امام

حسین علیه‌السلام بوده است.^۲

ج. در ص ۱۸۱، روایتی را از کافی نقل کرده‌اند که در این کتاب وجود

ندارد، بلکه با همان سند در کمال الدین صدوق است.^۳

د. در دو بخش از کتاب نیز «ص ۴۸ و ۲۵۸» کتاب کشف الاستار را

ضمن مصادر مخالفان آورده، حال آنکه این کتاب از مصادر شیعه بوده و

تألیف محدث نوری است.

بدون تردید نقل‌های اشتباه کتاب بشارة الاسلام را نمی‌توان متوجه مؤلف آن

دانست؛ زیرا اشکال به نسخه‌های عمدتاً چاپ سنگی برمی‌گردد که آن مرحوم

در اختیار داشته‌اند؛ اما امروزه با امکان دسترسی به معتبرترین نسخه‌های خطی

مصادر، هرگونه استناد به اشتباه‌های این کتاب از آشکارترین مصادیق مغالطه

و تحریف است.

۱. الغیبة، ص ۱۴۴، ح ۳.

۲. یوسف بن یحیی، المقدسی، عقدالدرر، ص ۱۰۶.

۳. کمال الدین، ص ۶۵۵، ح ۲۸.

كتابنامه

١. ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغة، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، چاپ اول، بى جا: دار احياء الكتب العربية، ١٣٧٨ هـ.ق.
٢. ابن اثير، عزالدين على بن ابى الكرم، الكامل فى التاريخ، بيروت: دار صادر دار بيروت، ١٣٨٦ هـ.ق.
٣. ابن ادريس حلى، محمد بن منصور، السرائر، چاپ دوم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٠ هـ.ق.
٤. ابن انبارى، محمد بن قاسم، الزاهر فى معانى كلمات الناس، تحقيق يحيى مراد، چاپ اول، منشورات محمد على بيضون، ١٤٢٤ هـ.ق.
٥. ابن بابويه، الامامة والتبصرة، چاپ اول، قم: مدرسة الامام المهدي، ١٤٠٤ هـ.ق.
٦. —، فقه الرضا عليه السلام، تحقيق مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، چاپ اول، مشهد: المؤتمر العالمى للامام الرضا عليه السلام، ١٤٠٦ هـ.ق.
٧. ابن البطريق، يحيى، عمدة عيون صحاح الاخبار فى مناقب امام الابرار، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٠٧ هـ.ق.
٨. ابن تيمية حرانى، منهاج السنة، تحقيق محمد رشاد سالم، چاپ اول، نشر جامعة الامام محمد بن سعود، ١٤٠٦ هـ.ق.
٩. ابن جوزى، المنتظم فى تاريخ الامم والملوك، تحقيق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٢ هـ.ق.

١٠. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، فتح الباري، چاپ دوم، بيروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر، ١٤٢٤ هـ.ق.
١١. ابن حمزه طوسي، محمد بن علي، الثاقب في المناقب، تحقيق نبيل رضا علوان، چاپ دوم، قم: مؤسس انصاريان، ١٤١٢ هـ.ق.
١٢. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بيروت: دارصادر، ١٤١٦ هـ.ق.
١٣. ابن خشاب بغدادى، عبدالله بن احمد، تاريخ مواليد الائمة، قم: مكتب آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٦ هـ.ق.
١٤. ابن خلدون، عبدالرحمن، تاريخ ابن خلدون، چاپ چهارم، بيروت: داراحياء التراث العربى.
١٥. ابن سعد، محمد، ترجمة الامام الحسين عليه السلام من طبقات ابن سعد، تحقيق سيد عبدالعزيز طباطبائى، چاپ اول، الهدف للاعلام والنشر، ١٤١٦ هـ.ق.
١٦. ابن شهر آشوب، محمد بن علي، متشابه القرآن و مختلفه، ١٣٢٨ هـ.ق.
١٧. ——— مناقب آل ابى طالب، نجف: مكتبة الحيدرية، ١٣٧٦ هـ.ق.
١٨. ——— معالم العلماء، قم، بى تا.
١٩. ابن صباغ مالكى، علي بن محمد، الفصول المهمة في معرفة الائمة، تحقيق سامى الغريرى، چاپ اول، دارالحديث، ١٤٢٢ هـ.ق.
٢٠. ابن طاووس، رضى الدين علي، اقبال الاعمال، تحقيق جواد قيومى اصفهانى، چاپ اول، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤١٤ هـ.ق.
٢١. ——— التحصين، تحقيق انصارى، چاپ اول، قم: مؤسسة دارالكتاب (الجزائرى)، ١٤١٣ هـ.ق.
٢٢. ——— الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، قم: خيام، ١٣٩٩ هـ.ق.
٢٣. ——— الملاحم والفتن، چاپ اول، مؤسسة صاحب الامر عجل الله فرجه، ١٤١٦ هـ.ق.
٢٤. ——— فلاح السائل، قم: دفتر تبليغات اسلامى.
٢٥. ابن طاووس، سيد عبدالكريم، فرحة الغرى، تحقيق سيد تحسين آل شبيب الموسوى، چاپ اول، مركز الغدير للدراسات الاسلامية، ١٤١٩ هـ.ق.
٢٦. ابن عساكر، علي بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق على شيرى، بيروت:

- دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۲۷. ابن عنبه، عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب، مصحح: محمد حسن آل طالقاني، چاپ دوم، نجف: منشورات المطبعة الحيدرية، ۱۳۸۰ هـ.ق.
۲۸. ابن عياش جوهری، احمد، مقتضب الاثر، قم: مكتبة الطباطبائي، بی تا.
۲۹. ابن قولويه، كامل الزيارات، تحقيق شيخ جواد قیومی، چاپ اول، مؤسسة نشر الفقاهاة، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۳۰. ابن كثير، اسماعيل، البداية والنهاية، تحقيق علي شيري، بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۳۱. ابن ماجه قزويني، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۳۲. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار، تحقيق جواد قیومی اصفهانی، چاپ اول، قم: قیوم، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۳۳. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، قم: ادب الحوزة، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۳۴. ابوالصلاح حلبی، تقريب المعارف، تحقيق فارس حسون، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۳۵. ابوالفداء، عماد الدين اسماعيل، المختصر في اخبار البشر تاريخ ابي الفداء، بيروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر، ۱۳۲۵ هـ.ق.
۳۶. ابونصر البخاري، سهل بن عبدالله، سرالسلسلة العلوية، تحقيق سيد محمد صادق بحر العلوم، چاپ اول، شريف رضى، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۳۷. الاحسائي، ابن ابي جمهور، عوالي اللئالي، تحقيق مجتبي عراقی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۳۸. احمد عدنان، قصة و فكر المحتلين للمسجد الحرام، چاپ اول، مركز المسبار للدراسات والبحوث، ۲۰۱۱ م.
۳۹. اربلي، علي بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الاثمة، چاپ دوم، بيروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۴۰. استرآبادی، رضى الدين، شرح الرضى على الكافية، تحقيق يوسف حسن، تهران: مؤسسة الصادق، ۱۳۹۵ هـ.ق.
۴۱. استرآبادی، شرف الدين، تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، چاپ

- اول، قم: مدرسة الامام المهدي، ١٤٠٧ هـ.ق.
٤٢. اصفهاني، ابوالفرج، الاغانى، بيروت: دار احياء التراث العربى.
٤٣. —، مقاتل الطالبين، تحقيق كاظم مظفر، چاپ دوم، نجف: منشورات مكتبة الحيدرية، ١٣٨٥ هـ.ق.
٤٤. افندى اصفهاني، عبدالله، تعليقة أمل الآمل، تحقيق سيد احمد حسيني، چاپ اول، قم: مكتب آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤١٠ هـ.ق.
٤٥. امين جبل عاملى، سيد محسن، اعيان الشيعة، تحقيق حسن امين، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات، ١٤٢١ هـ.ق.
٤٦. امينى، عبدالحسين، الغدير، چاپ چهارم، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٣٩٧ هـ.ق.
٤٧. انصارى، ابن هشام، مغنى اللبيب، تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد، قم: مكتب آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٤ هـ.ق.
٤٨. بحراني، سيد هاشم، غاية المرام، تحقيق سيد على عاشور.
٤٩. برقى، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، مصحح: جلال الدين حسيني، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٠ هـ.ق.
٥٠. بغدادى، عبدالقادر بن طاهر، الفرق بين الفرق و بيان الفرقة الناجية منهم، بيروت: دارالجبيل، ١٤٠٨ هـ.ق.
٥١. بلاذرى، احمد بن يحيى، فتوح البلدان، تحقيق صلاح الدين منجد، قاهره: مكتبة النهضة المصرية، ١٩٥٦ م.
٥٢. بلخى، احمد بن سهل، البدء والتاريخ، باريس، ١٨٩٩ م.
٥٣. بياضى عاملى نباطى، على بن يونس، الصراط المستقيم، تحقيق محمد باقر بهبودى، چاپ اول، المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٤ هـ.ق.
٥٤. بيهقى، احمد بن حسين، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة، چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٠٥ هـ.ق.
٥٥. تفسير الامام العسكرى عليه السلام، چاپ اول، قم: مدرسة الامام المهدي، ١٤٠٩ هـ.ق.
٥٦. حاجى خليفه، مصطفى بن عبدالله، كشف الظنون، بيروت: دار احياء التراث

العربي، ۱۹۴۱ م.

۵۷. حاكم نيشابورى، المستدرک على الصحيحين، تحقيق يوسف عبدالرحمن المرعشلى، بى تا.

۵۸. حرانى، ابن شعبة، تحف العقول عن آل الرسول، تحقيق على اكبر غفارى، چاپ دوم، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۴۰۴ هـ.ق.

۵۹. حر عاملى، محمد بن حسن، امل الآمل، تحقيق سيد احمد حسيني، بغداد: مكتبة الاندلس.

۶۰. —، الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، تحقيق مشتاق مظفر، چاپ اول، قم: دليل ما، ۱۴۲۲ هـ.ق.

۶۱. —، الجواهر السنينة فى الأحاديث القدسية، نجف، ۱۳۸۴ هـ.ق.

۶۲. —، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، چاپ دوم، قم: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۴ هـ.ق.

۶۳. حزيمى، ناصر، ايام مع جهيمان، چاپ دوم، بيروت: الشبكة العربية للأبحاث والنشر، ۲۰۱۱ م.

۶۴. حلى، السيرة الحلبية، بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۰ هـ.ق.

۶۵. حلى، حسن بن سليمان، المحتضر، تحقيق سيد على اشرف، المكتبة الحيدرية، ۱۴۲۴ هـ.ق.

۶۶. —، مختصر بصائر الدرجات، چاپ اول، نجف: منشورات المطبعة الحيدرية، ۱۳۷۰ هـ.ق.

۶۷. حلى، على بن يوسف المطهر، العدد القوية لدفع المخاوف اليومية، تحقيق سيد مهدى رجائى، چاپ اول، قم: مكتب آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ۱۴۰۸ هـ.ق.

۶۸. حموى، ياقوت، معجم البلدان، بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۳۹۹ هـ.ق.

۶۹. حميرى قمى، قرب الاسناد، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۷۰. خزاز قمى، كفاية الاثر، تحقيق عبداللطيف حسيني كوه كمره اى، بيدار، ۱۴۰۱ هـ.ق.

۷۱. خزاعى نيشابورى «مشهور به ابوالفتح رازى»، حسين بن على، روض الجنان

- و روح الجنان فى تفسير القرآن، تحقيق دكتور محمد جعفر ياحقى و دكتور محمد مهدى ناصح، مشهد: بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى، ۱۳۷۱ ش.
۷۲. خصيبى، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، چاپ چهارم، بيروت: مؤسسة البلاغ للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۷۳. الخطفى، جرير بن عطية، ديوان جرير، بيروت: دار بيروت للطباعة والنشر، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۷۴. خطيب بغدادى، تاريخ بغداد، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۷۵. خوئى، ابوالقاسم، صراط النجاة فى اجوبة الاستفتاءات، چاپ اول، دفتر نشر برگزیده، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۷۶. ———، معجم رجال الحديث، چاپ پنجم، قم: دفتر آيت الله خوئى، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۷۷. ديوان امام على عليه السلام، مقدمه و اصلاحات: مصطفى زمانى، قم: پیام اسلام، ۱۳۶۸ ش.
۷۸. رازى، ابن ابى حاتم، الجرح والتعديل، چاپ اول، بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۳۷۱ هـ.ق.
۷۹. رازى، فخرالدين محمد، الشجرة المباركة فى انساب الطالبية، تحقيق سيد مهدى رجائى، چاپ اول، قم: مكتب آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۸۰. راوندى، فضل الله، النوادر، تحقيق سعيد رضا على عسكرى، چاپ اول، دارالحديث
۸۱. راوندى، قطب الدين، الخرائج والجرائح، چاپ اول، قم: مؤسسة الامام المهدى، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۸۲. ———، قصص الانبياء، تحقيق غلام رضا عرفانيان، چاپ اول، الهادى، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۸۳. رجب برسى، مشارق انوار اليقين، تحقيق سيد على عاشور، چاپ اول، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۸۴. زبيدى، محمد مرتضى، تاج العروس من زوائد القاموس، تحقيق على شيرى،

- بيروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۸۵. زرقانی مالکی، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۸۶. زمخشری، محمود بن عمر، ربیع الابرار ونصوص الاخبار، تحقیق عبدالامیر مهنا، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۸۷. سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، تحقیق محمد باقر انصاری زنجانی، چاپ اول، قم: دلیل ما، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۸۸. سند، محمد، فقه علائم الظهور، چاپ اول، نجف: مرکز الدراسات التخصصیة فی الامام المهدی، ۱۴۲۵ هـ.ق.
۸۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر.
۹۰. —، الدیاج علی صحیح مسلم، چاپ اول، دار ابن عفان للنشر والتوزیع، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۹۱. شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۹۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی، منیة المرید، تحقیق رضا مختاری، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۹۳. شیرازی، سید محمد، از چشمه سار معرفت، چاپ اول، قم: جلال الدین، ۱۳۸۶ ش.
۹۴. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۹۵. صدر، سید حسن، تاسیس الشیعة لعلوم الاسلام، بی جا: اعلمی، ۱۳۷۰ هـ.ق.
۹۶. صدوق، محمد بن علی بن حسین، الامالی، چاپ اول، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۹۷. —، التوحید، تحقیق سید هاشم حسینی تهرانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین.
۹۸. —، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۳

- هـ.ق.
٩٩. ———، علل الشرائع، تحقيق محمد صادق بحر العلوم، نجف: مكتبة الحيدرية، ١٣٨٥ هـ.ق.
١٠٠. ———، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقيق حسين اعلمى، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٤ هـ.ق.
١٠١. ———، كمال الدين وتمام النعمة، تحقيق على ابرغفارى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٠٥ هـ.ق.
١٠٢. ———، معانى الاخبار، تحقيق على ابرغفارى، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٣٧٩ هـ.ق.
١٠٣. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تحقيق ميرزا حسن كوچه باغى، تهران: منشورات الاعلمى، ١٤٠٤ هـ.ق.
١٠٤. طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق حمدى عبدالمجيد، چاپ دوم، دار احياء التراث العربى، ١٣٩٨ هـ.ق.
١٠٥. طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج، تحقيق سيد محمد باقر خراسان، نجف: دارالنعمان للطباعة والنشر، ١٣٨٦ هـ.ق.
١٠٦. ———، اعلام الورى بأعلام الهدى، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٧ هـ.ق.
١٠٧. ———، تاج المواليد، قم: مكتب آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٦ هـ.ق.
١٠٨. طبرسى، رضى الدين حسن بن فضل، مكارم الاخلاق، چاپ ششم، قم: منشورات شريف رضى، ١٣٩٢ هـ.ق.
١٠٩. طبرسى، فضل بن حسن، جوامع الجوامع، چاپ اول، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٨ هـ.ق.
١١٠. ———، مجمع البيان، چاپ اول، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤١٥ هـ.ق.
١١١. طبرسى، على، مشكاة الانوار فى غرر الاخبار، تحقيق مهدى هوشمند، چاپ اول، دارالحديث، ١٤١٨ هـ.ق.
١١٢. طبرى، عماد الدين، بشارة المصطفى، تحقيق جواد قيومى اصفهانى، چاپ

- اول، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۱۱۳. طبري، محمد بن جرير بن رستم، دلائل الامامة، چاپ اول، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۱۴. طبري، محمد بن جرير، تاريخ طبري، چاپ چهارم، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۱۵. طوسي، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال، تحقيق سيد مهدي رجائي، قم: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۱۶. —، الامالي، چاپ اول، قم: دارالثقافة للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۱۷. —، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق احمد حبيب قصير العاملی، چاپ اول، مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۱۸. —، تهذيب الاحكام، تحقيق سيد حسن موسوي خراسان، چاپ سوم، تهران: دارالكتب الاسلامية، ۱۳۶۴ ش.
۱۱۹. —، الغيبة، تحقيق عبادالله تهراني و علي احمد ناصح، چاپ اول، مؤسسة المعارف الاسلامية، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۲۰. —، الفهرست، تحقيق شيخ جواد قيومي، چاپ اول، مؤسسة النشر الفقاهة، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۲۱. طهراني، آقا بزرگ، الذريعة الي تصانيف الشيعة، چاپ سوم، بيروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۲۲. عاشور، سيد علي، ماذا قال علي عن آخر الزمان، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ۱۴۲۹ هـ.ق.
۱۲۳. عاملی، تاج الدين بن علي، التتمة في تواريخ الائمة، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۱۲۴. عاملی، حسين بن عبدالصمد، وصول الأخبار الي اصول الاخبار، تحقيق سيد عبداللطيف كوه كمره اي، چاپ اول، مجمع الذخائر الاسلامية، ۱۴۰۱ هـ.ق.
۱۲۵. عجلوني، اسماعيل بن محمد، كشف الخفاء، چاپ سوم، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۱۲۶. علي بن ابراهيم، تفسير قمي، تحقيق سيد طيب موسوي جزائري، چاپ سوم،

- قم: مؤسسة دارالكتاب للطباعة والنشر، ١٤٠٤ هـ.ق.
١٢٧. علي بن حسام الدين، البرهان في علائم مهدي آخرالزمان، تحقيق احمد علي سليمان، چاپ اول، مصر: دارالغد الجديد، ١٤٢٤ هـ.ق.
١٢٨. عياشي، محمد بن مسعود، تفسير عياشي، تحقيق سيد هاشم رسولي محلاتي، تهران: المكتبة العلمية الاسلامية.
١٢٩. العيني، محمود بن احمد، عمدة القارى، بيروت: دار احياء التراث العربى.
١٣٠. فرات بن ابراهيم كوفى، تفسير فرات الكوفى، تحقيق محمد كاظم، چاپ اول، تهران: مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والارشاد الاسلامى، ١٤١٠ هـ.ق.
١٣١. فيروز آبادى، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، بيروت: دارالكتب العلمية، بى تا.
١٣٢. فيض كاشانى، محسن، الوافى، مصحح: ضياء الدين حسيني علامه اصفهانى، چاپ اول، اصفهان: كتابخانه عمومى اميرمؤمنان عليه السلام، ١٤٠٦ هـ.ق.
١٣٣. —، التفسير الاصفى، چاپ اول، مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامى، ١٤١٨ هـ.ق.
١٣٤. —، التفسير الصافى، تحقيق حسين اعلمى، چاپ دوم، تهران: مكتبة الصدر، ١٤١٦ هـ.ق.
١٣٥. قاديانى، احمد، ازالة خطأ، ترجمه: هانى طاهر، الشركة الاسلامية المحدودة.
١٣٦. —، التبليغ، چاپ دوم، ١٤٣٥ هـ.ق.
١٣٧. —، مواهب الرحمن، چاپ اول، الشركة الاسلامية المحدودة، ١٤٢٧ هـ.ق.
١٣٨. قرطبى، عريب بن سعد، صلة تاريخ الطبرى، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.
١٣٩. قمى مشهدى، محمد بن محمد رضا، كنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقيق حسين درگاهى، چاپ اول، مؤسسة الطبع والنشر وزارة الثقافة والارشاد الاسلامى، ١٤٠٧ هـ.ق.
١٤٠. كاشانى، فتح الله، زبدة التفاسير، چاپ اول، قم: مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤٢٣ هـ.ق.

۱۴۱. کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الفراء، تحقیق عباس تبریزیان و دیگران، چاپ اول، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۱۴۲. کاظمی، مصطفی، بشارة الاسلام، تحقیق نزار الحسن، چاپ اول، بیروت: مؤسسة البلاغ، ۱۴۲۸ هـ.ق.
۱۴۳. کامل سلیمان، یوم الخلاص فی ظل القائم المهدي، چاپ هفتم، بیروت: دارالکتب اللبنانی، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۴۴. کراجکی، ابوالفتح، الاستنصار، چاپ دوم، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۴۵. ———، معدن الجواهر، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ دوم، ۱۳۹۴ هـ.ق.
۱۴۶. کفعمی، ابراهیم، البلد الامین والدرع الحصین، تهران: مکتبة الصدوق، ۱۳۸۳ هـ.ق.
۱۴۷. کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم، الرسائل الرجالية، تحقیق محمد حسین درایتی، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۱۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
۱۴۹. کورانی عاملی، علی، معجم احادیث الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه، چاپ اول، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۱۵۰. ———، المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه، چاپ اول، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۱۵۱. ———، دجال البصرة، قم: باقیات، ۱۳۹۱ ش.
۱۵۲. گیلانی، رفیع الدین محمد، الذریعة الی حافظ الشریعة، قم: دارالحدیث، ۱۴۳۰ هـ.ق.
۱۵۳. گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق محمد هادی امینی، تهران: دار احیاء تراث اهل البيت، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۱۵۴. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق شیخ حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحدیث، چاپ اول.
۱۵۵. مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول کافی، مصحح: سید علی عاشور، چاپ

- اول، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢١ هـ.ق.
١٥٦. متقى هندی، كنز العمال، تحقيق بكرى حيانى، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ هـ.ق.
١٥٧. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، چاپ دوم، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ هـ.ق.
١٥٨. —، مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول، مصحح: سيد هاشم رسولى، چاپ دوم، دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٤ هـ.ق.
١٥٩. مرعشى نجفى، شهاب الدين، شرح احقاق الحق، مصحح: سيد ابراهيم ميانجى، قم: مكتب آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٩ هـ.ق.
١٦٠. مزى، جمال الدين يوسف، تهذيب الكمال، تحقيق بشار عواد معروف، چاپ چهارم، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٦ هـ.ق.
١٦١. مغربى، نعمان بن محمد، شرح الاخبار، تحقيق سيد محمد حسيني جلالى، چاپ دوم، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٤ هـ.ق.
١٦٢. —، دعائم الاسلام، تحقيق آصف بن على اصغر فيضى، قاهره: دارالمعارف، ١٣٨٣ هـ.ق.
١٦٣. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، التذكرة بأصول الفقه، تحقيق شيخ مهدى نجف، چاپ دوم، بيروت: دارالمفيد للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٤ هـ.ق.
١٦٤. —، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسة آل البيت لتحقيق التراث، چاپ دوم، بيروت: دارالمفيد للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٤ هـ.ق.
١٦٥. —، الاختصاص، تحقيق على اكبر غفارى و سيد محمود زرندى، چاپ دوم، بيروت: دارالمفيد للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٤ هـ.ق.
١٦٦. —، الامالى، تحقيق حسين استاد ولى و على اكبر غفارى، چاپ دوم، بيروت: دارالمفيد للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٤ هـ.ق.
١٦٧. —، رسائل فى الغيبة، تحقيق علاء آل جعفر، چاپ دوم، بيروت: دارالمفيد للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٤ هـ.ق.
١٦٨. —، المزار، تحقيق سيد محمد باقر اطحى، چاپ دوم، بيروت: دارالمفيد للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٤ هـ.ق.

۱۶۹. — المسائل السروية، تحقيق صائب بن عبدالحميد، چاپ دوم، بيروت: دارالمفيد للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۷۰. — المسائل العكبرية، تحقيق على اكبر الهى خراسانى، چاپ دوم، بيروت: دارالمفيد للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۷۱. مقدسى، يوسف بن يحيى، عقد الدرر فى اخبار المنتظر، تحقيق عبد الفتاح محمد الحلو، چاپ اول، قاهره: مكتبة عالم الفكر، ۱۳۹۹ هـ.ق.
۱۷۲. مقرئزى، احمد بن على، امتاع الاسماء، تحقيق محمد عبدالحميد النميسى، چاپ اول، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۱۷۳. ماحوزى بحراني، كتاب الاربعين، تحقيق سيد مهدي رجائي، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۱۷۴. مرسلوند، حسن، گفت و شنودهاى على محمد باب با روحانيون، چاپ اول، تهران: تاريخ ايران، ۱۳۸۸ ش.
۱۷۵. مرندى، ابوالحسن، مجمع النورين، بى جا، بى تا.
۱۷۶. مروزى، نعيم بن حماد، الفتن، تحقيق سهيل زكار، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۷۷. مسائل على بن جعفر، تحقيق مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، چاپ اول، مشهد: نشر المؤتمر العالمى للامام الرضا عليه السلام، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۷۸. مسعودى، على بن الحسين، اثبات الوصية، قم: انصاريان، ۱۳۸۴ ش.
۱۷۹. ميرلوحى سبزوارى، كفاية المهتدى فى معرفة المهدي، چاپ اول، قم: دارالتفسير، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۱۸۰. نجاشى، ابوالعباس احمد بن على، رجال نجاشى، چاپ پنجم، مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۱۸۱. نجف، محمد مهدي، فهرس المخطوطات المصورة فى مكتبة الامام الحكيم العامة، چاپ اول، نجف: دارالتراث، ۱۴۳۴ هـ.ق.
۱۸۲. نراقى، مهدي، جامعة الاصول، تحقيق رضا استادى، چاپ اول، قم، نشر مؤتمرو المولى مهدي النراقى، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۱۸۳. نعمانى، ابن ابى زينب، الغيبة، تحقيق فارس حسون، چاپ اول، قم: انوار الهدى، ۱۴۲۲ هـ.ق.

١٨٤. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، تحقیق شیخ حسن بن علی نمازی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤١٨ هـ.ق.
١٨٥. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، استانبول، ١٩٣١ م.
١٨٦. نوری، حسین، خاتمة المستدرک، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ١٤١٥ هـ.ق.
١٨٧. —، مستدرک الوسائل، چاپ اول، بیروت: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، ١٤٠٨ هـ.ق.
١٨٨. —، النجم الثاقب، تحقیق سید یاسین موسوی، چاپ اول، انوار الهدی، ١٤١٥ هـ.ق.
١٨٩. نیلی، علی بن عبدالکریم، منتخب الانوار المضيئة، چاپ اول، مؤسسة الامام الهادی علیه السلام، ١٤٢٠ هـ.ق.
١٩٠. وحید بهبهانی، الفوائد الحائرية، چاپ اول، مجمع الفکر الاسلامی، ١٤١٥ هـ.ق.
١٩١. —، تعلیقة علی منهج المقال، بی نا، بی تا.
١٩٢. یزدی حائری، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، تحقیق سید علی عاشور.

کتب احمد اسماعیل و پیروانش

١٩٣. الابراهیمی، علی، البیان الشافی فی ادلة الیمانی، «کتاب شماره ١٦٧»، چاپ اول، ١٤٣٣ هـ.ق.
١٩٤. ابورغیف، علی، الطريق الی الدعوة الیمانیة، «کتاب شماره ١٧٨»، چاپ اول، ١٤٣٤ هـ.ق.
١٩٥. احمد الحسن، إضاءات من دعوات المرسلین، جلد سوم، قسمت اول، «کتاب شماره ٤٠»، چاپ دوم، ١٤٣١ هـ.ق.
١٩٦. —، إضاءات من دعوات المرسلین، جلد سوم، قسمت دوم، «کتاب شماره ٥٤»، چاپ سوم، ١٤٣١ هـ.ق.
١٩٧. —، بیان الحق والسداد من الاعداد، «کتاب شماره ٢٦»، جلد اول، چاپ اول، ١٤٣١ هـ.ق.

۱۹۸. ——— بيان الحق والسداد من الاعداد، «كتاب شماره ۳۹»، جلد دوم، چاپ دوم، ۱۴۳۱ هـ.ق.
۱۹۹. ——— الجواب المنير عبر الاثير، جلد اول، «كتاب شماره ۲۷»، چاپ دوم، ۱۴۳۱ هـ.ق.
۲۰۰. ——— الجواب المنير عبر الاثير، جلد دوم، «كتاب شماره ۶۵»، تعليق الشيخ ناظم العقيلي، چاپ دوم، ۱۴۳۱ هـ.ق.
۲۰۱. ——— الجواب المنير عبر الاثير، جلد سوم، «كتاب شماره ۸۲»، چاپ دوم، ۱۴۳۱ هـ.ق.
۲۰۲. ——— الجواب المنير عبر الاثير، جلد چهارم، «كتاب شماره ۱۱۸»، چاپ اول، ۱۴۳۲ هـ.ق.
۲۰۳. ——— الجواب المنير عبر الاثير، جلد پنجم، «كتاب شماره ۱۳۳»، چاپ اول، ۱۴۳۲ هـ.ق.
۲۰۴. ——— الجواب المنير عبر الاثير، جلد ششم، «كتاب شماره ۱۴۰»، چاپ اول، ۱۴۳۳ هـ.ق.
۲۰۵. ——— رحلة موسى الى مجمع البحرين، «كتاب شماره ۸۳»، چاپ دوم، ۱۴۳۱ هـ.ق.
۲۰۶. ——— العجل، جلد اول، «كتاب شماره ۱ - أ»، چاپ اول، ۱۴۳۱ هـ.ق.
۲۰۷. ——— العجل، جلد دوم، «كتاب شماره ۱ - ب»، چاپ سوم، ۱۴۳۱ هـ.ق.
۲۰۸. ——— المتشابهات، جلد سوم، «كتاب شماره ۱۵»، چاپ سوم، ۱۴۳۱ هـ.ق.
۲۰۹. ——— المتشابهات، جلد چهارم، «كتاب شماره ۳۵»، چاپ دوم، ۱۴۳۱ هـ.ق.
۲۱۰. ——— نصيحة الى طلبة الحوزة العلمية والى كل من يطلب الحق، «كتاب شماره ۳۱»، چاپ دوم، ۱۴۳۱ هـ.ق.
۲۱۱. ——— الوصية المقدسة الكتاب العاصم من الضلال، «كتاب شماره ۱۶۵»، جمع و تعليق: علاء السالم، چاپ اول، ۱۴۳۳ هـ.ق.
۲۱۲. الانصارى، ابومحمد، جامع الادلة.
۲۱۳. الانصارى الزيدى، ضياء، الرؤيا فى مفهوم آل البيت، «كتاب شماره ۱۱۹»،

- چاپ اول، ١٤٣٢ هـ.ق.
٢١٤. خطاب، احمد، دابة الارض و طالع المشرق، «كتاب شماره ٧٤»، چاپ اول، ١٤٣٢ هـ.ق.
٢١٥. الديراوى، عبدالرزاق، تمخض الكوراني عن فأرقمى، «كتاب شماره ٩٣»، چاپ اول، ١٤٣٢ هـ.ق.
٢١٦. —، دحض تقولات المعاندين، «كتاب شماره ٧١»، چاپ اول، ١٤٣٣ هـ.ق.
٢١٧. —، دعوة السيد احمد الحسن هي الحق المبين، «كتاب شماره ١٤٤»، چاپ اول، ١٤٣٣ هـ.ق.
٢١٨. —، الرد على اضاليل مركز الدراسات التخصصية، «كتاب شماره ٦٨»، چاپ دوم، ١٤٣٣ هـ.ق.
٢١٩. —، شبهه عيسى أو من هو المصلوب، «كتاب شماره ٩٨»، چاپ اول، ١٤٣١ هـ.ق.
٢٢٠. —، الشيعة على محك الاختبار، «كتاب شماره ٦٢»، چاپ دوم، ١٤٣٣ هـ.ق.
٢٢١. —، فاز المؤمنون بأحمد الحسن و خاب المبطلون، «كتاب شماره ١٤٣»، چاپ اول، ١٤٣٣ هـ.ق.
٢٢٢. —، فى القطيف ضجة، جلد اول، «كتاب شماره ١٥٦»، چاپ اول، ١٤٣٣ هـ.ق.
٢٢٣. —، فى القطيف ضجة، جلد دوم، «كتاب شماره ١٦٩»، چاپ اول، ١٤٣٣ هـ.ق.
٢٢٤. —، قانون معرفة الحجة، «كتاب شماره ٧٣»، چاپ اول، ١٤٣٣ هـ.ق.
٢٢٥. —، ما بعد الاثنا عشر اماما، «كتاب شماره ١٤٥»، چاپ اول، ١٤٣٣ هـ.ق.
٢٢٦. —، موجز عن دعوة السيد احمد الحسن، «كتاب شماره ٢٨»، چاپ اول، ١٤٣٢ هـ.ق.
٢٢٧. الديلمى، حيدر حسن، دفاعا عن القرآن الناطق، «كتاب شماره ٤٥»، چاپ دوم، ١٤٣٣ هـ.ق.

۲۲۸. الزیادی، حیدر، الیمانی الموعود حجة الله.
۲۲۹. الزیادی، ضیاء، قراءة جديدة فی رواية السمری، «كتاب شماره ۳۷»، چاپ دوم، ۱۴۳۳ هـ.ق.
۲۳۰. —، المهديون فی حديث اهل البيت، «كتاب شماره ۳۶»، چاپ دوم، ۱۴۳۳ هـ.ق.
۲۳۱. —، النور المبين فی اخبار الصادقين، «كتاب شماره ۲۳»، چاپ دوم، ۱۴۳۳ هـ.ق.
۲۳۲. —، يحيى العصر، «كتاب شماره ۴۳»، چاپ اول، ۱۴۲۷ هـ.ق.
۲۳۳. عبدالرزاق هاشم محمد، المهديون الاثنا عشر ابناء الامام المهدي، «كتاب شماره ۱۶۱»، چاپ اول، ۱۴۳۳ هـ.ق.
۲۳۴. العقيلي، ناظم، الاربعون حديثا فی المهديين و ذرية القائم، «كتاب شماره ۱۲۴»، چاپ اول، ۱۴۳۲ هـ.ق.
۲۳۵. —، ايقاظ النائم لاستقبال القائم، «كتاب شماره ۳»، چاپ دوم، ۱۴۳۳ هـ.ق.
۲۳۶. —، البلاغ المبين و جهل الصرخي، «كتاب شماره ۱۴۸»، چاپ اول، ۱۴۳۳ هـ.ق.
۲۳۷. —، دراسة فی شخصية اليماني الموعود (حلقة اول)، «كتاب شماره ۸۵»، چاپ دوم، ۱۴۳۲ هـ.ق.
۲۳۸. —، دراسة فی شخصية اليماني الموعود (حلقة دوم)، «كتاب شماره ۱۲۱»، چاپ اول، ۱۴۳۲ هـ.ق.
۲۳۹. —، الرد الاحسن فی الدفاع عن أحمد الحسن، ۱۴۲۷ هـ.ق.
۲۴۰. —، الرد الحاسم على منكرى ذرية القائم، «كتاب شماره ۱۷»، چاپ دوم، ۱۴۳۳ هـ.ق.
۲۴۱. —، رسالة فی رواية الاصبع بن نباتة، «كتاب شماره ۱۳۱»، چاپ اول، ۱۴۳۲ هـ.ق.
۲۴۲. —، سامري عصر الظهور، «كتاب شماره ۴۵»، چاپ دوم، ۱۴۳۳ هـ.ق.
۲۴۳. —، الصرخي فی واد سحيق، «كتاب شماره ۷۵»، چاپ دوم، ۱۴۳۳ هـ.ق.

- هـ.ق. ٢٤٤. — ملحة الفكر الاسلامى والفكر الديمقراطى، «كتاب شماره ٣٤»، چاپ دوم، ١٤٣٣ هـ.ق.
٢٤٥. — من هم ورثة الانبياء، «كتاب شماره ٦٠»، چاپ اول، ١٤٣٢ هـ.ق.
٢٤٦. — الوصية والوصى أحمد الحسن، «كتاب شماره ١١٢»، چاپ اول، ١٤٣٢ هـ.ق.
٢٤٧. علاء السالم، احمد الموعود، «كتاب شماره ١٣٨»، چاپ اول، ١٤٣٣ هـ.ق.
٢٤٨. — البيئات على أحقية الوصى أحمد الحسن، «كتاب شماره ١٢٩»، چاپ اول، ١٤٣٢ هـ.ق.
٢٤٩. — رسالة فى وحدة شخصية المهدي الاول والقائم واليماني، «كتاب شماره ٤٦»، چاپ اول، ١٤٣٣ هـ.ق.
٢٥٠. — صغيريناطح السماء، «كتاب شماره ١٥٩»، چاپ اول، ١٤٣٣ هـ.ق.
٢٥١. الفيصلى، بشار، بحث حول ضرورة وجود ممدد للامام صاحب العصر والزمان الامام محمد بن الحسن المهدي، «كتاب شماره ١٩»، چاپ دوم، ١٤٣٣ هـ.ق.
٢٥٢. مع العبد الصالح، جلد اول، اعداد و قلم: ابوحسن، چاپ اول، ١٤٣١ هـ.ق.
٢٥٣. — جلد دوم، «كتاب شماره ١٨٥»، اعداد ابوحسن، چاپ اول، ١٤٣٤ هـ.ق.
٢٥٤. المغربى، توفيق، دلائل الصدق و نقض غبار الشك، «كتاب شماره ١٨٠»، چاپ اول، ١٤٣٤ هـ.ق.
٢٥٥. المنصورى، حسين، المعمون بالنفاق، «كتاب شماره ١٦٦»، چاپ اول، ١٤٣٣ هـ.ق.
٢٥٦. المنصورى، عبدالعالى، المهديون الاثنا عشر خلفاء الدولة الالهى قبل الرجعة، «كتاب شماره ١٦٢»، چاپ اول، ١٤٣٣ هـ.ق.
٢٥٧. — حوار قصصى مبسط فى الدعوة اليمانية المباركة، بخش اول، چاپ اول، ١٤٣١ هـ.ق.
٢٥٨. الموسوى، اسماعيل، اخبار الطاهرين فى المهدي والمهديين، «كتاب شماره ١٣٢»، چاپ اول، ١٤٣٢ هـ.ق.